

کتابخانه ملی
۶۵۸۹۳۹

کیفیت نماز

کتاب بیان

علامه کان توضیحاتی تفصیل عوض قیام یکی از چهار چیز است بر نیت قبل جلوس و بر پهلوی است
خوابید که صورت پیش و بقبله باشند و بر پهلوی خوابید همان نحو چهارم بر قفا خوابید
که صورت و کف پاها و بقبله باشند عوض کوع یکی از چهار چیز است بر نیت و لا ینحنا بقدر
امکان دوام ایما بر سیمایا بچشم چهار کد زانیدن در دل و عوض سجود همین چهار چیز است
لکن در هر یک از اینها گذاشتن پیشانی بر مایطع التمجید علیه یا گذاشتن مایطع التمجید علیه بر
پیشانی احوط است و عوض جلوس قیام است و گاهی خوابیده بودن عوض میشود و اما اقوال
واجبه پس در صورتی که شخص را اول بلوغ یا بعد از آن آنها را یاد نکرده هر یکی نیز عوض دارند
عوض تکبیر ترجمه آن است بفارسی نالغت و دیگر ترجمه آن نیت مثلا بگوید خدا بزرگتر از من است
است و اگر بگوید زان بزرگتر است شاید بهتر باشد اگر بر این هم قادر نیست در دل
بگذراند آنرا و اما عوض حمد گاهی حمد غلط عوض صحیح میشود و گاهی قلم از حمد عوض مجموع
میشود و گاهی قلم از حمد از جای دیگر قرآن را یا بعد عوض قرار داد و گاهی قدری از
جای دیگر قرآن عوض حمد میشود و گاهی تسبیح اربعه عوض حمد میشوند و گاهی
سبحان الله گفتن تنها عوض میشود و گاهی کد زانیدن در دل عوض میشود بلی را اینجا ترجمه عوض
نمیشود و اینها هر دو منفرد است و در جماعت غالباً حمد ساقط است و تفصیل بیان حکم
مکلفی که حمد صحیح خواندند بر چند قسم است اول اینکه حمد را میدانند لکن غلط میخوانند و اگر آنرا
یاد در خارج حروف بطریقی که زبان او بهتر از این نمیکرد و علاج پذیر نیست در اینجا تکلیف او
خواندن همان است که میدانند نماز جماعت بر او واجب نیست قطعاً و در سعه وقت نماز
بکند و هم اینکه حمد را غلط بحسب اعراب حروف میخواند و علاج پذیر هست مشغول
کردن او شده لکن حال که وقت نماز است هنوز درست نشده در این صورت در سعه وقت
نماز نکند و در آخر وقت نماز بکند همین نحو در یک قضا بر او لازم نیست و اقوی اینست که نماز
جماعت هم بر او لازم نیست هر چند احوط است زیرا که در فکر درسه که این ان نشده
در این صورت در اول وقت نماز منفرد نمیتواند کرد و اقوی نماز جماعت بر او واجب است و اگر وقت
تنگ شده و جماعت ممکن او نشد باز همان طریق نماز بکند لکن لزوم قضا بر او غالی از وجهی
نیست چهارم اینست که قلم از حمد میدانند مثل یک آیه یا بیشتر در این صورت بکفته اند همان
کافی است بعضی آنست که تکرار آن کند بقله حمد احوط است که بعد از تکرار آن از جای دیگر

نزدیک آن وقت از جای
در یک نماز که از جای
نور میگیرد از آفتاب
این است



باید بداند بقدر باقی مانده حمد بر آن اخضا کند بر نیت قریه مطلقه و این رخصت است و قننک شده
یا موسع است نمیتوان یاد گرفت و نماز جماعت هم بر او واجب نیست هر چند احوط است پنجم
آنکه از حمد هیچ نداند لکن از جای دیگر میداند و اینجا ملاحظه مقدار حمد نموده بحسب حروف
از آن که میداند عوض و بخواند اگر زیاد تر باشد ظاهر این است که عیب ندارد ششم این که این را
هم نمیداند و این صورت ملاحظه مقدار حرف و حمد نموده عوض آن بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ
لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و اگر این را نیز نمیداند تسبیح تنها کافی است بمان طریق و اگر بر
هیچ قادر نیست حمد را در دل گذرانیده یعنی در خیال خود بخواند یا اشاره بان در دل خود
نماید و بمقدار آن بایستد این سه صورت آخری روفقی است که نتواند متابعت کسی نماید که او
کلمه بگوید و این را نماز بخواند و اما سوره اقوی این است که در این صورت ساقط است احوط
اجزاء حمد است اما ذکر رکوع و سجود چون در هر یک سه سُبْحَانَ اللَّهِ کافی است فرض
ندانستن بعید است و اگر فرض شد عوض آنها ترجمه بفارسی یا غیر آن نماید اگر ممکن نیست اصل
نطق در دل بگذراند عوض نشد ترجمه است لکن عربی غلط بر آن مقدم است بخوی که در
حمد گفته شد اگر قدر بداند باقی را ترجمه کند مثلاً بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيكَ لَهُ وَحَمْدُ بِنْدِهِ وَفَرَسْتَادُهُ أَوْسَتْ وَبَعْدَ صَلَوَاتِ رَا بَكُونِيدِ و اگر نداند در دل بگذراند
و اما سلام پس عوض آن ترجمه است و بعد در دل گذراندن و تفصیل مسائل در محل خود خواهد
آمد انشاء الله تعالی منظور اجمال صور اقسام نماز است **مقاصد** از مقامات
که در اقل بلوغ باید ملاحظه بشوند کیفیت اخذ و تعلم مسائل و احکام است از طریق شرعی
بدانکه مسائل بر چند قسم اند اقل مسائل واضحی که از بدیهت یا دین و مذاهب شده اند مثل وجوب
نماز و چهار رکعت بودن نماز ظهر اینها اجتهاد نمیخواهد و تقلید هم در اینها جایز نیست
در قیام مسائل یقینی که میتوان در آنها تحصیل یقین کرد از اتفاق علماء یا از آیات قرآنی
و احادیث متواتره قطعیه در اینها نیز هرگاه عامی تحصیل یقین کرد از راهی که علماء تحصیل
یقین میکنند عمل بان میکند و اجتهاد و تقلید در اینها نیز جایز نیست مگر مسائل که شخص حکم
اینها را بطریق یقین نمیتواند تحصیل کند لکن احتیاط در آنها ممکن است بطریق احتیاط و اینجاست
میداند که از راه دیگر در خلاف احتیاط دیگر نمی افتد و اینجا اقوی اینست که اجتهاد و تقلید در
این اجنبیت و عمل با خطا کفایت میکند بلکه ارجح است اینکه گفتیم احتیاط ممکن باشد چونکه در

اخذ مسائل

در کیفیت

گذشت که قادر بر تعلم بود
و یاد نکردت تا وقت تنگ
شد و اجابت جماعت
بر او اقوی شیخ مد ظله
علیه
بلکه عین اضافت نمودن
از جای دیگر عیب نیست
اگر چه جمع است

در جمیع موارد
باید نیت تمام مقدم
باشد یا مؤخر این تشبیه
و جمع ندارد سابق هم
گفته شد ملحق مقدم
است بر ترجمه در
حالاتی

در جمیع موارد
باید نیت تمام مقدم
باشد یا مؤخر این تشبیه
و جمع ندارد سابق هم
گفته شد ملحق مقدم
است بر ترجمه در
حالاتی

در جمیع موارد
باید نیت تمام مقدم
باشد یا مؤخر این تشبیه
و جمع ندارد سابق هم
گفته شد ملحق مقدم
است بر ترجمه در
حالاتی

بعض جاها هستند که احتیاط ممکن نیست مثل اینکه چیزی باشد که ندانیم واجب یا حرام البتّه در اینجا
 باید اجتهاد کرد یا تقلید دیگر کنیم باید بطریق باشد که در خلاف احتیاط از باب دیگر نیستد چونکه بسیار
 جاها هستند که شخص حیا میکند که احتیاط نموده و حال آنکه از راه دیگر خلاف احتیاط است مثلاً هرگاه
 شخص شك کند که آب مستعمل در غسل میتوان با وضو گرفت یا نه احتیاط بحسب ظاهر ترك است
 لکن اگر غیر از آن آب نباشد که احدی ابرو یا بین آن و نیم بشود ترك آن خلاف احتیاط است احتیاط بحسب
 ظاهر در جمیع است لکن بعضی اوقات جمیع نیز خلاف احتیاط است هرگاه وقت تنگ باشد پس در
 حکم با احتیاط باید ملاحظه هر طرف کرد که نباشد خلاف احتیاط بشود و از این قبیل است احتیاط
 ها که تکرار یکم از آنها بشود شاید خلاف احتیاط باشند از باب اینکه بعضی واجب است نه آنند
 که بمحض و صریح آنند که این یکم از معین خداوند عالم از او میخواهند انرا بخت میکنند این در
 تکرار حاصل نمیشود پس لازم است که شخص با جتهاد یا تقلید حکم اصل مسئله را دست بیاید و در بعد
 از آن اگر احتیاط بخواهد بکند فهو نور علی نور چهار مسئله که احتیاط در آنها مشخص نیست یا ممکن
 نیست یا اینکه بنای احتیاط در آنها ندارد در اینها هر کسی که قوه اجتهاد را ندارد لازمست تقلید
 و چون مسائل تقلید لازم تمام مسائل اند لهذا چند مطلب و بیان آنها عنوان میشود **مطلب**
اول بدانکه اصل مسئله لزوم تقلید مسئله ایست که هر کس باید خود انرا بفهمد و یقین یابد
 حاصل کند چونکه بعد از فی الجمله تا قلی عقل هر عاقلی حکم میکند باینکه خداوند عالم را احکامی هست
 که هر مگلفی ما موافقت بدادستن آنها و دست او از رسیدن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و آئمه علیهم السلام کونا است پس باید از کلام خدا و احادیث حجتیهای خدا انرا بفهمد و خود قناعت
 برفهم از آنها ندارد پس چاره نیست مگر رجوع بعالم عادل که از او یاد بگیرد همچنانکه در هر کار
 که شخص سر رشته از آن ندارد رجوع باهل خبر میکند مثل آنکه در باب بصر ایشان میدهد و
 قول او را حجت میداند همچنین در احکام باید رجوع باهل خبر بانها نمود و این معنی تقلید است
مطلب دوم بدانکه تقلید مجتهد جامع الشرائط لازم است و حراد از جامع الشرائط
 کئی است که حجت خداوند جها و امام این وقت و او ان خلیفه الله فی عباده و بلاد و صاحب
 العصر و الزمان قائم المسمی محمد عجل الله فرجه جعل الله روحنا فداءه اذن داده باشد که باو
 رجوع نمایند چونکه احدی از انحضرت حجت خداست ما و باید امور باذن و حکم انحضرت باشند
 بطریق خصوص یا بطریق عموم و در ایام غیبت صغری انحضرت انوای مخصوص و بعد از آن که مصلحت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين

در کیفیت اخذ مسائل

الهی تعلق بعینت کبری کفایت نایب مخصوص ندارد و لکن در توقیع رفیع بطریق عمومیان فرموده است
صفا انکس را که باید مرتبه با وجود کند و او را پیشوای دین بدانند و کسانی که انصاف را
داشته باشند در حق ایشان فرموده است ^{وَأَنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ} وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَدَرَجَاتُ
دیگر در حق صاحب بن صفا فرموده اند ^{كَالرَّادُ عَلَيْنَا} وَالرَّادُ عَلَيْنَا كَالرَّادِ عَلَى
الله پس مکلفین لازم است که صفا انکس را که امام زمان اذن بر جوع باو داده باشند
که در روز قیامت عذر داشته باشند و تابعیت هر مدعی نمایند که گمراه خواهند شد و مجمل
از صفا نیست که ^{بِعَل} انحضرت عجل الله فرجه توقیع رفیع میفرماید ^{بِعَل} وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا
لِدِينِهِ ^{بِعَل} نَحَافًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلَا مَعْرَامَ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَحَاصِلُ بَعْضِ بَابِ تَوْقِيعِ نَبِیِّ
و غیران از احادیث باقی آمده ظاهرین صلوات الله علیهم فهمیده میشود این است که کسی که
ایشان و خاکشروع و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد اول ایمان یعنی
تصحیح عقاید بطریقی که از نزول و تشکیک سالم باشد و تم فقاہت و معرفت با حکام اهل
بیت و نظریه حلال و حرام ایشان و این صفت حاصل نمیشود در این زمان مگر بده امر که نه امر
از اینها بمحصل حاصل میشود و آنها را استن لخت عرب علم نحو و علم صرف و علم منطق و علم
و علم اصول فقه و علم تفسیر علم احادیث در هر یک بقدر احتیاج و اطلاع بر کلام علماء بجهت
مفت اجامعت و یکی از آنها عربیت موهوبه از جانب خداوند عالم که بمحصل تنها نیست و اعتبار
است از قوه قدسیه که باعث ممکن رد فرع است باصوانها و استقامت سلیقه است در
استنباط مطالب از اشارات کلمات اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم سبب اینکه مجتهد
مطلق باشد نه متجرب یعنی باید قوه استنباط اغلب حکام را داشته باشد پس اگر در یک مسئله یا
چند مسئله قوه دارد و قوه باقی را ندارد تقلید او جائز نیست چهارم عدالت و ان عبارت
از صفتیست که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت و خوف خداوند عالم مانع از ارتکاب
کبائر و بعض امور که تفصیل آنها در مقام خود خواهد آمد انشاء الله تعالی پنجم بلوغ پسر هرگاه
نا بالغ بدجته باشد رسید مثل علامه پسر او و فاضل هستند در آیام عده بلوغ تقلید او جایز
نیست لکن بجهت اعمال خود عمل باجتهاد خود میکند اگر چه عبادات او را شرعی بدانیم ششم
ذکوریت یعنی مرد بودن پس هرگاه زن مجتهد باشد تقلید او جائز نیست بنا بر آنچه شهادت ثانی
ادعای اتفاق بر آن نموده است هر چند دلیل دیگر بر آن معلوم نیست هفتم این که حافظ و صفا

فصل
انصاف در تفسیر
حسن عسکری است
علیه السلام در توقیع
شد معید

اما



أخدمك

بنانی نموده است **مسئله** هرگاه نابالغی تقلید جمعی بکند و آن مجتهد فوت شد یا تقلید او
مخیر است که میشود باقی بماند یا اینکه مخیر نیست در مسئله دو وجه است **مبحث** اینکه هرگاه
نابالغ مسائل خود را یاد گرفت و تقلید جمعی را آنها کرد و تا زمان اول بلوغ او مجتهد در حیا
ماند و قرار داد که تقلید او بکند بعد از این که فوت شد بر تقلید او بماند و لکن هرگاه در آن وقت
از عالم رفته باشد یا اینکه در آن وقت قرار داد که تقلید دیگری بکند یا متردد شد که تقلید او
بکند یا نه و در این بین فوت شد دیگر تقلید او نمیتواند کرد و باید تقلید جمعی بکند و از اینجا
مشخص شد که تقلید در ایام نابالغی وفق مخیر است که در اول ایام بلوغ قرار او را بکند و نزد
اینکه اگر بمخواهد عدول بجمعی دیگر بکند در اول بلوغ نیز میتواند اگر چه آن مجتهد اول هنوز حی
باشد لکن در بالغ این عدول شکال دارد چنانچه خواهد آمد انشاء الله تعالی و اگر در ایام بلوغ
تقلید کسی کرد که تقلید ایام نابالغی را شرعی بداند احکام تقلید صحیح بر آن جاری کند **مسئله**
هرگاه تقلید جمعی بکند و در مسائل و حال که فوت شد نمیداند که کدام مسائل بوده اند
که در آنها باقی بماند اقوی اینست که در همه مسائل باید رجوع بجمعی کند یا زودتر از شرایط اعلم بود
است معنی اعلم این است که استاتر باشد و فهم مید حکم خدا و این شرط محل خلافت جمعی
قائل شده اند که لازم نیست همین قدر که جمعی باشد کفایت میکند و بعضی تفصیل داده اند
و تحقیق این مسئله بطریقی که مطلب قائلین بلزوم اعلم و طریق احتیاط مشخص شود این است که در
اینجا چند صورت **صورت** اولی اینکه در بلدی یاد و چند بلد چند جمعی باشد و مقلد تفرق
کرده و بر او مشخص نشده که اعلمی دارند یا نه و در اینجا خلافت نیست که مخیر است در تقلید هر یک
صورت دومی اینکه میدانند که اعلم دارند و تفحص کرده دستگیر نمیشود که کدام است
در این صورت نیز خلافت نیست در اینکه مخیر است **صورت** سیم اینکه تشخیص اعلم
نموده و لکن با غیر اعلم در مسائل اختلافی ندارد یا در بعض مسائل و اینجا نیز در آن مسائل
که موافق اند تقلید هر کدام که خواهد بکند احتیاطی چندان ندارد **صورت**
چهارم اینکه تشخیص اعلم کرده لکن نمیدانند که در میان با غیر اعلم اختلافی دارند یا نه
در اینجا نیز مخیر است در تقلید هر کدام که میخواهد اکثر علماء عصر که تقلید اعلم را لازم
میدانند و این دو صورت حکم مخیر بودن هم نموده اند **صورت** پنجمی اینکه اعلم را می
دانند لکن اعلم در مسئله فتوای ندارد یا اینکه اگر داشته باشد او را بخو شرع بکند نمیتواند

فصل
اقوی صحت تقلید نابالغ
و اخرا و است بر حال او
حال تقلید نابالغ است
در جمیع صور و احکام
مسند

ع
و کفایت میکند در تحقق تعلیل
که موجب جواز بقای آن است
بعد از موت مجتهد یا برای عمل
حکم مسئله را با وقت حاجت
نموده بآن در وقت آن کرده
اگر چه هنوز عمل آن افای
باشد اینج

٢٠
تقليدا علم واجت مطلق
است على الاحوط والمختص
اجل است وفرن
مور علم بها اخت
ت وجهل بان
ست بلکه باطن
ی یکی لحوط تقلید
ن مستد

حقیقۃ تقلید
ست نیز هر کدام
ای شیخ

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

در کیفیت

اخذ مسائل

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست **صورت هشتم** اینکه مجتهد
 هست میتواند که تشخیص کند که اهل علم دارند یا نه و میتواند که او را هم تعیین کند لکن نمیداند که
 در مسائل با هم خلاف دارند یا نه و اینها نیز مختار است و تخصیص و تشخیص علم ضرورت نیست **صورت**
هفتم اینکه تشخیص علم نموده باشد یا اینکه بتواند تشخیص کند و رای او مخالف با غیر
 اهل علم باشد که تفصیلاً آنرا بدانند و فلا مسئله اختلاف دارند یا حلاً بدانند که در بعض
 مسائل اختلاف دارند و اینها کثیری از علماء قائلند بلزوم تقلید اهل علم در این مسائل که با غیر اهل علم
 خلاف دارد و این قول اقرب با احتیاط است اگر چه لزوم آن محل تأمل است **صورت هشتم**
 اینکه بمجال عقد مخالفت تقلید غیر علم نمود بعد مشخص شد که رای اهل علم مخالف است با او و در
 این صورت عدل با علم شاید احوط باشد لزوم آن معلوم نیست در آنچه هم از شرایط بعضی لازم
 دانسته اند تقلید او را یعنی هرگاه دو مجتهد مطلق که هر دو عادل اند یکی از ایشان بیشتر
 پرهیزگار باشد لازم است تقلید او و مراعات این قول احوط است **مسئله** هرگاه دو
 مجتهد یکی از ایشان اهل علم باشد یکی از رعایا یا کلام مقدم است ظاهر این است که اهل علم مقدم
 است در مرحله تقلید **مسئله** بدانکه کلامی که هست در تعیین رجوع با علم در خصوص
 اخذ مسائل است و افتاد را مورد بیکر که حرام است رجوع در آنها بغیر تقلید مثل حرافعات
 و نصب قیام و تعزیرات شرعیه پس ظاهر این است که قائل نباشد بلزوم رجوع در اینها با علم خصوصاً
 هرگاه آن اهل علم در بلد نباشد **مطلب** در کیفیت اثبات این شرایط اما اجتهاد مطلق
 پس ثابت میشود بدانستن خود شخص اگر از اهل خبر باشد و ثابت میشود بشهادت دو عادل
 از اهل خبر و ثابت میشود بشیاع مابین اهل علم اگر چه عادل نباشند و ثابت شدن آن بحکم
 حاکم مسلم الاجتهاد خالی از وجهی نیست و یا ثابت میشود بمظنه که از غیر از اینها باشد ظاهر عدم
 انت خصوصاً با تمکن از آنها و اما با عدم تمکن مکر از مظنه یعنی هرگاه غیر مجتهد بمظنه با جهاد
 دیگر را می رود است ندارد یا تقلید آن مجتهد حتی که مظنه با جهاد او دارد مقدم است با تقلید
 اموات که بعضی الاجتهادند قول باول اگر چه بعید نیست لکن احوط ملا حظة احتیاط است مجمع
 بین التقليدین در صورت امکان و اگر احتیاط در خود مسايل نماید بهتر است **مسئله**
 یا ثابت میشود با جهاد یا بدعای خود شخص هرگاه عادل باشد و یقین باشد با او
 او نباشد محل اشکال است و لکن این مانع اقتداء با و نیست در صورت عدالت و تحقیق

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بناوردن در این صورت هم اشکالی در تقلید غیر علم نیست

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در کیفیت

۲۲

اخلد مسائل

مسئله احتمال در باره او و اما علمیت و اوزع بود پس ثابت میشوند با پنجه ها که اصل اجتهاد با لها ثابت میشود و علاوه بر این مجرّد مظنه مطلقه نیز ثابت میشود و اما عدالت پس ثابت میشود بعلم حاصل از معاشرت و بشیاع و اقوی اینست که هرگاه از افعالی که از شخص ظاهر شده بغیر از خوب چیزی ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باینکه در قلب و خونی از خداوند عالم هست که مانع است و از ارتکاب بکار همین کفایت میکند و ظاهر این است که خلافتی در این نباشد چونکه تحصیل یقین بامور قلبیه برای غیر علام الغیوب حاصل نمیشود و همچنین است کلام در اثبات عدل تعشق بدنی که سابقا گفته شد و اما باقی صفات بر طبق ثبوت آنها معلوم است **مطلب چهارم** در کیفیت اخذ مسائل بدانکه کیفیت اخذ مسائل این است که از خود جمیع حدیثا بشنود یا اینکه دو عادل را از نقل کنند شاید یک عادل هم کافی باشد یا اینکه در رساله فتوی که اطیناد داشته باشد از او است و اطیناد بصحبه نسخ داشته باشد برینند پس هرگاه در رساله غلط داشته باشد هر چند یک جائز از آن باشد که نداند کجاست بجهت آن عمل نمیتوان کرد و باید عبارت او ظاهر در مطلب باشد پس بحال عمل نمیتواند کرد و باید که از عبارت او فتوی مشتق باشد پس اگر جمیع بگوید یا بنویسد که در مسئله اشکال هست یا بگوید خالی از اشکال نیست یا بگوید ناملی هست یا بگوید ردّ هست یا بگوید شاید احوط باشد یا شاید چنین باشد یا بگوید مشهور این است یا بگوید خالی از وجهی نیست یا نه فتوی نیستند اما اگر حکم را بیان کرد بی تعیند یا گفت قوی یا اظهر یا اقرب یا ظاهر این است یا خالی از قوه نیست یا نه همه فتوی هستند و اما هرگاه بگوید احوط اینست پس هرگاه قبل از آن یا بعد از آن لفظ دال بر فتوی باشد آن احوط مستحکمست و اگر نباشد تصریح نکند که فتوی من این احوط است این فتوی نیست و محض بیان احتیاط دانسته است فتوی در این مسئله ندارد و تقلید را واجب نیست و بجهت دیگر هر وقت میتواند جوع کند اگر چه عمل باین احتیاط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر جمیع فتوی بدهد چنین خواهد گفت این اکتفا در تقلید او نمیکند **مسئله** هرگاه ما بین عبارات جمیع و ربانی و اختلاف شود ربانی مقدم است و هرگاه ناقل عبارت ربانی یا ناقل ربانی جمیع مختلف شوند ناقل ربانی و مقدم است و اگر عبارت رساله یا نقل ربانی بطریق یقین تعارض کنند باز هم نقل ربانی قطعی بر عبارت مقدم است و اگر دو فتوی ربانی یا دو عبارت ربانی تعارض کنند هر کدام را خواست از یکدیگر نگیرد و اگر معلوم نباشد هر دو را اعتبار

قلب با عدل ممکن از غیر
و است سید
اگر مفید اطیناد باشد
سید
مطلق ممکن یا غیر
نمیکنند حکم این حکم نیست
مجتهد حق ندارد استناد با کافر
باشد یا غیره فاسد و یا کافر
داشتند باید احتیاط در
نباشند یا باید با امکان و الا
مسائل نماید با امکان
عمل نیست نماید با امکان
تحصیل شریعت و الا شریعت
منقول از فتوای اموان
عادل و الا عادل و الا
والا مطلق خطی است
و الله العالم اقای شیخ
دام ظلته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در کیفیت

۲۴

آخذ مسائل

انرا نمیدانست مثلاً نمیدانست که حیض از موانع است یا نمیدانست که حرف زدن مبطل است یا اینکه تکفیر یعنی دست بالا ایستادن گذاشتن یا امین گفتن بعد از حمد یا مطلقاً مبطل نماز است لکن اتفاق شد که نه از موانع چیزی حاصل بود و نه از مبطلات چیزی بعمل آورده یا بعمل او صحیح است یا باطل اقوی صحت است بلی در عباداتی که اصل حقیقت و جبر آنها ترک بعض چیزها است مثل صوم و احرام و اعتکاف البته باید آن چیزها را تقضیلاً یا اجمالاً بدانند لکن اینجوره عباداً نیز موانع چند دارند که دخل بحقیقت آنها ندارد آنها نیز حکم موانع نماز را دارند مثلاً هرگاه منقطع صوراً بدانند لکن ندانند که ناخوشی یا سفر یا حیض مانع صواب است و اینها از برای او اتفاق نشد روزه او صحیح است **مسئله چهارم** با تفرقه مابین اجزاء واجبه و مستحبیه که در وقت واجبه مثل نماز هفت ضروری است یا نه مسئله محل اشکال است هر چند که ضروری نبود اقوی است لکن تعیین اقل واجب و راست بحجه بعضی وقایع که زیاده از اقل واجب ممکن نیست بحجه مضیوع بود وقت که در این صورت مستحباً آورد باعث بطلان میشود **مسئله خامس** نادانستن مسائلی که گاهی اتفاق میشوند گاهی اتفاق نمیشوند مثل مسائل شك و نسیاً لازم است یا اقوی اینست که آنچه غالب اتفاق میشود یاد گرفتن آنها واجب است و آنچه که اتفاق میشود یاد گرفتن آن واجب نیست کلامیکه هست در این است که آنها را که واجب است یاد بگیرد هرگاه یاد نگرفته و در نماز هم اتفاق نشد نماز اشکال دارد یا نه این مسئله محل خلافت بعضی قائلند بآنکه واجب است یاد گرفتن آنها لکن شرط صحت نماز نیست پس اگر سهو یا وسایل متداوله شکات را ندانند و نماز کرد و شك و سهو نکرد نماز او صحیح است بعضی گفته اند صحیح نیست و قول اول خالی از قوه نیست لکن ترك احتیاطاً باید کرد **مسئله ششم** سادس هرگاه از مسائلی که نمیدانست در نماز او برای او اتفاق شد در بین نماز نمیدانست که نماز او باطل شده که باید بهم بزند یا صحیح است ظاهر این است که اگر اقرار بدهد که حال نماز را تمام میکنم و بعد از نماز سوال میکنم اگر خوب است فيها و الا اعاده میکنم همین قدر کفایت میکند و تمام نماز و نماز صحیح است هرگاه بعد از سوال معلوم شد که صحیح بوده و در این مسئله وجوب بیکر هست باین طریق که گفته شود که اگر انمسئله از مسائلی است که یاد گرفتن آنها واجب بوده است و تقصیر نموده و حال در نماز اتفاق شده نماز او باطل است و مسئله پرسیدن بعد از نماز برای صحت او ثمر ندارد و اگر از مسائلی بود که واجب نبوده تحصیل آن با و بهمان کیفیت که گفته شد خوب است **مطلب هفتم**

افای شیخ
دوانه نیر جو
خسته راست حکم از کف
بدان غلامی و
انرا افای

در احکام
۲۶

تقلید

علی التبعین که در حکم موافق اند مجری نیست هفتم هرگاه شخص مسئله را بتقلید مجتهد یاد گرفت هر وقت که از او پرسند میتواند جواب بگوید ضرورت نیست که تصریح بکند که بفتوای کسیت بلی لازم است که در دل البتة انیت کند و وقت گفتن و اما آنکسی که از او میسر نمیتواند عمل بکند ناانکه تحقیق کند که این ای کسیت **مطلب** هفتم مسائل ترك تقلید آنچه بر او مرتب میشود **مسئله** اولی هرگاه شخص ترك تقلید نموده با وجوب اینکه میداند که لازم است ملاحظه احتیاط هم نکرده با همین تشکیک و تسامح نماز کرد یا عبادت دیگر کرده همه اعمال و عبادات او فاسدند قطعاً اگر چه همه مطابق واقع بجا آمده باشند **مسئله** دوم هرگاه ملفت بلزوم تقلید نشد و غافل بوده و عبادات را موافق آنچه از پدر و مادر یا معلم شنیده یا در کتاب غیر مجتهد خوانده بجا آورده و بعد که بنای تقلید را گذاشت ملاحظه میکند که مطابق بوده اند اقوی صحت عبادات او است و اینکه دیگر نماز قضا یا غیر آن بدقت او ثابت نمیشود **مسئله** سیم هرگاه در این صورت که غافل بوده حال که ملاحظه میکند معلوم شود که عبادات او مخالف بوده اند بعضی از مناخرین علماء حکم فرموده اند که بعد از آنکه سعی خود را در آن وقت نمود و متنبها سعی و و نهایت آنچه در ذهن او آمده همین مقدار بود و اصلاً التفات با احتمال خلاف نداشته عمل او صحیح است اگر چه مخالف واقع باشد این قول اگر چه بحسب لیل خالی از وجهی نیست لکن اطمینانی که باعث فتوی بان باشد حاصل نشده **مسئله** چهارم هرگاه بر شخص مدتی گذشته که غافل بوده از تحصیل مسائل بطریق حقیقت و بحسب اعتقاد خود نماز کرده بی تقلید درست یا اینکه بجز مجتهد درست نکرده یا اینکه مسائل را درست تحصیل نکرده و لکن آنها هم از این باب بود که ملفت بنورده و نزد خود احتمال نمیداد که حکم خدا غیر از این باشد حال که در صد درست کردن شده نمیداند که اعمال سابقه او بر طبق حقیقت بوده اند یا نه آیا لازم است قضا الهایا نه اقوی این است که لازم نیست و هم چنین اگر نوشته و وارث او میداند که موافق قاعده تقلید نکرده و لکن میداند که آن اعمال خود خاطر جمع بوده از بابت غفلت و حالاً اولی او میداند که اعمال او مطابق اتفاق شده اند یا نه در اینجا هم قضای نمازهای و بروی او واجب نیست و هم چنین استیجار از مال و برای عبادت لازم نیست مگر در صورتی که وصیت نموده باشد **مطلب** یازدهم در مسائل شك در تقلید **مسئله** اولی هرگاه مدتی از بلوغ شخص گذشته باشد حال شك میکند که آیا تقلید صحیح در آن مدت در مسائل خود نموده یا نه عبادات گذشته

مسئله اولی هرگاه شخص مسئله را بتقلید مجتهد یاد گرفت

چنین ظاهر نباشد برای مخاطبه قوی گوینده است بلکه ظاهر باشد در نقل از غیر آقای شیخ

با اینان با احتمال صحت و فرض منشی قصد قربت صحت عبادت نیست

مسئله سیم هرگاه در این صورت که غافل بوده و بعد که بنای تقلید را گذاشت ملاحظه میکند که مطابق بوده اند اقوی صحت عبادات او است

مسئله چهارم هرگاه بر شخص مدتی گذشته که غافل بوده از تحصیل مسائل بطریق حقیقت و بحسب اعتقاد خود نماز کرده بی تقلید درست یا اینکه بجز مجتهد درست نکرده یا اینکه مسائل را درست تحصیل نکرده و لکن آنها هم از این باب بود که

ملفت بنورده و نزد خود احتمال نمیداد که حکم خدا غیر از این باشد حال که در صد درست کردن شده نمیداند که اعمال سابقه او بر طبق حقیقت بوده اند یا نه آیا لازم است قضا الهایا نه اقوی این است که لازم نیست و هم چنین اگر نوشته و وارث او میداند که موافق قاعده تقلید نکرده و لکن میداند که آن اعمال خود خاطر جمع بوده از بابت غفلت و حالاً اولی او میداند که اعمال او مطابق اتفاق شده اند یا نه در اینجا هم قضای نمازهای و بروی او واجب نیست و هم چنین استیجار از مال و برای عبادت لازم نیست مگر در صورتی که وصیت نموده باشد

مطلب یازدهم در مسائل شك در تقلید مسئله اولی هرگاه مدتی از بلوغ شخص گذشته باشد حال شك میکند که آیا تقلید صحیح در آن مدت در مسائل خود نموده یا نه عبادات گذشته

در احکام

تقلید

او محکوم بصحت اند وضا براو واجب نیست لکن واجب است که حالا او تقلید را در دست بیا
مسئله دوم هرگاه میداند که بعد از بلوغ ندیده تقصیر در تحصیل مسائل کرده و بعد
 تحصیل کرده است لکن نمیداند که از چه وقت بوده و اینکه چه قدر باید قضا نماید اقوی آنست
 که لازم است قضا کند تا نقدیرا که یقین دارد که قبل از تحصیل بمجا آمده اند پس هرگاه نداند که
 یکسال از این بابت نماز قضا بذمه او هست یا دو سال واجب همان یکسال است و راه احتیاط نیز
 معلوم است **مسئله سوم هرگاه** شخص ملاحظه کند که در مسئله مخصوصی حکم مسئله را بطریق
 خاصی میداند لکن حال شک میکند که این انسان از کجاست و از چه راه بدست آمده لازم
 است که حال تقلید را ملاحظه کند اخذ حکم از مسئله نماید اگر چه برخلاف حکم سابق باشد لکن
 اعاده عبادات ضروری نیست **مطلب واری** هر دو بیام مسائل مهمه متعلقه بد
 شخص که در تکلیف مختلف و عمل مکلف بایشان بهم مرتبط باشد هرگاه دو مکلف در مسئله
 مختلف باشند بسبب اینکه هر یکی تقلید بکجهت میکند یا احکام ایشان نسبت بهم یکدیگر چه نحو
 است مثلا اگر بخوانند بهم اقتدا کنند یا یکی از ایشان وکیل دیگری شود یا وصی دیگری شود یا
 معامله باهم کنند یا اینکه یکی از ایشان بخواهد تصرف کند آنچه را که دیگری بتقلید مجتهد خود
 بصیغه فارسی خریده یا چیزی را که تطهیر کرده یا چیزی را که طنج کرده یا جوانی را که تذکیر کرده که
 موافق تقلید دیگری رشت نیستند یا اینکه بخواهند کسی را اجیر کنند و نماز که میداند مثلا
 تقلید او برخلاف مسائل او هستند یا حکم در اینها بجهت خواست تقصیل کلام محتاج باین
 چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه امام و مأمود مسائل مختلف باشند
 پس اختلاف ایشان یاد مسائل قرائت یاد و غیر آنها اگر اختلاف در مسائل قرائت است
 و آن محل اختلاف را امام بکار برده باشد حکم بخواه از اقتدا خالی از اشکال نیست مثل اینکه املا
 سوره را واجب نداند پس بقصد استخفا خواند یا از اصل بخواند و مأمود واجب است باینکه
 و اگر در مقدمات باشد مثل تطهیر رخت و بید یا پوشیدن بعض انواع لباس و نحو اینها یاد در
 افعال دیگر باشد جواز اقتداء خالی از قوه نیست و احوط ترک است و اگر اختلاف در موانع باشد
 خصوصاً در چیزها که اصل وجو آنها را مانع بدانند مثل غیر ماکول اللحم در لباس اقتداء
 خالی از اشکال نیست و اگر در مسائل عارضه در اشنا باشد اقتداء عینی ندارد و اگر در صورت
 عرض قصد انفراد بکند بهتر است مسئله و هرگاه وکیل و موکل در مسائل کلی اختلاف دارند

اگر احتمال بدهد که آن
 و انسان سابق از تقلید
 صحیح بوده است مبتد
 در این باشد یا مثلاً از طریق
 و اگر اختلاف فاضله باشد
 و در مسائل طهارت و اعتقاد
 مثل وضو و نحو آن اقتدا
 صحیح نیست و اگر در شایع
 علمیه باشد مثل نماز و
 بد اقتداء ضرر ندارد و
 هم چنین است حال طایفه
 از فاضلین

اگر عارض شود در اثناء
 ترک شرایط و اقیهه بخواهد
 امام یا وجوه موانع و مانع
 البته قصد انفراد نماید
 و اگر شرایط و موانع
 علمیه باشد بقاء بر
 اقتداء عینی دارد
 اقایی باشد
 و اگر در این مسائل
 و اگر اختلاف فاضله باشد
 و اگر در این مسائل
 و اگر در این مسائل
 و اگر در این مسائل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در احکام

تقلید

در آن امری که او را وکیل کرده و مختلف باشند ظاهر اینست که وکیل نمیتواند بقول مجتهد خود در آن
مسئله عمل کند این در وقتی است که اختلاف را بداند و اما هرگاه نداند یا اینکه نداند که موکل
او تقلید را بمناسبت نموده در اینجا موافق تکلیف خود عمل میکند مسئله چهارم هرگاه وصی کسی
باشد که با او در امور که دخل بوصیت دارد اختلاف داشته باشد در رای خود شرای برای
مجتهد شود در اینجا وصی موافق رای خود یا مجتهد خود باید عمل کند مسئله چهارم هرگاه بموکل
شخص از کسی چیزی بخرد یا تصرف دیگر کند که آنکس از موافق تقلید خود بخواهد صحیح خریده است
لکن موافق رای مجتهد نباشد شخص صحیح نبوده قول مجتهد خود را از او یا خوردن از آن خالی از قوه نیست
مسئله پنجم هرگاه در یک معامله بخصوصه حکم دو نفر مختلف باشند یکی صحیح بدانند و یکی
فاسد معامله فاسد است حتی برای کسی که صحیح بدانند این بامسئله چهارم فرق دارد
مسئله ششم هرگاه در نماز جماعت در کیفیت دخول در آن یا غیر آن حکم مامومین مختلف
باشد مثل اینکه بعضی از اهل صف تقلید کسی بکنند که میگویند میباشند کسانی که پیش روی هستند
کفایت میکند در نیت کردن کسیکه پشت سر ایشان است و از این بابت نیت کردند و بعضی
که عقب ایشانند برای مجتهد ایشان این است که باید پشت ترها بگیرد بگویند میباشند آنها
کافی نیست در این صورت ظاهر اینست که دخول اینها در نماز کفایت میکند و اینکه کسانی که
عقب ایشان هستند داخل شوند در نماز و از این مسئله مسئله دیگر حاصل میشود که بسیار
فایده دارد و آن مسئله این است که اگر معلوم شود بر مقامی که کسانی که مابین او و امام هستند
نیت کرده اند پیش از آنها که برایشان تقداند همین قدر که احتمال داشته باشد که تقلید کسی را
کرده اند که جایز میدانند کفایت میکند در حکم بخت دخول ایشان در نماز اگر چه رای مجتهد
ایشان جواز دخول آنها نباشد مسئله هفتم هرگاه بمجتهد یا تقلید حکم نجاست چیزی شده
مجتهد دیگر یا مقلد او را بجنس نمایند در صورت علم باینکه آن قائل بطهارت میباشد آن نموده
اجتناب از ملاقات و لازم است مسئله هشتم هرگاه بجنس نظیر نمود بمجسب جهاد یا تقلید
و مجتهد دیگر این طریق را در تطهیر آن کافی میدانند و اینجا حکم بعد لزوم ترتیب بعضی احکام نجاست
بر آن خالی از وجه نیست مثال بجهت این دو مسئله اینکه هرگاه یکی از ایشان عرق جنب از خواص
پاک میدانند و درخت او هست لازم است بر دیگری که آنرا بجنس میداند اجتناب از ملاقات آن
هر چند برای انصاح بخت پاکت و اما هرگاه یکی از ایشان در نظیر باب کثیر مثلا تعدد را شرط

اینکه با ملا و مشکله
است

مسئله ششم از قاضی
مشکله ششم

در بیان امور که در
اول بلوغ باید ملاحظه شود

در بیان امور که در

اول بلوغ باید ملاحظه شود

۳

میدانند یکمندان هرگاه تطهیر یک دفعه نمود لزوم ترتیب همه احکام نجاست بر آن چندان شخص نیست بل در صورتی که در قصر اینکس نیاید البته باید تمام تطهیر از اجعل یا آورد مسئله هرگاه در حلال و حرام بود طعاعی مثل عصیر غرما و کثرت جو شخوره مختلف باشند بلا شبهه اجتناب قائل بخرم از طعاع میگردیکری باین نحو طبع نمود لازمست و هم چنین اگر در مسئله از مسائل تذکیر حیوانات مختلف باشند مثل اینکه هرگاه یکی از ایشان شکار کشته کلوه را مثل کشته تیرگان حلال بدانند یا آن شرطی که دارد و همان طریق شکار کرد بلا شبهه باعث حرمت بود دیگری که حرام میدانند نمیشود و در اینجا مسئله هکت که هرگاه طعاعی که عصیر غرما مثلاً داشته باشد شات بخواهد که آیا جو شخوره یا نه یا اینکه بدانی که جو شخوره و نمیدانی هاب تلثین شده یا نه و در دست کسی باشد که در هاب تلثین از پاك بدانند یا مسئله را هیچ ندانند ظاهر این است که همین قدر که علم نداشته باشد جو شخوردن و در هاب تلثین نشد و هر دو احتمال بدهد کفایت در پاكی آن میکند و احتمال نجاست ضرر ندارد و هم چنین هرگاه گوشت یا پوست از دست مسلمان گرفته شود که در این از این طریق میدانند که دیگری حلال میدانند و لکن علم نداشته باشد که بچه طریق است کفایت در طهارت و حرمت میکند و لکن این فی الجمله احتیاطی شاید داشته باشد هم چنانکه در صورت عام جو شخوردن و شک در ذلالت تلثین نیز فی الجمله احتیاطی هست مسئله هرگاه ولی میت یا اجیر نمازهای او در مسائل بامیت مختلف باشند مناط حکم نماز گذار است و اما هرگاه در اجیر نماز در خصوص مسئله ترتیب نماز رضا مختلف باشد که اجیر ترتیب شرط نداند و وصی شرط بداند لازم است بروصی هرگاه دو اجیر گرفت که ترتیب ابایشان شرط نماید که مبادا در يك زمان مشغول شوند **مفاهیم چهارم** از مقاماتی که در اول بلوغ ملاحظه لازم است مسئله است ملاحظه است با غسل است که در ایام نابالغی حاصل شده اند بدانکه هرگاه بجهت شخص خود ایام طفولیت سببی را با غسل حاصل شود حکم آن سبب او مترتب است پس هرگاه در همان ایام نابالغی غسل از او کرده باشد لازم است که حال رجوع در مسئله بکند اگر اجتهاد یا تقلید کسی کرد که میگوید غسل را وقت حصری است بیکر تکلیفی را بخصوض ندارد مگر اینکه احتیاطاً غسل نماید و اگر در آن اوقات غسل نکرده یا اینکه غسل کرده و حال رجوع میکند بجهت که آنرا حصری میدانند لازم است که بجهت نماز اولی خود غسل نماید و اگر تاخیر شد همه نمازهای او باطل اند و هر چند فراموش کرده باشد و در اینجا چند مسئله است **مسئله اولی** اینکه هرگاه در اول بلوغ

مسئله هرگز بنظر نیاید بلکه باید ترتیب احکام نجاست نماید مسئله ثانیه ایضا آگاه باشد

کتاب تصویر از طعاع با خطاب ترک نشود و خصوصاً اگر در دست کسی باشد که در هاب تلثین از پاك بدانند یا مسئله را هیچ ندانند

شکست حوط ملاحظه تحت بر هر دو فذهب است مید

بسم الله الرحمن الرحيم

در امور که در اول

۳۱

بلوغ ملاحظه از هرگاه است

همان سبب برای او حاصل شود که سابقا حاصل شده همین که بجهت غسل کرده کفایت میکند اگر چه
اولی را فراموش کرده باشد نیت آنرا نکرده باشد مثلا هرگاه پیش از بلوغ جنب شده و اول بلوغ او
تیز با حلام بود همینکه این غسل را بطریق صحیح بجهت این جنابت حلالی بعمل آورد و رفع آن اول
هم میشود اگر چه صلا در نظر او نباشد مسئله و بی هرگاه حصول جنابت در زمان عدم
بلوغ شده از بلوغ قدر گذشت و جنب شد غسل نمود همان نماز و روزه که تا این اول بلوغ
و وقت غسل کرد باید اعاده کند مسئله و بی هرگاه در اول بلوغ سبب دیگری برای غسل
حاصل شود غیر از آنچه در ایام نابالغی بوده و غسل کند به نیت دومی و آن سابق را در نظر
نیاورد باشد که در نیت ملاحظه کند کفایت نمیکند از سبب سابق مگر آنکه این غسل اول
بلوغ از جنابت باشد که نیت آن تنها کفایت میکند از استیفاء دیگر هرگاه سابقا جنب شده
و بعد از بلوغ متر میت کرده و غسل به نیت ثانی کرده بجهت اول کفایت نمیکند هرگاه او را
متر میت مثلا کرده و خاطر او نبوده و در اول بلوغ محمل شد غسل جنابت کرده کفایت
کند از غسل متر میت و بنا بر اول اگر قدر بعد از بلوغ غسل جنابت کرده همان نمازهای تا این
اول بلوغ و وقت غسل را اعاده کند مسئله چهارم هرگاه قبل از بلوغ غسل کرده باشد
لکن شرایط و احکام غسل را موافق اجتهاد یا تقلید نیاورد باشد بلا شبهه می تراشد اما
هرگاه غسل نموده بطریق صحیح از بابت دانستن مسائل و جمیع شرائط پس قول با کفایان
غسل اگر چه خالی از وجهی نیست لکن احتیاط را با عاده غسل در اول بلوغ ترك نباید کرد
مسئله پنجم هرگاه قائل شدیم که غسل در ایام نابالغی مجزی نیست آیا لازم است بر او نابالغ
منع از ماندن در مساجد و مشایخ کلمات قرآن و نحو اینها ظاهر عد و جو بیک مسئله شد
هرگاه قائل شدیم که غسل نابالغ صحیح است ظاهر اینست که در صحت آن اجتماع همه شروط
ضرورت نیست مثلا غسل کردن نابالغ در خانه غصبی یا مشترک بدن اذن شرکاء باطل است
اما هرگاه نابالغ در چنین خانه غسل کرده باشد حکم بصحت غسل او خالی از قوه نیست مسئله
هفتم هرگاه شک کند که در ایام نابالغی سبب غسل از او بعمل آمده یا نه چیر بر او نیست اما
هرگاه یقین بداند و لکن شک کند که غسل کرده در آن زمان یا نه در ایام بلوغ غسل بر او
واجبست **مقام پنجم** از امور که در اول بلوغ ملاحظه آنها لازم است بر نظر آوردن
اشتغال و تر است بحقوق مردم که در ایام نابالغی حاصل شده اند بدانکه تا شیر نمودن استیفاء

شغل

کفایت آن مگر اگر چه در وقت
غسل جنابت با شستن از وقت
نیت آنست که در وقت غسل
باید باشد

بلکه اقوی است
مسئله

احوط این است که
از متکاتب قرآن
او مانع نماید قاعده
میباشد

بلکه اگر یقین کند در
آن زمان غسل کرده یا نه
در ایام بلوغ غسل
نماید قاعده می باشد
یعنی با علم یا اشتغال
در وقت یا در وقت
نیت آنست که در وقت غسل
باید باشد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

در امور که اقول بلوغ

۳۲

ملاحظه انظار الافرغ

شغل و تفریح الناس و خلق بلوغ و عدم بلوغ و دانستن و ندانستن و عهد و سهو و احتیاج و اضطرار و رضا و اکراه و غیر اینها ندارد مثلاً میشود که نابالغی سهو و جاهلاً و مضطراً و مکرها کار بکند و لکن باعث اشتغال ذمه بشود که در وقت بلوغ مؤاخذه بر آنها بشود و دانستن این مسائل بسیار مهم است و بسیار از حرکات و ابواب عدم اهتمام به مسائل اشتغال ذمه احرایشان در قیامت ضایع میشود چون اسباب آن منحصر بنظم و غضب و خیانت و دروغ نیستند بلکه پاره اسباب اخفیه مبایحه اورد مثلاً شخص غفلة پوست خر بزد و از میان اندازد گاه میشود که دیر قلی بدمه او می آید مثال دیگر در کوچه راه میرود و پای توبه قصد در کفش کسی گذاشته میشود و پاره میشود بسبب پاک داشتن تو یا کفش تو پاره میشود بسبب م برداشتن او در این صورت قضیله در حکم مسئله هست و مطالبه نکردن ایشان از همدیگر باعث رفع حکم نمیشود مثال دیگر سقائے یکپول سیاه مطالبه کند با و بگوید تا یک ساعت دیگر بیالرا خورده کم و بپر ضایع بود یک ساعت دیگر بیاید پول او را بدی باز هم حق از او در ذمه تو هست که چاره آن ابراء ذمه است و مسائل اینها بسیارند در آخر رساله انشاء الله بیان میشوند لکن در این مقام چند مسئله بیان میشود که دخل با اشتغال ذمه نابالغ دارند و این مسائل سه قسمند **قسم اول** در آنچه دخل با اموال دارد و در آن چهارده مسئله است **مسئله اول** هرگاه نابالغ چیزی را از مال مرده تلف نمود یا خورد بدین اذن مالک یا در گذار با غمها و نحو آن نمود پس هرگاه بمنزله بوده است لازم است بر او در اقول بلوغ که از عهده آن برآید با این طریق که اگر صاحب آنرا میشناسد مثل یا قیمت آنرا باید با و یا وارث او برساند و هرگاه نمیشناسد باید مثل یا قیمت آنرا بنیت صاحب تصدق نماید و احوط در تعیین مافی الذمه اینست که بجا که شرع برسد که از او بر فقیر بنیت صفا آن تصدق شود و تفاوتی در این حکم مابین پدر و مادر و غیر ایشان نیست پس هرگاه از پدر و مادر و خویشی در ذمه باشد لازم است بایشان و نسلیک یا حلیت طلبید و اگر از عالم رفته باشند به مدد حصه خود از آن که داد نماید و باقی را بدهد بوجه اگر دشته باشد و اگر میراث نداشته اند و مدیون بوده اند لازم است که آن مقدار را بصفا طلب از ایشان بزنند و هرگاه طفل بمنزله باشد مثل یکساله یا دوساله در تحقق ضمان نسبت با و در الجملة تا آنکه هست مسئله در هرگاه طفل بمنزله چیرا بے اذن مالک آن برداشت و از دست او تلف شده بی تفریط ظاهر در اینجا نیز حکم ضمانت مسئله در هرگاه

صل غیر مالی الذمه تاخیر اداء
بین که باید اود را واضح
نستیک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين

در امور که در اول بلوغ ۳۳ ملاحظه آنها لازمست

کسی چیزی از خود بدست نای بالغ داد و از دست او تلف شد ضمان بر نای بالغ نیست مسئله چهارم
هرگاه کسی چیزی را بالغ را بدست او داد و آنچه از دست او نای بالغ تلف شد آنکس بالغ ضامن است
اگر چه از دست صاحب آن تلف شده است مسئله پنجم هرگاه از دست نای بالغ چیزی گرفت و بعد
با و داد ضامن آنچه را است چه ز بالغ باشد چه از خود نای بالغ باشد پس اگر در دست خود نای بالغ تلف
شد ضامن آنکس است که از او گرفته است با و پس داده است مثلاً نای بالغی بآلی نشان بدهد
بصراحت این بر بین از او گرفت و باز با و داد صراف ضامن آنرا نیست مسئله ششم هرگاه و
نای بالغ بگوید بکسی که مال آن نای بالغ نزد او است که از او بدست و بده و از او بدست او داد باذن
ولی باز هم ظاهر اینست که ضامن باشد مسئله هفتم هرگاه چیزی معینی از کسی نزد دیگری باشد
صاحب آن اذن بدهد که از او بدست نای بالغ بدهد آنرا با و داد از عهده آن بیرون آمده است
دیگر ضمانت بر او نیست اگر از دست نای بالغ شد بر نای بالغ نیز ضمانت مسئله هشتم هرگاه شخصی
از دیگری طلبی داشته باشد ضامن طلب اذن بدهد که از او بدست نای بالغ بدهد برای او بدهد هرگاه
آنرا بان نای بالغ داد که بصاحب نداری الذمه نمیشود و اگر تلف شد ضامن آن نای بالغ نیست
نیت مسئله نهم هرگاه کسی بخواهد نای بالغ را همراه او بفرستد که با و بدهد یا
پس هرگاه در راه تلف شد از کسیه صاحب اول ذمه است و بدهد آنکه خواهش قرض کرد نمیدان
تا اینکه بدست او برسد مسئله دهم هرگاه شخصی در ایام نای بالغ بود معامله کرده است معاملاتی
او محکوم بطلان آنند کلامی که هست که یا اشتغال ذمه برای او حاصل شده است یا نه ظاهر
این است که اگر معامله با بالغین بوده آنچه را بدست او داده اند مشغول الذمه آنها نیست
ولکن آنها مشغول الذمه بچیز هستند که از دست او گرفته اند مسئله یازدهم هرگاه دو نای بالغ
با هم معامله کنند و آنچه را از هم بیک گرفته تلف نموده اگر معامله با ذن اولیا و ایشان است
اولیا ضامن هستند و اگر بی اذن بوده هر یکی از ایشان ضامن آنچه را است که از دیگری
گرفته و در ایام بلوغ از عهده آن باید برآید مسئله دوازدهم هرگاه نای بالغی قمار بازی کند مثل
تم بازی یا غیر آن و از این بابت چیزی بدست بیاورد مشغول الذمه بآن میشود و هرگاه
ولی مطلع شد بروی او لازم است رد آن بچنانچه هرگاه ضامن معلوم نباشد حکم مجهول
المالک دارد و اگر ولی آنرا نداد یا ندانست و در دست نای بالغ تلف شد در اول بلوغ واجب
است که از عهده آن برآید و خود را بر وی الذمه کند مسئله سیزدهم هرگاه پدر یا کسی دیگر که

مسئله
اگر عهده نادر و نای بالغ
ولی ظاهر ضامن نیست
معلوم نیست مید

فرق ما بین ما خود و ما خود
نقد از نیست پس اگر نای بالغ با بالغ
قمار بازی کند و بالغ بدست او
داد ضامن نیست چنانچه در
مسئله دهم و معامله نای بالغ
فرموده آقای شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

انفاق بر نابالغ کرده است اموال و خواهر و برادرانند یا حرام داشته اند حال که بالغ شده این ایقین
 کرده و لکن یقین نمیدانند که مخصوصه عین حرام بمصرف او رسانیده اند چیزی بر او نیست مسئله
 چهارم هرگاه این را یقین کرد و یقین کرد که پدر او مثلاً از مال حرام بمصرف خوردن
 یا پوشیدن او رسانیده تفصیل در این مسئله این است که در این که پدر ضامن است حرام
 نیست کلامی که هست در این است که بر طفل چیزی لازم میاید یا نه و تحقیق این است که آنچه
 در ایام غیر ممیز بودن با و داده اند که بمصرف برسانند چیزی بر او نیست و هر چند که خود اطلاق
 آنها نموده باشند و اما آنچه با و داده اند بمصرف برسانند در اوقاتی که ممیز بوده و تشخیص حلال
 از حرام نموده پس ضمان او اگر چه حلالی از وجهی نیست خصوصاً در صورتیکه دانسته که این
 حرام است لکن اقوی عقد ضمانت بی اگر از مال حرام که نزد پدر او مثلاً بوده لکن بی اینکه با و
 بد هک خود برداشته و اطلاق نموده عقد ضمان او اگر چه راهی دارد لکن اقوی ضمان است
 قهری و قرائن مسائلی که دخل باشتغال در ممانعت دارند مسائل متعلقه بتعدیات او در
 قتل و جرح یا عضو جدا کردن یا زدن یا سر شکستن یا سیلی یا مشت زدن و نحو اینها و در این
 دوازده مسئله است **مسئله اول** هرگاه نابالغ کسی اعداکشت یا شربه عمد یا خطا
 در همه اینصو قصاص بر او نیست و دیر ثابت میشود بر اقوام پدر او مثل عموها و برادران
 و اولاد ایشان و اینها را عاقله میگویند در کیفیت تقسیم دیر بر اینها و قسط قرار دادن و تفرق
 مابین فقیر و غنی از اینها تفصیلی هست و در این که پدر باید یا اینها بدهد یا نه خلاصی هست
 و هرگاه این عاقله را نباشد یا ممکن ایشان نباشد عاقله امام علیکه السلام میباشد مقایسه
 مقام تفصیل این مسائل نیست چون که کلام در چیزی است که بذمه خود نابالغ ثابت میشود
 و اینها در مقام خود خواهند آمد انشاء الله تعالی مسئله دوم یا کفاره قتل بر نابالغ
 ثابت میشود که در اقل بلوغ بر او لازم شود یا نه و بر فرض ثبوت یا بر عمد و کفاره عمد ثابت
 میشود یا بر عمد و کفاره خطا ثابت میشود مسئله محل خلافت توضیح مسئله این است
 که هرگاه بالغ عمد اکشی را کشت علاوه بر قصاص کفاره جمع بر او لازم است یعنی باید بدهد
 آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام کند و هرگاه خطا کشت
 کفاره محبزه بر او لازم است و اما نابالغ یا حکم او باین نحو است که در ایام بلوغ بر او لازم
 شوند یا در عمد و همان کفاره محبزه است یا هیچ بر او نیست اخیراً از قوه نیست و احوط

و اقرب خول پدر است
در عاقله قایم است

حکم
اگر نابالغ مال نداشته
باشد اولاد بر او نیست
خود او یا بر امام است
مسئله

بلکه مرتبه علی الاقوی
مسئله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در امور کمال بلوغ ۳۵ ملاحظه در آنها لازمست

کفاره حجه است بعد از بلوغ و احوط از آن دادن کفاره جمع است و عذر مجبوره در خطا مثل بالغ
مسئله سیم هرگاه نابالغ قطع عضو کسی کرد یا زخمی زد که باعث شکستن استخوان شد یا باطل
منفقه کرد مثل اینکه باعث کری یا کوری شد ظاهر این است که این هم حکم اصل قتل را دارد
در حمل دیران بر عاقله مسئله چهارم هرگاه نابالغ زخمی بر سر کسی زد که در پرده رو استخوان
تاثیر کرد یا بر استخوان رسید لکن تاثیر نکرد یا آنکه بگوشت زد که تاثیر کرد و چه قلیل و چه کثیر
یا اینکه پوست را خراشید ا قوی را اینها همه این است که دیر آنها ثابت میشود بر خود نابالغ
پس در اولی که انرا وضحه گویند پنج شتر و در دوم که سحاق گویند چهار شتر و در سیم که بسیار در
گوشت تاثیر کرده و انرا متلاجه گویند سه شتر و در چهارم که اندکی تاثیر کرده و انرا دامیه گویند
دو شتر و در پنجم که پوست را خراشیده و انرا خارصه گویند یک شتر مسئله پنجم هرگاه
دو نابالغ یا بالغ و نابالغ یا بحد یکدیگر عوا کردند چه بخوشوخی بازی یا جدگ سر همدیگر را بیکدیگر از
این نحو ها مجروح کردند ملاحظه نماید و زخم و زبانه یکی بر دیگری باید بشود مسئله ششم
هرگاه یکی از این پنج قسم جراحت مذکور در سر بر عضو دیگری زدند ملاحظه دیران جراحت بدیه
اصل عضو میشود نظیر ملاحظه دیر جراحت بر سر بدیه اصل سر مثلا زخم خارصه و سر دیران
صدیک دیر سر است که بکثر است و در انکشت صدیک دیر انکشت است مسئله هفتم
هرگاه نابالغ بچوب یا سنگ یا دست بر صورت یا سر نابالغ دیگری یا بالغی زده باشد لکن مجروح
نشده باشد بلکه جای آن سرج یا کبود یا سیاه شده باشد بحیثیت که قدری باین رنگ بماند در
سرخ یک اشرف و نیم و در کبودی سه اشرف و در سیاه شدن اشرف بر او ثابت میشود مسئله هشتم
هرگاه بر یک یکی از اینها حاصل شود بی آنکه قدری بماند و سرجی سریع اشرف و در کبودی یک
و نیم و در سیاهی سه اشرف ثابت میشود و مجموع اینها که کفیه ثابت میشود بدنه خود طفل
ظاهر مسئله نهم هرگاه نابالغ جنایت رسانید بر حلی که در شکم است که انرا جنین گویند ظاهر
این است که این نیز بر عاقله او حمل میشود هر چند عمدا باشد مسئله دهم هرگاه بجناب او بر میت
شد مثل اینکه قطع راس شود که در بالغ صد اشرف دیر است ظاهر این است که بر طفل چیز
نیست حتی که صورت عمد مسئله یازدهم هرگاه نابالغی مملوک کسی را از کین یا اعلام کشت یا
زخمی زد قیمت یا تفاوت قیمت باده او میاید و حلی بیافله ندارد مسئله دوازدهم هرگاه
طفلی در حالت احرام کاری کرد که موجب کفاره است مثل صید حیوانات در اینجا بر ذمه ولی او

مسئله اول که موضوع باشد ظاهر
در اولی که موضوع باشد ظاهر
در اولی که موضوع باشد ظاهر
در اولی که موضوع باشد ظاهر
در اولی که موضوع باشد ظاهر

مسئله دوم که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد

مسئله سوم که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد
در اولی که موضوع باشد

ماست از آن افرین
 کز دست خداوند
 بخاک و آب و آتش
 در دهان او رود
 صفت بخاریان
 در دهان او رود
 ماست از آن افرین
 کز دست خداوند
 بخاک و آب و آتش
 در دهان او رود

حرمینا

३९

عبادت

ثابت میشود. قاضی ششم از امور که در اول بلوغ ملاحظه آنها لازمست تحصیل مثل
معاملات است یعنی شخصی که در دیاره تکلیف اخل شد باید رانچه کسب معایبان میکند
رانچه معامله و عقد از بیع و اجاره و نکاح و غیر اینها جاری سازد بداند که موافق و متصادف
عالم هستند و دانستن اینها هرگاه بطریق یقین باشد مثل بعض اقسام بیع و اکتساب تقلید
نمیخواهد و اگر صحت آنها باین طریق نباشد لازمست اجتهاد یا تقلید و تصرف بدون
دانستن حرام است شرعاً بلی تفاوتی که هست مابین این مسائل و مسائل عبادات این است
که در عبادات هرگاه با وجود تشکیک عبادت کرد باطل است و اما اگر معامله بکند یا
تشکیک در صحت و بعد ظاهر شد که صحیح است کفایت میکند تمام شد مقدمه و اما
مقاصد پس مقصد اول در عبادات است بدانکه عبادات بر چند قسم اند قسم اول عبادات
تکلیفیه که باید بقصد اختیار یا باین شرط صحت آنها قصد قربت است معنی او
بیان خواهد شد و اصول این قسم از عبادات پنج است صلوٰه و زکوٰه که خمس تابع اوست
و صوکه اعتکاف تابع اوست حج که عمره تابع اوست و جهاد که امر معروف و نهی از منکر تابع
اوست و غیر از اینها قریب بر پنجاه قسم عبادات خاصه در شریعت هست مثل ارتباط در
سبیل الله و وفاء ببنده و عین و طهارات ثلاث یعنی وضو و غسل و تیمم و تلاوت قرآن
و ذکر و عاکردن و زیارات نبی صلی الله علیه و آله و ائمه طاهیرین علیهم السلام و کرب کردن
در مصائب ایشان خصوص سید الشهداء ابی عبد الله علیه السلام و شاد شدن بشادی
ایشان و زیارت مؤمنین و عیادت ایشان و زیارت قبور مؤمنین و ادخال سر در قلب
مؤمن و بیجا آوردن احکامی که بجهت اموات مقرر شده از شارع از واجب مستحب و سلام
کردن و جواب سلام دادن و صلوات و تسبیح و تحویل مؤمنین و اخراج حقوق و احسان
بوالدین و اشتغال بجلودینه و فتویٰ دادن و حکم کردن مابین مردم از کسی که اهلیت دارد
و انتظار نماز قبل از دخول وقت و کتمان ناخوشه و فروز نشاندن غیظ و عفو از مردم و عفو و
تدبیر مملوک و وقف تجسس در سبیل خیر و صدقات با مقامها و تخلق با خلق حمیده و کفایت
از حلال بجهت عیال و هم در جمیع مباحات که بقصد نیت میتوان آنها را عبادت قرار
داد مثلاً خوردن و خوابیدن میتوان نیت حصول قوت و رفع کسالت بجهت عبادت نمود و خوابها
هم عبادت میشوند قسم پنجم چیزها چنانکه عبادت محسوب شده اند مثل سحر و

خوردن در ماه رمال و صنا و مجامعت با حلال و بعضی اوقات مثل شب اول ماه رمضان و غیره
چیزهایی چند که متذرع نواب عبادت بر آنها مترتب فرموده هر چند به قصد یا به احتیاط شخص
از او صیارت شوند مشایخ و ابواب و تمام باورند رمضان و نفس درن مومن را ان لکن اصل عبادات
تکلیفی نگارهایی چندند که باید بقصد احتیاط بیانید بآنست قریب که شرط صحت آنها
است و معنی آنست قریب که صحت عبادت مشروط باوست این است که باید جا آوردن آن
عمل بجهت اطاعت و سبب تحمل آوردن و داعی آن بندگان خدا باشد او باعث کردن اینکار
باشد یعنی اعتنا بجزایات و سبکات و فعال و اقوال یا مثل ترک اکل و شرب و روزه باید
مخصوص فرمایند ای خداوند باند بنی محمّد شخص و داعی او و آنچه میسر که او را واداشته
است در این عمل خاص محرک قلب که انضاراً تحریک نموده فرمایند و ادوی باشد که این عمل
مؤمن و نیت همین است و معنی قریب این است دیگر زبان داخل ندارد و گذراندن الفاظ
نیت در دل کلمه بکلمه داخل ندارد و اول عام اثناء آن تفاوت ندارد واجب مستحب تفاوت
ندارد هم چنانکه در اذان و تعقیبات و در غایب محض اینکه شنید که اذان مستحب است یا تعقیب
نماز یا دعا مستحب است بدون قائل بملفوظ و گذراندن تفصیل در دل باینکه بگوید اذان
میگویم و قریب الی الله یا دعا میگویم قریب الی الله مشغول میشود بان عبادت هم چنین است
نماز و وضو و غسل دیگر زبان گفتن و قائل و گواهی در نیت و این بدعت دقت زیاد در
گذراندن الفاظ ترتیب فکر به هیچ یک در کار نیست و هم چنانکه شخص عزیز که در مجلس اهل
میشود بمحض نظر با و از باب اینکه میدانی برخواستن تعظیم اوست فوراً بر میخیزد و تعظیم او
حاصل میشود هر چند بنیان نگویم و کلمه کلمه در دل نمیکند زانی که بر میخیزد برای این شخص بقصد
تعظیم او برای اینکه خوشحال بشود هم چنین نماز و روزه و زکوة و غیرها بمحض اینکه بسبب
دانستن این عمل خاص بخوایستاد شد کفایت میکند حتی اینکه نیت خوب یا ندانند هم
ضرر و نیت هرگاه مکلف به یکی باشد و همان نیت فرمایند که کفایت میکند را اصل صحت
بلای و بجا مکلفین مختلف شود با خدا و نقصان ایشان در سبب فرمایند و مطیعین در این مقام
چند همت انداعلامی ایشان کسی است که فرمان خداوند را میسر از این جهت که مستحق عبادت و تعظیم
است هم چنانکه مع لای مقفی امیر المؤمنین علیه السلام عرض میکرد یا عباد الله خذوا من فرائض
ولا طمعاً فی جنّاتک ولیکن وجدک هذا العبادۃ فعبّدک و اوسط ایشان عبادت بجهت شکر

نعمتهای و وادنای همه در جمیع عبادت است بجهت طمع در بهشت و خوف از جهنم و بعضی این قسم را باطل میدانند و تحقیق این است که اگر بندگی و راهیج ملاحظه نکند همان برای حور و قصو بطریق معاضدین کار را بکند مثل فعله و بنایان که منظور ایشان خرد است کاری بضا حنانه ندارد و ابداً ملاحظه او را نمیکند که کیست انعبات باطل است اگر بندگی او را ملاحظه میکند لکن بطمع بهشت بردن مثل بعضی فکرهای حکام عیب ندارد اگر چه نازل الله جبر است و چون افضل همه عبادات اتم آنها بعد از معرفت الله نماز است ابتدا با هم لازم است لهذا ابتدا بنماز می شود

کتاب الصلوة و در آن دو اوردده مقام است مقام اول در حقیقت نماز در درصفا نماز سیم و حکم تارک آن چهارم در تعیین قتی که سزاوار است اطفال را تعلیم دادن پنجم در مقدار نماز ششم در کیفیات نماز و تشخیص ارکان و افعال هفتم در مستحبات نماز و هشتم در احکام نمازهای مستحب هفتم در اقسام نماز غیر یومیه و هفتم در منافیات و قواطع و موانع نماز یازدهم در توابع مثل شکیات سهو و بات و آنز و هفتم در مسائل متفرقه متعلقه بنماز امید از لطف خداوند عالم اینست که اعان کند بر اتمام انشاء الله تعالی مقام اول در حقیقت نماز است بدانکه نماز حقیقت معینه ندارد بلکه نسبت باحوال مکلف مختلف است اول و اکمال اقسام آن است که مشتمل باشد بر نیت و جمیع ارکان و افعال و شرایط و مستحبات و اخرا اقسام آن منتهی میشود بچشم بر هم زدن عوض رکوع و سجود و بیکبیر عوض بیک رکعت مقدار و غیره و صفا نماز است بدانکه نماز در دنیا واجباده صفت مخصوصه دارد که قرآن مجید احادیث صحیح بر آنها دلالت دارند صفت اولی آن الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر یعنی نماز صحیح که مقبول و نگاه باشد البته مکلف را از معاصی کار بند باز میدارد پس هرگاه شخص کثرت معاصی و گناهان را در خود ملاحظه کند مشخص میشود که نماز او خالی از نقص نیست دوم آن الصلوة معراج المؤمنین پس در هر نماز صحیح البته باید ترقی در مرتبه قرب بخداوند عالم حاصل شود سیم الصلوة عمود الدین پس اهتمام در او باید زیاده بر اهتمام در همه امور دین باشد چهارم الصلوة ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها یعنی اگر نماز قبول شد غیر آن از طاعات هم قبول میشود و اگر رد شد غیر او هم رد میشود بدانکه معنی این احادیث که دلالت دارند که اگر نماز قبول نشد غیر او نیز قبول نمیشود نه این است که اگر نماز قبول نشد باقی اعمال باطلند که محتاج بقبول یا اعاده باشند بلکه معنی آنها این است که هرگاه نماز مقبول نشد اعمال دیگر که بطریق صحیح بخدا آمده اند

در نماز

در نماز

نماز

اگرچه تکلیف عاده آنها نباشد ثمرات آنها بر آنها مترتب نخواهد شد و شرط اجر و ثواب باقی اعمال قبول شد
نماز است آنکه هرگاه شخص در وقت از عمر خود نمازهای و صحیح یا مقبول نباشند بعد از آن سعی کند در
تلافی و تدارک آنها ظاهر این است که آنچه اعمال نامقبول و زانیات بجا آورده بعد از قبول نماز قبول
درگاه میشوند پنجم اول ما یحاسب به العبد الصلوة و اول ما ینظر فیہ من عمل ابن ادم الصلوة
یعنی اول چیزی که در نامه اعمال ملاحظه میشود نماز است اگر نماز صحیح نیست نظریه اعمال و نمیکند که در
میزان ملاحظه شوند ششم آنکه حضرت پیغمبر ائمه طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین در هنگام و میت
فرمودند لا تستخف بالصلوة لانا له شفاعتنا و لیس منا یغی هر کس سبک بردارد نماز را شفاعت
ما با او نمیرسد و از ما محسوب نیست بدانکه سبک برداشتن نماز بر چند قسم است اول آنکه آنرا چیزی نداند
و این باعث کفر است دوم آنکه او را ترک کند سیم آنکه مسائل از دست نکند و در فکر صحت و بطلان
آن نباشد چهارم آنکه در بند وقت آن نباشد پنجم آنکه نماز قضا بدهد و باشد در صد جا آوردن آنها
نباشد و سال بسال تا خبر بدیدارد تا آنکه فکر از عمر او بگذرد و هنوز در قضا نباشند و ظاهر این
است که بر فرض قول باینکه قضا موسع است توسعه آن باین مقدار نیست که بجدتها و سهلانگاری
برسد مسئله هرگاه شخص از عالم رفت و نمازهای و صحیح نبودند یا نماز نکرد یا نماز قضا نکرد و در وقت
بان ننمود داخل مستحق با الصلوة است اما هرگاه وصیت نموده یا باعث این میشود که داخل آن
عنوان نباشد حکم باین در نهایت اشکال است هفتم از صفات نماز اینست که هرگاه شخص ببرد و نماز خود را درست
نکرده باشد بر دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نمیبرد هم چنانکه حضرت رسالت الهی شاره فرمودند
بشخصی که نماز کرد و طمانینه رکوع و سجود را بجا نیاورد و فرمودند لئن مات هذا و هكذا صلوة
لیموتن علی غیر دینی یعنی اگر این شخص بمیرد و نماز او باین طریق باشد بر دین من نمیبرد و مراد از این
است که ایمان او در وقت حردن سلب میشود یا اینکه عذاب او در وقت حردن عذاب کفار است
مسئله بدانکه نماز از میت تارک الصلوة بجا آوردن باعث رفع این تاثیر نمیشود اگر چه با
تخفیف بشود بعد از جا آمدن هفتم آنکه در نماز جمع شده است جموع آنچه عبادت هفت هر مطلقا
خداوند عالم از اقرار با اعتقادات مکارم اخلاق و واجبات قلبیه و بدنیة و فالیة و مستحبات و این
مقاجای تفصیل آن نیست هفتم آنکه بکمال بهتراست از بیست حج و هر حجی بهتر است از خانه که بر
باشد از طلا و انوار در راه خدا تصدق کند هفتم آنکه نمازهای پنجگانه مثل نماز چهار هفتند بجهت پاک
کردن از گناهان نمازی کفاره گناهان است که مابین آن نماز و نماز دیگر باشد مقاصد سیم در

مکان این شعر در
نظم و نثر و در
است این جمله از
تجرب و تجربه
افای

و کما یزید انکه ترک نماز بر سه قسم است اول ترک بانکار یا استغفار بر اصل شریعتی آن و این باعث کفر و نجاست و ارتداد است و حکم زن و مرد در آن مختلف است هم چنانکه در احکام ارتداد گفته شد حق یم ترک از دو معصیت با اعتقاد بوجوب آن و این را بعضی حکم کفر و آن نیز جاری نموده اند مشهور و اقوی آنست که حکم بکفر و نجاست نمیشود اما بمحض اسم او را کافر میتوان گفت و لازم است بر هر کس امر بمعروف و نهي عنکر و بد سلوک نمود و بد سلوک نمودن و حکم او تعزیر است تا سه مرتبه و در مرتبه چهارم قتل و لازم است و بخصوص نسبت باهل خانه که این تکلیف اشداست پس هرگاه زن نماز نکند لازمست شوهر اینکه او را نصیحت نماید بپهرنای و اگر فایده نکرده بخشونت و تنیدی اگر فایده نکرده لازم است انواع بد سلوک و بد رفتاری را با او نماید و زدن او واجب است که اگر مرد ترک اینها کرد گناه کبیره در هر مقامی از اوقات ترک نموده است سیم آنکه نماز را باطل بجای آورد و این قسم هرگاه قاصر باشد احکام گذشته بر او جاری نیستند لکن ارشاد و لازم است و هرگاه بطلان نمازش جماعی علما نباشد میشود که نماز قضا بر او یا ولی او ثابت نشود و هرگاه فقیر باشد احکام ناک بر او جاری هستند قطعا و علاوه بر این معصیت شریع را هم مرتکب شده پس حال او از حال تارك الصاوة از اصل بدتر خواهد بود **مقام چهارم** در وقت عادت آن اطفال بنماز بدانکه اطفال قبل از بلوغ اگر چه برایشان تکلیفی نیست از بابت وجود و حرمت لکن بروی ایشان نسبت بکارها ایشان بعض چیزها لازم است در خصوص بعض معاصی بعض چیزها مستحب است در خصوص عبادات تفصیل کلام در تکلیف نسبت باطفال اینست که حکم دارند نسبت بولی از بابت محرمات و حکمی نسبت بواجبات حکمی نسبت بکارها دینوی و دنیاوی خلاف ذاب قواعد اما محرمات بر آنها بر دو قسم اند محرماتی که باعث ضرر و فساد میشوند مثل دزد و زنا و لواط و شرب قذف و نحو اینها است در اینها لازم است بروی ایشان منع ایشان و از برای اطفال در شریعت تعزیری هست و محرماتی که ضرر و فساد ندارند مثل حری و پوشیدن و نحو این در اینها لزوم منع بروی مستحسن نیست و لزوم منع از عینیت و غنا خالی از وجهی نیست شما آنها را از او محرم است قطعا و اما واجبات مستحبست بروی که عادت بدهد اطفال را بر نماز کردن با شرایط آن و احادیث نسبت بتعیین سن طفل در وقت استحباب تعلیم مختلف است بعضی وایا شش ساله و بعضی هفت ساله و بعضی هشت ساله دارند در روزی نیز تعلیم دادن اطفال قبل از بلوغ مستحبست در وقتیکه طاق آنرا داشته باشند ضرر بر آن مترتب نشود و اما مستحب است پس تعلیم

م
اعاده و قضا لازم است
اگر نماز او مطابق راه
جمعهد که تکلیف شرعی
با و بوده باشد شیخ
ف
بافض بطلان برای محرمات
افوق بوجوب قضا است اگر چه
اجماعی نباشد

م
و مثل اینها است آنچه از
شایع معتقدین و مؤلفان
انرا نخواهد و بعضی از این
قبیل استند مشکی است
قلان را بطلان نماز و استحباب
و استند با و قله زاد و
نظری و الله اعلم

در بیان نماز

بگویند که اینها شریک در جرم نیستند
چون در جرم خودشان متعلق به نفس نیستند
بلکه متعلق به نفسانیات هستند

در بیان

۴۲

وصف

نواقض گویند و آنها شریک است اول و دوم بیرون آمدن بول و غایط چه قلیل و چه کثیر ازخرج
اصلی معتاد یا غیر اصلی که معتاد باشد یا اینکه از پائین معتاد باشد کیفیت بیرون آمدن مثل
معتاد باشد چه خود آنها بیرون بیاید یا چیز دیگر بیرون بیاید که الوده بیک از اینها باشد مثل
هسته خرما یا یاریک که بیرون آید با او غایط باشد و اما بیرون آمدن هسته یاریک یا شیان
یا کرم بی آنکه الوده بغائط باشد موجب است و باعث نقض طهارت نمیشود و نجس هم نیست هر
در باطن ملاقات نجس نموده باشد مسئله بیرون آمدن اب ماله که اصلا نغیر نشده و چیز با او
نباشد باعث نقض طهارت نمیشود و خود شرم پاک است و استنجاء هم ضرر ندارد مسئله
هرگاه بر سر شیشه اماله چیزی از غایط بیرون بیاید نجس است اگر اطراف حیز جری الوده کند
مستن میخوانند اگر چه اب و آب استنجاء محسوب نمیشود اما در نقض نمودن طهارت تا قلی هست
مسئله هرگاه از حیز بول خون بیرون بیاید اگر بطریقی است که گفته میشود بول او خون میاید
یا خون دارد ناقض هست و اگر خونت حقیقه تنها نه بدل بولست و نه بول است ناقض نیست
و مثل اینست چوک و ریم که از حیز بیرون بیاید مسئله خون بواسیر که از حیز بیاید ناقض طهارت
نیست و نجس است غسل او حکم اب استنجاء را در پای ندارد و اما اسهال خون ممزوج با بلغم
ناقض طهارت میباشد هرگاه بطریقی دفع شدن غایط باشد مسئله مدی البه است بعد از تقبیل
و ملاعبه بسبب کت شهوت بیرون میاید و مدی البه است سفید بعد از بول خارج میشود و مدی
البه بعد از انزال منی خارج میشود اینها هر یک پاکند و ناقض طهارت نیستند سیم و پنج که از موضع
معتاد بیرون آید که از معده حاصل شده باشد اگر از حلقه بین التین باشد یا از قبل باشد ناقض
نیست و آنچه شیطان در خیال میآورد و علم بان حاصل نیست اعتبای ندارد چهارم خواب کرد
عرف صد خواب فتن بشود در هر حالت که باشد هر چند در حال راه رفتن باشد علامت
حصول انزال اقرارداده اند این که گوش نشود و اصل مناط اینست که در حالت خود طعم خواب را
ادراک کند محض حوت و پینکی و کسالت چشم هم اندو کردن کج شدن و دیدن بعض چیزها شبیه
بخواب بیدار و نفس بلند کشیدن و خوف بیهوشی فتن دلیل خواب نیستند هرگاه غلبه فتنه بر حواس
نشده باشد پس مناط ذوال حواس است نه اینکه اثر آنها را بیل بشود بسبب غلبه فتنه که در
بیداری هم بسیار اتفاق می شود بجز هر چیزی که عقل را از ایل کند مثل دیوانگی و بیهوشی
گاهی میشود که شدت خوف مرض و جع و غم و فرج باین حد میرسد و اما بیهوشی و خفیه شدن

بلکه معتاد نیز مید

فوق نیست میا خروج از
پائین معتاد یا بالای
معتاد آقای شیخ
فصل با کیفیت مذکور
در مافوق نیز ناقض است
بلکه احوط نقض است
مطلقا مید
مسئله از شستن نجس
تغیضی از شستن اب ماله
و از شستن نجس با اب ماله
اگر نجس کند که در باطن
نجس نموده و این در نجس
ضعیف است که با حواس
بسیار مرصود و کلبه یا شانه
است که بول مستحیل
نجس میشود و بیرون
میاید آقای شیخ

بسیار مرصود و کلبه یا شانه
است که بول مستحیل
نجس میشود و بیرون
میاید آقای شیخ

فصل ناقض است
مسئله

بسیار مرصود و کلبه یا شانه
است که بول مستحیل
نجس میشود و بیرون
میاید آقای شیخ

[illegible]

ff

عقل و مدهوش شدن داخل نیستند مشتمل است حاضر قلیل که باعث وضو تنهایی شود برای هر نماز
و متوسطه که باعث میشود برای چهار نماز و کثیره که باعث وضو تنهایی میشود برای و نمازی که در
نماز قبل از آن غسل کرده باشد و تفصیل اینها در اغسال بیان میشود انشاء الله اینها چیزها
به دند که وضو را بعد از آنها میخواهند **مطلب** و در بیان چیزها است که وضو را
برای آنها میخواهند اصل وضو بنسبت بان چیزها بر چهار قسم است اول شرط صحت با صفت
و جوب مثل وضو بجهت نماز واجب ویم شرط صحت بدن صفت و جوب مثل وضو بجهت نماز
مستحب ویم شرط جواز مثل وضو بجهت مترکات قرآن چهار شرط کمال مثل وضو بجهت
قرائت قرآن و در بیان اقسام وضو چند فصل است **فصل اول** در بیان وضو واجب
بدانکه وضو واجب میشود برای چند چیز اول بجهت نماز واجب چه یومیه و چه غیر آن و برای نماز
احطای و اجرای فراموش شده نماز پس هر که نماز واجب در وقت او ثابت باشد چه بسبب غول وقت
نماز او چه بسبب غول الذمه بودن بقضای چه برای خود و چه از بابت تحمل از پدر و مادر و چه
از بابت اجیر شدن و چه از بابت نذر یا عهده یا قسم وضو بر او واجبست ملازمیکه آن نماز در
وقت اوست و نسبت با و سه مسئله مهم است اول اینکه باید اراده نماز و اجرا داشته
باشد که قصد جو کند یا همینکه در وقت او هست کافی است جمعی از علماء قائل شده اند باینکه
همین قدر که نماز واجب در وقت باشد وضو بقصد جوب صحیح است و هر چند اراده آن نماز را
نداشته باشد یا ملتفت باینکه وضو مستحب است که اگر در وضو که میباید باینکه اراده آن نماز
ندارد ملاحظه کند که اگر بخواند بکند صحیح باشد لکن بالفعل بنیای آن ندارد یا اینکه قصد جوب
برای جا آوردن نماز دیگر کند که آن نماز بر او واجب نبوده و اینرا که بر او واجب بوده غافل از آن
بوده یا بنیای آن نداشته وضو مجربست مثل اینکه کسی که نماز قضا بکردن او باشد بخمال صبح شد
وضو واجب گرفت بعد معلوم شد صبح نبوده و اما اگر نیت و جو کرده بی بنیای نماز و بی ملاحظه تحصیل
حالت صحت نماز واجب بان وضو باطل است **مطلب** و میباید میتوان این شخص که
وضو بر او واجب شده وضو مستحب بگیرد یا نه مثلاً در وقت نماز او واجب یاد ر حالتی که نماز قضا
بدن او باشد میتواند وضو بجهت قرائت قرآن یا غیر آن بگیرد یا نه بعضی گفته اند هرگاه بگیرد باطل
است و بعضی گفته اند صحیح است و واقع میشود مستحب و لکن نماز واجب بان نکند و بعضی گفته اند

ول بلکه اقوی صحت است
در جمیع صور و عمد از ادله
ان نماز واجب و راز
و بیهوده نمی برد و ثبوت
واجب هم با آن می تواند
بکند می کند

ع
بغیر عصر و عشا و این
است باینکه غسل نموده
مداخلت نداشته باشد و
صحت نماز ظهر و عصر و من
و عشاء و غسل کثیر مدخلیت
در نماز عصر و عشا نداشته
باشد این خلاف ظاهر است
امای پنج

اقوی صحیح و اتصال آن است
بوجوب یا جواز نماز
واجب بان و منافاتی
نیست مابین اینکه واجب
باشد بمصفت و جوب
واقع شود یا اینکه آورد
شود بدایع امر ندیده بلکه
قصد و جوب صفی مع
ذلك ضرر ندارد یا اینکه
قصد کند که وضو کند واجب
است میگوید از جهات امثال
امر مستحب که قرآن خوان
باشد مثلا امید

مسب
اگر بعد از موقوفه اول ادب
و شود اعی و قشک ایجا دی
از غایات مند و غیره را بنویسند
نیز میگویند و اگر غایز قشک
دند و صورت سابق نیز
صحنه ن مشکل است افان
منتهی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در بیان

وضو

واقع میشود بصف مستحب و واجب چونکه مقدمه نماز واجب است نماز بان صحیح است احوط
اینست که اگر چنین وضو بیکم قصد قربت مطلقه کند و اگر قصد استخبا کند هم خوبست و در هر
دو صورت واقع میشود واجب چند نیت استخبا کرده باشد مسئله ایامستواند نیت واجب
و مستحب هر دو بکند مثل اینکه وضو بیکم بجهت نماز و قرائت قرآن ظاهر این است که عین ندارد
دویم وضو بجهت طواف واجب که بخواهد یا عمره باشد هر چند حج و عمره مستحب باشد بجهت وضو
بجهت مسکات قرآن هرگاه بر او واجب شده باشد که مسکات قرآن کند از باب عهد یا قسم
یا اینکه اصلاح قرآن مثل صحافی یا مقابله آن بر او واجب شده باشد بعضی ملحق کرده اند
باین که اگر ورق قرآن در جای نامناسبی باشد که بپوشان آوردن آن واجب باشد لکن حق اینست
که در این صورت باید بوضو از او فرار دارد بلکه در جواز وضو هم تا مائلی هست و بدانکه در جای
که مسکات قرآن فوراً واجب نشد بدن طهارت حرام است چه مس واجب باشد یا مستحب واجب
نباشد پس هر وقت در این مسکات باید با طهارت باشد مگر در جای نامناسب که کفیم اخراج
آن فوراً لازم است و در اینجا چند مطلب است اول در معنی مس است مراد از مس ساینده و
بدست چر دست و چه صورت و چه غیر اینها چه از او برگذارد یا نکات را بر آن و فاخت
حکم باقی بماند از آن لکن در موانعی است اقوی اینست که عین ندارد و تفاوتی مابین ظاهر و باطن
نیت پر گذاشتن زبان یا با طرب بر قرآن و محو کلمه قرآن بر زبان بی وضو حرام است **مطلب**
حق در تحقیق آنچه مس آن حرام است بدانکه حروف قرآن که نوشته و خوانده میشوند پیشتر
داخل اند و لکن در دخول مد و تشدید و اعراب تا مائلی هست و تشدید احتیاطی هست و اما حروف
که نوشته میشوند و خوانده نمیشوند مثل الف که در و او قالو او انوار سم شده است و حروف که
خوانده میشوند اما در رسم نوشته نمیشوند هرگاه نوشته شدند مثل واو او او اقوی آنست که
عین ندارد اما در ثانی احتیاطی هست تفاوتی نیست نوشته قرآن مابین خط متعارف و خط
عربی و سرائی و خط فرنگی و خط متداول و خط مجو مثل خط کوفی و راست نوشته و چه نوشته
و قلی و چاپ و حروف مقطعه کنده راست یا مثل مهر ثبت و بریده یا کاغذ که فضا آن خوانده
میشود یا شبکه که مشبک آن قرآن خوانده شود و در این همه مسئله هست ایام مس طرف
انها نباید کرد یا فضا مابین را احوط ملاحظه هر دو است **مطلب** در بیان آنچه
که بر آن نوشته میشود قرآن بدانکه فرقی نیست مابین کاغذ یا چوب یا دیوار یا زمین یا رخت

معنی وضو واقع متصف
بصفت و جوبت اگر چه
ملاحظه جهت برابر
غایت مند بر نموده
و این حققت آقای
مشیح

مگر آنکه وضو گرفتن
موجب تاخیر نشود
مسند

دخول مد و تشدید
بعینیت
نشد

و شاید بگویند که قرآن مطلقاً
اگر چه با وضو باشد حرام
اشکال باشد از باب
دو مد و تشدید مس شود
آقای مشیح

در هر دو ترک احتیاط
شود آقای مشیح

مسکات اقوی عند بنات
در مس و مسکات

در وضو واجب یا مستحب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در بیان

۴۵

وضو

بطریق چکن یا بجه لبوزن یا بک طریق کوبید یا نیل که در بد ثابت میباشد بلکه خود نوشتن بر بد محد
اشکال دارد و هم چنین دقه کوبید و بعد از نوشتن یا کوبید مس کردن غیر و مس کردن خود
انرا حرام است بلکه لازم میباشد که همیشه متطهر باشد و بعد از حدث نشود مگر در حالت اضطرار
و لازم میباشد که حرام باشد بر او که خود را جنب بکند و از این بابت میگوئیم که هرگاه بر بد کسی
دقه باشد که آیه قرآن یا اسم الله باشد اجبت انرا محو کند یعنی در اطراف آن هم دنگ انرا
مثل آن با و متصل کند که صوت آیه محو شود و یا با نوشتن با نکشت بی وضو جایز است یا نه
اگر از آن نوشتن اثر بماند اثما مثل بر کاه غدنوشن یا قلیلی میماند و زایل میشود مثل بر شتر
سخت نوشتن فی الجمله احتیاط دارد و اما اگر زایل میشود فوراً مثل نوشتن بر آب عینک دارد
و اگر اثر او بخود نوشتن ظاهر نمیشود مثل نوشتن باب پیاز که بعد از گرفتن با تش ظاهر
شود یا با مس محدث او را قبل از ظهور جایز است یا نه احوط اجتناب **مطلب چهارم**
آنکه مختص مکلفین است و بر نابالغ تکلیفی نیست کلاهی که هست این است که آیا بر نابالغ مثل
معلم یا والدین واجبست که طفل را منع کنند از مس کلمات قرآن یا نه اقوی اینست که واجب
نیت و اگر بنا بر منع شد هرگاه وضو بگیرند هم مشکل است و ارتفاع حد ایشان مسئله
هرگاه کلمه مشترک مابین قرآن و غیر آن باشد مثل قال و مثل یا ایها الناس فذروا قصد کلام
است و اگر معلوم نباشد تکلیفی نیست مسئله بسم الله الرحمن الرحیم که جائی نوشته شد چون
مختص قرآن است یعنی آیه از آیات او است متر و حرام است و دیگر قصد کاتب میخواهد بنا
بر این هرگاه کسی او را بقصد سوره نوشت باز متر و حرام است اگر چه از هیچ سوره حنا شود
چهارم از وضوهای واجب شمرده اند و صورتی را که بنذر یا عهد یا قسم واجب شده باشد اگر مراد
ایشان اینست که نذر وضو بجهت یکی از چیزها که بجهت آنها خواسته اند بکند خوبست و اگر مراد نذر
خود وضو است نه برای چیزی حق حالت با طهارت بود در آن تا قتل هست **فصل دوم**
در بیان وضوها مستحب و نایب اینکه با کدام یک میتوان داخل نماز واجب و آنها سه نوع اند
یک نوع مستحب در حال وضو نداشتن و آنها سه قسم اند و یک نوع مستحب با وجود وضو
داشتن و آنها دو اوده قسم اند و یک نوع محض صورت وضو هستند یعنی باعث استباحه عبادت
نیستند و آنها هشت قسم اند پس مجموع وضوها مستحب و نایب میماند اما نوع اول پس
اول آنها وضو بجهت نماز مستحب است که اصل وضو مستحب است اگر چه نماز بی وضو باطل و حرام است

بسم الله الرحمن الرحيم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
اقوى ارتفاع است
مسند

بسم الله الرحمن الرحيم
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در نماز

وضو

کفایت میکند هر چند که آنها عمل نیابند و بعضی از مشایخ عصر تا ملحق در این فرموده اند بعضی از علماء در
هفدهم و هیجدهم تا ملحق دارند چونکه بقصد ایجاد حدث آن وضو را میگیرند و اقوی در که
جواز نماز است با آنها نوع دوم وضوهای مستحب هستند که با وجوب آنکه وضو بجهت
نماز دارد مستحب است که بجهت نماز ثانیاً وضو بگیرد و آنها را وازده قسم اند اول وضو
تجدید یعنی هرگاه وضو دارد و قدری از زمان گذشت یا یک نماز کرد مستحب است تجدید
ثانیاً و در تجدید وضو ثانیاً و از ابعاناً تا ملحق است دوم وضو احتیاطی یعنی هرگاه احتمال
خللی یا مظنه حدث باشد مستحب است بقصد احتیاط ثانیاً وضو بگیرد سیم وضو بعد از خروج
مندی چهارم بعد از خروج و دی پنجم این که هرگاه بعد از وضو دروغی گفت وضو دیگر مستحب
است ششم این که بعد از وضو ظلم کرد وضو دیگر مستحب است هفتم آنکه بعد از وضو شعر
باطل بگوید یا بخواند هفتم این که بی کند هفتم این که عاف غارض او بشود و هفتم آنکه مشغولت
خود یا غیر نماید محرم باشد یا نا محرم زن یا مرد یا از هم این که استنجا را فراموش نمود و وضو
ساخت وضو صحیح است و لکن بعد از استنجا وضو دیگر مستحب است و وازده هرگاه
دندان خلال کرد و خون آمد عاده وضو مستحب است و بدانکه اصل دخول در نماز با این
دوازده قسم شبه ندان از این بابت که اینها وضو بعد از وضو صحیح اند پس بسبب همان وضو
اول داخل نماز میشود لکن کلامی که در اینها هست این است که هرگاه وضو بر نیت یکی از
این اقسام بجا آورد بعد معلوم شد که وضو او را نداشته مثلاً بقصد تجدید وضو ساخت
بعد معلوم شد که وضو نداشته یا بقصد تکمیل بعد از خروج منی یا عاف مثلاً وضو ساخت
بعد معلوم شد که وضو او را نداشته یا این وضو با وجود آنکه قصد رفع حدث از آن نشده
میتوان نماز بان کرد یا نه مسئله محل اشکال است لکن در یک قسم از اینها که وضو احتیاطی
باشد اشکالی در نظر نیست در جواز دخول در نماز هر چند یقین بشود که وضو او را نداشته
و در بقیه اقوی نیز جواز است و احوط این است که بعد از حدث شد وضو بگیرد و جوباً بجهت
نماز یا اینکه وضو بگیرد بقصد احتیاط و قربت مطلقه که قصد وجوب و ندب نکند نوع سیم
وضوهای هستند که برای حدث بحدث اگر مستحب اند اصلاً اثری بجهت رفع حدث ندارند
و اینها هشت قسم اند اول وضو جنب بجهت خوابیدن دوم وضو جنب بجهت اکل یا شرب
سیم وضو جنب که بخواند غسل میت بدهد چهارم وضو جنب بجامعت هرگاه بخواند

اقوی جواز است
مستحب است
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی
در وضو احتیاطی

در وضو احتیاطی
است در وضو احتیاطی
هر چند معلوم شد
که وضو سابق یا بعد
حدث بعد از آن و اشکال
ندارد چنانچه در متن
فرموده و در غیر تجدید
همه اینها وضو احتیاطی
هستند بجهت احتمال نقص
یا ناپاک بجا باشد
در نماز یا آنها اگر بان
قصد وضو بگیرد که وضو
طهاره با احتمال نقص
باین است و وضو تجدید
حکمان در حاشیه



همین پایه را بر پایه دیگر
بسیار از این پایه ها

در بیان

وضو

ستن و است کیفیت و این است که ابراز و استنکاه مو بریزد و بشوید بحسب طول از حد محل
روئید مو ستر از پنج دیگر موی بیش که از پنج بیابین است شستن آن لازم نیست اما بحسب عرض
پس مابین انگشت بزرگ و انگشت میانه را بقدریکه ممکن است جدا نمود و انما بدان همان استنکاه
تاز پنج کشیده شود هر چه مابین سرانند انگشت احاطه نمود واجب است شستن آن هر چه از سرها
آن دو انگشت خارج ماند شستن آن لازم نیست پس هر قدر از شقیقه و از موی که از آن شقیقه
میرسد تا آخر زمه گوش و از آنچه در اطراف رو میرسد داخل این حد شد شستن آن واجب است
و آنچه بیرون ماند واجب نیست پس آن دو سفید که در دو طرف پیش سرند و در دو جانب پیشانی و
موی ندارند از صورت خارج شد شستن آنها واجب نیست و لازم است در شستن روی چند
ملاحظه و وقت بشوید اول اینکه از آن حد که گفته شد اندکی زیاد تر بشوید که یقین شستن
مقدار واجب حاصل شود و دوم ملاحظه نماید که همیشه آنچه بالا تراست اول شسته شود تا
آخر صورت جزو پایین تر پیش از بالا ترا شسته نشود لکن چون از اول تا آخر ملاحظه این بنوی
حقیقت مشکل است چونکه دست که بر صورت کشید تمام بالای صورت شسته نمیشود قدری
از پایین قبل از بالا البته شسته می شود لکن میگوئیم که در بالا و پایین ملاحظه هر جزئی نیست
بمقابل خود بشود که پایین پیشتر از مقابل خود از بالا شسته نشود و اما اگر یک سمت تمام از
بالا پایین شسته و سمت دیگر مانده پس پایین سمت اول قبل از بالا ای سمت ثانی شسته
شده این عجیب ندارد و تصویر این بملاحظه دست کشید در وقت شستن خوب ظاهر میشود
ملاحظه نماید که سر موی از بشوید و وظاهر موی و مو بر و مو سرکان و ریش و شارب شستن نماید
و ملاحظه برداشتن مانع از رسیدن آب بشوید کند مثل چشم و آب بینی خشک شده و بار که
در ظاهر لب حاصل میشود و اثری که از سیمه خطاط زنهای عمل میاید و جوی که از صهوه خوردن
و سر مه کشید بسبب حاصل میشود هر چند که شک کند که اینها مانع اند یا نه باز واجب است دفع
انها و هم چنین باید وقت کند در گوشهای چشم که در وقت دست کشید دست از رسیدن آنها
و در میشود باید مخصوص ابرو آنها برساند و هم چنین محل هم اندک آنها که از ظاهر حیوان است و اطراف
سوراخهای بینی که از ظاهرند باید مخصوص است بر آنها بمالد که شسته شوند ملاحظه چهارم
در اقسام موها صوت و حکم آنها بدانکه موئیکه در صورت روئیده شده بر چهار نوع است اول
اینکه در همان مکان که در او روئیده احاطه نمود و او را مستور نموده که در نظر ابتدا بشوید صورت

و این موی که در صورت
نمایند عطف لازم نیست

اگر شستن از این است
ندارد و اگر عینیت و جوی
داشته باید داخل کند
از قاع شستن

بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری
بیمه در بیماری

در بیان

۵۰

وضو

پیدا نیست مثل ابرها غالباً و موی بیش که انبوه باشد و این قسم همین ظاهر مودا باید شد دیگر
موی که زیر است و بشره که مستور بابت شستن نمیخواهد بلکه شستن آن هم مجزی نیست
دویم آنکه در آن محل روئیدن موی که نگاه میکنی بشره پیدا است مثل بعضی بشرها که نازک
میشوند بخوبی که پوست رو در وقت نگاه بان پیدا است در اینجا اگر بسیار مویها از هم
دور باشند شستن اصل بشره واجب است و اگر بطریقی است که صدق احاطه موی میشود
اقوی اکفا بشتن موی و احوط شستن موی بشره است سیم آنکه موی که از جای دیگر
روئیده بلند شده باشد جای دیگر را پوشاند مثل شارب بلند که بر اطراف دهان بسبب
بلند افتاده باشد و تراستر کند مثل موی بر لب پایین که بسبب بلند بالایی نخ را
پوشند در اینها اگر انمو مستقر باشد که همیشه انموضع را پوشیده دارد شستن خود
آن کافی است و اگر گاهی میپوشاند گاهی جدا میشود شستن زیر آن لازم است و احوط
در هر دو قسم شستن هر دو است چهارم آنکه در میان ریش جانی باشد خالی از موی بسبب
دقیقی یا سوختگی لکن پیدا نباشد بسبب بلند مویها و در اینجا هم اقوی اکفا بشتن
موی محیط و احتیاط شدید در اینجا در شستن هر دو است مسئله در تفصیل حکم شستن
در وضو بدانکه موی شارب که بشره از آن نمایان است باید بشره را بشوید و اگر بقدری
بلند شده که همان بشره را پوشیده همین ظاهر موی را بشوید اگر بسیار بلند شده که از حد عرض
صورت گذشته شستن انمقدار که گذشته لازم نیست و اگر بلند شده و او بخنجر است در
عرض صورت اما اگر کشیده شود میگذرد پس مسئله آن مشر ملاحظه است اول نسبت
بانمقدار که اگر کشیده شود از عرض صورت میگذرد ظاهر این است که شستن آن لازم است
دویم ظاهر آن از سمت بالا و شستن آن بلاشبه لازم است سیم ظاهر آن از سمت پایین
که بر صورت گذاشته شده این هم ظاهر لزوم شستن آنست چهارم موی وسط آن در بشره
شستن نمیخواهد بجز بشره که بسبب او بخنجر شدن شارب بر آن مستور است شستن آن لازم است
ششم موی ظاهر خاص که شارب بر آن او بخنجر ظاهر شستن آن لازم است واجب و سیم شستن
دست راست است بعد از آن دست چپ و حد شستن از مرفق است تا سر انگشتان و مرفق محل
جمع شدن استخوان بازو و ساد است پس آخر استخوان بازو را باید اول شستن قرار
دهد که بالاصاله شسته شود و احاطه کند شستن همه اعضا تا سر انگشتان بقتی که بقدر

یعنی اکفا بشتن آن تنها
اقای شیخ

اگر موی بابت که شستن
بشره محتاج بشود
داخل کند مویها لازم
نیست شستن بشره بلکه
همان ظاهر مودا باید شد
و اگر بابت مالک بشره
شستن میشود لازم است
شستن آن اقای شیخ

این احتیاط ترك نشود
اقای شیخ

حکم آن حکم ریش است
گذشت که اگر در احاطه
کند شستن بشره
بداخل آن انگشت
زیر مویها لازم نیست
اقای شیخ

محل اشکال است اگر احوط
است و همچنین بدین
و شستن مستند

ظاهر اول استخوان
تا بالا از آخر استخوان
بازو است اقای شیخ

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً
 و جعل الدنيا داراً
 و جعل الآخرة داراً
 و جعل الجنة داراً
 و جعل النار داراً
 و جعل الجنة داراً
 و جعل النار داراً

در بیان

وضو

سر موئی بیشتر نماند باید ازاله مانع و مشکوک المانع کند باید ابراز برمودست بر ندا و احوط
 شستن مو و بشرو است در این مقام چند ملاحظه بتدقیق لازمست اول اینکه ابتدا با علی بشود تا آخر
 شستن یعنی جزء پائین قبل از بالا شسته نشود هر چه در نسبت بمقابل خود و اما جزء پائین که بعد از بالا از
 مقابل خود شسته و هنوز بالا تری که مقابل او نیست شسته نشده باشد عیب ندارد و البته همین که
 دست را بکشتی بجهت شستن از بالا پائین چنین خواهد شد ملاحظه فرمایید که بسیار از عوام دست را
 می‌شویند تا بند دست چونکه از بند دست پائین شسته شده در وقت شستن هر دو دست و ترمیم
 و این غلط است چرا که شسته شدن سابق و تری عیب ندارد باید بعد از شستن بالا شسته شود ملاحظه
 سیم اینکه بند انگشتان بسبب حرکت داشتن و بهم انداختن پوست بالای آنها دست میکشد مابین چو و کها را
 این تری آب تازه و شستن و شستن نمیکرد پس باید قدر انگشتان را بست یا زیاده تحلیل کرد و همین
 سرخ و انگشتان را هم باید بشستن تازه بعد از همه دست آب برساند ملاحظه چهارم چون که زیر ناخن
 چند قسم است اول اینکه بعد از گرفتن ناخن میماند این پیشه هر برداشتن آن واجب یا بودن آن وضو
 باطل است دوم آنکه ناخن زیاده از متعارف غالب مرتد بلند شده و چون که در زیر آنها باشد خود آن
 ناخن را بقدری که از حد دست زیاد نشده یقیناً باید شست و اما انقدر که از حد دست گذشته می
 توان گفت که لازم نیست لکن اظهر لزوم است و اما چون که زیر آن ناخن که ظاهر است و می‌بینیم دیده
 میشود برداشتن واجب است که زیر آن شسته شود سیم آنکه ناخن از متعارف بلند تر نشود لکن چون که
 در زیر آن متصل بان هست و بشرو خالی است ظاهر این است که ازاله آن لازم نیست چهارم آنکه چون که
 زیر آن ناخن متعارف خایل بشود زیرا است در اینجا احتیاط شدیدا ازاله آنست هرگاه در ابتداء
 نگاه دیدن میشود بلکه لزوم آن خالی از وجه نیست واجب است پیش سر است و مراد از مسح کشیدن
 دست است آن بر رطوبتی که دارد بطریقی که ناخن در محل نماید که نماند مسکین دست و آن یعنی کفنه بشرو
 که مسح نمود سر او افضل و احوط است که طول سه نکت بر عرض سر گذاشته شود و بقدریک انگشت
 پائین بکشد که سه انگشت محل سه نکت از عرض طول مسح شده باشد در جا آوردن این افضل
 که مسح است قصد جو باید نمود و در این مقام چند وقت ملاحظه باید بشود اول اینکه در این
 مسح باید سر را رام و برقرار باشد و دست کشیده شود پس اگر دست را گذاشت و سر را حرکت داد مثل بیا
 از عوام وضو باطل است چونکه سر دست را مسح نموده و اگر هر دو حرکت کنند باز هم صحیح مسح مشکل
 است و سیم آنکه اگر تری در پیش سر بسبب رطوبت یا سبب بکری باقی باشد اگر قلیل است که رطوبت دست بر

باید ابراز برمودست

در این مقام
 است

مسح
 واجب است

ان غالب میشود و او در دست تاثیر نمیکند عیب ندارد و اگر طوبت زیاد است و اشکال بهم میرسد
 یکی عدد تاثیر مسح یکی مسح باب تافه پس باید از اخستان کند یا که نماید بعد مسح بکشد سیم اینکه
 هرگاه بردست در وقت مسح بان آب زیاد باشد بطریقی که از ابر مسح میکند از آب جاری
 میشود مثل شستن در اینجا چون قصد نماید مسح و الکفایت میکند هر چند شستن عمل آمده باشد
 لکن احوط آنست که دست راستان بدهد که زیادتی ان آب برود و تری باقی بماند که بان مسح نماید
 چهارم آنکه پیش از آنکه روی ندارد بران مسح بکند اگر دارد و بر بیره مسح کند هم مجزی است
 و اگر موی دارد و بخواند بر موی مسح کند پس ان بر چهار قسم میشود اول اینکه موی است که در رگها
 محل روئیده و بلند نشده لکن بشره زاپوشانیده مسح بران موی جایز است دوم آنکه موی است
 که از بالا روئیده و بر پیش سر افتاده مسح بران جایز نیست بی شبهه سیم آنکه در اینجا روئیده و
 بلند شده بجهت که از حد سر میگذرد و بران مقدار که گذشته است از حد سر مسح کند این هم مجزی
 نیست چهارم آنکه خلاصه از سر میگذرد لکن بران مقداری که از حد سر گذشته است مسح میکند
 و این نیز کفایت میکند مسئله در این مسح تفاوت نمیکند از بالا بیابین یا بعکس و اول احوط آنست
 و تفاوت نمیکند که بطریق مستقیما یا کجی باشد و تفاوت نمیکند که مسح بطول سر باشد یا بعرض
 ان و احوط همین طریق متعارف است واجب چهارم مسح رو هر دو پا است و سر انگشتان تا
 کعب بحسب طول و مراد از کعب آمدگی است که از هر روی پا بلند تر است و بعضی گفته اند ان
 کوبیت که بالا تر از این برآمدگی است مفصل یعنی اینجا که استخوان قشاق تمام میشود و متصل
 با خصل قدم میشود و حرعات این قول احوط است و باید خود کعب هم مسح بشود و اما در عرض همین
 قد لازم است که خط متصلی از سر انگشتان تا کعب مسح شود لکن احوط اینست که تمام پشت پا
 بتمام کعب مسح شود تا مفصل قسا و باید همان ملاحظات که در مسح سر گفته شد در اینجا
 هم بشود پس باید پا برقرار باشد نه اینکه دست را بر پا گذارد و پا را حرکت دهد و باید آب بر پا غالب
 بر آب دست نباشد لکن در اینجا اگر موی بر پا باشد هرگاه موی نازک متفرق باشند همین طور مسح
 کند و اگر انبوه و زیاد باشند که ساق قدری از روی پا باشند و اینجا اگر ممکن باشد از آن آنها
 واجبست از آن زیرا که تحلیل غیر ممکن باشد و اگر از آن ممکن نیست بر آنها مسح کند و قول
 بجواز مسح بران مطلقا خالی از وجه نیست لکن خلاف احتیاط است البته احتیاط بازاله ان
 موی ترك نشود مسئله پائی است بدست راست و پای چپ فضل است و لازم نیست هر دو پا

بلکه مع ذلك اقوی است
 البته ترك نمیکند فاقه
 شیخ

اول
 احوط باعد از ازاله باعد
 امکان ان جمع است
 فاین مسح بر روی موی
 و تحلیل مستند مذله
 مسح احوط است

مس
 این احتیاط لازم است
 اقوی شیخ
 بلکه احوط است
 اقله شیخ

بیک دست هم مسح میتوان نمود اینها اصل افعال واجب و وضو نیستند در جای آوردن این افعال چهارده شرط هست که در سیزده شرط از آنها غسل با وضو شریک است و چهاردهم تنها مختص وضو است و اول همه متصا این افعال باینست باین معنی که از اول عمل تا آخر در ذهن او مرکوز باشد که چه میکند برای چه میکند حقیقه همین استدامه حقیقه نیت است و در چیزان را بر هم میزنند اول غفلت بالکلیه که بالمره از خواندن ذهن محو بشود که چه میکند بخوبی که اگر از او بپسند دفعه تلفظ باین نشود و متفرع میشود بر این مسئله که هرگاه کسی در نماز بینگی یا چرخه غرض باشد بخوبی از التفات بداعی غفلت کرد لکن گوش او میشود یا چشم او تنهایی ببندد را اینجا میگوئیم و دوم او هم نخورده لکن فعلی که در این حالت بجا آمده یا قرائتی که خوانده از نماز محو نمیشود و باید اعاده آنها بکند و گاهی از این بابت نماز باطل میشود و دوم آنکه نیت خلافت کند یعنی نیت قطع یا نیت قاطع نماید را ثناء و در این حالت هرگز نمی که بطل آورد باطل است لکن هرگاه رجوع کرد بنیت و هنوز موالات با هم نخورده اقوی در وضو و غسل این است که عیب آورد هر چند نماز و روزه در این مسئله حکم دیگر دارند و دوم از شرط خلوص نیت است یعنی باید چیزی غیر از قربت با وضو منضم نشود تفصیل کلام این است که منضم کردن چیزی با قصد قربت بر چند قسم میشود اول آنکه در محل ثبوت مردم قصد نماید در محل سماع قصد سمع نماید هر چند بالتبع باشد در این ضمیم عبادت باطل است هرگاه ریاء خیل در اصل عمل حقیقه باشد چه از اول و چه در اثنا و لکن هرگاه بی نیای او بگذرد لکن در اصل ابتدا یا عث عمل نبوده عیب ندارد هم چنانکه اگر در اصل او محمل بوده و قربت و خلوص او در دل بگذرد و انداختن می ندارد و عمل باطل است مسئله هرگاه بداند که قصد قربت و ریاء هر دو در خیال او هستند بد عملی که بان مشغول است و لکن شک میکند که آیا حقیقه داعی حرکت او در این عمل قربت بوده یا ریاء و کدام یک اصلی و کدام یک بالتبع بوده صحت این عمل مشکل است بلی هرگاه عمل کرد و بعد از آن در او این شک را نمود انعمرا اهل بر صحت نماید مسئله هرگاه شخصی مشغول عبادت است و از اطلاع مردم بر او در حال عبادت خوش حالی بجهت او حاصل میشود عیب ندارد هرگاه انعمرا از اول بجهت آن اطلاع بعمل نیآورده و دوم آنکه قصد امری با حق منضم بقربت بشود مثل آنکه در هوا که باب سرد وضو یا غسل بجا آورد و قصد خنک شدن را هم دارد و حکم در این این است که اگر مقصود اصلی عبادت است و این را بالتبع ملاحظه نمود عیب ندارد و اما اگر عکس باشد باطل است

یقیناً و هم چنین اگر این واو هر دو و هم رفته باعث شدند نیز باطلت میماند که قصد را بجای دیگر
کند مثل آنکه در یکیز نماز قصد اعلام کند هرگاه قصد امتثال امر باشد کند عیب ندارد سیم از شرط
مباح بودن ایت بسبب ملکیت آن یا اذن مالک بر او بصیرح یا شاهد حال یا یا با حشر شارع هر چند
که مالک اذن نداده و این قسم سیم در نه هرگاه مملوک است که ابا آنها از رود و خواه یا چشمه و قنات باشد
که بدن اذن مالک خورد و وضو و غسل از آنها جایز است باذن مالک المملک حقیقی هر چند نابالغ هم
در آنها داخل باشد لکن از برای حوضها بردن و زرع بانها ایت بدن اذن مالک حوام است
مسئله هرگاه نه در اغاصبی غصب نموده ظاهر این است که همان حکم برای غیر غاصب قرار است
اما برای او و اتباع او که مغین در غصب بوده اند جایز نیست و بدانکه مباح بودن از جمله شروط
علیه است یعنی اگر میداند که ایت مباح نیست وضو یا غسل بجا آورد باطلست و اگر نداند مثل
آنکه با پنج سال که از خودش میباید یا از زید است و علم بر صفا او دارد و وضو گرفت بعد معلوش از
کسی بوده که راضی نبوده عیب ندارد هر چند مثل آن بدنه او بیاید مسئله هرگاه در اثناء وضو
معلوشد که ایت مباح نبود است تتمه آنرا باب مباح بجا بیاید و در صحیح مسئله هرگاه در وضو
باب غصبی ندانسته شست بعد معلوا و شد که غصب است یا مسح بان تری است میتواند بکند
یا نه اقوی جواز است و احوط اعاده است مسئله هرگاه باب غصبی وضو باطل گرفت و بعد میخواند
وضو صحیح بگیرد لازم است که آن ایت بخشکاند بعد وضو بگیرد و میشود گفت باید بگذارد تا وضو
بخود بخشکد و قول بجواز وضو ثانی و هر چند که اعضا از وضو اقل خشک شده باشند نیز جایز است
نیت مسئله هرگاه جاهل مسئله وضو یا غسل با غیر مباح بجا بیاید و باطلت هرگاه بقصر
در تحصیل مسئله نموده و اما جاهل غیر مقصر پس قول بصحت وضو و خلای از قوه نیت مسئله
هرگاه میداند که این ایت غصب است لکن در وقت وضو فراموش کرد و بان وضو گرفت صحت
محل اشکال است خصوصاً هرگاه این فراموشی از بابت بیداری باشد که اغلب غاصبین در وقت
تصرفات غالباً غافلند از غصبیت مسئله هرگاه دو طرف ایت ریزد او باشد که میداند یکی از آنها
مباح است یکی غصبی لازم است اجتناب از هر دو اگر اب مختصر است بان دو باید بگویم بگوید مگر
در صورتی که شارع اذن بدهد که تشخیص مال خود کند بقرعه یا بخواند در اینجا باید تعیین نماید
و طهارت بجا آورد چهارم مطلق بود ایت پس باب مضامین کلاب عرق طهارت جایز نیست و
اگر ایت کلاب منروج شد پس کلاب را بستمه لک شده و همان اسم ابر او میگوید وضو بان

باز او هم بک باغ
مستعمل باشند هم
بست عمل مشکل است
'اقای شیخ'

یا اینکه یکی یکی کاغذ باشد
و حالا اگر دایره است کاغذ
باشد یعنی بنهایی کاغذ
افزای می باشد

و اگر طوبیت محض باشد
و اگر بخواه مائتة قابل
انفصال باشد اقوی
علیه خواهد یافت اما

وجه است که مجرب
باشد در دست
مشیخ

ملک اقوی صحت
 اس سید
 اگر فراموشی از دنیا که
 نباشد عیب ندارد
 آقای شفیق

توہم صفت است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

درینیا

وضو

پس هرگاه محل یکی از آنها نجس باشد در حال شستن یا مسح بی شبهه انوضو و انغسل باطلست اما هرگاه
او را قبل از شروع در غسل پاک نمود بی شکالت و هم چنین هرگاه در بین عمل او را نظیر نمود نیز
خوبست لکن در غسل بعضی فائدت که باید قبل از شروع پاک نماید اما هرگاه بخواند که بیک جا
کردن آب هم نظیر نماید هم عمل وضو جایز است آنکه دست نجس را در وضو نهد که هم پاک شود
و هم آب وضو با غسل حاشا شود محل اشکال است اقوی آنست که اگر قصد کند که شستن وضوئی
یا غسلی در آن بعد از فرو بردن حاصل شود عیناً و در مسئله هرگاه بعد از شستن وضو نجس را بشوید
منه شاعلم عیناً و بعد از وضو محض نماز او را تطهیر کند مسئله هرگاه از محل وضو با غسل خود میاید منقطع نمیشود
همسکه انوار اب کثیر فرمود دست مالیده که یکانی منقطع بشود و یک سطح آب با وضو بشوید که ایست میکند
دکمه آنکه در محل شستن و مسح حائل نباشد که مانع تا اثر آب غسل یا وضو نباشد
هر چند بقدر نقطه باشد و رنگ و چربی که نازک باشند حایل نیستند لکن هرگاه غلیظند
حایل میشوند اگر شک شود در چیزی که بر بدن هست که آیا حایل است یا نه واجبست ازاله آن
مسئله هرگاه حایل بطریقی است که آب بر آن میرسد نه بطریق جریان آیا لازم است برداشتن
آن یا همان رسیدن آب کافی است ظاهر ثانی است لکن احتیاط کردن برداشتن آن بهتر
است مسئله اگر شک دارد که بر بدن حائل هست یا نه اقوی این است که تفحص لازم نیست
لکن مرحوم شیخ استاد اعلی الله مقامه حکم میفرمود بوجوب تفحص و ملاحظه خصوصاً هرگاه شک
معتوبه باشد و احتیاطاً بدین است یا نه هر این که استعمال در رفع خبث نشده باشد
هر چند پاک باشد استعمال در رفع خبث اگر نباشد بنا بر احوط و اقامت استعمال در وضو و در
اغسل مندی و غیره عیناً و در مراد از استعمال در غسل وضوایی است که بر بدن جاری شود
بقصد غسل پس ابی که در وقت غسل قبل از اجراء بان طرف و این طرف ریخته میشود یا آنکه
ببدن میرسد لکن قصد اجراء آب غسل است بدست آن آب داخل استعمال در حدیث و
اشکال ندارد و ابی که دست میان آن زده و آب داشته داخل استعمال نیست و از دهن
ترتیباً بین اعضا بخوبی مقرر است پس اگر در وضو یا غسل ترتیبی تقدیم و تخیر نمود یا در
عضو یا هم شست باطل است کلامیکه هست در این است که هرگاه مثلاً دست راست و
چپ را با هم شست بطریق فرو بردن یا اینکه دست چپ را اول شست و بعد راست را یا شستن
دست راست مجزئ است یا نه که هرگاه ثانیاً دست چپ را بشوید وضو صحیح است یا نه اقوی

مسئله اگر کسی وضو بخواند
و بعد از آن وضو بخواند
یا بعد از آن وضو بخواند
یا بعد از آن وضو بخواند

مسئله این احتیاط ترک نشود
اقای شیخ
مسئله خاتمی و غیره
مسئله خاتمی و غیره

مسئله اگر چه اقوی عند اشراط
است مستند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
المرسلين
البراهين
الغياثين
المنجيين
المرسلين
البراهين
الغياثين
المنجيين

حکایت

وضو

ان تری یاد ظاهر و وحد صورت است یا در باطن موحد صورت است یا در میانین تر از حد صوت
در قسم اول اشکالی نیست که قطعاً اثر در موالات میکند در دویم ظاهر اشکالی نیست و در سیم
اقوی این است که هم اثر دارد زیرا که شستن آن در وضو مستحب است پس ابان اب وضو شبها
مشکله ایاما مانند تری در غسل کفایت میکند یعنی هرگاه در کف دست که بان شسته تری از آن
مانده لکن شسته شده ها هر خشک شده باشند کفایت میکند بانه قول بکفایت خالی از قوه
نیست لکن خلاف احتیاط است و بدانکه بعضی از اعظم علماء عصر بعد از آنکه معنی موالا ترا این نحو
نموده فرموده است که این تقدیر زمانی است مانند تری حتی یا خشک شدن حتی حلی ندارد
پس هرگاه تاخیر انداخت بحد که در تابستان معتدل خشک میشد لکن خشک نشد موالا بهم خورده
و اگر اعضا را باد شمال خشک نمود یا بسبب تافراط حرارت در هوا یا در بیک خشک شد که اگر
کرمای معتدل بود نمیشد ضرر ندارد و تمام کلام بدانکه دو قسم از وضو هست که بدن آب بخفتن
حاصل میشوند اول وضو آرماسی برای آن چند کیفیت است کیفیت اول اینکه صورت را از دستنگاه
فرود برآورد و بر رخ ختم کند یا آنکه در آب گذارد بی نیت وضو و در بیرون آوردن قصد شستن
او نماید بجهان ترتیبی از دستنگاه اول بیرون آورد و ختم نازخ کند و بعد از آن دست راست را در
آب فرو برد و در بیرون آوردن قصد شستن کند ابتدا از مرفق و ختم سیر انگشتان و دست چپ را
هم باین طریق در اینجا مسح بدست است و چپ هر دو به اشکال است کیفیت دویم اینکه دستها را
بفروردن بشوید که بعضی فروردن بیرون آورد و اینجا هم ظاهر این است که مسح بدستها عیب ندارد
ولکن اگر دست راست را که شست بیرون آوردن طول کشید بعد که دست چپ را شست فوراً بیرون
آورد باد دست چپ همه مسحها را بکند چونکه دست راست را بسبب طول آب تازه فرا گرفته کیفیت
سیم این است که آب جارو فرورد و قرار بدهد که در هر جایان از آب عصوشسته شود و فرود
بیرون بیاید مسح بهر یک از دستها که کند عیب ندارد کیفیت چهارم اینکه آب یاد از ناودان یا
باران شدید بر همه بکند و در هر حا طه قصد عضوی کند و اینجا بدست چپ همه
مسحها را کند کیفیت پنجم آنست که در آب ایستاده فرو رفته بمرکت روی از دستنگاه موقوف
شستن روی کند و بمرکت دستها از مرفق قصد شستن آنها و بلا مکت بیرون آید کیفیت ششم اینکه
در آب ایستاده بدن بمرکت در هر از قصد شستن عضو کند بمرکت زود بیرون آید مسح کند و
در این قسم تا مل هست بلکه در مطلق شسته شدن در آب یا آب جلد در مسح احتیاطی هست

ح
احوط عند کفایت
مسح

ح
در احتیاط نشود مستند

ح
چونکه در اینجا
مسح با آب است
پس احتیاط نیست
در اینجا مسح
با آب است

ح
اگر موالا بمسح دوم
هم بعمل نیامده ضرر دارد
حاصل این است یا باید
موالوت بمسح متابعت
حاصل شود اگر چه اعضا
سابقه خشک شوند و
یا اثر طوبیت در بعضی
از اعضا سابقه باشد
اقای شیخ

ح
مسح با آب است
پس احتیاط نیست
در اینجا مسح
با آب است

ح
مسح سر و پای است
بدست چپ مشکلی
همچنین در وضو چهارم
مستند

ح
این نیز خلاف احتیاط
است اقای شیخ

ح
نزدیکه قصد شستن
و صورت را در حال بیرون
آوردن از آب بکند
مستند

هر چند فوراً از آب بیرون بیاید قسمی و بماند که شخص از آب بیرون بیاید و حالتی که هر قطرات آب
بر بدن او باشد قصد وضو کند دست بر صورت بمالد با انقطرات بشوید و هم چنین دستها را
و بعد مسح کند یا اینکه باران بدن او را گرفته و قطرات یاد بر بدن او باقی مانده قصد وضو
نموده بطریق استعمال وضو بگیرد بخوبی که قصد شستن بشود تمهید کلام بدانکه این چهار
شرط که برای وضو گفته شد شرطیت آنها در حال ممکن است و اما در صورت عدم ممکن پس
حکم شارع در آنها مختلف است در بعضی آنها بجز ممکن نشدن حکم بدیمت فرموده و در بعضی
از آنها وضو بقتل دیگر مقرر نموده اما شرایطی که بجز عدم ممکن حکم بدیمت فرموده اطلاق و
طهارت و اباحت و اباحت و مضیبت استعمال نشدن در دفع حدث اکبر و باقی شرایط
در صورت عدم امکان آنها وضو ها چند مقرر فرموده که اسم آنها وضو اضطراریست و وضو
اضطراری هشت قسم است وضو جیره وضو اقتصار وضو ناقص وضو وضو تولیه کلیه
وضو تولیه بعضیه وضو عدایم الحدث وضو غیر ممکن الموالاة و بیان اینها در نه فصل
است فصل اول در بیان وضو جیره و وضو اقتصار بدانکه وضو جیره اسم وضوئی است که بسبب
علت محل وضو بر حائل می شود وضو اقتصار اسم وضوئی است که بعضی مواضع وضو ترک میکنند لکن
با طراف آن میکنند هر یک مجاز اند فیصل بیان آنها اینست که ممکن نشدن یا مسح محل وضو یا از باب ضرر اصل
استعمال آب یا اینکه محل خاص از آن مانع هست و آن مانع یا جیره است یعنی تخته بسته بر شکسته
و از جا برداشته است یا دوائی که بر دمل و زخم گذاشته اند یا دستمال است که بر آن بسته
یا چیزی بر بدن علنی چسبیده و دفع نمیشود یا زخم مکشوف است یا وجع یا ورم یا درد چشم
است یا بسبب نجاست و عدم امکان تطهیر شستن آن ممکن نیست و هر یک از تخته یا دستمال
یا چیزی غارضی یا بعضی عضو وضو گرفته یا تمام عضو از حد خود نه بیشتر یا سلبت کرده از
جزو علل مجزوسا لم یقدر متعارف یا زیاده از متعارف ضرر حاصل از استعمال آب یا
مختص محل شستن است یا محل مسح و چون احکام اینها تفاوت دارند لهذا در ضمن چند
مسئله بیان میشوند مسئله اول هرگاه اصل استعمال آب مضرت است ببدن حکم بدیمت است
و جیره در کار نیست هر چند ممکن باشد مسئله دوم بدانکه هرگاه موضع شستن شکسته
یا از جا رفته باشد بسته باشد تخته یا آن اسم آن بکسته جیره است پس هرگاه در ضرر ممکن
باشد که آب بخورد عضو برسد بر نجاست یا بکاردن آن ضرر لازم است که چنین کند

فصل
بنابر این که شرط بدانیتم لکن
گذشت که قوی عدم
اشتراط است میکند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در بیان

۶۱

وضو

لکن اگر رسید آب بان بطریق اجزاء باشد تفاوت نیست مابین امکان و انمودن آن و عدم
امکان و اگر بمحض رسیدن آب باشد اگر چه احوط این است که در این صورت اگر ممکن است از
واکند اکفا بمحض رسیدن کند بلکه واکند لکن اقوی اکفا است و اینکه واکردن ضرورت نیست
و اما در سید سطوبت خالی بر آن ثمری ندارد و حکم آن مثل صوتی است هیچ ممکن نباشد مسئله
هرگاه در محل مسح جیره باشد اگر واکردن مشقت ندارد لازم است واکند و اگر دارد لکن آب رسیدن
بان ممکن است یا آب رسانند عوض مسح میشود یا باید مسح بر آن حایل نمود ظاهر ثانی و احوط
جمع است مسئله چهارم هرگاه واکردن جیره واجب رسانند بر آن ممکن نباشد اینجا جای
وضوی جیره است یقیناً چه بسبب راب باشد یا ضرر و اگر واکردن یا مشقت واکردن یا از
جهت نجاست محل ضرورت داشتن تطهیر کیفیت وضو جیره این است که بعد از آنکه موضع سال را
شت و بمحل جیره رسید آب تازه بردست میخند و بان آب مسح کند بر هر ظاهر جیره بی تفاوتی بلکه
همان قدر که دست در اول کشید با و میرد کافی است رسانند مابین چوبها و ریسمانها و فاصله
اگر چه ظاهر باشد ضرورت نیست و در این مسح نمودن باین ملاحظه کردن که آیا این شستن جیره
است یا مسح است ضرورت نیست همین قدر قصد کند فرمان بردار بر این کیفیت خاصه کافی است
و تفاوت نیست در اینکه مابین نجس بودن زیر جیره و پاک بودن آن بلکه همین قدر که ظاهر جیره پاک
است کفایت میکند مسئله هرگاه ظاهر جیره نجس باشد تمیز و تطهیر آن ممکن نباشد گذاشتن
چیز بر آن ممکن نباشد و اینجا اکفا میکند شستن اطراف آن و نسبت به جیره و موضع آن فقط
است و این معنی وضو اقتضا است و احوط جمع است مابین این و تیمم مسئله احتیاطی بدانکه
در صوتی که مسح بر بشیر ممکن باشد جیره هم باشد در وضو جمع مابین چهار احتیاط پیدا میشود
باین طریق که اول واکند مسح کند بعد از آنرا بگذارد و بالای جیره مسح کند و قصد وضو اقتضا
هم نماید شستن اطراف و تیمم بدل وضو بجای آورد مسئله در صورت نجاست ظاهر جیره
هرگاه ممکن است که چیز ظاهری بر سر جیره بگذارد لازم است که چنین کند مسح کند بر آن و
احتیاط جمع را نیز هست مسئله بدانکه تری جیره از آب وضو محسوبست و برای تیمم طلب و
درع متفرع میشود فرع اول اینکه اگر جیره بر کف دست باشد مسح بر تری آن جایز است
فرع دوم اگر همه اعضای وضو خشک بشوند تری جیره برقرار باشد و آلات برقرار است
بجهت عضو بعد از آنکه مسئله چهارم هرگاه زخمی باشد که در وائی بر آن گذاشته و برداشتن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در بیان

۶۲

وضو

ان ممکن نباشد یادستمال بران بسته باز تکلیف بر وضو جیره است بطریق که گفته شد احوط
جمع است مابین آن و نیم مسئلہ پنجم هرگاه محل شکسته یا زخم مکشوف باشد ایجهته ان ضرر
داشته باشد چیزی بران بگذارد و عمل جیره کند احوط جمع است مابین این و نیم و حکم وضو
اقضا نیز خالی از وجه نیست مسئلہ ششم محل که وجع دارد یا ورم دارد و آب بان مضرت است
حکم در او وضو اقضا است و احوط تیمم است بان مسئلہ هفتم هرگاه جیره یاد و یادستمال
از محل صحیح گرفته باشند اگر بعد معافیت عینی ندارد و اگر زیاده است ممکن است که واکند چنین
کند اگر ممکن نیست علاوه بر وضو جیره تیمم کند احتیاطا مسئلہ هشتم چیزی که بیعلنی در بدن
چسبیده و ذایل نمیشود اگر بطریقی شده که دیگر خوردن میشود مثل موضع اصلی است و
اشتن میخواهد وضو جیره در اینحال نیست و اگر باین طریق نشده و قابل زوال است لکن با
تفعل مانع عمل جیره نماید باینیم احتیاطا مسئلہ نهم بدانکه در هر جا که محل علیل را آب مضرت
است و اطراف آنرا میتوان شست لکن خوف سیلان آب موضع علیل هست تدبیر بجهته شسته
شد اطراف و سیلان نکردن این است که با وصله کرناش آب داشته بر موضع صحیح بکشد
بطریقی که با خارج از او اقل غسل حاصل شود و بر زخم نرسد میشود هم که دسترا تر نموده که
بر آن موضع بکشد تا جویان حاصل شود مسئلہ دهم مادامیکه خوف از برداشتن جیره از
بابت شک جایز است گذاشتن آن تا الطین با هم برسد اگر بعد از برداشتن معلو شد که از
سابق بر این خوب بوده است اغاده اعمال لازم نیست مسئلہ یازدهم هرگاه بر ماسح جیره
باشد یا بر ماسح همان تری جیره که بر ماسح است مسح کند محل مسحا یا جیره که بر او هست مسئلہ
دوازدهم محل فصد داخل جروح است که گاهی حکم جیره بر پنبه یا دستمالی که بر او گذاشته
شود جاری میشود مسئلہ سیزدهم هرگاه ظاهر جیره مغضوب باشد دست کشیدن بران جایز نیست
و گذاشتن چیزی بران دلیل ندارد و در صورت امکان بتبدیل آن لازمست و لکن هرگاه بتبدیل مضرت
باشد بدین میتوان گفت با وجو معصیت در ابتداء گذاشتن حال که ضرر جانی از برداشتن
آن لازم نیست و دعوض آن بمالك هم لازم است لکن باز هم نمیتوان گفت که جایز است مسح بر
آن و هر چند که بدل از داده باشد مگر آنکه برضا مالک آنرا بخود منتقل کند و این دادن بدل
باعث انتقال حقیقی غیر نیست بناء علی ذلک حکم در مسئلہ تیمم است احوط آنست که وضو
اقضا هم عمل بیاید مسئلہ چهاردهم هرگاه باطن جیره مغضوب باشد ظاهر آن مباح ظاهر و

مس
ترك نشود اقای شیخ
مس
احتیاطا تیمم
مس
ترك نشود این احتیاطا
اقای شیخ
مس
ترك نشود مستند

مس
اگر چه اقوی کفایت عمل
جیره است مستند

مس
احتیاطا با غاده اعمال
ترك نشود اقای شیخ

مس
لکن احتیاطا بضم نیم با وضو
جیره در این و امثال
این ترك نشود اقای شیخ

مس
مگر آنکه نالف محسوب
شود مستند

مس
ترك نشود مستند
مس
محل اشکال است مستند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کربان

وضو تقیه

۴۶

ع
در این قسم از تقیه شرط
است عدم وجوه افاده
شیخ

است مسئله هرگاه مخالفین میدانند که این شخص از شیعه است و چنین نباشد که این عمل
باعث خیال ایشان در موافقت نباشد ظاهر این است که باز مجری باشد لکن چون در
ان تا مقلی هست احوط اینست که بعد از آن عمل اعاده یا فتنه در حالت مکان نماید

فصل سیم در وضو ناقص العضو است بدانکه هرگاه عضوی از اعضا وضو

عمق یا عرض آن نقصی حاصل شود همان سطح باقی حکم اصلی را دارد و هر چند پُرده ناز که
از آن مانده باشد حکم جیره آن هم حکم اصلی است اما هرگاه از اعضا طولی چیزی
بریده باشد هر قدر از آنرا که هست میثوبه اگر دست را از مرفق بریده اند سر حرق را هم
باید بشوید و مستحب است شستن بازو و اگر از قدم چیزی بریده باشد مسح کند بر باقی

مانده از آن و بر کعب اگر از کعب یا بالاتر بریده مسح بر قدم ساق و وجوب وضو بر قرار است
و بجا نمی نیت و اگر کعب تنها مانده احوط و اقوی مسح است مسئله هرگاه عضو جدا شده
باشد هنوز در محل خود او میخند باشد ظاهر حکم آن بر قرار است و اگر افتاده باشد دفن
شده و قبل از افتادن آن محدث شده بحدت اکبر یا اسغدر بیکر حکم آن ساقط است و بعضی

گفته اند که اگر اراده وصل آن باشد حکم آن بر قرار است و ظاهر راهی ندارد مسئله هرگاه
پوست آن محل وضو بر خواسته و بر محل دیگر افتاده اقوی لزوم شستن است یا جیره آن مسئله
هرگاه در جگه عضو جدا شده وضو بیکر او صل نموده باشد و گفته باشد یا حکم وضو غسل
یا مسح خود میکند یا نه بعضی از مشایخ ما حکم میفرمودند باینکه همین قدر که اسم عضو او

بر آن گفته شد حکم آن حکم عضو اصلی است و حقیق در حکم مسئله تا مملد ارم مسئله هرگاه
پوست از حرق جدا شد و تا بالای حرق رفته در اینجا او میخند ماند شستن جای آن لازم است
نمودن آن و اگر در همان پائین حرق او میخند مانده است شستن خود آن و جان لازم و اگر از بالا
حرق خواشیده و در پائین حرق او میخند مانده ظاهر لزوم شستن است فصل چهارم در

در وضو و تولیه کلیه هرگاه شخص قدرت ندارد بر اینکه افعال وضو را خود بخود بجا بیاورد
لازم است که کسی او را وضو دهد باین طریق که خود او نیت بکند که طهارت بعمل میاورد یا
اینکه اثر طهارت را حاصل میکند قریبه الله و بعضی گفته اند که نیت بکند که وضو داده می شوم
قریه الی الله و این مشکل است و حق این است که تعین نایب تمکین او از شستن و مسح کویا
مثل خود شخص است پس میشود مثل معاف نیکند که وضو میکرد قریبه الی الله بعد از آن نایب

ع
اگر از پائین مرفق جدا
شده رفته تا بالای مرفق
و یا اینجا افتاده که بیازد
جسیده شستن آن لازم
نیت شاید عبادت معنی
دیگر استنباط باشد افاده
شیخ
ع
حالی از قوت نیست
مسئله

در وضو

۵۰

فصل
با امکان مسح بدست
منوب عنه متعین است
اگرچه شستن بدست
او نباشد چنانکه در مسئله
بعد تصریح فرموده اند
مسند

روی دستها و او را بشوید بد او یا بدست خودش بعد از آن مسح کند بکف خود آن شخص یا یک نفر یا
تری که در دست نایب است یا تری که در دست منوب عنه است هرگاه شستن بدست او باشد
فصل در وضو و توبه بعضیه است یعنی هرگاه شخص قدرت بر بعضی افعال دارد
و بر بعضی ندارد آن بعضی که قدرت ندارد نایب گیرد و در اینجا مسئله هست که هرگاه این قدر را که
میتواند میشود در اقل بجای آورد و میشود در آخر یا ابتدا بمقدور کند وقتی که عاجز شد نایب
او را وضو دهد یا میشود اول افعال را نایب بجای آورد و بعد بقدر مقدور در آخر خود بجای آورد
اقوی اولت **فصل** در وضو دائم الحد بدانکه هرگاه شخص را ناخوشی عارض شده که حد
متوالی عارض میشود مثل سلس البول و مبطون و غالب التوم و مانند آنها پس حالت و بچند قسم
متصو میشود اول اینکه یک وقتی برای او هست که سالم از حدث میشود و وضو و اقل واجب نماز
در آن حاصل میشود پس اگر اقل وقت است تاخیر نماز از آن جایز نیست و اگر آخر وقت است انتظار
آن لازم است و اگر همان اقل واجب را تمام نمائید آن شخص در جا آوردن مسحت ابتدا ندارد حتی
یکبکیر مسحت هم نباید بگوید و اگر مسحتی بجای آورد نماز او باطلست مسئله هرگاه آن وقت فرصت
در اقل وقت بود و نکرد معصیت کرده بعد از آن نماز بنحو تعار بجای آورد و هرگاه آن وقت
فرصت آخر وقت است و در اقل طریق تکلیف اضطرار بجای آورد ظاهر بطلان است مسئله
دیگر آیا بجهت مسح بری یا بصدور دست نایب باید مسح کند یا تری دست خود که نایب او را بر مسح
بکشد اگر ممکن است باید تری دست خود باشد الا تری دست نایب از آن شستن هم کفایت میکند
در قیوم فرصت بقدر طهارت و اقل نمازهای اضطراری در مثل اقل نمازهای اضطراری حال
مطارد و نماز غریق که اکفا میشود در آن بایمان و گاهی بعضی هر یک یکی تسبیح هم چنانکه در
باب صلوۃ اضطراری بیان خواهد شد انشاء الله تعالی پس در اینجا میگوئیم انتظار فرجه لازم است
که طهارت را بجا آورد بان نماز اضطراری لکن احوط بعد از آن نماز دیگر است بنحویکه بیا
خواهد شد سیم آنکه فرصت بقدر طهارت و قدر از نماز باشد بطریقی بیاید که باز هم بعد
فرصت قدر دیگر نماز بدهد در اینجا انتظار آن وقت لازم و بعد از طهارت و قدر از نماز
همینکه حلا مد بشیند در همان انشاء نماز وضو بگیرد و نماز را تمام کند خصوصاً در ناخوشیها
که بقیه این طریق متعین است چهارم آنکه حد متوالی میباشد این قدر را ندارد در اینجا اگر چه
بعضی گفته اند که این بوی که بنا خوشی سلس میاید مثلاً داخل حدث نیست و مثل صحیح وضو و نماز بجای آورد

فصل
در مسحت متعلق بفصل
سابق است

اقوی عدل و اقل
مسند

فصل
احوط در مسحت
اینان بیک نماز دیگر
است بیک وضو دیگر

فصل
در وضو و مسحت
اگر وضو و مسحت
کنند بیک تمام کنند

اول نماز را تمام کنند
و اما در اشغال البته جایز
وضو کنند مطلقاً و اما مسحت
و شستن باید نباشد
اقوی صحیح

و اگر در وقت نماز وضو بگیرد پس بجهت نافله ظهر و نماز ظهر و وضو بجهت نافله عصر و نماز عصر و وضو هم چنین هر نمازی از واجبه مستحب و اما اجرای فراموش شده نماز که بعد بجا میآورد و سجود سهوا و اینها وضو مستحب نمیشود و اگر چه احتیاط که در الحاق تابع است پس قوی در آن هم کفایت وضو نماز اصلی است بای و اگر چه وضو و سجده است و این فاصله مضرت نیست بدانکه از جمله اقسام دائم الحد متحاضه علیه است حکم آن بلا شبهه همین است که برای هر نمازی وضو بگیرد فرقی که مابین آن و باقی اقسام است اینست که در متحاضه عقب هر نمازی بغیر پنبه و نظایر ضرور است لکن در مثل سلس البول لازم است گذاشتن حقیقه یعنی چیزی که منع تعبد کند مثلاً کبسه که در آن پنبه بگذارد و دیگر بغیر یا نظایر آن برای هر نمازی لازم نیست اگر چه احوط است فصل

متحد الموالاة

وضو

شست
اگر نشود قدام از نماز یا
طهارت آورده شود
اقوی قول آن بضرر است
سید

مسئله
لکن واجب است
که موالاة غنی باشد
و موالاة فقیر نه باشد
شدن اعضا مستحب است

این احتیاط را نشود وضو
در نیاده برد و نماز بر
اگر ظهر و عصر را عمل آورد
و مغرب و عشاء را همان
کبسه بدون تطهیر نکند
اقای مخیر

مسئله
در مسح باید خشک
نظر نمیشود احتیاطاً بر
نمودن بین مسح با آب
و بشیر ترک میشود
مخیر

مسئله
اگر چه کفایت حلقه اولین
از ثلثه علی التیمیّه خالی
از قوت نیست سید

هفتم در وضو معتد الموالاة است یعنی هرگاه در بشتت حرارت هوا یا باد موالاة
بمعنی سیم حاصل نشده اگر با سینه میتوان تحصیل کرد احوط استینا است و الا ساقط است
و خشک شدن همه اعضا در حین شروع بعضود که این صورت عیب است و اما بجهت مسح باب
وضو هرگاه تری بدانیمانند رود دست و نه در اعضا وضو که از آنها بیرون آید احوط است
بدست خشک بعد مسح باب تازه بعد از آن نیم است و اما هرگاه از بابت این که آب که در
بدست میآید و جمع نمیشود موالاة بمعنی اول حاصل نمیشود مثل اینکه در عرض دو ساعت
مثلاً ابتدا سینه بدین نیم ساعت بجهت عضوی یا از بابت دیگر ممکن نمیشود مگر اینکه هر نیم
ساعت عضوی بشوید و اینجا احوط بعد از این وضویم است **خاتمه** کار هر دو بیا
مشترک است وضوات اضطرار تیره است و آنها چند امر اند اول هرگاه عذرتی که باعث این وضوها
بوده رفع شد یا حکم وضو باقی است و حد مرتفع است یا لازم است وضو اصلی بجهت اعمال
مشروطه وضو تفصیل کلام اینست که رفع عذر یا در اثناء وضو است یا بعد از فراغ از آن
قبل از انقضای وضو برای او بود یا در اثناء فعل است یا بعد از انقضای عمل دیگر پس در اینجا
چند مسئله است **مسئله اول** آنکه در اثناء وضو که قدم از آن بنحویه یا تقیّه عمل
آمده رفع عذر شد یا اتمام وضو بموافاق اصلی کفایت میکند یا اینکه باید از سر گرفت وضو
اصلی را اگر چه اول خالی از وجه نیست لکن اقوی احوط ثانوی است **مسئله دوم** بعد از فراغ
از وضو رفع عذر بشود هنوز مشغول نماز نشده در اینجا صحیح وضو خالی از قوت نیست لکن

در شکاف
بگویند که اگر کسی در نماز شک کند که آیا وضو باطل است یا نه باید که در آن وقت وضو را بکشد و اگر بعد از آن شک کند وضو باطل است و اگر قبل از آن شک کند وضو صحیح است

بگویند که اگر کسی در نماز شک کند که آیا وضو باطل است یا نه باید که در آن وقت وضو را بکشد و اگر بعد از آن شک کند وضو باطل است و اگر قبل از آن شک کند وضو صحیح است

سهو یا وضو

قوی احوط اعاده است مسئله میماند که در اثناء نماز رفع عذر شد یا اینکه بعد از نماز شد یا برای نمازهای دیگر کفایت میکند یا نه اقوی کفایت و عذر تروم اعاده است در بعضی اقسام وضو که وضو تقیه و وضو جبر و وضو اقصا و وضو ناقص وضو است و اما وضو دائم الحذر هرگاه رفع عذر شد کفایت نمیشود حتی اینکه اگر در اثناء عمل هم بداند که رفع عذر شده باید از سر بگیرد و در وضو تولیه قائل هست احتیاط شدید در اعاده است اگر دم در بعضی وضوات اضطرابی فرقی مابین واجب مستحب نیست پس هر وضوات مستحب را بهر اقسام اضطراب میتوان جا آورد حتی اینکه وضو متحد یا بنحو تقیه هم خوب است اگر هرگاه بداند که قدمی که از وقت گذشت عذر حاصل میشود که باید وضو اضطراب بگیرد آیا واجب است تعجیل در وقت در وضو اختیار یا نه قول بلزوم تعجیل خالی از قوه نیست اگر چهارم آیا واجب است تاخیر هرگاه بداند که در آخر وقت رفع عذر میشود یا مظنه داشته باشد حکم بوجوب ظالی از وجه نیست لکن اقوی عذر است و احوط تاخیر است اگر پنجم هرگاه احتمال زوال عذر باشد آیا واجب است انتظار یا جایز است تعجیل و بدار اقوی ثانی است و احوط انتظار است **در بیان شکاف سهو یا وضو** وضو است بلکه آنکه سهو از وضو مبطل عمل مشروط با و است و در افعال وضو مبطل او میباشد مطلقا مگر آنکه بخاطرش بیاید در حالتی که موالات برقرار باشد و مبطل دیگر عمل نیامده باشد که انوقت برمیگردد آنچه را سهو کرده با ما بعد از بنجامی آورد و اما شک در وضو یا شک در خواندن یا در اثناء آن یا بعد از فراغ از آن پس اینها سهو موضع اند که باید بیان بشوند موضع اول در شک در وضو داشتن است پس هرگاه این شک در حالتی است که یقین داشته است وضو سابقا و الا ان شک کرده که آن وضو باقی مانده یا نه اینجا این شک اعتبار ندارد و حکم ببقای طهارت میشود و هرگاه در حالتی است که یقین داشته است بحدوث و شک دارد که وضو گرفته یا نه در اینجا حکم ببقا حد میشود و لازم است وضو بگیرد و هرگاه یقین بهر دو دارد و نمیداند کدام مقدّم بوده و کدام مؤخر باز هم حکم بحدوث میشود مسئله دقیقه هرگاه با این حالت شک در وضو را خیر بوضو نماز کرد عذر باطل است اگر غفلت کرد از اینکه این شک را کرده و نماز کرد باز هم باطل است و اگر نماز کرد و بعد از نماز یقین کرد که قبل از نماز حدث بوده و لکن شک دارد که طهارت بجهت این نماز عمل آورده یا نه نماز او محکوم بصحته است

بگویند که اگر کسی در نماز شک کند که آیا وضو باطل است یا نه باید که در آن وقت وضو را بکشد و اگر بعد از آن شک کند وضو باطل است و اگر قبل از آن شک کند وضو صحیح است

بلکه در صورت علم اقوی است چنانچه در دائم الحذر وضو اندر صورت مظنه و احتمال ترك احتیاط نشود مسند بلکه اقوی خصوصاً در تقیه اقوی شیخ

در بیان آنچه در غسل واجب است و در آنکه باید که در وقت وضو و نماز هر چه در آن است و در آنکه باید که در وقت وضو و نماز هر چه در آن است

غسل

۶۱

لکن نمیکوئیم وضو دارد بلکه باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد موضع در وقت در شك و افعال وضو است در حال وضو ساختن حکم کلی اینست مادامیکه فراغ از وضو نشده در هر چه شك بکند اجابت که برگردد و آنرا بجا بیاورد حتی اینکه در وقت مسح پای چپ اگر شك کرد که نیت کرد یا نه یا جزو مخصوص از روی داشته یا نه لازم است برگشتن و همچنین اگر در اثناء شك بکند در شرطی از شرایط وضو لازمست ملاحظه و تحصیل علم بشود آن شرط موضع سیم در شك در افعال و شرائط وضو است بعد از فراغ از وضو و معنی فراغ از وضو این است که خود را مشغول بکار دیگر یا در سجاد دیگر بیند یا فاصله زیاد بشود پس در این مقام هرگاه شك کند که آیا فلان جزء را بجا آورده ام یا نه اعتنائی باین شك نیست وضو او تمام است لکن اگر این شك در مسح پای چپ باشد هنوز در جای خود نشسته است طول زیاد نکشیده اجوطا عاده است و اما هرگاه شك کند بعد از فراغ در شرطی از شروط حکم بقتة وضو میشود لکن حکم نمیشود که ان شرط بعمل آمده و متفرع است باین مسئله عجیبه و آن اینست که هرگاه طرف اب یا دست یا عضو دیگر نجس بود و بعد از فراغ از وضو ملتفت شد که آیا در وقت وضو تپیر نموده بود یا نه میگوئیم وضو صحیح است لکن انظر در وقت اعضا وضو که اب بانها رسیده هر نجس اند باید بجهت نماز تپیر شوند مقصد در قیام در غسل است بدانکه اصل غسل بختن تمام ظاهر بدن است بملاحظه امر خداوند عالم که معنی نیت قربت است و امر خداوند باین برد و نوع است اجبی و استجابی و امر و جوبه بان پنج سبب دارد که باعث مرید هر يك از آن است که موجب غسل است آن سبب برای کارها چند مطلوبی شود هر يك با عرض خاصه مثلا هرگاه جنب شد از غسل جنابتی شود از برای نماز علیحدّه و از برای طواف علیحدّه و هكذا و استجاب نیز در مقام خاصه است لهذا لازم است اول معرفت اسباب خاصه که موجب غسل اند و غایاتی که غسل را بجهت آنها میخواهند تا آنکه در وقت غسل ملاحظه بشود که فراموشی از وی کدام امر میشود که عبادت بعمل بیاید پس در اینجا چند فصل است **فصل اول** در بیان اسباب و حالاتی است که باعث وضو میشود و آنها پنج سبب است اول جنابت است و آن حالتی است که عارض شخص میشود و شارع انرا مانع قرار داده از عبادات و اعمال خاصه و انحالت یکی از دو چیز حاصل میشود اول بانزال منی و یا بخریت معروف و اگر محال است یا شد بعلامات چند شناخته میشود از جهنده کی خروج بشهوه و حصول مستی و انکار شهوت بعد از آن و گاهی بوشناخته میشود که بوی مثل بوی شکوفه خرمایا یا خیر مایه باشد بعد از غلوت

فصل اول
باعتبار حصول علم از اسباب
حکم نمیشود بجنابت مگر
باجتماع سه تایی اول
در مرد صحیح و اجتماع
شهوت و مستی و زنیان
مربوط با بعد اجتماع
مراعات احتیاط اولی
اجوطا است مستند

باز
من شکست دای بود
خبر ما ز رفتن ای بابا بود
که این مستقیم نیست بگو
و بر این نهاد بی اوا بود
هت گذاشت اسکا را
مست اگر حق و مستی
تا ناله وصل با او بود
فصل است کدخت
چانه کرد

غسل

باشد چه نباشد چه بجا نماز داشته باشد چه نداشته باشد بعد از آنکه غسل باین نیت شد آنچه
موقوفست بر آن همه صحیح اند با این غسل از نماز و روزه و طه و دخول مسجد و غیر اینها ایضا
بغسل جنابت بجهت نماز واجب کیفیت نیت آن این است که غسل میکنم بجهت رفع جنابت بر
بجا آوردن نماز قربة الی الله و قصد قربت نه این که باینکه ران ملاحظه کند فرمان بر داری از امری
که بغسل جنابت شده است بجهت نماز و وقت این نیت در نماز ادا و قضا مختلف است پس وقت
آن بعد از دخول وقت نماز است در نماز اداء و پیش از آنرا از برای نماز اداء ای جا آورد قبل از
دخول وقت قریب بآن بقصد تهیو^{صل} و لکن در نیت آن در این وقت باید ملاحظه امر مستحب باشد پس
نیت میکند که غسل جنابت میکنم بجهت همیتا شدن از برای نماز واجب با قربة الی الله و قربة تنها هم
کافیست که ملاحظه معلمان که فرمان بر داری این امر مخصوص است نماید مسئلت هرگاه شک
داشته باشد که وقت داخل شده یا نه بقصد جوب از برای نماز نمیتواند وضو بگیرد یا غسل
کند و آیا بقصد تهیو^{صل} میتواند ظاهر جواز است و احوط ملاحظه قسم اول است که گفته شد مسئله
هرگاه در حین شروع بغسل یا وضو میداند که وقت داخل شده و لکن در اثناء آن خواهد شد
نیت همیتا شدن و نیت و بگوید و حمل اشکال^{صل} احوط نیت با طهارت بود است مسئله
هرگاه بر ذمه شخص نماز قضا باشد در همه اوقات بقصد جوب میتواند غسل یا وضو بجا بیاورد
هرگاه اراده نماز قضا دارد و همچنین هرگاه احتمال دهد که شاید نماز قضا بکند و اما اگر بنا
ندارد که نماز قضا کند وقت نماز ادا هم نشده بعضی گفته اند که باز هم بر نیت و جوب میتواند و
بعضی گفته بر نیت و جوب نمیتواند نیت استحباب هم اشکال دارد لکن با قوی این است که بقصد
رفع حدث و با طهارت بودن قربة الی الله وضو بگیرد عینی ندارد و بعد از آن بان نماز میتواند کرد
مسئله هرگاه بمخیال آنکه وقت داخل شده غسل یا وضو را بقصد با طهارت بودن بعمل آورد بعد مختار
شد که وقت نماز واجب عین^{صل} رد مسئله هرگاه بمخیال نزدیک بودن وقت وضو بقصد
تهیو^{صل} گرفت بعد معلوم شد که وقت بوده ظاهر این است که عیب ندارد مسئله هرگاه بمخیال
اینکه وقت نماز داخل شده بقصد جوب غسل یا وضو بجا آورده بعد معلوم شد که وقت نبود پس
هرگاه نماز قضا بذمه او بوده غسل وضو او صحیح است اگر چه قصد نماز قضا نداشته است
و بقصد نماز اداء که وقت آن نشده بود بجا آورده باشد اما هرگاه نماز قضا بذمه او نباشد
و بقصد جوب بعمل آورده برای نمازی که بعد معلوم شد که وقت آن نماز نبوده احوط عاده است

سایر

۷۱
م
اگر فاصله و مضروب باشد علی کل حال
اگر چه زمان قضا بوقت آن باشد
و اما اگر فاصلت مکثر و مضروب
مشکل است
ان به ط

که فرموده طایفه و معبود تنبیه
این حالت بلایان ملازمه
و جوب و استعجاب اقای

بر نیت استیسا شروع کند
و بعد از دخول وقت
بمقصد وجوب تمام کند
ضرر ندارد و میسک

[illegible]

در بیان

اینگ

و شاید همین بنا اقرب
بصواب باشد اقامه
شماره

تروک مکروه مستحبیت
مطلقا نافذ و هر جا غسل
بجبهه دفع کراهت مستحب
باشد اما شیخی
بشرط آنکه آنچه خوردن
یا خواہد مستحب یا
واجب باشد سید

عسل

۷۳۰

و جویان برای مترواج
تعالی از قوه نیست
مسجد
ملکدینشیرازند مسجد

اول آن بهتر است و همچنین تا جزو آخر آن هم مستحب است لکن شب بیتی ستم مار و مناسبت
 دو غسل دارد یکی اول شب یکی آخر شب بجهت غسل جمعه چند خصوصیت هست اول آنکه
 تقدیم آن بر وقتش مشروع است پس هرگاه بترسد که در روز جمعه از او فوت شود پنجشنبه
 میتواند غسل جمعه بکند بنیت تقدیم و بعضی شب جمعه اهم ملحق کرده اند و اگر بعد از این تقدیم
 اتفاق شد که روز جمعه مبسر شد عاده مستحب است اگر بعد از میسر شدن نکرد فضا هم مستحب
 میشود و لکن با عذر تیسرا از افضا ندارد و قیم آنکه قضا آن مستحب است بعد از ظهر جمعه تا
 مغرب روز شنبه و روز شنبه بهتر از شب آن است بلکه در مشروعیت قضا در شب شنبه
 تاملی هست لکن در روزان تاملی نیست سیم آنکه هر چه در وقت ادا آن بظهور نزدیک تر
 است افضل است و بعد بنیت که در وقت قضا نیز چنین باشد و اما مکانیة غسل دخول
 حرم مکه دخول مسجد الحرام دخول کعبه دخول حرم مدینه دخول مدینه دخول
 مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله دخول مشهد شریفه و بعضی گفته اند دخول هر مکان شریفه
 و این غسلها باید قبل از دخول باشند اما فعلیه که غسل پیش از فعل باید جایاید غسل احرام
 است غسل طواف غسل وقوف بعرفات غسل وقوف مشعر غسل هدی در منی غسل زیارت
 پیغمبر ائمه صلوات الله علیهم غسل برداشتن تربت سید الشهداء علیه السلام از محل خود
 غسل میاهله با کسی که ادعای باطل میکند بجهت آن کیفیت مخصوصه هست غسل عمل
 استغاثه انتقام از ظالم و کیفیت آن این است که بعد از غسل در زیر آسمان دو رکعت نماز
 میکند بعد از نماز دست بدعا بر میدارد و عرض میکند اللَّهُمَّ اِنَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ قَدْ ظَلَمَنِي
 وَلَيْسَ لِي اَحَدٌ اُصُولُ بِهِ عَلَيْهِ غَيْرُكَ فَاسْتَوْفِي لِي ظُلَامَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا اَسْمَ
 اللَّهُ اِذَا اسْتَلَكَ بِرِ الْمَضْطَرِ اجْتَنَّهُ فَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ خَيْرٍ وَمَكَّنْتَ لَهُ فِي الْاَرْضِ وَجَعَلْتَهُ
 خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ فَاسْأَلْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَسْتَوْفِيَ ظُلَامَتِي السَّاعَةَ
 السَّاعَةَ غَسْلٌ عَلَى اسْتِفْحاح که مشهور است بعمل آدم داود بجهت کشایش کارها مشکله و
 کیفیت آن در زاد المعاد و اعمال ما رجب مطور است غسل توجبه بفر غسل توجبه
 بفر زیارت سید الشهداء علیه السلام غسل زیارت انحضار از دور غسل استغاثه بجهت
 خاصه غسل استنحار بخو حاضر که در محل خود مطور است و این اغسال را مسائل چند
 هست مسئل اولی وقت جا آوردن اغسال مکانیة و اغسال فعلیه که اول غسل باید بود

ع
 این قول قوی است اقامه
 غسل
 در فاصله ظهر تا شب بهتر
 این است که قضا را با وقتها
 نکند بلکه بقصد قضا بیاورد
 ع
 اگر در شب شنبه قضا کند
 با حمال مطلوبیة قضاء
 بجز آوردن اقای شیخ

[illegible]

عزل

قبل از آن فعل است بمقداری که ضد بکند بجهت آن غسل نمود و ظاهر این است که هرگاه غسل اول روز بشود و العمل آخر روز کافی باشد و همچنین در شب غسل اول شب عمل آخر آن با آنکه غسل شبی روزان یا بعکس هم خوب است مستلزمی هرگاه مابین غسل و عملی که غسل برای آنست خواب برود عیب ندارد و غسل منتقض نمیشود سیم هرگاه در بین آنها حادثی اصغر بیکر حاصل شد عذر منتقض بان خالی از وجه نیست لکن اعاده غسل مستحب است چهارم غسلی که بعد از بعضی غسل مستحب اند و آنها چهار غسل اند بعد از وضو سبب هر وقت بکند خوب است غسل توبه که بعد از توبه بلافاصله غسل کند غسل کشتن و زغنه که جایز است با غسل مرتبت غسل داده غسل نکا کردن بدار کشیده بعد از سه روز **فصل ششم** در کیفیت غسل است بدانکه غسل شستن کل بشره و ظاهر این است که باید آب جمیع بدن برسد حتی بیخ موها سر و ابرو و هر جا که موی دارد و بیخ گوش و ناف و زیر پستان و زان و زیر بغلها و چین ها که در بطن و کمرها چاغ میباشند و آنچه دیده میشود از گوش و پچیدگی آن و زیر ناخن و لکن بواطن را مثل میانی و دهن و چشم لازم نیست شستن و هم چنین سوراخ اصل گوش و بینی که بجهت حلقه و گوشواره میکنند اگر چه در آنها هست باید حرکت بد هکذا اب لبوراخ برسد و اگر در آنها چیزی نیست پس اگر سوراخ بهم آمده است که اندرون آن پیدا نیست شستن اندرون آن واجب نیست و اگر نمایانست باید بشوید و باید دانست که شستن زیر مویها باید بآبی باشد که بعد از نیت بان برسد چو بعضی تسامح میکنند از این بابت که قبل از غسل که در حوض اند زیر مویها تر شده است خیال میکنند که این کفایت میکند حال آنکه باید علم برساند که بعد از نیت آب تازه بر عضو اول و بعد از عضو اول آب تازه بر دوم و بعد از عضو دوم آب بر سیم جاری شده و بر مویها هر یک باید در محل خود بترتیب آید و بدانکه غسل را در کیفیت هست و هر یک از ایند کیفیت را حقیقت هست و چند طریق بر اینچا چند مقصد هست مقصد اول بدانکه حقیقت غسل ترتیبی شسته شدن مجموع بدن است بنحو ترتیب ابتدا ابرو کردن بشود بعد از آن بجانب راست و بعد از آن بجانب چپ پس اول آن اول شروع است بشستن از سر و گردن هر چه که است ایستاد نمود اگر چه پایین آن باشد و آخر آن شستن چیز است که بشستن آن جانب چپ تمام میشود اگر چه بالای آن باشد مقصد دوم در طریقهای غسل ترتیبی است و آنها بسیارند طریق اول آنکه با طرف آید بنحویکه جار بر عضو شود و دست فالتی در قیما آنکه آب بر بر

وَدَّتْ

است
 انقضاض خود او قبل از
 احداث خانه از قوت بخت
 و نقص
 عیب و این اعسا
 اقوی بنوم و عن قوم از بیم
 است احداث اقامت
 عزیز و جلیل است آقای
 شیخ

احوط این است که تمام کردن را
 بآب شویید و در وقت نشستن
 جانبی است طرف راست را
 کردن و در وقت نشستن
 چپ را و در وقت نشستن
 چپ را و در وقت نشستن

ن
هنا فوجدنا
الكتاب في
الكتاب في
الكتاب في

حسن

VS

غسل

و در سبب آمدن سیم آنکه بآدم است خود ابرو بیک باله مثل روغن مالیدن لکن بطریق که اقل شستن
حاصل بشود چهارم آنکه فرو بردن آب و کلاس و کردن زانو ثانیاً جانب استرا و ثالثاً جانب
چهارم آنکه سه مرتبه هم بدین ابرو فرو بردن هر مرتبه بمقصد شستن عضو و شستن آنکه
بعضی از اعضا را تماماً بیرون بشوید و بعضی از ابرو فرو بردن هفتم آنکه بکعبه و بعضی از
بیرون بشوید بعضی از ابرو فرو بردن هشتم آنکه در زیر آب نیت غسل ترتیبی کند که حرکت دهد
سر و در زیر آب بمقصد شستن آن بعد از آن جانب استرا حرکت دهد بعد از آن جانب
چهارم آنکه در زیر آب حرکت دهد که آب میکند و بی آنکه خود حرکت کند و گذشتن سه طبقه از آب
مقصد سه عضو نماید و هم آنکه در بیرون آوردن هر یک از سه عضو از آب بترتیب قصد
شستن او کند یا آخر تمام آنکه در فرو رفتن قصد یک عضو در آب قصد یک عضو و در بیرون آمدن
قصدان یکی آخری و آخری تمام آنکه سر و کردن بیرون آب شسته و برای جانب راست فرو بردن
بمقصد جانب چپ بیرون آید سیزدهم آنکه بریدن از قطرات مجتمع باشد و وقتی که از آب بیرون
آمده بعد از بیرون نیت غسل استعمال آن قطرات بطریق ترتیب نماید بخوبی که اقل شستن
حاصل شود چهارم هر حرکت از این کیفیت با کیفیات سابقه مقصد سیم در حقیقت غسل
ارتماس است و در آن چند قول است اول اینکه عبارت از فعلی که فرو بردن همه بدن است
در آب بعد از نیت پس اول غسل اول شروع است در فرو بردن هر عضو که بعد از نیت اول
در آب اخل شود و آخر آن شسته شدن جزء آخر است بعد از فرو رفتن و بنا بر این باید نیت مطابق
شروع بفرو رفتن باشد و قیماً آنکه عبارت از صفتی که حاصل شدن شسته شدن همه اعضا
است نفعه که حاصل میشود بعد از فرو رفتن در آب تحلیل آنچه آب بان نمیرسد و در یک زمان
حاصل میشود پس اول و آخر ندارد و فرو رفتن از مقدمات است و نیت باید بمقدار آن صفت
حاصله دفعه الحصول باشد سیم آنکه عبارت از آن فعلی که پنهان شدن بدن در زیر آب است فعلی
که پنهان نمودن بدن در زیر آب رسانیدن آب جمیع بشره پس اول آن اول پنهان شدن و آخر آن
آخر رسانیدن آب است در آن حالت بجائی که نرسیده باشد و ثمرات هر یک از این سه قول بعد از
این بیان خواهد شد انشاء الله تعالی مقصد چهارم در طریق غسل ارتماسی است و آن مجذ
کیفیت میشود اول اینکه همه بدن بیرون باشد خود را در آب بیندازد دیگر هر جزء از بدن که اول
ملاقات آب نماید تفاوت نمیکند در این قسم اشکالی نیست سیم آنکه در میان آب باشد تا زانو یا بالاتر

مسئله
مقتضای قول اول و سیم تا سیم
و بمقتضای قول دوم و سیم تا سیم
است و فوق قول اول و سیم تا سیم
و سیم علاوه بر اخلاف مضبوط
اینکه بنا بر اول بعد از صلوات
خروج خونی از بدن که در وقت
پیش از فرو رفتن بقدری باشد
بجای آنکه در آن زمان پیش از
تمام شدن غسل است و احوال
عسل است بر هر یک از این
و دفعه ظاهر این است که
تدریج بمغز اول باشد نه
سیم سیم

در باب غسل
در غسل و در آب این هم عینی ندارد و لکن بعضی از آن احتیاط کرده اند خصوصاً هرگاه آب ناسیند یا کردن باشد سیم آنکه در میان آب باشد و که در آب فرو برود که در عرف گفته شود که بکمر تیرد و آب فرو رفت و در این قسم موافق بعض اقوال و تحقیق و تماس اشکال هست چهارم این که در زیر آب نیت غسل و تماسی کند بهمان باقی ماندن در آن پنجم آنکه در زیر آب نیت غسل کند بحرکت دادن بدن بقصد و تماس ششم آنکه در زیر آب نیت غسل کند با اختلاف طبقات آب که بر او جاری میشوند و سطوح آن مختلف میشوند و ظاهر صحت این سه قسم است کلامیکه هست این است که آیا میشود در زیر آب که ماندن او طول بکشد چند غسل نیت کند که هر محطه ماندن برای یک غسل باشد محل اشکال است در صورتی که بمحض ماندن باشد لکن هرگاه با اختلاف طبقات آب شود چه بجزایر چه بجزایر آب شیدا خالی از وجه نباشد هفتم آنکه در زیر آب نیت غسل کند بیهوشی آمدن یعنی بفرار کردن از بدن و از وقت بیرون آمدن هفتم آنکه قصد و تماس کند در زیر نهی که از بلندی ریخته میشود یا میز این روی که جاری باشد یا باران شدید یا ریختن ظرف بزرگی بخوینیکه بکمر تیرد آب همه بدن را احاطه کند و در صحت این دو قسم تا قلهست مقصد پنجم در احکام غسل و تماسی و ترتیبی است و آنها بر دو قسم اند مشترک و مختص بهر یک و در ضمن چند مطلب بنیاد میشوند مطلب اول بدانکه شرط نیت در غسل ترتیبی این که هر عضو یا هر جزئی از عضو که شسته شد بر حلقه و شرائط خود باقی باشد تا آخر پس هرگاه عضو بر داشت و بعد از آن نجس شد یا حائل را و پدید شد یا خشک نمود آنرا بلا اشک و لا شبهه عینیه دارد و اما غسل و تماسی پس میتوان گفت که لازم است در او اینکه در وقتی که جزو آخری در زیر آب شسته میشود باید مجموع اجزاء دیگر هم بر همان حالت باقی باشند از طهارت و عدم حائل و بیرون نیامدن آنها از آب پس اگر در حین تحلیل موی یا مثلاً خون از دماغ بیرون آید یا اینکه در حین سعی در رسانیدن آب بزرگ مویها صورت در حالتیکه در زیر آب است پای او بر زمین گذاشته شود که زمین مانع از اتصال آب بان باشد یا آنکه بعد از شسته شدن آن کل الوده شود یا آنکه بعد از فرو رفتن در حین اشتغال بر رسانیدن آب به بعض جایهای بدن قد را از بدن و از بیرون بدن از دهه محل اشکال میشوند پس از چند بابت دقت در غسل و تماسی حاصل میشود اول از بابت نجس شدن هیچیک از اعضا سابقه مادامیکه مشغول است بلا حقه در نیم حایل عمل نیامدن بر سببها

غسل

مطلب
پایه بیرون آن است

و
همه اقسام مذکوره ماعدا
سیم صحیح است اگر چه
بعضی از آنها خلاف
احتیاط است خصوص
چهارم و هشتم سید

درین باب غسل و وضو و طهارت و نجاست و غیره

غسل

الایتمام مثل ماه رمضان و قضاء آن بعد از ظهر و قضا آن در صورت نزدیک شدن ماه رمضان بیکروزند
معین و مانند اینها که در اینها لازم است غسل ترتیبی بعمل آورد و اگر ارتماس نمود حرام است غسل
و دوزه او هر دو باطل اند سیم در صورتی که آب و موضعی نباشد که فرو رفتن در آن باعث این است
که یک جزء از بدن کل الود بشود پیش از آنکه تمام اجزای او را بگیرد که غسل ارتماسی در این صورت صحیح
نیست و لازم است که ترتیب بعمل آورد چهارم اینکه آب و موضعی نباشد که هرگاه در آن فرو برود
یقین پوشانیدن او به هم بدو ابجهه او حاصل نشود که ارتماسی در این صورت نیز صحیح نیست
پنجم هرگاه کسی چیزی داشته باشد که آب سید بزیان مضرت باشد غسل ارتماسی او صحیح نخواهد
بود و ترتیبی لازم است تا اینکه بر چیزی مسح کند یا بشوید هرگاه آب کمتر از کف باشد و بدن او
بخش باشد معین است غسل ترتیبی اما هرگاه بد پاک باشد عیناً ارد که در آب کمتر از کف را
کند لکن بعد از آنکه یک غسل را و کرد غسل دیگر در آن محل احتیاط است سابقاً مذکور شد
فصل در شرایط غسل و تفصیل آنها همان شرایط وضو است مگر موالات
که هیچ یک از آن سه معنی که در وضو گفته شد در غسل ترتیبی لازم نیست همچنانکه بیا
شد و اما در غسل ارتماسی بر هر سه معنی علاوه بر اینها نیز معتبر است مسئله ظاهر
این است که در غسل استحاضه موالات شرط است و در وضو وقت در هر دو غسل موالات
واجب میشود **فصل چهارم در نکاح** و نکاح متعلقه بغسل و شکایات سهویات آن
مسئله اولی سبب جنابت که مذکور شد انزال منی یا دخول حشفه است و قی باعث وجوب
غسل میشود که علم بان حاصل شود پس مظنه بانزال یا دخول باعث وجوب غسل نمیشود و اگر
در خواب دید که انزال شده و بیدار که شد اثری ندید حکمی ندارد و اگر طوطی دید که علم بمنی بود
این ندارد و علامات منی را هم ندارد اهم اعتبار ندارد مسئله دوم هرگاه بانزال جنب شد و
بول نکرده غسل کرد و بعد از شتمی را و برین امد در اینجا حکم میشود باینکه او جنب است
هر چند علم نداشته باشد باینکه آن آب شتمی منی بوده و غسل سابق او بجهت خالاشمر ندارد بلکه
باید ثانیاً غسل کند اما اگر جنابت او بسبب دخول بود بی انزال و بول نکرده غسل کرد و
بعد طوطی شتمی برین امد حکمی ندارد و همان غسل کافیت مسئله هرگاه بعد از
انزال بول نکرده غسل کرد و بعد بول کرد یا محض بول کردن باعث حکم جنابت ثانیاً میشود
بعضی حکم بان فرموده اند از این بابت که اجزای از منی که در قصبه مذکور مانده با بول برین میاند

ف
باعد و علم سید

و گذشت که اقوی جواز
است سید

ع
بغی پیش از آنکه بپوشد
در آن آب نکند لکن از هم
است پیش از آنکه بپوشد
ترتیبی هم صحیح است
نظر به وجوب و صحیح است
اقای شیخ

غسل

که مقدم

ما على غسل طوافك من قبل
احمال طوافك من قبل
افعى جاز فليدبر
حس است و

درمیداخل

صحت خالی از قوه نیست
لکن احتیاط ترک نشود
مسند

صبر نیت آقای شیخ

۲۲
افوی صحتان و اخو از
بقیه است مید

ل
مناقبست با انچه در طریق
اول فرمود که غسل های
دیکور اغیر غسل بخت
مقد بلارد بر غسل
زیرا که اگر تا نیر در دفع
نمیکنند این صحیح نیست و ثبوت
این است که صحیح این
میکند در دفع شو و کفایت
او باقی نمیکند اما ای شیخ
حق بلکه اقوی است

حسن ہاکہ اقویٰ لستہ

اد

در بیان
چهار مرتبه آنکه قصد جمعه تنها کند ظاهر این است که خود غسل جمعه صحیح است هر چند
جنابت برقرار باشد و رفع آن بغسل جمعه نمیشود هم چنانکه بعضی گفته اند قیاساً در بیان
بعض اقسام مخصوصه غسل است و در آن سه قسم از غسل بیا میشود اول قسم مخصوصه
از غسل واجب است که محض صورت غسل است و صحت حقیقی ندارد و آن غسل حیضی است
که زن یهودیه یا نصرانیته حائض بعد از حیض بالزام شوهرش که مسلم است میکند و خود زن
اعتقاد با و ندارد و مثل این است غسل حیض کردن زنی که از مخالفان شیعه باشد هرگاه
قائل شویم که غسل ایشان باطل است و تفصیل بیان این مطلب این است که مابین
علماء خلافت در اینکه تزویج زن یهودیه یا نصرانیته جایز است یا نه و اقوی این است
که بعد از انقطاع جایز است بلکه قول مجوز تزویج مطلقاً خالی از قوه نیست پس هرگاه مسلم
زن یهودیه یا نصرانیته گرفت یا کینری که یهودیه یا نصرانیته است دارد چون از حیض
پاک شد و خوش قطع شد قائل شدیم که ما غسل حیض نکند مقاربت حلال نمیشود و کار
مشکل میشود از این بابی که غسل حیض از عبادات است پس از کافر صحیح نیست و بنا
بعد از آنکه اعتقاد بان نداشته باشد هم چنین زن مخالف شیعه بنا بر اینکه غسلش را
باطل بدانیم پس بنا بر این بغسل پاک نمیشود و با وجوب این مقدار بنش جایز نیست لکن در اینجا
میکوئیم که این زن یا کینری الزام میکنند بصورت غسل حیض بطریق زنهای مسلمة اوقات
مقاربت او حلال میشود هر چند غسلش صحیح نباشد و این غسل است صورتی که حقیقی
ندارد بلی اشکال دیگر لازم میاید بنسبه زنهای مسلمان که غسل حیض را بطریق صحیح نمیکند
بجهت آنکه مسائل او را نمیدانند پس بالغسل که میکنند پاک نمیشوند و غسل الزامی که در حق
زنهای کافر کفیم بحال ایشان ثمر ندارد پس امر شوهر ایشان در مقاربت ایشان بعد از
حیض بسیار صعب مشکل است لکن چیزی که کار را آسان میکند عمل بصحت هرگاه شك
داشته باشیم که میدانند یا نه بلی هرگاه یقین داشته باشیم که مسائل غسل را نمیدانند کار
بسیار مشکل میشود زیرا که دیگر عمل بصحت نمیشود کرد لکن از جای دیگر کار را آسان میشود
که میگوئیم که بمحض پاک شدن از حیض و طی حلال میشود هر چند غسل نکند بنا بر این هرگاه
شوهرش است که از حیض پاک شده مقاربت از برایش جایز است و قول زن هم در این
که از حیض پاک شده ام مسموع است بلی اشکال در خصوص زنی است که مستمرة الدم
باشد

غسل

مشکل است در وقتیکه
قصد کفایت آن از غسل
جمعه نداشته باشد آنگاه
فقط اقوی کفایت
ست
فقط بنا بر احوط مستحب

ع
اقوی جواز مقاربت
است بعد از پاک
شدن و قبل از غسل
نمودن با کراهت چنانچه
بعد از این میفرماید
اکای شیخ

اموات

AS

اعتبار اذن و لا معاد
نیست سید
سینا بعض سینه
در آن باشد همه احکام
مثبت را دارد مکروه
که موقوف است بر
مواضع موقوف و مکروه
و سله که موقوف است
داشتن مواضع هم
اکثر در آن نباشد
چنین است بنا بر احتیاط
بلکه خالی از ربحان نیست
اقای شیخ

الكرور انقطع حجاز
موضع لك تباشد
رو و صله والا سه
و صله مسد

کہ داخل

در غسل
 ۱- وجوب غسل بر عینان احوط است
 ۲- علی الاطلاق غسل بر عینان واجب است
 ۳- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۴- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۵- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۶- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۷- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۸- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۹- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است
 ۱۰- غسل بر عینان با آب و صابون واجب است

کفن

در کینز احتیاط ترک نشود
 باین معنی که در حال احتیاط
 اقا و زاعغل بدهند
 اقا و ای خود را غسل
 ندهند اقای شیخ
 بدست ایشان
 نماند و لیکن بآنکه شستن
 اقباس محل شک نیست بقول
 بد ایشان از بلبان اقا شیخ
 بظهور بیاید احتیاط
 اگرچه ازین دو مورد هر دو
 دارند و غسل بدهند اگر نه
 کینز غسل بدهند و اگر نه را چنانچه
 واجبند و غسل بدهند بدین
 نظر و قلمها احتیاط است در این

در غسل

کثیرا و غسل بدهد و اگر ندارد یکی از مخارم او را غسل بدهد اگر ندارد بقرعه تعیین شود که مرد است یا زن و احوط این است که یک غسل مرد بپوشد و یک غسل زن مسئلت هرگاه عضو از میت باشد که غسل دادن او واجبست و معلون باشد زن است یا مرد یکی از ایشان غسل بدهد خوبست و احوط غسل از هر یک است ^{تتمت} کلام در صورتی که مماثل میت حاضر باشد لکن مخالف مذکور باشد مثل اینکه زنی در جائی فوت شده که زن مسلم نیست لکن نصرانیست هست صورت غسل باید عمل بیاید باین نحو که از زن نصرانی و امیکویند که غسل بکند بعد از آن امر میکنند و از غسل دادن و نیت و اعمال را بپایادهند که صور آنها را بعمل بیاورد و احوط است که مسلمان نیت کند و آن زن نصرانی غسل بدهد و اگر ممکن است دست بآب میت نزد ^{بهر} است باین نحو که ابرای دیگری بریزد و او میت را بگیرد اند اگر نشود همین صورت را باین مفا ^{کاف} است هر چند بدست زدن او هم بخیر شود امر تیسر در کیفیت این غسل است واجبست که قبل از شروع در غسل اول میت را از نجاسات عارضه تطهیر کنند تا آنکه همان نجاست موات آنها بماند بعد از آن نیت غسل دادن نماید باین نحو که هر سه غسل را یک عمل قرار داد بیه نیت مجموع سه غسل بدهد که غسل میدهم این میت را با بپسند و کافور و آب خالص و جویا قرینة الی الله و بعد از آن نیت خصوص غسل با بپسند و بآبی که قدم رسد در آن داخل نموده باشد که اسم آب رسد بر او گفته شود و از اطلاق بیرون نرود میت را غسل بدهد به طریق غسل ترتیبی و بعد از آن نیت خصوص غسل با ب کافور نماید بآبی که قدم رسد در آن بماند باشد بقیه که آب کافور را بپوشد و از اطلاق بیرون نرود بترتیب غسل بدهد و بعد از آن نیت غسل با ب خالص نموده و با ب مطلق خالص رسد و کافور بلکه خالص از کل و غیر آن باشد بترتیب غسل بدهد بجز مشت و خروار از جانب چپ همه بدن میت پاک میشود و بعد از آن اگر کسی مس و نموده غسل مس میت بر او واجب نمیشود مسئلت هرگاه کسی در حال احرام بمیرد غسل کافور از او ساقط است و همان دو غسل مس و آب خالص کافی است و احوط سه غسل است باین معنی که یک غسل بیکر با ب خالص بدهد بعبوض کافور مسئلت در غسل مرتبه که بیکر با ب میریزد و در همان حال یک نفر میگوید ائنا یا نیت را کدام یک باید بکند تحقیق این است که هر کدام که قصد جاری نمودن آب میکنند و غاسل است و باید نیت کند پس آن کسی که ابرای میریزد اگر باین قصد است که نیت از او آب فرا گرفته و بان کرد انداختن اجزاء و کند

۱۱۱
 اول
 احوط جمع مابین غسل کینز
 و محارم است مستبد
 از روی خبر اهل و محققین در مسئل
 حکم این حکم ختم است
 مستحب
 و محارم هم نیستند مستبد
 بلکه بدن خود را بشوید
 آقای شیخ
 بلکه اگر ممکن است امین باید
 او را که غسل بدهد و نارد
 اگر جاری و احتیاطاً ترك نشود
 آقای شیخ
 بادر گری یا جاری غسل بد
 بلکه متعین است مستبد
 جمع مابین این نحو نیست
 هر يك مخصوصه از باب احتیاط
 است و احوط و یم است
 بنا بر احتیاط آقای شیخ
 علی الاحوط آقای شیخ
 احتیاطاً ترك نشود
 آقای شیخ
 احتیاطاً ترك نشود مستبد
 آقای شیخ
 این حاشیه در
 صفحه بعد از این نوشته
 اینجا حاشیه ملاحظه شود

در غسل اموات
 غسل بر میت واجب است و اگر قصد او بر بختن اجزاء است و کردار آنده محل او را برای او محبتا
 میکند غاسل میزند آب است و اگر هر دو قصد اجزاء دارد هر دو غاسل اند و باید نیت
 کننده مسئله بدانکه شرط صحت غسل میت قصد قربت است پس اگر غاسل به قصد قربت غسل
 بدهد غسل باطل است جوت گرفتن بر غسل جوام است پس اگر غسل دادن غسالها که کسب
 ایشان غسل اموات است بسیار مشکل میشود و حکم در این مثل عبادت ناجیه نیست چون
 اجیر عبادت بقصد نیابت عمل را میکند اجرت بر نیابت از اموات حلال است و عقلا جاری
 آن مشروع است و قصد قربت در حین نماز کردن با اجرت گرفتن منافاة ندارد زیرا که
 اجرت را بجهة نایب شدن گرفته لکن غسل دادن بر خودش واجب میشود نایب از کسی بشود
 تا اجرت برای نایب شدن بگیرد و لهذا حرام است اجاعا و از این اشکال لازم میاید که اکثر
 اموات در این زمان بی غسل نمائند چون غسل و اغسال بنیت اجرت میدهند بنیت قربت
 و چون عبادت است بنیت قربت فعل باطل و عبثی میشود و چون غسل باطل شد نماز بر او هم
 باطل میشود بلی هرگاه غسل داد بر اهل همان کیفیت مخصوصه بقصد اطاعت خداوند بجا آورد
 نه بجهة اجرت غسل صحیح میشود لکن آنچه در مقابل میگیرد از اجرت حرام است بودن داع
 بر بنای او اجرت گرفتن منافات با قصد قربت ندارد و اگر ندارد بعد از آنکه بنای او بشود و اگر
 اجرت داد مقابل اب یا سد یا اجرت غسل یا امر مستحب که عبادت مقدمان نباشد قرار دهد
 اشکال بالمره رفع میشود مسئله در غسل میت اذن ولی شرط است مثل نماز پس اگر غسلا
 بدن و صفا و لیل و غسل بدهد باطل است مسئله هرگاه ولی مجبور نمود کسی را بر غسل دادن
 غسل صحیح است اگر با وجود اجابانیت قربت بکند و حرمات این اجبار هم معلونیت اگر چه بر
 خود جبر کننده هم واجب باشد اگر چه هر دو در صورت عدم تمکن است از این کیفیت که گفته شد
 یا از جهتی آنکه او بنیت بد یا اینکه اب و غسل هست تنها یا اب بکسل یا اب هست و سد و
 کافور هر دو رانیت یا یکی رانیت و هر کدام را حکم است در ضمن مسائل بیان میشود مسئله
 اولی هرگاه اب نباشد یا استعمال آن شرعا ممکن نباشد در اینجا حکم بقیتم است کیفیت بقیتم
 این است که نیت کند بقیتم میدهم این میت را خیر به الله و خود شخص زنده باطن کفنه ای گسست
 خود را بر خاک زند و پیشانی و ظاهر کفنه ای میت را مسح کند بکسرب برای پیشانی یکی برای
 کفنه ای بمان نخو که خود بقیتم میکند ملاخضه شرائط بکند مسئله در هرگاه ابرام نمیشود استعمال

اموات

در عبادت اجرت بنیابت
 من حیث عبادت بنیابت
 است بلی اشکال است
 که در عبادت و اشکال است
 اجرت بر واجبات و این در این
 است نه در مسئله بنیابت
 است اخذ اجرت و در عبادت
 مثل غسل میت و در عبادت
 خود شخص بنیت و در عبادت
 اخذ اجرت با قصد قربت
 است چرا که ممکن است
 و داعی بعمل با قصد
 ضرر ندارد مثل آنکه
 بقصد قربت میکند لکن
 بر آمدن حاجت باطل است
 مانع غیر از اجرت گرفتن
 و داعی بر آن اجرت گرفتن
 وجهی است و لکن اخذ اجرت
 حرام است چنانچه فرموده اند

با اینکه نیت داعی است
 او اجرت گرفتن است چگونه
 میشود داعی را بر داری
 باشد یا نه

داعی کفایت میکند
 برای بقیتم

در غسل اموال

کودان این بابت که باعث باشد شکیدن میت میشود مثل سوخته در اینجا هم باید ادا تیمم داد مسئله
 سیم یا یک تیمم بدل هر سه غسل میشود یا سه تیمم بدل سه غسل نیز میباشد باشد محل خلافت و اقوی
 این است که علاوه بر سه تیمم چهار می هم ادا دهد بابت بدلتی از مجموع مقدم بر آن سه یا مؤخر
 مسئله چهارم هرگاه آب بیک غسل هست یا لازم است گذاشتن آن برای غسل یا بخلص یا اینکه
 بان غسل بدو دهد و بعد و تیمم بدهد عوض کافور و خالص اقوی این است که غسل بدو بدهد
 و تیمم عوض اند غسل بیک قرار بدهد اگر بقیه رد و غسل هست غسل بدو کافور بان بدهد یک
 تیمم عوض غسل بخلص قرار دهد مسئله پنجم اگر آب هست و سد و کافور نیست یا همان غسل باب
 خالص کافور یا سه غسل یا بخلص ادا و تا عوض رد و غسل بدو کافور و یکی بجای خود شاقو
 اول و احوط ثانی است و احوط از این دو تیمم عوض و غسل دادن است مسئله ششم هرگاه آب
 بقدر کفایت بیک غسل هست و سد بقدر کفایت بیک عضو و کافور بقدر بیک عضو یعنی از این دو تا بقدر
 هست که بقدر بیک عضو از ابرو ابرو ابرو کافور میکند در اینجا میتوان گفت که بیک غسل بدو بدهد بان
 طریق که سد ابرو ابرو است از ابرو کافور و چیز با خالص و احتمالات بیک هم در مسئله هست
 اقوی از همه صراحت است و غسل باب خالص اینکه وجو قلیل این دو مثل عداست پس عوض دو
 غسل دو تیمم داده و غسل باب خالص هکذا مسئله هفتم هرگاه کافور تنها هست ابرو صرّف غسل
 عوض بدو نماید عوض کافور و قراح تیمم بدو یا اینکه تیمم بدو عوض ابرو و غسل کافور و
 باب کافور بدو تیمم دیگر عوض ابرو خالص هکذا اقوی و تیمم است مسئله هشتم بدانکه در هر جا
 که تیمم غسل باب خالص عوض سد و کافور میشود اگر قبل از دفن عمل امکنند باید عاده غسل نمود
 و هم چنین تیمم در صورتی نبود مسئله نهم میتی که بسبب عدم تمکن از غسل تام غسل ناقص بدو
 با و داده شد چه غسل باب خالص عوض سد و کافور و چه تیمم ظاهر این است که هر کس او را مت
 نمود غسل از او ساقط نمیشود اگر چه سقوط غسل از کسی که مت میتی کرده که او را بدل غسل بدو
 یا کافور باب خالص غسل داده باشند خالی از قوه نیست امر بجز در شرایط این غسل است و آن چها
 است اول مباح بودن ده چیز است اول مکان غسل دادن در قریب محل گذاشتن میت مثل خانه
 که میسر ابرو میگردانند تیمم محل غسل دهند چهارم فضایی که جسم میت در او است پنجم آب
 ششم سد هفتم کافور و هفتم طرف آب یخن هفتم مصباح تیمم مجرای آب غساله مسئله
 هرگاه بعد از غسل مشخص شد که یکی از اینها یا بیشتر مباح نبوده است غسل صحیح است و ضامن

مسئله اول است و اگر
 بیکه احوط است و اگر
 تیمم را بیکه احوط است و اگر
 تیمم را بیکه احوط است و اگر
 تیمم را بیکه احوط است و اگر

لزم تیمم واحد بر نیت بدلتی
 از مجموع قوی است و اقوی
 هر یک بدل بیک غسل اخطا
 است اقوی شیخ
 بلکه اقوی است مستند

محل تا ملا است مستند
 این احوط از آنست که
 شیخ

این احوط از آنست که
 شیخ

اقوی صریح است برای غسل
 سد لکن در اعضا و اول
 انقدر سد که دارد دخل
 کند و بعد و تیمم عوض دو
 غسل بیکه یا بیکه شیخ
 محل تا ملا است مستند
 شیخ

و اگر بعد از دفن هم میت
 بر زمین امده بیکه از اینجا
 قهر بر غسل بدو میدهد
 اقوی سقوط است مستند
 اقوی اول است که عدا
 سقوط غسل بر متر کنند
 باشد در همه غسل اخطا
 و تیمم اقوی شیخ متذکره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

در غسل اموات

اجرت یا مثل یا قیمت است و هرگاه میت در مکان غصبی باشد نگذارند که او را بیرون بیاورند
غسل او را و در آنجا یا تیمم دادن او و حالی از وضو نیست شرط در قیام پاک بودن است اگر
بعد از غسل نجاست او معلق شود غسل باطل است شرط سیم پاک بودن بدن میت است از همه
نجاسات خارجی که باید بطریق تطهیر شرعی از آنها پاک شود هر چند نجاست موت بماندان وقت
شرع در غسل نماید و باید همه بدن قبل از شروع در غسل تطهیر شود اگر چه در غسل حیاتی این شرط
نیست و گمان است پاک کردن هر عضو قبل از شروع در غسل شرط چهارم از آله نمودن مانع است
از رسیدن آب بشهره بدن میت و تحلیل موها سر و ریش و ابرو و غیر آنها و اگر شك کند در چیزی
که حائل هست یا نه رفع آن لازم است مشکلت بودن جامه لباس و ریدن حایل حسانی شود چه
يك لا باشد چه بیشتر همین که آب از آن نفوذ میکند بنبدن سلكا کافی است و در همه غسلها
نسبت بغور حکم این است و در بعض غسلها نسبت به بدن و بعضی گفته اند که افضل در
همه غسلهای اموات در همه حالات این است که ابرو و روی پیرهن برینند و بدن را مکتوف
نکنند و بعضی میگویند که اجراء این اصل بدو افضل است مگر در جای که لابد باشد از ستر
مثل عورت یا بخصوص دارد شده باشد مثل غسل مرد محرم زن یا زن مرد بر آنکه حرم او باشد
و در همه صور فشرین در اینجا ضرورت نیست مسکنه وضو دادن در غسل میت لازم نیست
بلکه مستحب و بهتر آن است که پیش از غسل باشد بنیت قربت مسکنه میت اگر جنب از دنیا
رفته باشد یا حاضر باشد یا غسل واجب بکرا او باشد همه از او ساقط اند و ضرورت نیست که
غیر از غسل میت غسل جنابت یا حیض یا و بدهند یا قصداً آنها بکنند بلکه مشروع هم نیست
مسکنه ای یا غسل از تماسی در غسل میت جایز است یا نه بعضی از علماء حکم بجواز فرموده و باین
طریق که در آب کمر یا جار قد رسد و کافور بریزد که صداب سد کند و لکن مضائقه میشود و مسکنه
در غسل از تماس بدهد و لکن در اینجا حکم نامثل و اشکال هست بلکه اقوی این است که از تماس
در غسل میت جاری نیست و لایحوظ هم همین است بلی از تماس در عضو و هر یک از اعضا در آب
کثیر یا جار خوب است بلکه بهتر است غایت و در آن دو مطلب است مطلب اول بدانکه نوعی
هست از غسل میت که در حال حیاتی عمل میاید و آن برای کسی است که از نابت قصاص را باید قتل
شود یا از نابت حد شرعی پس هرگاه بنای قتل یکی از این دو بابت شد او را امام یا نائب او امر
میکند بغسل کردن یا بسپارد بعد از آن پاک فوراً و بعد از آن منوط کند و وصله او کفتر اخی

مسکنه غسل میت
که پاک کردن هر عضو از نجاست
عن غلبه قبل از شروع در غسل
این کتابت میکند از قاضی شیخ

گذشت که تطهیر هر عضو
پیش از شروع در آن کافی
است مثل اجزاء و سید

مسکنه ای که از اجزاء و غیره
کذاست یا غایت که از اجزاء و غیره
یا که بنیت قربت است یا نه
است بلکه باید آنکه در ظاهر
نموده و بعد از ظاهر از قاضی شیخ

مسکنه ای که از اجزاء و غیره
کذاست یا غایت که از اجزاء و غیره
یا که بنیت قربت است یا نه
است بلکه باید آنکه در ظاهر
نموده و بعد از ظاهر از قاضی شیخ

اختیار در غسل است لکن
قوت آن ثابت نیست بلکه
اقوی جواز از تماس است
اقای شیخ

در بیان
 ۴۲

استیجاب

۴۲

نیت ایست

مشکل است بلکه احوط
 اگر نگویم اقوی این است
 که خود نیت کند و کفایت
 این غسل از باقی غسلها که بر
 او هست ثابت نیست پس
 اگر جنب باشد یا حائض
 باید بکفایت آنها را بکند
 آقای شیخ

پوشد و صله سیم که تقاف است میماند تا بعد از قتل بر او بپوشانند و بعد از آن بر او نماز
 کنند و دفن میکنند بکسر شستن خون بکشد و میخواید غسل هم نمیکند و اگر غسل نایب
 غسل و قتل شد و در این بین محادثه باطل نمیشود و باید که موت او باین سبب باشد
 پس اگر در این بین خود بخود فوت شد یا بسبب بکسر کشته شد غسل میت میخواید و بدانکه
 نیت این غسل با هر کس که در آن امام یا نائب امام است که حکم بقتل او کرده است یعنی امر و نیت
 است پس اگر خودش نیت نکند و کاره باشد و ابتدا قصد نکند عیب ندارد بلکه اگر بدون
 امر خود نیت کند و غسل کند صحت محل اشکال است **مطلب** و هر کسی که در میان
 جها کشته شد یعنی روحها بجا از او مفارقت نمود یا مجروح آوردن جان داد در بر و بر میان
 و هنوز روح بقرار باشد غسل نمیخواید و کفن هم نمیخواید بلکه در همان رختهای خود بآن
 پیچیده میشود و بر او نماز کرده دفن میشود هم چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در شهداء
 احد فرمود زملوه و هم بد ما هم ملی مثل شهداء کربلا را کفن لازم بود چونکه لباس برایشان نگذاشتند
 که در آن خرقه شوند و فرمایند هم بد ما هم و مراد از جها این است که در رکاب مایا نایب خاص
 او کشته شود و ملحق است با و هر کس که در حفظ بیضه اسلام کشته شود هر چند که در غیبت
 امام باشد و نایب خاص هم نباشد و بدانکه بسیار از اموات هست که در شریعت شهید
 برایشان اطلاق شده لکن اینها را ندارند بلکه هم غسل هم کفن برایشان واجب است از جمله
 مطعون و مبطون و زیر عمارت مانده و غرق شده و زن در وقت ولادت حربه و کسی که
 بجهت اهل و مال خود و دفع از ایشان کشته شد بر اینها هم شهید گفته شده لکن در این مسئله
 حکم شهید را ندارند همین قدر در ثواب مرتبه شهید ملحق میشوند **مطلب** سیم
 در نیم است و آن طهارت است اضطرار و نیت غسل و وضو هم و میشود در مواضع مخصوصه
 و امر بان تابع امر بانها است و باید بدل بودن در آن ملاحظه بشود و در آن چند مطلب است
مطلب اول بدانکه اصل باعث جرمیت یک چیز است که عدم امکان استعمال است
 لکن هشت سبب برای عدم امکان هست اول یافت نشدن آب معنی آن این است که در
 آن مکان که میخواید وضو بکشد آب که مباح باشد و چونداشته باشد پس اگر علم دارد باینکه بدل
 او نمیخواید لازم است نیم و اگر احتمال بدهد که آب را طرف باشد لازم است در صحرای
 هموار مقدار دو تیر بر تیر تفحص کند از چهار جانب یعنی این مقدار را بطریق دایره تفحص کند و

در هر ای سنگ لاخ مقدار یک تیرنجو مسطور پس بالانرا از انرا محض احتمال تفحص لازم نیست اما
بایقین لازم است تفحص اب کدامادامیکه وقت تنك نشده باشد مسئلت اگر تیمم گرفت
بی تفحص باطلست مسئلت اگر کسی افرشتا که تفحص کند و علم از قول او حاصل نشد تکلیف قضا
نیت مسئلت اگر عدا یا ناجر کرد و وقت نماز نداشت معصیت کرده و تیمم صحیح و احوط اعاده
ان نماز است که باین تیمم بجا آمده و ضرورت داشتن استعمال اب است بطریق یقین بمزاج شخص
بجهت شدت ناخوشی یا حدث ناخوشی یا زیادتی یا طول او ضرر رسید بجهت اله شدید که
حاصل میشود وقت استعمال هر چند از عاقبت ان ایمن باشد نیز داخل است و حکم در او تیمم
است لکن باید اله بخوی باشد که عاده منحل ان نتوان شد یعنی صعوبت داشته باشد و از جمله
ضرر است ترکیدن دست بایستعمال اب سرد و از جمله است هم زبرد شدن و خشونت که بالاه
بیشتر ظاهر میشود و انرا بدنام میکند اما ضرر داشتن بعضو خاص که جیره دارد بالفعل یا میتوا
جیره بر او قرار داد پس حکم در او وضو یا غسل جیره است مثلاً در چشم بردن نوع است
گاه میشود که اصل استعمال بر او ماده او را زیاد میکند یا باعث طول او میشود اینجا
حکم تیمم است و گاه هست که رسیدن اب بخود عضو چشم مضرت است نه باقی صورت و این در
بر او که بطریق روغن مالیدن ضرر ندارد در اینجا محل جیره است باین نحو که از دستگاه مو
گرفته که که بشوید تا چشم و وصله بر بالای چشم گذاشته بالای آن مسح کند و از پایین چشم باز
شروع در شستن نماید شاید احوط در این صورت علاوه بر این کیفیت تیمم هم باشد مسئلت
هر گاه بر خود قرار دهد که متحمل این ضرر میشود و وضو میکند ظاهر بطلان است حتی در
تحمل زبردن دست بلی بعضی گفته اند اگر متحمل وجع و الم شد وضو یا غسل نمود صحیح است
و در ان تا قلی هست مسئلت هر گاه در جاکه اب نیست یا اینکه علم دارد بضرر اب خود را
عدا جنب نمود احوط این است که معصیت نکرده و تیمم او صحیح و عباداتی که باین تیمم بجا میآورد
اعاده ندارد لکن احوط اعاده انها است بعد از تمکن از اب تطهیر یا وسیم از اب یا تیمم خوف
تفحص اب است بقطع طریق و در ذیاجانور مود پس با وجو اب تفحص ان لازم نیست چه
خوف بر جان یا عرض یا مال و ظاهر این است که تفاوت نیست مابین این که مال بسیار باشد
یا که حتی اینکه میشود که در قیمت اب ضومکلف بدادن صد تومان بشود و لکن بسبب اینکه اگر
برود بجهت اب کلاه او را میبرد تکلیف ساقط میشود مسئلت هر گاه خوف از آنها باشد هر چند

۹۳

فصل اگر او را وکیل و نایب
خود کند و در وقت نماز
مسجد

تفحص از احوط علی عین
محقق نماند و نهیب از
ماحق کرده اند مظنرا
به یقین در اینجا
تفحص نماند بضرر
مذکور و تفحص در
مظنه احوط است

یا بطریق ظن اقامه
میکنند

باید خشونت و بدنما
شدید باشد که تحمل
او عاده صعب باشد
میکنند

باینکه تحمل آن
باینکه تحمل آن

این احتیاط اولی شود
میکنند
نزد نشود مسند

باینکه از نفقه نیست
میکنند

در احکام نماز
 بجز اینها که در این کتاب مذکور است
 در احکام نماز
 بجز اینها که در این کتاب مذکور است

بعضی بصر را شامید
 مسئله استطرادیه
 است جایز است

متعین است
 شیخ

این احکام از این کتاب
 از این کتاب است

اذن حیایا با غائب بود مالک از بابت لا بدی بمصر رسانید یا بدقت و مثل ان اب ثابت است
 یا قیمت ان در ان مکان بیاب مقتضا قاعده اولست لکن ثانی خالی از وجه نیست اما احتیاج به
 ابست بجهت ازاله نجاست یعنی هرگاه اب بقدر کفایت تطهیر از نجاست وضو یا غسل که قضا
 شده نباشد ابرای مصروف تطهیر ساند عوض وضو یا غسل تیمم بکند و اما اگر اب بقدر تطهیر
 تمام متنجس نیست بلکه بقدر تطهیر بعضی است یا وضو نه یا غسل که کفایت تطهیر بعضی وضو
 یا تطهیر بعضی غسل نمیکند ظاهر این است که وضو یا غسل مقدم است بر تطهیر بعضی اما اگر
 بقدر تطهیر ناکافی است لکن کفایت تطهیر بحث نمیکند بعید نیست تقدیم آن بر وضو یا غسل
 هفتم آنکه در استعمال اب خوف ضرر بر جان یا خوف ناخوشی یا ضایع شدن عضو یا زخم شدن
 آن یا طول کشیدن زخم یا زیاد شدن آن یا ناسور شدن حتی آنکه اگر سبب سر یا خوف ترکیدن
 دست و زبر شدن آن یا خوف طول کشیدن ماندن ترک یا زبری باشد و همینها تیمم باید
 گرفت و در هر یک از اینها همینکه خوف حاصل شد هر چند از قول کافر باشد کفایت میکند
 مسئله هرگاه در محل خوف استعمال اب عمدا خود را جنب کرد باز هم تیمم مجزی است و اعاده
 نماز ضرر نیست هفتم آنکه وقت وسعت وضو یا غسل نداشته باشد برای همان نماز که
 وقت آن تنگ شده تیمم بکند و دیگر این تیمم بکار نماز دیگر که وقت او تنگ نیست نمی آید
 در صورت بقاء و تمکن از اب اما اگر عدم تمکن حادث شد بعید نیست که مجزی باشد مسئله
 هرگاه امر دایر شود باین ادراک تمام نماز با تیمم و ادراک بیک رکعت از آخر وقت با وضو احوط
 در نظر اختیار اول است مسئله هرگاه عمدا تاخیر انداخت تا وقت تنگ شد معصیت نمود
 و تیمم لازم است و نماز بان صحیح است و احوط قضاء است بعد از تمکن از اب مطلب
 در تیمم بدانکه در سه موضع در شریعت تیمم مجوز شده با وجوه امکان استعمال اب اول
 در نماز میت که جایز است با وجود اب عدل خوف فوت فضیلت نماز میت با طهارت اینکه
 تیمم بکند و نماز با تیمم بکند بجهت ادراک آن فضیلت هم چنانکه جایز است این در صورت عدم
 وجود اب یا خوف فوت فضیلت عرق بجهت خوابیدن بر طهارت همچنانکه در صورت عدم
 تمکن از اب مستحب است در صورت تمکن از آن نیز مستحب است بلکه با تمکن از خاک تیمم برخت
 خواب که اندک عبارت داشته باشد هم مستحب است لکن این در وقتی است که در رخت خواب
 که رفت بخوابش آمد یا بنای او شد که با تیمم باشد اما هرگاه قبل از اراده خواب بخوابد

ذكر الحكماء

وَجَل

فأين أحياءك ونفوسك

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

تیمم

در احکام

41

بگذارند و احوط اینست که بکمر تپه کشیده شود و اگر قانع مسح نمود و دست برداشت یا ناکند
بعد از آنرا با تمام رسانیده هم عینک آورد اگر فوراً باشد بجز آنکه خالی بر مسح نباشد پس
انکشتن را باید برین آورد بلکه مسح هم باید بجا یل باشد اهم مسائل در این مقام اینست
که آیا بک ضربت یعنی بکمر تپه دستها و ابرو خاک زدن برای مسح روی دستها کافی است یا
بک ضربت دیگر بجهت دستها علیحدت ضرر است بعضی قائلند بکفایت یکی مطلقاً و بعضی قائلند
ب لزوم دو ضربت مطلقاً و بعضی در بدل وضو یکی را کافی و در بدل غسل و تدارک لازم میدانند
و این قول خالی از قوه نیست لکن احوط در هر دو قسم اینست که بک ضربت که در مسح وضو
و دستها نماید بعد بک ضربت بجهت مسح دستها قانیاً بعمل آورد و دستها احتیاطاً این است که بعد
از دو ضربت دست راست را بر آنها بر زمین بزند برای مسح دست چپ تنها و بدانکه لازم است
در تیمم مباشرت افعال و موالات یعنی فاصله مابین افعال آن نشود هر چند بدل غسل
باشد و ترتیب بخوبی گفته شده است اگر شك در افعال تیمم شد مادامیکه مشغول است
بان لازم است عود **مطلب ششم** در اقسام تیمم اضطراب است بدانکه این کیفیت که بیا
تصور تیمم شد در حالت مکان است و هرگاه ممکن نباشد بچند قسم دیگر میتوان تیمم نمود
که آنها را تیمم اضطراب میگویند که اگر تیمم اختیاری نشد آنها لازم اند و اگر آنها هم نشدند
تیمم فاقده الطهورین میشود پس حاصل حالات متصوره نسبت بطهارت شخص پنج است
اول تکلیف بوضو یا غسل اختیاری و تیمم بعد از آن تکلیف بوضو یا غسل اضطراری تیمم
بعد از آن تکلیف بتیمم اختیاری چهارم بعد از این تکلیف بتیمم اضطرابی پنجم بعد از عدم
امکان همه فاقده الطهورین که اداء نماز از او ساقط است و قضای آن و اگر احوط اداء است
در حالت بیطهارت و قضای آن است بعد از تمکن از احدی طهورین و مقصود الان بیان تیمم
اضطراریست و آن پنج قسم است اول تیمم توفیق آن نسبت بجز خود شخص است از افعال تیمم
پس دیگر رجاء متولی قرار میدهند باین نحو که خود ندانند و شخص در دستها همین شخص را که
تیمم تکلیف اوست میدارد و بر زمین میزند بانه مسح پیشانی و دستها او را میکند و اگر
تمکن در متولی دستها خود را بر زمین بزند بهما قسم که بر خود شخص لازم بود و در دستها
آن شخص مکلف بتیمم را مسح کند لازم است تحصیل متولی هر چند با حوت باشد هر چند
با اجرت زیاد باشد مگر زیادتی که باعث ضرر کلی بحال او باشد و تیمم نقیه است و آن

این احتیاط نرك نشود
حاجی شیخ آقا

افوی قولاً و سبک

مشاوره و توفیق
علی الاطهار و انوار
مکرمه و عبادان
تعمیل

فضاء آن واجبست
علی الاقوی سبک

نسبت

مازندنی نامتو
ملاکات و ملاقات
منشأ یا سبب ازین حال عذرنا
اخر و قضا

در احکام

تیسرا

نسبت بکیفیت است هرگاه شرط تقیه بعمل لازم است تیمم گرفتن بنحویکه مخالفین
تیمم میگیرند و صحیح است لکن باید رجائی که حکم نذر آنها زیادتر مسح نمودن است در نیت
همان ملاحظه کرد و صاحب کند پس در مسح هر صورت نیت بهمان مسح پیشانی باشد تیمم
اضطرار نسبت با نحر با و تیمم گرفته میشود بعد از ترویج آنها که سابقا گفته شد هرگاه آنچه
بر او دسترا میزند وسعت همه کف دست را ندارد مگر میکند در دست را تا اینکه همه
کف بر او زده شود و هرگاه ممکن نباشد هر قدر از کف که میرسد کفایت میکند اگر چه قدری
از او بماند که بر نخورد و هرگاه بغیر از خالب مغصوب خالی دیگر نباشد تیمم ساقط است لکن
هرگاه شخص مجوس نباشد در مکان غصبی تیمم بر زمین آن مکان جایز است چهار مرتبه اضطراب
نسبت بمسح هرگاه قدامت از کف بریده نباشد بر تخته آن مسح کند و هرگاه یک کف او ممان
بریده باشد بهمان یکی مسح کند و بعد از آن دست کف بریده مسح ظاهر کف این دست نماید
و احتیاطا ظاهر این دست را بر زمین مالند و احتیاطا نایب گرفته و آن نایب بیاطن کف خود مسح
ظاهر همین کف موجود او هم نماید و اگر در جایی باشد که دست کف باشد که بتوان بان مسح
نمود چیزی بر آن بریند و بان مسح کند اگر بر زمین زدن مکرر نباشد بر زمین بگذارد و اگر
زدن بیاطن کف ممکن نباشد ظاهر کف را بر زمین میزند و ظاهر کف مسح میکند و اگر بیاطن بخمس
باشد و از آن نتوان نمود بهمان طریق مسح میکند پنج مرتبه اضطراب نسبت بمسح پس هرگاه پیشتر
از آن قطع شده باشد کف با تمسح آنچه باقی مانده میشود و اگر چیزی بر آن باشد بر چیزی مسح کند
و اگر بر مسح و مسح هر دو جبره باشد جبره مسح کند و باید بر جبره حکم اصل را
جاء کند و ابتداء علی و غیره ^{شماره} نسبت بشرائط در مقامی که ساقط میشوند
بتفصیلی که در محل خود گفته شده و بعد از عدم تمکن از آن از این مراتب طهارت اضطراب
شخص فاقد الطهورین می شود و حکم آن نباشد **مطلب هفتم** در مسائل متعلق
به تیمم است مسئله تیمم پیش از دخول وقت جایز نیست هر چند به نیت همیشگی یا بر طهارت
بودن باشد اما هرگاه تیمم گرفت در آخر وقت بجهت نمازی هنوز نقص نشده وقت نماز
دیگر داخل شد ظاهر این است که بان تیمم میتواند نماز در اول وقت بکند مسئله هرگاه وقت
نماز شد یا میتواند در اول وقت تیمم نماز کند مطلقا یا لازم است تاخیر تا آخر وقت مطلقا
یا اینکه تفصیلی هست که اگر امید دفع عذر هست لازم است تاخیر تا آخر وقت و اگر امید نیست

اگر استکشاف از نوض
انضاح بن مین نکند
طریق تیرم ناطق است
او حکم فاقه هو و نیا

مشکل است سید
الکلی بطون مست
نجا که تیرم نباشد و
منع کند بظاهر کف سید
شک باشد

منه
فجاست دست آفرین
که تو را بجا نمکنند همایان
دست ضرب مسیح کند و اگر فاجاست
گفته است منعذیر باشد ازالم
ممکن نباشد یا بجا
باشد که حاصل باشد یا باشد
دست ضرب مسیح نماید یا فاجاست
مشایخ

عمل
میقول اگر چه معروفت
کن با خطا ترك نشود بخیل
نماز در آخر وقت خصوصاً
با امید رفع عذر اقامه
خیر

در احکام نماز

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

جائز است تقدیم قول اول خالی از قوه نیست و احوط ثانیاست و اقوی ثالثا است مسئله هرگاه نماز قضا باشد مثله شخص باشد میتواند نماز قضا را با تیمم بکند در همان حالی که یکی از سبب تیمم هست هر چند یقین داشته باشد که اگر ناقص بکند تا وقت دیگر عذر رفع میشود حتی اینکه اگر بداند تا ساعت دیگر رفع میشود انتظار آن لازم نیست هر چند احوط است در صورت سعه وقت قضا مسئله نمازی که نذر مطلق نموده همین حکم را دارد مسئله نماز اجبر با وجوب تیمم در سعه وقت خالی از احتیاط نیست و اقوی صحت است مسئله نماز منجی مطلقا با وجوب سبب تیمم جائز است انتظار رفع عذر ضرر نیست مسئله تیمم در محل خود جانشین وضو و غسل میشود بجهت هر چیزی که مباح میکند از وضو یا غسل حتی دخول مسجد برای جنب و حائض مسئله تیمم بدل از غسل جنابت بحدث اصغر هم میخورد و یا بعد از آن همیشه باید تیمم بدل از غسل جنابت کند تا متمکن از غسل شود یا آنکه همان تیمم اول بدل است بعد از آن وضو میکند یا تیمم بدل از وضو تا اینکه متمکن از غسل شود و اقوی اول است و احوط این است که بعد از آن تیمم اول که باز تیمم بدل از غسل میکند وضو هم بگیرد یا تیمم بدل از وضو مسئله در جائی که هم غسل ضرر است و هم وضو مثل حدث حیض و مس میت و تیمم باید بعمل بیاورد و احوط این است که اول یک تیمم بجهت رفع حکم آن حد بجا بیاورد و بعد تیمم بدل وضو غسل و اگر آب برای یکی باشد غسل را مقدم بدارد و اگر بقد وضو باشد وضو بگیرد و تیمم بدل غسل و احوط در این صورت تیمم دیگر است نیز بدل وضو یا غسل که بجا آورده است و وجوب این احتیاط بنا بر ظاهر میشود مسئله تیمم بمحض متمکن شدن از آب باطل میشود اگر داخل نماز نشده و هرگاه داخل نماز شده و هنوز رکوع نرفته است نماز را بهم زند و وضو بگیرد و هرگاه بعد از رکوع است نماز را تمام کند مسئله نماز منجی باطل میشود بتمکن آب و هر جا که باشد مسئله تیمم بدل غسل میت هم میشود اگر آب نباشد لکن نادرشده است اگر متمکن از آب شد باید غسل داد هر چند نماز او را کرده باشد و احوط بلکه اقوی لزوم اعاده نماز است مسئله بر نیت بدلت هر غسلی از اغسال میت یک تیمم بجا آوردن و بعد از آن وضو مجموع یکی که چهار تیمم بشود احوط است مسئله هرگاه چند سبب برای غسل حاصل شد ظاهر این است که داخل در تیمم مثل خود اغسال مجزئیت و احوط تعدد است یا تاخیر تیمم بدل از غسل جنابت و وضو هر غسلی را قبل از تیمم آن بجا آوردن هرگاه آب نبود متمکن است

ول
بلکه اقوی اول است میکند
مسئله مستند
اقوی دوم است میکند
در جنب احتیاطا حاصل
بیک تیمم بقصد آنچه خداوند
عالم از او خواسته بدل
غسل است یا وضو بدلت
اگر آب بقدر وضو داشته
باشد بعد از تیمم بدل
وضو بدارد و در غیر حیض
دو تیمم کند اقوی شیخ
مسئله تیمم از تیمم آن
برای تیمم
اگر وقت وسعت داشته
باشد اقوی شیخ
حال او حال فرض است
علی الاقوی میکند
گذشت که بیه تیمم ممکن
است احراز احتیاط
مستند

بسم الله الرحمن الرحيم
 در بیان نجاسات

تذکیر حیوانات

۱۰۱

نهایت احتیاط است مقدم در دفع از مقتضات نماز طهارت از نجاست یعنی پاک کردن بدن و لباس از نجاسات و باید دانست اولاً که نجاسات چه چیزند و ثانیاً که چه طریق نجس میکند و ثالثاً احکام آنها در شریعت چه چیز است و رابعاً نظایر آنها چه طریق است و خامساً که تنجیس و تطهیر بچه ثابت میشود و هر یک از این مطالب علیحده بیان میشود **مطلب اول** در بیان نجاسات است بدانکه ده چیزند که شارع مقدس آنها را نجس قرار داده است یعنی اجتناب از آنها در بعضی مقامات خاصه که بیا میشود مقرر فرموده اول در قیام بول و عذره از انسان و هر حیوان حرام گوشت که بسبب بدن و کلاه خون بر قوت و جستن بیرون حیوان پس حیوانات حلال گوشت هم حیوانات حرام گوشت که خون جهمنده ندارند بول و فضله ایشان پاک است و تفاوتی نیست در این حکم مابین طیور و غیر آنها و مابین بری و بحری مابین آنچه بالذات گوشت و حرام است یا بالعرض حرام شده باشد مثل جلال و حیوان حلال گوشتی که انسان او را و طی نموده باشد که گوشت او و گوشت نسل او حرام میشود و نجاست اینها بعد از خروج است پس اگر در محل خود که هستند چیزی باینها بر خورد بر طوبت و بیرون آید باینکه باین نجاست الوده باشد چنانچه پس هسته و ریک که بیرون آید و ملوث نباشد پاکست و سیر شیشه امانه هر چند که در باطن نجاست بر خورده باشد لکن حال الوده نباشد پاک است سیم خون از هر حیوانی که در جهمنده دارد و هر چند حلال گوشت باشد استثناء میشود از این حکم خونی که میا گوشت و میادل میا و خونی که در شکم حیوان میماند بعد از تذکیر و بیرون رفتن خونی که بیرون آمدن متعارف است همینکه بقدر معائنات خون از حیوان بیرون آمد بعد از ذبح آنچه میماند پاکست و خون پاک بعضی از افراد حلال است مثل خون لای گوشت و بعضی از آن حرام است اگر چه پاک باشد مسئله خون حیوانات تذکیر شده بغیر ذبح مثل شکار شده تیرگان یا سگ شکاری نیز پاک است مگر آنخونی که از موضع تیر یا کوفتن سگ باشد بلکه میتوان گفت هر خون بره میان شکم که بتذکیر مادی حلال شده هم پاک است مسئله خون میان شکم حیوان اگر علم هست که بسبب نجس کشیدن از خون کردن کشید یا بسبب بلند شدن جاس از خون کردن یا سر آمده نجس است و باقی خون را هم نجس میکند و اگر بدانیم خون مانده میا شکم است پاکست و اگر شک بشود در خون میان شکم که آیا بعد از خون

افق طهارت بول و عذره
 است هر حیوان حرام گوشت
 اگر حیوان نجس باشد
 خصوصاً از بول نجس

۳
 احوط اجتناب از مثل
 شیشه امانه از خیزه ها
 که از خارج داخل
 شود با قطع بلا قات
 آن مستحب
 و اما آنچه که در این
 محله است مثل گاو
 پس احوط اجتناب از
 آنست

۴
 محل شکالت سبب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

حیوانات

در تذکیر

۱۰۲

اَقْوَى طَهَارَتِ اسْتِ
سَیِّد

تَلَا شُود سَیِّد

تذکیر مانده یا از خون تذکیر در انداختن شده بسبب نفس کشیدن و بخوان اقوی این است که حکم بخت
طلاق آن نمیشود اما حکم بطهارت آن خون هم مشکل است مسئله خون که میاشیرند یا
میشود وقت دو میشد نجس است مسئله خون میاشتم مرغ اگر خون علقه است یعنی مبد
جوجه است نجس است و اگر در خون است که علقه نیست حکم نجاست آن مشکل است
و احوط اجتناب است چهارم من از هر حیوانی که خون جهنده دارد پنجم من از هر حیوانی که خون جهنده
دارد اگر چه حلال گوشت باشد عزرا از میت حیوانیست که بدنش کثیر عتبه روح از او زقیه یا شود داخل او
شده پس سقط قبل از ولوج روح هم نجس است چه انسان و چه حیوان و چه جوجه طوطی
که هنوز روح در آن ندیده است لکن آنچه حیوة در آن حلول کرده بمردن نجس میشود
پس اجزائی که حیوة و حرارت دارند از منته مثل شاخ و استخوان و دندان و منف و روم و
چنگال و ناخن و پشم و مو و کرک اینها همه پاک اند و تخم مرغ مرده که در میان شکم اوست
هرگاه پوست بالای آن سخت شده باشد پاک است و حلال است و شیر آن بره و بز و
مرده یا پذیر مایه که در آن است پاک است لکن ظاهر تخم و شیر آن که با رطوبت ملاقات میده
کرده باید تطهیر شود و بعضی از علماء اعلام حکم فرموده اند بطهارت شیری که از پستان میت
بیرون می آید و احوط خلاف این است بدانکه در حکم میت است هر چه که از زنده جدا شود
از اجزائی که حیوة در آنها حلول کرده مگر بعض اجزاء و پاره از پوست بدن انسان که از دمل
و زخم و نالول و کاهی از لبها و کاهی خارند بدن و کاهی بسبب کندن مؤجدا میشوند پاک
اند و نافه مشک که از اهوی زنده جدا میشود پاک است لکن خالی از اشکال نیست اما از دست
مسلمان که گرفته شود بی اشکالت و بدانکه در شریعت هر حیوانی که روح از او برود بی تذکیر
میت است و کل اقسام میت حرام میباشد لکن نجس از او و انجوانی است که خون جهنده داشته
باشد پس میت ماهی حرام است لکن نجس نیست و تذکیر در شریعت نسبت به حیواناتی که قابل
تذکیرند هشت قسم است اول تذکیر بصید کردن بیک شکاری دویم تذکیر بصید کردن
بالات اهرون معنی تذکیر بصید است که حیوان وحشی هرگاه شکار بشود بیکفیتی که بیان
شود که دیگر محتاج بپریدن نباشد ششم تذکیر بقر چهاره تذکیر بدج پنجم تذکیر بخر
ششم تذکیر بالبع هفتم تذکیر بپریدن آوردن هشتم تذکیر باخذ و بجهت هر یک از این
هشت قسم کیفیت است اما اول پس هرگاه شک را تعلیم بدهند مسلم یا کافر یا بنحو که هرگاه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در تذکیر

حیوانات

۱۰۳

صاحبش او را بفرستد برود و اگر اشاره بکند برای بکشتن برگردد و عادت بخوردن از آن
شکارند داشته باشد چنین سگی را مسلم بقصد شکار روانه کند و وقت روانه کردن اسم خدا
ببرد و سگ برود و آنچه او را بگیرد و صاحبان بزود متعاف بر سر او برسد مرده باشد
بزخم سگ یا نموده لکن استقرار در حیوان نباشد و بعد فوراً بمیرد یا استقرار داشته باشد
لکن بقدر زمان تذکیر فرستاده بمیرد آنچه حیوان حلال است دیگر هرگز بید او ضرورت نیست مسئله
هرگاه حیوان برقرار میبویزد و زمان هم وسعت است لکن بسبب آنکه در جای افتاده بود بدست
آوردن او طول کشید تا اینکه مرد ظاهر این است که حلال است مسئله هرگاه بسبب کار
همرا نبودن طول کشید تا اینکه حیوان مرد حلیت آن محل اشکال است و قول بجزیره خالی از قوه
نیست مسئله هرگاه زیاد از متعاف طول داد رفتن بر سر صید بر آید و اگر گفته و وقتی که
رفت مرده بود حلیت آن محل اشکال است مسئله هرگاه سگ معلم خود بخود بقصد شکار
رفت بی اطلاع صاحبش صید نکند و کشت حوام است و هرگاه در اثناء رفتن او را دید
و منع کرد او را از رفتن پس ایستاد بعد از آنکه روانه کرد و اسم خدا را بر د صید او حلال میشود
و لکن او را در اثناء رفتن متحرک کرد پس نند تر رفت و صنان قصد کرد نه حلال میشود و لکن
خالی از احتیاط نیست اگر صید کردن با و تغیری بحال او هم نرسید هم چنانکه میرفت رفت کشته
او نیست مسئله قصد صید که شرط است یا معنی او این است که همین که قصد کرد که سگ را
بفرستد بجهت شکار کافی است هر چند شکار بر او پیشم ندیده باشد یا اینکه باید بر بیند قصد
یکی معین کند یا قصد یکی از چندا هو که دیده است مثلاً هم کفایت میکند قسم اول محل اشکا
است و در دوم بی شبهه است حلیتش در قسم ظاهر کفایت است قسم دوم از تذکیر صید
این است که حیوان وحشی اشکار کند بر نرکان یا بالات آهن مثل شمشیر و نیزه و حربه و قمر
و غیر آنها از آنچه حیوان از خرم کند بشرط آنکه در وقت انداختن تیر یا زدن حربه اسم خدا را ببرد
قسم سوم از اقسام تذکیر بقر است و آن زخم زدن حیوان غیر وحشی است در غیر مذبح
هرگاه بسبب طغیان یا افتادن او در جای تنگی بریدن مذبح او ممکن نباشد بیان آن این است
که بعض حیوانات که از اصل وحشی نیستند گاهی میشود که حلال میشوند به همین طریق که بعد
از تمکین هر جای آنرا زخم بزنند حکم بر آن جاری است دیگر نه احتیاج بکلو بریدن و نه استقبالی
قبل است و این در مثل کوسند و سگ و و شتر و گاو و میش در چند حالت میشود یکی آنکه در کوه

ع
بلکه بعد از روانه کردن
و قبل از گرفتن صید
هم اگر اسم خدا را ببرد
کفایت میکند اما
مشترک

ع
مشکل است حلیت
آن آفای شیخ
حلال اشکال است

ع
و بعد از آنکه
صید با علم بر آن
صید و اگر باطن
میکند و اگر باطن
بقصد تحقق شود
نیست که کافی باشد
اول نظر بر اینست
که اگر باطن باشد

۴

بپسند که نتوان زنده بچین آورد یا در جاهای بیفتد و بیکرانکه هرگاه یا غی شده که بدست نیاید
 و اما اگر در میان رود خانه باشد یا در میان اکل باشد که خوف تلف آن باشد اجزاء و حکم هر یک از آن
 بعید نیست قسم چهارم تذکیر ندیج است در جمیع حیوانات قابل تذکیر و کلام در شروط
 ذایع و الت ذیج و کیفیت ذیج و شروط و احکام آن است پس در این پنج چهارم مطلب است
مطلب اول در شروط ذایع شرط است در او اسلام پس ذیج که کافر حرام است هر چند
 ذیج بقاعده اسلام بجای آورد و فرق در کافر با اینست برکت و هندی و اهل کتاب غیر
 ایشان نیست مرتد هم کافر است و همچنین حرام است ذیج خوارج و ثواصیب لکن ذیج غیر
 مخالفان مذمت است و نابالغ اذا و لا در مسایل در حکم مسلم است هرگاه معتز باشد و تفاوت
 نیست میان ذیج مرد و زن و حتی و غلام و کثیر و بدینا و نابینا و کامل و سفیه و جنب و حائض
 بعد از تحقق اسلام **مطلب دوم** ذایع شرط است در او اسلام پس ذیج که کافر حرام است هر چند
 ذیج بکار و من و برنج و طلا و نقره مجزی نیست مگر در صورت اضطرار که الت اهنی حاضر نباشد
 و خوف این باشد که حیوان از دست برود که در آن حال بهر چه برود حتی بتیسه و سنک تیرونی
 کفایت میکند مسئله ایاد در صورتی که باید بداند ندان و فاخر هم میتوان ذیج کرد یا نه محل اشکال
مطلب سوم در کیفیت ذیج است و در آن هفت شرط است اول آنکه چهار رک
 از کلوی حیوان بریده شود و حلقوم که محل نفس است و مری که محل فرو رفتن آب علف است و
 و دجان که در ورگند رد و طرف آنها دو نیم آنکه این چهار باید از طرف پیش بریده شوند پس اگر
 از قفای بریده شدند حلال نمیشود سیم باید بریده بشوند از طول نه بطول و بعضی نیز از عرض
 و اگر مختار بریده شود بخوبی که از طول نه از عرض بریده شده عیب ندارد چهارم باید بمولاد
 قطع شوند پس اگر اندک اندک ببر و قبل از اتمام ان حیوان بمیرد حرام است بی شبهه اگر حیوة
 او در حین اتمام غیر مستقر باشد محل اشکال است بخلاف اینکه اگر بریده و قبل از
 اتمام حیوة غیر مستقر شود که عیب ندارد پنجم باید محل بریدن زیر حلقوم متصل بکمر باشد
 پس اگر از پایین کردن متصل بسینه ببر محل اشکال است اگر چه چهار رک را بریده شست
 آنکه تمام سر را جدا نکند پس هرگاه عمدا تمام سر را جدا نمود بعضی گفته اند حیوان حرام است
 و بعضی گفته اند آن فعل حرام است لکن اگر در اختیار کسی نباشد که کارد سر جدا شد عیب ندارد
 هفتم اینکه تمام چهار رک قطع شوند پس اگر پوست نازکی از یکی از آنها بماند حلال نمیشود مسئله

ع
اگر محکوم بکفر نباشد
شیخ

ع
اقوی جواز است لاقه
شیخ
ث
اظهر کفایت است
سید

ع
اقوی عدوته است
افای شیخ
ث
واظهر کفایت است
سید

۱۰۵

حکایت مهم که در لسان مردم مشهور است که باید در طرف سر نمازند و شریعت وارد نشده لکن اهل
 خبر شهادت میدهند که تا آن در طرف سر نمازند چهار رکعت بریده نمیشوند بلکه جدا میشوند
 پس از این بابت ملاحظه آن لازم است و اگر قدری از آن در سر نمازند شاید کافی باشد لکن
 خالی از اشکال نیست **مطلب چهارم** در شرط ذبح اول این است که باید بجه
 روی بقبله باشد یعنی کلوی او و شکم و مقادیر بدن او روی بقبله باشد و یا لازم است
 که ذابح رو بقبله باشد یا نه حوط این است اگر چه ظاهر عمد لزوم است و بر آنکه در وقت
 ذبح یعنی مقارن شروع بریدن اسم خداوند عالم را بر زبان جاری نماید بگفتن **بسم الله یا الله**
اکبر یا الله تنها و امتداد کوصفا خدا مثل خالق و رازق و واجب یا اسم فارسی او را پس کفا
 بان مشکل است **مسئله** این دو شرط که گفته شد برای ذبح در صورت تذکر و علم
 است پس هرگاه فراموش نمود توجیه بقبله و اعین را رد و همچنین اگر طرف قبله مشتبه
 باشد ساقط می شود و اگر فراموش نمود اسم خدا را نیز عیب ندارد و ذبیحه حلال است
 و مستحب است که وقتی که خواطرش آمد بعد از ذبح بگوید **بسم الله علی اوله و آخره** **مطلب**
پنجم در شرط ذبیحه آنکه این پنج شرط اند اول اینکه قبل از ذبح حیوة مستقره داشته باشد
 و معتبر آن اینست که قدری از روح او بیرون نرفته باشد مثل محتضر اگر چه عرونی باشد
 در همان ساعت بسبب شدت زخم یا صدمه دیگر و دوم آنکه بعد از ذبح خون معتدل بیاید
 یعنی خون مجسم روان شود نه بسبب کینی و قطره قطره مثل خون میت و روان شدن خون
 هر حیوانی بحال اوست میماند که بعد از ذبح حرکت داشته باشد هر چند بچشم یاد است
 یا پا پا دم باشد چهارم آنکه مردن او باین جهت باشد پس اگر بعد از سر بریدن در آب افتاد و با
 جهت مرد محل اشکالت و همچنین هرگاه شکم او را پاره نمودند بجهت هر دو میر پنجم آنکه
 روح از بدن او برود پس اگر عضوی از او جدا نمودند بعد از ذبح و قبل از خروج روح حکم بر
 حکایت آن مشکل است قسم پنجم در تذکیر بخیر است و آن در شرائط است تنها و کیفیت آن در
 حوز یا کار ذات دیکوی کلوی او با همه شرایط که در ذبح گفته شد و اگر شتر را ذبح کنند
 حلال نمیشود قسم ششم تذکیر بتبئیه است و آن در بیجه حیوان است که در شکم او باشد
 در وقت تذکیر آن و تفصیل کلام در این مقام این است که بیجه حیوان یا خلقت او تمام نشده
 یعنی هنوز موی کرک آن تمام بیرون نیامده یا خلقت او بر روی بدن موقوف آن تمام شده

مکرمی چهار رکعت
 یا الله یا الله یا الله
 یا الله یا الله یا الله

و اما کافی نیست
 و با معلومیت اینکه چنان
 رکعت بریده شده است

اعضا و اعضاء حیوان
 و حیوان حیوان
 و حیوان حیوان

شرط بود دوم و سیم
 بر سبیل استقلال
 اگر حیوان حیوة مستقره
 دارد و سر بریده خون
 معتدل نیاید یا حرکت
 نکند و خام باشد خل
 اشکال است آقای

و حیوان حیوان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

حوائات

۱۰۶

پس اگر خلقت او تمام نشده بتمام روئیدن موی و حوام است چه از زنده جدا شود چه از مرده
چه از کشته تذکیر شده و اگر خلقت او تمام است یا زنده جدا میشود از زنده یا از مرده یا از
کشته یا مرده جدا میشود از زنده یا از مرده یا از کشته پس اگر زنده جدا شد از زنده یا از مرده
یا از کشته و زمان حیوة او بقدر تذکیر او باشد به تذکیر حلال نمیشود و اگر مرده جدا شد از
مرده یا از زنده حوام است بی شکل و اگر مرده جدا شد از کشته تذکیر شده حلال است
به تبعیت مادر او و احتیاج به تذکیر دیگر ندارد و اگر زنده باشد زمان وسعت تذکیر آنرا
نداشت فوراً مرد قول مجلیت و جیحی ارد لکن احوط بلکه اقوی لزوم اجتناب است و بدانکه آن
بچه که نام الخلقه جدا شده از تذکیر شده اگر معلوم باشد که از اصل در شکم روح در آن میباشد
بود حلیت او به اشکال است و اگر یقین شد که روح داشته و مرده است با ذاتی حلیت
اوست و لکن بعضی از علماء قایل بعد حلیت این قسمند و اندک قسمی تذکیر ماهی است بکفر
یا نگاه داشتن در آنچه بجهت شکار آن قرار داده بشرط آنکه در آب نماند پس اگر ماهی را بخت
گرفت یا بدام آمد یا در چیزی که بجهت نگاه داشتن آن قرار داده افتاد هر چند آن شخص که بجا
قرار داده حاضر نباشد کفایت میکند اما اگر خود ماهی را ببرد یا برون افتاد و مرد حرام
است مسئله هرگاه کافر یا زانی برون بیاورد حلال است بشرط آنکه مسلم او را نگاه نگذارد
باشد که زنده او را از آب برون آورده مسئله هرگاه ماهی خود را از آب برون انداخت
در جایی که بجهت شکار کسی و راقرا نداده است و شخصی بآن نگاه کرده و مرد محل اشکال است
و اگر بر سر آن رفت و آنرا اخذ نمود و گذاشت تا مرد حلال است بی شبهه مسئله اگر ماهی بعد از
گرفتن در آب ببرد هر چند میا نام باشد حوام است مسئله ماهی که در اصل حلال است
هرگاه مردی صید پاکست و حوام و ماهی که از اصل حرام است هم پاک است و دروغ آنها
پاک است لکن جوین جمیع احکام تذکیر را این ماهی حوام هر چند مثل ماهی حلال صید
شود مشکل است و پاکی او ملازمه بامدکی بودن ندارد و مثله این مسئله در بعض احکام
خاصه همیشه غیر از نجاست ظاهر میشود مسئله اگر ماهی گرفت و بکوشه از او برید
و باقی او در آب رفت آن وصله حلال است و اما اگر در آن حالت که در آب است بکوشه از او
جدا نمود و باقی او رفت حلال نمیشود مسئله اگر معلوم شد که قند ماهی مرده در محل مقرو
برای صید هم داخل شده و مشنبه شده اند احوط اجتناب است از هر مسئله اگر در شکم

باید از انواع او از آب
جدا نمود و در آب حلیت
اگر چه نگاه نگذرد باشد
صید
بلکه حرام است علی الاطلاق
بشیخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در بیان
 ماهی و ماهی
 و ماهی و ماهی
 و ماهی و ماهی

نجات

۲۲

ماهی یا هر یک پدید شد پس اگر معلوم شد که در وقت بیرون آوردن از آب زنده بوده بعد از
 حلال است اگر حال اشتبا باشد حوط اجتناب است مسئله حیوانات دریاهای حوام گوشتند
 مگر ماهی و فلس دار و طیوران و یا هر یک حیوانات حوام گوشت قابل تذکیه هستند بجهت پوست
 و استخوان و بعضی اعضا آنها با اینکه هر چیزی که شبیه او از صحرائی قابل تذکیه است مثل
 کاه و اسبان هم قابل است و هر چیزی که شبیه او قابل نیست و هم قابل نیست و اگر قائل شدیم که
 قابل اند یا کیفیت تذکیه در آنچه خون جهمه دارد ندیج است و آنچه ندارد اخراج از آب
 مثل ماهی حلال یا هر یک اخراج تذکیه میشوند احتیاج ندیج ندارند یا هر یک محتاج ندیج اند مسئله
 حل اشکال است بعضی قائل شده اند که مطلق حیوان دریا که خون جهمه دارد قابل تذکیه است
 حتی مثل سگ دریائی و خوک دریائی و در سگ دریائی بخصوص تذکیه دارد شده و چون جویا
 تذکیه در آنها بخصوص لیل خاص ندارد و اقامه لیل عام مشکل است لهذا در حکم نامثل است
 مگر بعض حیوانات بخصوصه که تذکیه آنها وارد شده است فتره شتم تذکیه ملح که بمحض گرفتن
 حلال میشود هر چند که بعد بمیرد یا هنوز زنده باشد اگر در صحرائی انش گفته ملح افتاد و پنجه
 شد حلال نمیشود مگر اینکه انش را بقصد شکار و اخذ آنها قرار داده باشد و هرگاه ملح قبل
 اخذ بمیرد حوام است و اگر مرده قبل از اخذ بآمده بعد از اخذ مخلوط شد باید از هر اجتناب نمود
 شتم و هضم سگ و خوک برقی است که مجموع آنها یعنی موها آنها نجس عینی است و اما سگ
 و خوک نجس است شتم نمر است یعنی هر مایع که میبند از هر چه که باشد نجس است و اما
 جامد یعنی خشک مثل بنک و نخوان نجس نیست و بدانکه کپند چیز اند که ملح میشود بخورد و میت
 و نجاست هر چند که مست کننده نباشند بعضی از آنها نجس احتیاط و بعضی نجس فتوی اول
 اب انکور که بفشار دادن آن بیرون آمده همین که جوثر انش یا بکرمی هوا یا بماندن یعنی هم خورد
 بخوی که بالائی آن بیابین رفت هر چند که نکند و همچنین هرگاه انکور در آب جوش خورد طعم
 آن در آب تاثیر نمود یا اینکه بماندن میا اب طعم آن در آب تاثیر نمود بعد از آن جوش خورد در
 این صوبه جوش خوردن حوام میشود قطعاً و نجس میشود بنا بر قول مشهور حلال و پاک شدن
 آن موقوف بر اینکه در ثلث او برود بعد از جوش آمدن هر چند رفتن هر دو ثلث بجهت جوش
 نباشد پس هرگاه قبل از جوش یکسب کرمی هوا یا افتاب و ثلث آن برود نمونند یعنی باز اگر جوش
 آمد حوام و نجس میشود و هرگاه بعد از آن که جوش خوردن بسبب کرمی هوا یا افتاب و ثلث او

ول
 اقوی عقد نجاتان
 است بل حرمتان
 قطعی است مسند
 ول
 ذهاب ثلثین هر نحو
 که باشد کافی است
 اگر چه جوش هم نیامده
 باشد مسند
 ول
 نجات و نجات
 و افتاب و ثلث
 اشکال است و نجس
 اولیای نجس

در بیان
نجات

نجات

بر روی پاك میشود و دیگر بعد هر چه جوش بخورد عینک دارد مسئله هرگاه دونه دانه انکورد
میاد یک بزرگ که آب یاد دارد باشد جوش بخورد لکن خدا آب نکورد و عصیر بر آن نشود
عینک ندارد اما اگر قطره آب نکورد جوش بخورد و در آن افند نجس میشود البته در قیام آن که
انکورد یا مویز یا خرماد را نداشتن شود و قلد نماید که هم بخورد و گفت بالا بیا و رد حوام و نجس
میشود هر چند هنوز مسکر شده باشد سیم فقا که از آب جو بکشد میا و رند و هر چند که مسکر
او ظاهر نباشد و ام و نجس است چهارم آب مویز یا کشمش هرگاه جوش بخورد و در و ثلث او که
نشده باشد بعضی از علماء حوام میدانند بعضی علاوه بر این نجس هم میدانند و اقوی طهارت
است لکن احتیاط شد بداند و هرگاه مویز یا کشمش از ابتدا در آب مضاف یاد در مثل شیر
افارد آنرا غسل جوش بخورد احتیاط آن کمتر است مسئله کشمش هرگاه میا و روغن سرخ نمود
بعد در میا طعام یا کله پاچه یا دلمه بکازند که بسبب سرخ شدن آب از او جدا نشود که جوش
بخورد دیگر اشکال ندارد و اگر شک داشته باشند نیز به اشکال است مسئله کشمش که میا
پلو میکازند عینک ندارد هر چند سرخ کرده نباشد و اما سرخ نکرده در سله و کله پاچه که آب
از آن جدا میشود و جوش میخورد خالی از احتیاط نیست پنجم آب خونا و شیر و معر خونا هرگاه جوش
بیاورد و ثلث او نرود بعضی قائل بحرقه آن شده اند و قول بنجاست هم هست لکن اقوی حلیت
و طهارت است و همان وجهی که در مویز گفته شد که باعث قلت اشکال آمد در این میانند
هفته از نجاسات کافراست یعنی گوشت فله و انکار و حد صانع یا نبوت پیغمبر یا معاد نماید
بدل و زبان یا زبان تنها و اما کسانی که مذهب ایشان بحسب ظواهر اسلام است بر چند صنف
از ایشان محکوم بنجاست است اول مرتدین که بعضی ارتداد از اصول اسلام نجس میشوند اگر چه
بتوبه پاك بشوند در بعضی مقامات و از جمله ارتداد است انکار ضروری دین مثل انکار وجود
نماز و حوام بودن ظلم بر مردم و نحو اینها در قیام مجتهد یعنی کسانی که مذهب ایشان این است که خدا
جسم است مثل اجسام جسم است نه مثل اجسام و قول بنجاست ایشان خالی از قوه نیست لکن در
مثل بسیار از عوام و زنیها که بحسب تصور خود خداوند عالم را جسمی بزرگ می کنند و اسما
اما بعد از تنبیه ایشان باینکه جسمیه و مکان بر خدا جاری نمیشود این اعتقاد از ایشان برود
حکم بنجاست ایشان مثل مجتهد بطریق اول مشکل است سیم فاکلین بوحدت وجود یا وحدت
موجود که از طوایف صوفیه اند هرگاه معلوم شد که حقیقه قائل بجلول و اتحاد و عبودیت خالق و مخلوق

۱۰۱
ما جوش ملا خود دانه
انکورد ام میشود مسک
مویز یا خرماد را نداشتن
میشود هر چند هنوز مسکر
او ظاهر نباشد و ام و نجس
نشده باشد بعضی از علماء
است لکن احتیاط شد بداند
افارد آنرا غسل جوش بخورد
بعد در میا طعام یا کله
بخورد دیگر اشکال ندارد
پلو میکازند عینک ندارد
از آن جدا میشود و جوش
بیاورد و ثلث او نرود
و طهارت است و همان
هفته از نجاسات کافراست
بدل و زبان یا زبان
از ایشان محکوم بنجاست
بتوبه پاك بشوند در
نماز و حوام بودن
جسم است مثل اجسام
مثل بسیار از عوام
اما بعد از تنبیه
حکم بنجاست ایشان
موجود که از طوایف

۱۰۲
گذشت در اول کتاب
که انکار ضروری هم جا
و حجاب ارتداد نیست
مسک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نجاست

۱۰۹

حکم نجاست ایشان میشود و اگر بعضی او بیانات بجهت این تعییرات و کلمات میکنند حکم نجاست ایشان نمیشود چهار وجهی که گفته گسانیکه معتقدند باینکه مرد در افعال خود مجبورند و اینکه خداوند ایشان را بر این فعل جبر نموده است که مستلزم این است که ثواب عتقا باطل شود حکم بطهارت اینها مشکل پنجم و ارجح یعنی گسانیکه مندرین هستند بغض و دشمنی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام طالب علم اینها بنحس اند هم چنین بیک قسم از نواصب که مخصوصه عداوت به آنحضرت دارند هر چند مندرین بان نیستند ششم غلاة که قائل بجدائی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند اینها داخل قسام کفارند بنحس اند اما هرگاه معتقد باشند بخداوند عالم لکن بگویند که تقویض خلف کردن و رزق دادن بانحضرت نموده باعث کفر نمیشود اگر چه عتقا بان محل اشکال است هفتم منافقین یعنی گسانیکه بدانیم قلبا اعتقاد ندارند بشهادتین و لکن بطلب هر آنها را میگویند خودی از ایشان که دلالت بر بی اعتقاد ایشان باشد از ایشان بروز نکرده باشد بعضی قائل شده اند بنجاست ایشان بجهت آنکه شهادتین وقتی دلیل اسلام اند که شک داشته باشیم قلب موافق است بانه اما با علم بخالفیت دل باز بان دلیل نیستند بعضی قائلند بطهارت بعض این اظهار و وعده اظهار خلاف بزبان هر چند ظاهرا خلاف رد دل باشد و این قول خالی از قوه نیست و سیره و طریقه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و صحابه کبار و این بود که از منافقین اجتناب میکردند در ملاقات با رطوبت با ایشان تطهیر نمیکردند قسم دوم هم از نجاسات عرق جنبا و حوام است یعنی هرگاه کسی جنب شد بزنا یا الو اطهر چه فاعل و چه مفعول و عرق گردد در وقت جنبا یا بعد از آن مادامیکه غسل نکرده هر چند جنابت طول بکشد و هر چند تکلیف و تیمم باشد و تیمم هم بجا آورده باشد انحراف نازه که عمل میاید بنحس است و اگر پیش از جنبا عرق کرده و مخلوط شد بعرق جنابت باز بنحس میشود و ظاهر این است که جنابت حاصله از وطنی و جبر حیض و نفاس و در ایام روزه واجب معین و در حالات حوام همین حکم دارد و جنبا از استمنای همین حکم دارد و بعضی احتمال داده اند که نابالغ اگر با وطنی حوام شد عرق او بنحس است تا بعد از بلوغ غسل کند مسئله عرق جنب از حواله حال غسل هم بنحس است مادامیکه از غسل فارغ نشده مسئله هرگاه میخواهد غسل کند و بداند او از عرق خالی نمیشود خود را در آب کثیر برای تطهیر و برود و فوراً غسل آن تماشایی بکند یا غسل ترتیبی در میان آب کثیر کند مسئله هرگاه بهیچ قسم ممکن نشود که از عرق سالم بماند که غسل نماید تیمم بدل از غسل نماید و احوط این است که غسل

مکرم جنبا و حوام الطاهر
عرق جنبا و حوام الطاهر
مکرمات او نیست اقامه
و
نجاست بعد از تیمم
محل اشکال است متبدل

نجات

ع
تحقق جنابت از حرام
در اینصورت مشک
اقای شیخ
شاید مراد این باشد که بعد
از جنابت حلال نمی باشد
بنوعی باقی بودن آنکه
از حرام
یعنی پیش از جنابت در وقت
شرع گردد مسکد

این احطیات ترک نشود
اقای شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم
این احطیات را در نشود
مشغ

منہج سائنس

در قطعه

11

فصل
بنا متصل بودن الفا هم
بخش میشوند

و اما این قوه و دفع میسر
اینها به چنین میشود
افای

کرمایین آنها اب پاك
اشدا کر چه کر باشد
يك اب است و بحس
می شود اقای شیخ

در تطهیر
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
آمین

منجست

۱۱۳

منجست از نجاست
بسم الله الرحمن الرحيم

از ازاله نجاست از مسجد فوریت پیرا اگر وقت نماز وسع است باید اقل ازاله نجاست کرد و اگر وقت
نماز تنگ است نماز را مقدم بدارد مسئله هرگاه در وسعت وقت نماز نجاستی در مسجد دید و
انرا ازاله نکرد و مشغول نماز شد معصیت کرده است و ایام نماز او باطلست یا نه اگر چه قول بعضی
خالی از قوه نیست لکن احتیاط در اعاده و قضایست باید است مسئله هرگاه بعد از نماز
معلو او شد که مسجد نجس بوده نماز او عینک دارد و هرگاه در اثناء نماز معلو شد نماز را تمام
کند مسئله هرگاه در مسجد نجاست باشد وقت بر ازاله آن ندارد نماز او صحیح است مسئله
هرگاه ازاله نجاست از مسجد نکرد نماز او در سعة وقت اشکال دارد چه در اینجا و چه در
جای دیگر چهار محل است پاک نمودن محل سجود یعنی جای پیشانی تنها پس اگر مواضع اینها
و رکوع و باقی مواضع سجود نجس باشد نجاست غیر مسری عینک دارد و اگر زیر هر چه که پیشانی
براست نجس باشد هم عینک دارد و اگر قدی از محل پیشانی نجس باشد نجاست غیر مسری لکن
بقدر ستم سجود پاک باشد هم عینک دارد لکن خالی از احتیاط نیست بجز واجب است ازاله
نجاست از قرآن هر چند رکوعی و جلدان باشد بعضی در قولی و بعضی او هم گفته اند ما
دامیکه قرآن در آن نباشد اگر تطهیر ممکن نیست محو آن کلمات نماید را بجاری یا اگر و اگر
نجاست خشک بر روی آن باشد دفع آن واجب است و قرآن را بدست گرفتن ادر حرام
است و ظاهر این است که کتب ادعیه و احادیث یا حکم را دارد و در کتب فقهیه جوایز
حکم عینک نیست و هر گاهی که آیه قرآن یا اسم خدا باشد جوایز این حکم محل ناملست ستم لازم
است ازاله نجاست از ضرایح معطره و مشاهد مشرقه بنحویکه در مسجد گفته شد همچنین
آینه را از آنها بجهت تبرک برداشته اند مثل تربت سید الشهداء و وصله های که از جامه
کعبه حیا آورند اما مثل کوزه و لولی که از کربلا می آورند و دیگران اول بقصد تبرک
برنداشته اند پس رکعت بخس کردن آنها و لزوم ازاله نجاست از آنها تا قلی هست هفت
حرام است خوردن و آشامیدن آنچه نجس شده است مادامیکه نجس است اگر چه قابل تطهیر
باشد و جایز نیست که انرا بدهند بکسی که نمیداند یا جایز است که با طفل بدهند محل
اشکال است اما اگر غذائی از اصل پاک باشد و طفل در وقت خوردن آن بمباشرت
دست و دهان خود انرا نجس کند لزوم منع او از آن معلو نیست و اگر از آن نجس شده
چیزی بماند تا نیا بآورد بدهند خالی از احتیاط نیست و اما انتفاع دیگر بنجاست پس آنچه طهر

منجست از نجاست

افوی جواز است

۱۱۴

انچه جواز است
مسند

بفصلی که در نجاست
ذکر است

سوط اعتبار مشقت
است در ازاله و باقی
لباس قای شیخ

شکل است بنوع عفو
در خون بواسیر اقامه
شیخ

و منتهی خون منتهی
از او

قوی عکاظ صابیر
است مسند

بان جاریست مثل قوت دادن زمینها عینک اورد و اما مثل زنك نمودن بخون محل اشکال
است و اما معامله بانها پس حرام است حکم متنجس است که قابل تطهیر نیستند نیز همین است مگر در
متنجس که معامله او بجهت سوختن جایز است و احوط آنست که در زیر آسمان بسوزانند اما
انقاع دیگر بمنجس مثل آنکه با حجامت نجس خضاکند ظاهر عینک اورد و بدانکه بعض نجاست
معفو اند یعنی بعض احکام آنها را شارع مقدس در موضع خاصی عفو فرموده هر چند نجاست
انها برقرار باشد و این عفو مختص چند چیز است اول خون زخمها و دملها اما دایم که خوب نشد
اند خون از آنها جاری میشود که در نماز معفو اند شدن بدو لباسی که بانها آلوده شده چه منقل
بانها یا نزدیک آنها باشد لازم نیست و داخل شدن مسجد بان لباس جایز است هر چند
بانجام است دیگر جایز نباشد مسئله خون بواسیر و بواسیر داخل در حکم عفو هستند هر چند
اصل دانه بواسیر در باطن و خون آن بظاهر سرایت کند مسئله عرق که بان خون نجس شود
در اطراف اهرم معفو است و دریم خون کمتر از درهم که بمقدار کودی کف دست باشد معفو
مگر خون نجس العین و خون حیض و نفاس است مضافه اگر شک نمود که خون از آنها است یا نه
اطهر عفو است میم هرگاه زنی لباس او منحصر باشد بآنچه در بردارد و بیرون آوردن آنها
برای او مشقت دارد و تربیت دیگری میکند بشیر دادن یا متوجه شد در هر روز و شب بکیرش
بشود بکانه است بیکر هر چه رخت و نجس بشود بیول ان طفل عیب ندارد و آن نجاست معفو
است و بعضی عفو است دیگر است که در لباس مصلی بیان خواهند شد ان شاء الله تعالی
مطلب چهارم در کیفیت تطهیر آنچه نجس شده است بدانکه عمل مطهرات
است که هر چیزی را تطهیر میکند اما مطهرات دیگر هر کدام چیز مخصوصی است که میکنند در دنیا
انها چند مقام است مقام اول در شروطی که بان تطهیر میشود و آن چند چیز است اول
پاک بودن است دوم مطلق بودن است پس با مضنا تطهیر حاصل نمیشود و هم چنین باید که
از اول مشبه مابین مطلق و مضنا بوده و اما ابی که اول مطلق بوده بعد نمیدانی که باطلا
مانده یا مضنا شده تطهیر بان جایز است اما هرگاه اب مضنا و مطلق بمیکم مشبه شد
بقسمی که بعضی همیکم معلوم نیست پس هیچ یک از اینها مطهر نیست شرعا لکن اگر هر دو تطهیر
کرد یکی بعد از یکی آن متنجس پاک می شود مسئله ابی که بوقت نجس مطلق است و بجز در سید
بجس مضنا میشود پاک نمیکند مسئله هرگاه اب بجز در نجس مضنا شد بلکه بعد از قلمری

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

در تطهیر

متن

۱۶

لزوم این معلوم نیست لکن متعصبا احتیاطا شدیدا است هفتاد و یک که قله از آن جدا شود
یعنی اب از مقدار رسیدن متنجس یا در تر باشد یا چیزی از آن جدا شود و کلیت این حکم معلوم نیست
و تفصیل آن در کیفیت تطهیر است خاصه باین خواهد شد انشاء الله تعالی و بعد از جمع شدن
این شرط در اب بیکر شرطی ندارد و با حه اب مکان و ظرف و دست هیچ کدام شرط نیست
پس با وجود غصبیت اینها تطهیر حاصل میشود هر چند معصیت کرده باشد مقدار در قیاس
در کیفیت تطهیر اب گفته اب هر چیزی را تطهیر میکند لکن تطهیر هر چیزی بکیفیت مخصوصه
است پس تطهیر اب نجس باب کیفیات مخصوصه دارد و تطهیر اب مضافات و ابیج شده
و یون کیفیات دیگر دارد و تطهیر جسم صلب بدو کیفیت است تطهیر با سر و کیفیت است
و تطهیر میوه و امثال خرز و هندوانه را کیفیت و تطهیر جوهر کیفیت و تطهیر گوشت را کیفیت
و تطهیر ظرف را کیفیت و تطهیر حوض و دیوار را کیفیت و تطهیر خمر نان و تطهیر زمین و کل را
کیفیتی و تطهیر اورد و خاک را کیفیت و همچنین غیر اینها و خود اینها هم در کیفیت مختلفند و هم
چنین کیفیت هر یک نسبت باب تفاوت دارد پس تطهیر اب قلیل را کیفیت است و باب
بکار یا بکثر یا بباران یا بچاه و چشمه کیفیت دیگر است و تفصیل اینها هر یک بیان میشود چون
الله کیفیت تطهیر اب نجس بدانکه نجس شدن اب اگر بسبب غیر تنجاست است که در آن تفاوت
ما بین انواع ابها نیست پس هرگاه جاریست مثل رودخانه و نهرها که قله از آنها تغیر شود
یا متصل بجاریست بجز زایل شدن تغیر پاک میشود و هرگاه چشمه ایستاده است باید که بعد
از زوال تغیر قله از اب بیرون آورد که عوض او از ماده بجوشد و طهارت بان حاصل میشود
و هرگاه چاه باشد باید از آن کشید تا اینکه بکشد تغیر آن بر طرف شود و هرگاه اب ایستاده
کثیر باشد که قله از آن تغیر شده اگر تغیر نشده او مقدار کمتر متصل بهم باشد از حرکت داده
که تغیر آن مقدار نجس بطریق موج زدن یا خرج بردارد اگر خود بخود زرفه باشد و اگر نه تغیر
برنداشت هر قله را برداشته پاک میشود انوقت آن پاک شده نازه مثل کمر غیر متغیر میشود
که اگر خرج شد با متغیر باقی و تغیر او را برداشت او را پاک میکند و کثر آن اب کثیر تغیر شده
یا باید از او کمر ریخت یا کثر آن ریخت یا باید جاری بان متصل شود که مزوج با متنجس
شود بران یا باید باران او را بگیرد هر چند از سوراخی یا میزانی بیاید در حال آمدن باران
و کیفیت تطهیر اب چاه و اب تمام تفصیلی دارد که در باب مباحثه گفته میشود انشاء الله تعالی کیفیت

این تطهیر را و بشویند
این شرط را هفتاد و یک است
و این تطهیر است لازم
ندست آقای شیخ

محل
نالی الاوط و اقوی گفت
مجره زوال تغیر است
همچنین در چاه مسدود

لازم نیست که بعد از زوال
تغیر با بیرون آورد پاک
زوال تغیر است و بیرون
آمدن اب از ماده شود پاک
میشود آقای شیخ

در کمر جاری و باران
باید زوال تغیر شود اگرچه
متصل اینها باشد قله

در کمر جاری و باران
باید زوال تغیر شود اگرچه
متصل اینها باشد قله

تطهیر

کرمطهر
ناتوانانند
تغیض و مضار
استهلاک راکد

در تطهیر

است و احوط دو مرتبه است باین مقدار غسل بول پاکت و اگر آب غلیظ بیرون آمده قبل از بول کردن یا بعد از بول کردن و ازاله آن موقوف بر دست مالیدن باشد لازم است و اگر علم ندارد محض وضو نیست و در صورت علم اخطا زد و مرتبه شستن شدیدا است و اگر بول خشک شده باشد همین جریان آب بر آن محل کافی است کیفیت تطهیر آنچه بیرون است بجنس شده این است که دو مرتبه آب بر آن جاری بشود چه بر بختن آب قطع آن باشد و چه بکذاشتن چیزی که مانع از وصول آب بر او باشد بعد از برداردن او یا ماندن او در آب بقدر زمان دو دفعه شستن کافی است یا نه ظاهر این است که در جاری اختلاف جریان و در کثیر تحریک و اختلاف سطوح کفایت میکند و احوط تعدد حقیقی است اگر قائل شدیم که در جاری و کثیر هم تعدد ضروری است لکن این محض احتیاط است کیفیت تطهیر مخرج غائط اگر بطریقی بیرون آمده که اصلا با طرف ظاهر نرسیده شستن نمیشود اگر چه حدث شده و آن خارج بجنس میباشد و در صورت رسیدن ظاهر اطراف گاهی همان دایره رسیده بی تهد و گاهی نه بلکه تعدی کرده و گاهی تعدی یافا حاشی نمود و در صورت اول حجت است مابین مالیک مخرج به سنک و شستن با آب همچنانکه آب پاک میکند سنک که مخرج را با آن مسح مینماید هم پاک میکند بعد از آنکه عین بانها ازاله شده چند که اثری از آن بماند که محسوس نشود پس بعد از استعمال سه سنک نماز جایز است اگر لباس مخطویت بان ملاقات کرد بجنس نمیشود و در صورت ویم شستن با آب متعین است لکن آن آب مستعمل پاکت و بهر جا بر خورد بجنس نمیکند و در صورت سیم هم آب متعین است و این آب غساله است یا ختم میشود که طهارت آن محل اشکال است کیفیت تطهیر لباس که بپوشیدن آب غساله آن بیرون میاید به قسم است اول با قلیل که بر آن ریخته شود بعد از ازاله عین همینکه آب آن ریخته شد بحدی که فی الجمله خود بخود از او جدا شود و بقیه که در او مانده بپوشیدن بیرون بیاورد کفایت میکند فشار دادن بطریق متعارف کافی است و بقوت زیاد ضرر نیست و اگر دو مرتبه شستن میخواهد بعد از فشار مرتبه دیگر آب آن بریزد و احوط فشار دادن ثانی است لکن لزوم آن معلوم نیست بلکه پوشیدن که مابین اینها یک فشار دادن باشد کافی است دویم باب قلیل یا این طریق که میاطرف لباس را بکذاشتن و بر آن بریزد و بشوید تا ازاله عین شود و بپوشد و غساله را بریزد پس مرتبه دیگر جامه را در ظرف گذاشته و بشوید و بپوشد و غساله را بریزد پاک میشود و دست شوییده و ظرف هم پاک میشود و ندان که احتیاط است

یعنی روشن مخرج بول
اقای شیخی
بلکه احوط و مستحب است

بجنس مخرج مخرج غائط
کفایت نمیکند اقای شیخی

این احتیاط ترك نشود
اقای شیخی
ترك نشود مسك

در تطهیر
 اگر چه در بعضی از کتب
 آمده که در بعضی از کتب
 آمده که در بعضی از کتب

منجس

۱۱۹

منجس است
 اگر چه در بعضی از کتب
 آمده که در بعضی از کتب

اینست که بعد از شستن اول و فشردن دست خود را بجائی دیگر از جامه و آب ظرف پشت ظرف نکارد
 سیم باب کثیر ظاهر این است که در جامه همینکه عین نجاست زایل شد آب بان سید فشا
 پاکت لکن احوط فشار دادن است و فشار در میان آب هم خوب است و حکم کر حکم جاری است
 لکن احتیاط شده و آن فشار دادن است و تعدد غسلات کیفیت تطهیر لباسی که بنجس
 مثل خون رنگ شده ایراست که باید اولاشنه شود تا بمحذیکه آب نکار از او جدا شود
 پس باید امیکه آب متغیر از او جدا میشود یا اجزاء ریزه از آن بنجس رنگ و آن هکت پاک نمیشود
 بعد از موقوف شدن آن دو بقلیل و کثیر هر دو پاک می شود کیفیت تطهیر لباس که بمنجس
 رنگ شده مثل نیل بنجس اقوی این است که هم بکثیر پاک میشود و هم بقلیل اما کیفیت تطهیر
 آن بقلیل باین طریق است که آب و میریزند تا آب مطلق غیر متغیر نجاست و متنجس از او دور
 بیاید آنوقت پاکت و آنکه تغیر که بشود اضافی نرسد عین پاکت کیفیت تطهیر لباس رنگ
 دارد که بنجس شود در وقت شستن رنگ پس بد هک این است که شسته بشود بجویکه آب در وقت
 شستن بیرون نیاید اگر چه جمله تغیر داشته باشد عین پاکت کیفیت تطهیر بنجس شده
 بعضی گفته اند بنان پختن پاک میشود و حکم باین مشکل است لکن هرگاه از آنان که در دو
 بطریق خشک شود که در میان آب کثیر که گذاشتند آب غماق او برسد پاک میشود کیفیت
 تطهیر تنور بنجس این است که ابر از هر دو جاری کنند سه مرتبه پاک میشود و غسله مکرر در
 تنور میریزد اگر بخواهند که تر آن هم پاک بشود باید هر چه را و هکت از آب غسله و خاک تر
 بیرون بیاورند بقتمی که بتنور بر نخورد و الا همان تر تنور بنجس است و تنور پاک شده و عیب
 ندارد کیفیت تطهیر بنان بنجس شده اگر همان ظاهر بنان بنجس شده اگر همان ظاهر بنان بنجس
 شده باشد چه نرم باشد چه خشک بنجس سید آب کثیر با و یا ریختن اقلیل با و پاک
 میشود و اگر نجاست بمنغرا و تاثیر کرده بر رسیدن آب بمنغرا و هم پاک میشود چه کثیر باشد
 و چه قلیل بشرط جو این قلیل بر او کیفیت تطهیر گوشت خام اگر ظاهر آن بنجس شده باشد
 ریختن بر آن پاک میشود هر چند چوبی داشته باشد کیفیت تطهیر گوشت پخته شده در
 آب بنجس همین قدر که آب او بریزند پاک میشود مگر اینکه علم داشته باشد که آب بنجس در
 غماق آن سرایت کرده که اگر آب آن قدر محل اشکال است کیفیت تطهیر طلا و نقره و باقی
 فلزات هرگاه در وقتیکه آب بنجس بشوند و طریق آن اینست که همینکه ابر از آنها جدا

فصل
 و همچنین اگر تر باشد
 لکن آب با غماق آن بود
 سید

اگر رنگ اده باشد یا بنجس
 و ساند بنجس است یا بنجس
 و بنجس اشکال است
 و اما بنجس

و جو به مرتبه معلوم
 نیست و چون نظر شود
 شود واضح نیست سید

منغرا و بر سید آب
 قلیلی که بظاهر او
 جاری شده پاک
 نمیشود اما قلیلی

باید افعول
 شود و اگر
 آن است

در تطهیر
منجست

نمود ظاهر آنها پاک میشود چه هنوز آب باشند چه بسته شده باشند و اما باطن آنها پاک نمیشود و اگر بعد از بسته شدن آب کنند و تطهیر کنند باز همان ظاهر خالائی او پاک میشود و باطن او پاک نمیشود مسئله الاث طلا و نقره و مس که کفایت بسیار از هرگاه علم نداشته باشد که بر طو ملاقات آنها نموده پاکند و اگر علم داری که ظاهر آنها نه باطن است بمحض آب میخون بر آنها پاک میشوند اگر بدانند که ظاهر و باطن هر دو میخون شده اند ظاهر آب میخون بر او پاک میشود و باطن قابل پاک شدن نیست لکن هرگاه باشد شخص در نماز باشد عیب ندارد پس نماز کردن با آنکه شری و یور که باطن آن میخون باشد باطل نیست مسئله بعد از آنکه گفته شد که نقره و طلا آب شده که میخون شد ظاهر و باطن آنها پاک میشود نه باطنش پس هرگاه با استعمال علم رساند که ظاهر او سائیده شده و سطح دیگر از آن ظاهر شده و سطح دیگر از آن ظاهر شده و سطح دیگر میخون است یا نه ظاهر این است که حکم نجاست آن نمیشود بسبب آنکه وقت میخون شدن بعض سطوح آن میخون میشود و الا آن معلوم نیست که این همان سطح میخون است و حکم شیه حصو در اینجا جاری نیست کیفیت تطهیرش را از غند و قالی و کیم و نالین و لحاف و نحو آنها اگر در ظاهر آنها نه باطن میخون شده آب که بر آن بریزند آب بگذرد و در بیرون ریخته شود کفایت میکند اگر چه قدری از غساله هم جذب بشود و هر چه از آن بیرون برود بقوت نمودن کاف است و اگر ظاهر و باطن هر دو میخون شده در بیشتر بگذارد که آب خوب را و نفوذ کند پاک میشود و اگر آب قلیل بر آن بریزد تا از آب پاک بیرون بیاید اندک قوی بدست یاباید و کند پاک میشود و هرگاه چیز سنگینی بر او بگذارد تا قدری از او بیرون آید عوض فشرود او بدست پاک میشود کیفیت تطهیر خوب مثل کند و جو و برنج و نمود و نحو اینها هرگاه ظاهر اینها میخون شده بمحض آب میخون بر آنها که بظاهر آنها برسد پاک میشوند و هرگاه شك دارد که نجاست باطن رسیده یا نه نیز همان قدر کاف است و اگر علم دارد که باطن رسیده اگر آب مطلق باطن آن میرسد در آب کثیر بگذارد پاک میشود و الا لازم است که بمحشکا ند بعد از آب کثیر بگذارد تا آب باطن آن بر خورد کیفیت تطهیر را در خاک و امثال آن و آن در آب جاری و کوه میشود هرگاه علم برسد بر سیداب بهما خرای آن و از آن شدن نجاست از آن و لکن باب قلیل تطهیر نمیشود کیفیت تطهیرش مین پس اگر فرش باشد باجو یا سند یا تخمه یا آنکه بسیار صلب باشد بقسمی که هرگاه آب بر آن بریزی آب جدا میشود و بکناری جمع میشود انموضع که آب آن جار شده پاکست هر چند انموضع که آب جمع شده میخون باشد و اما

۲

و اگر در نماز با خود داشته باشد محمول میخون است آقای شیخ

این حکم تمام است اگر کسی که در وقت میخون شدن بعض سطوح آن میخون شود تمام بر آب پاک میشود بی فشار دادن مشکل است آقای شیخ

اگر ظاهر نمیشود نرد و نرد در جاری قاص شیخ

ول باقیاء اطلاق آن میکند

در تطهیر

بزمین است

بطرف دیگر بخورد اینجکمرانندارد لکن احوط اجراء است مسئلت اینچه بدنهاسک بخس شود از
 غیر ظرف این حکم را ندارد مسئلت جریان اینجکمر در مثل مطاره و دلو و خیک اب محل تامل است
 مسئلت اگر عضوی از اعضاسک غیر از زبان او باب طرف بخورد اینجکمر ندارد مسئلت
 تکرر و لوغ باعث تکرار غسل نمیشود همان کیفیت مذکور یک مرتبه کافیت کیفیت تطهیر اینچه
 بخس شده ببول پس شیر خوار که غذا نخورده است این است که آب بر آن ریخته شود دیگر
 فشار دادن و آب غساله جدا شد و از آب بر آن آوردن و تعدد ضربت چنانچه در کیفیت
 تطهیر اینچه ببول انسان غیر او بخس شده گفته شد مضافاً و میزدن باقی مطهرات خاصه است
 غیر از آب که کفیم مطهر عام است و آنها بیست چیزند که هر یک در مقام مخصوصی مطهر اند
 اول افتاب ان مطهر زمین و دیوارها و درختان و میوهها و گیاهها و اینچه مثل
 اینها است از چیزها که نقل مکان نمیشوند یا نشده اند باین طریق که بعد از آنکه عین نجاست
 از آنها زایل شد و افتاب ان تا بید بقدریکه وطوبت ان نجاست بافتاب خشک شود پاک
 میشود و اگر خشک نماند با عانت باد و هوا با شد هم خوبست اگر گفته شود که بافتاب خشک
 شده و بدانکه مراد از خشک نمودن افتاب زمین و دیوار و خشکی حقیقی است و اما درختان
 و گیاهها پس زوال و طوبت محوشه بخس از آنها گافه است اگر چه برك بر تری و طراوت خود
 برقرار باشد مسئلت هرگاه زمین یا دیوار خشک شده بغیر افتاب قد و حیاب بر آن بپاشند
 تا افتاب انرا خشک کند پاک میشود مسئلت هرگاه ظاهر و باطن دیوار یا زمین بخس باشد
 افتاد که بر ظاهر باید باطن را هم خشک نمود هر دو پاک میشوند اگر باطن را هم نجس است
 و افتاب ظاهر باید باطن را خشک نمود طهارت محل تامل است مسئلت در یک وسند
 افتاده در حجر انابرحال خود افتاده است افتاب به طهر است و اگر انرا برداشتند بخس
 شد بافتاب پاک نمیشود و برك درخت و میوه هم همین طریق است مسئلت زمین اصلی
 و اجز و شر کرده و سنک و شر کرده و ساروج یا کج یا قیر یا لیده همه را اینجکمر مسائلت
 حصیر و بور یا زامحق بزمین دیگر اینجکمر نبرد داند و در آن تامل هست مسئلت هرگاه شک شود
 که خشک شدن از افتاب است یا غیر ان حکم بیپای نمیشود مسئلت باید عین افتاب انرا خشک
 کند نه حواتن تنها پس خشک شدن مجاریت او بی تا بیدن بر او بسبب حائل از ابرو غیر ان
 گافه نیست در وقت از مطهرات زمین است و ان پاک میکند زیر پا و کفش و جمع و تعلین و

این احطیات ترک نشود
 آقای شیخ

مضافاً این است
 ظاهر اینچه افغانی

با صدق و لوغ اقوی
 جریان است

و هر چند نفع علی زنگنه

اقوی الحاق است سید

احوط قصر است بر صورتیکه
 نجاست بر آه رفتن بزمین
 بخس حاصل شده باشد

با اتصال نجاسته از ظاهر
 بیاطن و یکی بودن ظاهر
 و باطن پس شئی بخس از زیر
 بخس یکدیگر اندان زیر
 پاک نمیشود بتابیدن
 بر روی آقای شیخ

در درخت و میوه و علف
 میباشند از درخت پاک
 شد انهم بافتاب محل اشکال
 است آقای شیخ

اگر چه اقوی الحاق است
 خصوصاً در دیور یا آه
 شیخ

بلکه بسبب تفاوت حرارت از خود اجزاء آن هم متضاد میشود با لطیف و اکثرا بغض صفاست
 آنکه بعمل مستحیل شود مثل آنکه بتحرک قوی بخوان شراب را سرکه نماید و اما اگر در کردن کدوم
 نجس و خیر کردن ارد نجس باعث تطهیر آنها نمیشود بجهت آنکه این در اول محض تفرق اجزا است
 و در ثانی محض جمع کردن آنها نه استحاله است چهارم آنکه بجهت امتزاج استحاله شود مثل آنکه
 در شراب سرکه بریزند بخوبی که او را منقلب بر سرکه نماید لکن اگر قطره از شراب بر رخم بزرگی از
 سرکه افتاد همه آن نجس میشود اگر چه مستهلک شود چهارم از مطهرات سنگ و کهنه
 مستعمل در استنجاء بدل آب که مطهر خارج غائط در وقتیکه تعدی یاد نکرده بتفصیلی که بیا
 شد پنجم از مطهرات اسلام است و آن مطهر کافراصلی و مرتد ملی و مرتدة است مطلقا و هم
 چنین است مرتد فطری بنا بر اینکه توبه او مقبول میشود و حراد از اسلام که مطهر است
 تلفظ است بشهادتین که بجز تمام هاء رسول الله بد پاک میشود هر چند کفر او بانکار و قریب
 دین یا مست یا فعل باشد و هر چند باظهار شهادتین علم هم نرسد بموافقت دل یا زبان بلی
 هر گاه علم داشته باشیم بعد موافقه یا اثر طهارت ظاهر تر بران مترتب میشود یا نه اگر چه
 سابقا در باب منافق گفته شد که حکم طهارت خالی از قوه نیست لکن در طهارت مرتد
 فطری بجز اظهار شهادتین یا علم بعد اعتقاد قائل است بلکه قول بعد ثمره خالی از قوه نیست
 ششم از مطهرات تابع بودن در اسلام است در اطفال که اگر نجس اند پس هر گاه بدو یا اما
 یا جدایشان مسلمان شد ان طفل پاک میشود بربعیت و همچنین هر گاه مسلمانی آن را بالغرا
 اسپر نمود بی پدر و مادر که پاک میشود بربعیت اسپر کننده هفتم تبدیل نسبت است و آن
 در عرف کافر ابی هن و توابع بد او است که در حال کفر نجس بوده اند بعد از اسلام پاک
 میشوند بسبب اینکه الا ان نسبت بمسلم داده میشوند هفتم انقضا است و آن در آب غلیظ
 است در شستن با آب قلیل بنا بر اینکه نجس میشود لکن همین که جدا شد ان مقدار که نجس
 متعارف فورا جدا میشود یا مشرف است بجداشد قتمه آن که در رخت میماند پاک میشود
 دیگر محتاج بنامل زیاد و نکان دادن نیست هم زوال عین است و آن مطهر و چیزی است
 اول حبس حیوانات است پس هر گاه بد حیوان نجس شد بزوال عین آن پاک میشود و احتیجا
 بتطهیر با آب ندارد چه خود بخود برود یا بدست یا با بچاقو یا غیر آن پس همان که به مثلاً بچون
 الوده باشد یا جای چو که مجروح باشد بجز آنکه عین خون رفت پاک است و یا زوال دبطو

۱۲۴

بلکه اگر مستحیل شود پاک است

حکم طهارت مشکل است بد صورتیکه عین معالج بها باقی باشد اقای شیخ

باین تحقیق نفی و رد نیست و فصل که میگوید نجس

که منفصل نشده باشد از موضع خود شیخ

مشکل است بلکه حکم طهارت میشود در صورت احتمال ورود مطهر اقای شیخ

پاکستان پیپلز پارٹی

الطابق

علی
 زنگی کرد ایشان این
 سهیل باشند مداب هم باید
 از آن شود بلکه اولی سید
 ۱۲۵
 مسکری در ملک باقی در
 فرق نیستن بابا قاضی
 انجا بود و نشین
 عس
 احوط این است عینیت
 با احتمال ورود مظهر
 حاصل شود اقامه
 شیخ
 عس
 یعنی اگر ضعیف باشد از زمین
 و از ملاقات نظامت و همان
 باطن متکون نیست ضعیف شود
 سست شد اما در هستی و دریک
 که از شکم بین میاید و بنوی
 گفت در شش من و دفاع از
 بواطن کردید و عینیت و جمیع
 خارجی ملاقات محض و انما
 محض نبود نظرافشش شکم صیدان و اعلا
 محض است اقامه شیخ حاصل شکست
 و این که هر کشت عکس است
 ظاهر شدن این مذکور
 بر عینیت در صورت
 نجاست چاه بتضیق
 اشکالت شیخ
 عس
 و بنا بر این که ضعیف
 افق بکمان و غیر ذل
 در آن است
 عس
 صحیح نیست شیخ

حَبَابُ قَلْبٍ مَطَهْرَت

انسان کند پس هرگاه فوراً از آب کشد همان خون که جذب نموده بیرون بیاید پاکست و اما از الویش
خورد که جذب میکند پاک نمیشود بسبب آنکه چنین نیست که در بدن او مستقر شود و جز او
باشد پس او مثل شیشه خجاست و آنرا هم نقص یعنی کشیدن آن متنجس و آن در مثل
عصیر است که بر فتن دُوثلت پاک میشود و مراد از رفتن دُوثلت اینست که بپوشد دُوثلت
بجسین یا مساحت از او کم شود و اگر در بعضی اطراف یک مقدار کم شده و در طرف دیگر
نشده نماند و اگر در اقسام کد استند بعد از جوش و دُوثلت آن رفت هم کاذب است و اگر به
سبب هوا که شد محل اشکال است اگر چه بعضی گفته اند کفایت میکند بنا بر این اگر عصیر
نخس برخی بر خورد و خشک شد پاک میشود چون دُوثلت او به هوا میرد مسئلت هرگاه عصیر
غلیظ باشد هر قدر آب را و بکند از دُوثلت برود کفایت میکند مسئلت
هرگاه عصیر آنکه در یا خرماد را فتاب بکند یا با نش هموار دُوثلت آن برود بپوشد
ندارد و هر وقت که جوش خورد باز نخس میشود سبب غائب شدن و انمطه است در انما
یا اینمغه که هرگاه معلوم شد که بد یا لباس یا ظرف یا فرش کسی نخس شده و آن شخص از نظر تو غایب
شد و مدت که احوال تطهر باشد حکم طهارت آنها میشود دیگر ضرورت نیست جو یا شدن
و نقض نمودن و لکن احتیاط شدیده این است که در و شرط در این ملاحظه شود یکی آنکه انقض
بداند که اینچیز او نخس است و دیگر آنکه بعد از آن خودش استعمال او بکند مثل استعمال ظاهر
چهارم استبراء و آن مطهر فضله حیوان جلال است یعنی حیوان حلال گوشت که غالب
خوراک او نبات است شد نخس میشوند فضلات او و همین که استبراء شد فضلات بعد از استبراء
او پاک میشوند و معنی استبراء این است که او را نگاه بدارند که ترك خورد نجاست کند بحدی که
از اسم نجاست خوار بیرون برود و احوط این است که مدت مخصوصه مخصوصه و هر حیوان
بگذرد و این مدت بدین تفصیل است شتر چهل روز و گاو سی روز و گوسفند ده روز و مرغ اربع
هفت روز و مرغ خانگی سه روز یا پنجره یا حیاط یا آنرا هم بیرون آمدن خونت بنحو متعارف
از بیرون پس باقی ماند خون در شکم و دل و جگر او پاک می شود نشان دهنده استعمال آبست پیش
از نخس شدن که مانع نخس شدن است با وجود مقتضی آن و آن نسبت بکسی است که باذن
امام غسل کند قبل از موت همچنانکه سابقا گذشت هفتاد روز و آن غیر است از آب نخس و رجاء
و که تفصیلی که خواهند آمد هیچکدام خشکید آب چاهی که نخس شده پس آب تازه و که جوشیده

۱۲۴
احوط الجنابک از نشه
و کمال اتصال شیخ

مشکلت شیخ

دو عصیر خرماسا بقا
نقوبت فرمودند طهارت
و همین اقوی است در
نظر حقیر آقای شیخ
عصیر بنجاست
بنابر قول بعضی
فحاشا بنجاست مطلقا کفایت
نمیکند سبب

گذاشت که در ما بنشین مطلقا
کافیست که قبل از جوش
آمدن بماند سید
این احتیاط ترك نشود
آقای شیخ

بلکه خالی از قوه نیست
سید

اگر از مدیج فرو نکشید
یا بشوید آقای شیخ
لباس یا غیره نخس میشود
و بان خشکید نماند
بلو جوشیده مطهر است
از همه مادمداشتن

در طریق ثبوت نجاست طهارت

۱۲۱

و ان اقوی است

احتیاج بمطهر ندارد و نیز هر که درین اوج با تفصیلی که خواهد آمد بیهوده میزدادن میت بنا
بر قول بعضی مکاتیب من درین بابیه ثابت میشود باو نجس شدن و پاک شدن و دران
مقصداست مقصد اول بدانکه غیر از اعیان نجاسات که گفته شدند هر چیز که شرعاً محکوم
بظهارت است تا اینکه بطریق علم و یقین مشخص شود که نجس شده است و خرام از علم شخصی است
که معینا بداننی این شیء خاص نجس شده و اما اگر در نوع اینچیز علم باشد لکن در خصوص این فرد
مخصوص احتمالی برود محکوم است بطهارت مثلاً نوع قند و روسی یا جوهریات که از بلاد کفر و دنیا
معلوم است که نجس باشند کفار عمل میابند لکن در این سرفند خاص تا این پیشه جوهر مخصوص که
احتمال بدهی نه شاید طریقی شده که دست کافر بر طوبیت بان بر نخورده پاک است و اگر در این خصوص
هم یقین داشته باشی البته هم نجس است و در اینجا چند مسئله هست اول هرگاه مظنه
اصلی شود بنجاست چیزی پس اعتبار بان نیست هر چند مظنه قوی باشد مثل روغن و غنما
و پذیراها را از ایلیات که اجتناب از نجاست ندارند بحسب حکم شارع هر پاکند بلکه احتیاطاً در آنها
و بحال شرعی هم ندارد بلکه گاهی احتیاطاً مکروه میشود هرگاه بوسواس بکشاند بلکه احتیاطاً حرام
است هرگاه بحد و سواس رسد بلکه میگوئیم که سواس اگر یقین بنجاست کرد از بابت مرض سواس
اعتبار ندارد و بدانکه تفاوتی نیست حکم بطهارت مابین اینکه شک داشته باشد یا اینکه اینچیز
خاص نجس شده یا اینکه این چیز از نجاسات است یا نه مثلاً چیزی در جائی ریخته نمیدانی بول است
یا آب یا سرکه یا مینی نمیدانی فاصله انسان است یا نه اینها هم محکوم بطهارت اند بلی کلاهی
در خون که هرگاه خورده در جائی باشد ندانی خون نجس است یا خون پاک مثل خون پشه و ماس
و حکم آن سابقاً گفته شد مسئله دیگر و نیز هرگاه یقین حاصل شد که نجاست یکی از چند چیز
رسیده و نداند که کدام رسیده اگر اینچیزها حد حصر ندارند هم محکوم بطهارتند و اگر محدود
و محصور اند و داخل بخود شخص دارند مثل آنکه بدانند که ترشی از نجس رسیده یا آب یا
پیراهن او در اینجا اجتناب از هر دو لازم است یا اینکه بدانند که ترشی یکی از دو ظرف آب رسیده
اجتناب از هر دو لازم است یا اینکه بدانند که موشی در میان یکی از دو ظرف شره یا روغن افتاده و
نداند کدام است اجتناب از هر دو لازم است لکن اگر چیزی یکی از آنها بر خورد نجس نمیشود
و اگر اند چیز از دو نفر باشند مثلاً آنکه قطره نجسی افتاده و یقین باشد که یا آب یا روغن خودش بر خورد
یا روغن هر یک میگوید بجای من پاک است و در این از منظر این مسئله است هرگاه

است که با احتیاط از آن
است

در بیان کلام

شکست

قرشی و الباسی و میاد و نفر مشترک باشد در او منی باشد که یقین کنند که از یکی از ایشان است
 لکن نمیدانند از کدام است بر هیچیک عدل واجب نیست و از این مسئله است که شستن حرج منی
 بر هیچیک از ایشان واجب نیست و حال آنکه یقیناً عضو یکی از ایشان نجس شده است مسئله
 سیم هرگاه دو عادل شهادت دادند بر نجاست چیزی قوی قبول است و هر چند یقین حاصل
 نشود مسئله چهارم هرگاه یک عادل خبر داد و یقین از خبر او حاصل نشد حکم بنجاست
 شود خصوصاً هرگاه سبب از آنکوید مسئله پنجم هرگاه صداید یعنی کسی که آن چیز را تصرف
 او است بگوید نجس است قبول میشود لکن اگر بعد از استعمال بگوید که این چیز را که استعمال
 کرده نجس بوده و آنچه بر آن بر خورده هم نجس شده اند حکم قبول مشکل است مسئله ششم
 مذکور شد که هر چیزی که شریعت محکوم بطهارت است لکن استثناء شده است از این یکی و آن
 و طوبی مشکوکه است که بعد از قبول بیرون آید نداند بول است یا نه و استبراء کرده باشد
 در اینجا حکم میشود بنجاست مسئله هفتم هرگاه خبر دو عادل یاد و صداید تعارض کنند در
 طهارت و نجاست حکم بطهارت میشود مسئله هشتم در بعض چیزها که شک در نجاست
 آنها یا مظنه کلی هست شارع فرموده که آب بر آنها بپاشند استعمال کنند مثل مغدیه و
 کلیها و خانهای مجوس لباس ایشان که شارع فرموده اند که آب بر آنها بپاشند و در آنها
 نماز کند بجهت رفع و سواس و توسعه در شریعت مقصد از آن جهت و ثبوت پاک شدن است بدانکه
 بعد از آنکه نجاست چیزی معلوم شد باید علم برساند باینکه تطهیر شده پس در جائی که مجوس
 بچشم شد شبهه نیست و اما هرگاه بسبب یکی احساس بصر ممکن نباشد احساس انضمام
 و وصول براکاف است و اگر عضو حی نجس شده یا مثل ظرف و لباس پس باید یقین حاصل
 شود که همه جان آب سید و ظاهر این است که صدق شستن هم از آن عرفا کفایت میکند
 در جائی که اگر بنا بر تدقیق و علم خاص شد عسر و حرج و سواس لازم آید مثل اینکه در دست تابلک
 بخواهد چیزی تطهیر کند یا آنکه جائی نجس شد که بچشم دیده نمیشود و احساس نمیشود که بهر جزء
 جزء آن آب میرسد یا نه همینکه ضاق آمد که شستن کفایت میکند مسئله هرگاه دو عادل
 شهادت بدهند بطهیر کفایت میکند ظاهر این است که اخبار یک عادل در اینجا هم کافی
 است مسئله هرگاه صداید اخبار کرد بطهیر کفایت میکند بلکه سابقاً گفته شد که اگر غائب
 شد احتمال تطهیر بر دو استعمال کرده اند و از این جهت که طهارت در آنها شرط است نیز کافی است

مراعات احتیاط کند
 ظاهر قبول است
 احوط است بطلان قول
 قول عدل واحد مطلقاً
 چند کس بگوید یا نه و یا
 در آن مورد ساله میفرماید
 اقوی لزوم اجتناب است
 اگر ظن حاصل شود از
 قول عدل واحد شیخ
 بگوید یا نه
 قبول میشود
 در بعض صورت تعارض
 حکم بطهارت مشکل است
 بل همین قدر که یکی بگوید
 طاهر است و یکی بگوید
 نجس حکم بطهارت میشود
 اقوی شیخ
 بلکه حقیقه نزع عرفا
 شیخ
 مراعات احتیاط کند
 باید یقین کند که بهر
 جزء جزء آن آب سید
 اقوی شیخ
 خلوت احتیاط است
 اقوی شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

در احکام اب حوضها

وضو نیست بگوید از آب پاک کرده ام مسئلته هرگاه شخصی را وکیل در تطهیر نموده و اخبار نمود
 اظهار قبول است مسئلته هرگاه رخت نجس باشد رخت شوی از آب برد و بشوید پس اگر با و گفته
 باشی که این نجس است تطهیر کن و بعد بگوید تطهیر کردم قبول میشود و اما اگر با و نگفتی و رخت
 و آورد پس اگر علم داری باینکه در آب کثیر نجس عده تطهیر شسته هر چند بقصد بوده خوب است
 و اگر این علم را نباشد حکم بیایی آن نمیتوان نمود مسئلته هرگاه از عضو خون بیاید و میخواهی از آن
 تطهیر کنی باید بعد از قطع خون آب آن جاری شود و در صورت تاریکی یا نابینائی باید خواطر جمع
 بشود باز آله عین خون و جریان آب بر آن بعد از آن دیگر احتمال خون تازه آمدن اگر بد هک عیب
 ندارد مسئلته هرگاه مادر طفل یا تربیت کننده او اخبار کند بطاهر شدن بدن و رخت او
 قبول میشود مسئلته هرگاه دو عادل یاد و ضایده را یا چیزی تعارض کنند در پاک شدن و نشدن
 حکم میشود بنجاست آن خاتمه در بیابا احکام است که عمده طهارت بان حاصل میشود بدانکه
 ابی که طهارت از حد و تطهیر از نجاست بان حاصل میشود اب مطلق است یعنی آنچه را از نجاست
 گفت بی ضافه چیزی اگر چه مضنا هم استعمال بشود در اب شور مثلا مطلق است چونکه اب
 خلط هم او را میگویند لکن اب گوشت و اب غوره مضنا است چونکه اب پنهانی نمیشود گفت
 مسئلته هرگاه شك بشود در ابی که آیا مطلق است یا مضنا مثل اینکه در چیزی شك بشود که
 آیا عرق بید است یا اب استعمال آن در طهارت جایز نیست و هرگاه اب بحد کل لوده باشد
 که شك بشود در اطلاق و ضافه آن اگر کثیر است حکم بنجاست آن نمیشود اما وضو و غسل
 بان جایز نیست و در صورت انحصار حوط وضو یا غسل بعد تیمم است و بدانکه اب مطلق را در
 شریعت احکامی هست اول اینکه خود اب مطلق پاکت و پاک کننده از حد و نجاست و قیام اینکه
 اگر نجاست باور رسیده و نجاست تغییر اد یکی از رنگ و طعم و بوی آنرا نجس میشود و در این
 حکم همه اقسام اب شریکند و فرقی میان جاری و قلیل و کثیر نیست حتی اینکه اگر قدری از اب را یا تغییر
 شد همان قدر نجس است و پاک نمیشود مگر بزوال تغییر و بهم خوردن آن مسئلته در حوضها
 که در خانها متعارفت باید از بابت تغییر ملاحظه کرد از چند جهت اول از بابت اینکه متنجس بیابا
 در او تطهیر میشود و غالباً از نجاست طعم او تغییر میشود اگر چه بزرگ و رنگ و تغییر نشده لکن همین
 قدر که از آن جهت بد طعم شده کفایت در نجاست میکند هر چند که یا زیاده باشد جهت عرق می
 از بابت اینکه در وقت شستن چیزی که ملوث بنجاست عینیه است هرگاه قدری از اب حوض را

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

مسئله
در صورتی که
در آب نجس
تطهیر شود

در احکام نجس و نجاست

ابحوضها

تغیر از باید ملاحظه نمود که مقدار کرمی متصل با اجزای غیر متغیر از او باقی باشد مثلاً هرگاه لباس
الوده بخون یا غایط را در حوض شست که قدری از آب آن رنگ برداشت یا بدبو یا بدطعم شد
باید برپیند که مقدار یک کرا یا غیر متغیر متصل بهم از او باقی مانده باشد یا نه اگر نه مانده یا منقطع
است مطلقاً نیست بلکه نجس است پس اگر جمیع ابحوض یک کرمی باشد مثلاً بیشتر آن
آن متغیر شده یا متغیر در وسط اتفاق شده بقسمی که هیچ یک از دو طرف او که از هم منقطع
شده کرمی نیست این موضع نجس میشود چه در هرگاه حوضی یک کرا یا بیشتر ندارد همچو
تطهیر بدن و ظرف خوب است اما اگر لباس نجس را آن بگذارند آن نجس میشود هر چند تغیر
در آن حاصل نشود مثلاً هرگاه بوی طعم یا رنگ او تغیر شد لکن مشخص نشد که بجهت طول
ماندن آب است یا بجهت نجاست است که در آب پخته شده یا بجهت خود متنجس است اقوی حکم
بطهارت است مسئله هرگاه معلوم شود که تغیر بوی طعم یا رنگ مستند به نجاست است هم ط
ماندن و هم نجاست و هم متنجس احوط اجتناب است مسئله هرگاه آب بجهت تجاوزت نجاست
بدبوی شد نجس نمیشود مسئله هرگاه متنجس در آب پخته شده و تغیر را به او اگر بصفه نجاست
که در آن هست تغیر داد نجس است و اگر بصفه خود متنجس باشد نجس نیست مثلاً زعفران
نجس ببول هوش هرگاه آب حوض را زد کرد عیب ندارد اما هرگاه طعم آب حوض بجهت بول تغیر
شد نجس میشود مسئله تغیر باید حسی باشد یعنی رنگ را چشم و بوی را دماغ و طعم را زبان
احساس بکند پس تقدیر اینها که بگوید اگر این نجاست و رنگ یا طعم داشت تغیر میداد معتبر
نیست و اما اگر بدانیم که این نجاست تغیر غلیظ داده لکن مانعی هست از احساس آن مانع از
خارج است آن آب نجس است و اگر آن مانع در خود آب است احوط حکم نجاست است حکم
ستیم از احکام آب مطلق تفصیل نجس شدن آب است بملاقات نجاست بی آنکه تغیر بشود
بدانکه آب مطلق هرگاه پخته باشد شلج و برف تفاوتی و اقسام آن نیست که هر جای او که
ملاقات نجس کرد هما نجس میشود و قابل تطهیر است و اما هرگاه بحال خوب باشد پس آن
پائزده قسم است که هر قسمی از آن حکمی دارد اول نابع جاری و نیم نابع فورانی واقع است
نابع ترشحی چهارم نابع متقاطر از بالا پنجم آب باران ششم آب حمام هفتم آب چاه هشتم آب
آب تاده کثیر هفتم آب قلیل مستقر در یک مکان دهم آب قلیل عالی و سافل یازدهم
آب مستعمل در ازالہ نجاست مخرج در آن هر چه استعمال در ازالہ نجاست غیر مخرج سیر در آن

۱۳

مطلقاً متغیر نیست
اقای شیخ

از جهت اینکه آن لباس را
از آنرا بخود میکشد پس کمتر
از کرم میشود لکن این مطلب
کلیت ندارد سید

لکن واجب نیست سید

واقوی طهارت است
سید

تفصیلی که گذشت
اقای شیخ

ابجاری

فصل
اقوی بخیر شدن است
و هم چنین در مقام سیم
مسند

مکتبہ اسلامیہ دارالافتاء

احتیاط با جواهر حکما
قلیل در این فقره ترک
نشود اقای مستبح

حکام اب قلیل است آقا
نمیخیزد

در احکام نجاست

ان تقاطر کند اگر عین نجاست در پشت بام نیست باران از او پاک نموده و سرایت در سقف
 نموده و بعد تقاطر کرده پس بجز جابری خورد عین ندارد و اگر در پشت بام عین نجاست هست
 و آب باران بر او فرود آمده و از آنجا سرایت در سقف نموده پس اگر مادامیکه باران است
 سرایت کرده باز هم پاکست و اگر بعد از انقطاع باران آبی بوده بعد سرایت در سقف کرده
 نجس است و اگر علم نداشته باشد که این آبی که سرایت کرده چه وقت بوده باز هم حکم بطهارت
 آن میشود مسئلت هرگاه باد قطرات باران از در زیر سقف برده ظاهر آن است که همان حکم
 آب باران در آن ثابت است قسم ششم آب تمام است بدانکه آب تمام چهار قسم است اول
 و دو قیم آب کمتر از که در حوضها کوچک است که در روم متعارفند و شیرینج دارند یا اینکه
 در حوضها که کمتر از که در آنها آب مانده است و راهی دارند بحوض بزرگ اینها با و حیوانکه
 کمتر از که باشند بملاقات نجاست نجس نمیشوند تطهیر نجس را آنها میتوان کرد مادامیکه
 التیرینج یا راه کوده است و اگر بیشتر شد بملاقات نجاست نجس میشود و بعضی کشودن آن
 بیج یا راه آن پاک میشوند سیم آب غساله تمام است که در منجلا بآن جمع میشود ظاهر در
 آن حکم نجاست است اگر چه علم بآن حاصل نشود چهارم آب غساله است که در صحن تمام
 بشریح میرسد بدانکه اصل زمین تمام و آب شست شوی که بر آن هست پاک است و اما هرگاه
 علم باشد که مکرر نجس میشود بسبب پا های مرتدین که بر جای نجس میکنند و اینها میکنند
 و بسبب نجاست عینیه که گاهی بر آن هست و علم هم باشد که بسبب آب یخچان گاهی پاک
 میشود و ندانیم که این حالت مخصوصه زحالات طهارت است یا نجاست آن اگر چه حکم به
 طهارت آن نمیتوان نمود پس سجد بر آن مشکل است لکن حکم نجاست ملاقی آن هم نمیشود
 و طریق احتیاط واضح است قسم هفتم آب چاه است که بجهت آن احکام مخصوصه در شریعت
 هست و مراد از چاه است که آب آن از زمین بجوشد از چاه کو بند پس قنات و قشر که آب
 در آنها از سر چشمه یا از رودخانه جاری نموده اند داخل چاه نیستند و اقسام جاری میشد
 و اگر آب باران در آن جمع شده داخل آب بسته است و بجهت چاهند حکم مخصوص هست
 اول اینکه اگر نجاست با و رسیده هر چند که او را تغیر ندهد و گری آب هم داشته باشد بسیار
 از علم حکم نجاست او کرده اند و میماند که بعد از حکم نجاست تطهیر میشود بآب کشیدن از
 آن و برای هر نجاستی مقدار مخصوصی هست که باید آن کشیده بشود سیم آنکه هرگاه نجس شد

ع
 با خصوصاً منراج علی الا
 افای شیخ
 ف
 اظهر با بعد علم طهارت
 سید

مشاورت است
 محکم بجهت است
 ع
 اشکالی ندارد آقای
 شیخ

م
 اگر چه اقوی طهارت
 است شیخ

در احکام این علم

و دلو و دیمان و اطراف چاه و دستهای آب کش که هر بخس میشوند بعد از کشیدن آن مقدار
 همه آنها پاک میشوند بالتبع چهارها آنکه هرگاه آب چاه متغیر شد بنجاست کیفیت نظیر این
 است که اینقدر بکشد که آن تغیر از ایل بشود پتھر هرگاه تغیر شد آب نکشید تا تغیر خود بخود رفت
 محل اشکال میشود پس اگر بتوان معلوم کرد که اگر میکشیدند چه قدر دفع تغیر میکرد همان قدر را
 بکشند اگر معلومی شود احتیاط شدید نکشیدن همه آب چاه است اگر چه پاک بودن آن بخیر
 زوال تغیر خالی از وجه نیست ششم آنکه هرگاه آب چاه متغیر شد و آنرا پاک کشید نظیر نمودند
 طهارت دلو و دیمان بخودی خود قدر عمل ناکست هفتم این است که آب چاه بجز ملاقات
 بنجاست بخس نمیشود مگر هرگاه تغیر احدا و ضا تلشه او شده باشد لکن احوط این است که با
 وجو طهارت مقدارهای مخصوصه بجهت افاد ن بعض نجاسات کشیده بشود و آنها را مقدرا
 است اول همه آب آن در شراب است و منی و خون حیض و نفاس است خاصه هر چند بکفتره از آنها
 باشد و بیک کرب برای مردن است و الاغ در آن سیم مقدار دلو برای مردن است
 در آن چهار چهل دلو برای مردن سگ و خوک و روباه و خوکش و کرب و کوسفند و ریختن
 بول مرد در آن پنجم دلو برای داخل شدن آب بازاری که بول و عذره و نجاست سگ در آن باشد
 ششم دلو برای غائط انسان و خون بسا که در چایافتد هفتم هفت دلو برای مردن طیر
 از کبوتر تا شتر مرغ و برای غلظت کردن جنین و چا و افاد ن سگ هرگاه زنده برون بیاید مردن
 موش در آن هرگاه پاشیده یا ورم کرده باشد هشتم پنج دلو است برای فضله مرغ نجاست خوار و هتر
 نه دلو است برای موش که نپاشیده و نه ورم کرده و مردن مار و چلپا سه دلو است برای کجشد
 و مانند آن که در چایمیرد و برای بول طفل شیر خواره و تازه از شیر گرفته قسم هشتم آب کثیر استاده
 است مراد از آب کثیر این است که یک گویا بیشتر باشد مراد از کم مقدار این است که بقدر پر کردن
 حوضی یا لانه است که هر یک از طول و عرض و عمق آن سه جب نیم باشد بطریق تحقیق پس اگر خود
 مکان آب باین صفت است همان آب کثیر است و اگر خلاف در طول و عرض و عمق دارد مجموع
 آنها را در دهد بکسر میزهدا که حاصل آن چهار سه و جب لاثمن میشود و گراست مثلا
 هرگاه عرض آب یکو جب باشد عمقش یکو جب طول آن چهار سه و جب لاثمن باشد گراست
 و اگر عمق سه و جب عرض آن دو و جب طول چهار و جب قریب و گراست زیرا که حاصل ضرب
 هشتاد میشود و مراد از و جب جب مقدار است و باید این مقدار در یکجا مجتمع باشد که بگویند یک

۱۳۲
 یک چاه است بنجاست
 نیک و صحت تغیر از آب چاه
 بلکه احوط است
 ع
 لازم نیست همین قدر
 بکشند که آب از ماده
 بیرون بیاید و مرغ با
 چاه بشود آقای شیخ
 بنجاست

بلکه مشکل است سید
 ۳
 مشهور در خون بسیار
 چاه دلو کفند اندود
 خون قلیل ده دلو سید

بجمله اینها که در این کتاب مذکور است
در احکام و عبادت و غیره

الها

۱۳۴

کتاب
کتابت سید

ایست بر اگر در و حوض باشد که از بالا به هم متصل اند و نیست و اگر پایین آنها سوراخ کوچکی باشد
محل تاملت و حکم آنکه باید مقدار رسیدن است که بنجر نمیشود بملاقات مکرر تغییر و تنگتر
در آن میشود و غساله بنجر در آن معتبر نیست و هر چه از آن بقیل است یعنی آب فاده کمتر از کبر چود
ظرفها باشد یا حوضها یا کوزه ها یا خمره ها یا برود یا اینشاده باشد و حکم آن این است که بملاقات بنجا
بنجر میشود هر چند تغییر نشود لکن در وقتی بنجر میشود که بنجر او وارد بشود جدا از بالا و جدا از پایین
اما اگر وارد شود بر بنجر پس خود ملاقی بنجر است یقیناً و اما جزو بالای خود ملاقی پاکست اگر بلند
ان محسوس باشد قدم در آب قلیل که قدم از آن در عالی است قدری از آن در پایین بر اگر عکس ظاهر
و محسوس است بلا شبهه بنجاست پایین باعث نجاست بالا نمیشود و اگر همین قدر است که چون
آب بخته شود بیک سمت میل کند یا بنجاست پایین همان بنجر میشود یا اینکه سمت بالا
ان که آب از آن جاری شده بنجر نمیشود تا آن قوی اول الحوط است مسئله هرگاه ترا فتابه سوراخ
باشد و آنرا بر زمین بنجر بگذارند بنحوی که بر زمین بنجر یا آب بنجر متصل بشود یا با این فتابه بنجر
میشود یا نه اگر تر آن فتابه را در میان آب بنجر بگذارند ظاهر این است که اگر در زیر فتابه در
آب بنجر جمع شد که از آن سوراخ که آب را در میان هم داخل بشود یا اینکه سوراخ بنحوی باشد که از
کل بنجر داخل در آن بشود و هر آب یا فتابه بنجر میشود و اگر علم حاصل شود مگر همین اتصال آب
آمدن بر زمین غیر ظاهر حکم بطهارت مسئله هرگاه کوزه که نشتر میکند بر زمین بنجر گذاشته
شود آب آن اشکالی ندارد قسمی یا نه هر دو و آنرا بهر آب قلیل که بنجر متغیر بنان شده اگر ظاهر
مخرج بنان شده از استنجاء گویند و اگر بنجر بیکر باشد از اعناله گویند و حکم آب استنجاء غیر از
حکم آب غساله است لهذا در و مطلب بیان میشوند و طلب و دل بدانکه آب استنجاء چه
از بول و چه از غایط باشد پاکست پس اگر بر بخت یا لباس برسد یا از ترشچان بچیز برسد
بنجر نمیشود و خلافتی در اصل مسئله نیست لکن سه شرط دارد باید متغیر بنجاست نباشد
و باید بنجاست از مخرج تعدی پاد نموده باشد و باید در وقت ریخته شدن بر بنجاست برود
و ریخته نشود پس هرگاه شخص در صحرا و غیر آن از آن مکان که بول و غائط در آن ریخته است برخواست
و مکان دیگر نشست و تپه بر نمود اگر ریخت در آن آب برفتد بنجر نیست و آن زمین که بر آن
آب ریخته شده بنجر نیست و بعضی سه شرط دیگر علاوه کرده اند که باید اجزاء و ریزه در آن
محسوس نشود و باید اول آب بر زمین بادست استعمال نماید و باید با غائط خون یا چیز دیگر

م
چند علوهائی که باید
باید بطریق دفع و بجز
از عالم با فل بر لوله
اگر است که دارند
او سر سوزن بنجر داخل
کند و آن بنجر میشود
اقایه میشود
ع
حکم فتابه سوراخ دار
بر زمین بنجر گذاشتن
سابق گذشت اقایه
میشود

و
بجای که صدق است
نکند سید

باید و احتیاط شدید و ملاحظه شرط اول است و ملاحظه باقی خوبست و می بداند که در آب
غسله خلافی هست بعضی قائلند بنجاست آن مطلقا و بعضی بطهارتند مطلقا و بعضی میگویند
که آن ابی که طهارت با و حاصل میشود پاکست و ابی که پیش از حصول طهارت است نجاست
پس ران چیزی که در وقت غسل میخورد آب غسله دفعه اول نجاست و دوم پاکست
و تحقیق کلام در مسئله غسله این است که هرگاه چیزی باقی بماند طهر میشود هفت نوع
اب ران متصور میشود اول ابی که از آن متغیر جدا میشود و آن نجاست بی شهره و دوم
آن ابی که بان زوال عین میشود از طهر نجاست است سیما آن ابی که بجهت تطهیر بان اول جار
شود و از آن جدا میشود و فوراً یا بفشار دادن و بعد محتاج بآب دیگر نباشد قول مشهور در
این نجاست است و اوفق با خطای باشد اگر چه قول بر طهارت خالی از قوه نیست چهارم
آن ابی که بجهت تطهیر جار شود و بعد از آن هم محتاج بآب دیگر نباشد مشهور در این نجاست است
و مقصود احتیاط هم هست اگر چه طهارت خالی از قوه نیست پنجم ابی که بعد از اجراء آب
تطهیر متصل بماند بجل لکن بعد از مک یا اندک فشردن زیاد از مقدار بیرون می افتد
اقوی بر این طهارت است ششم ابی که بماند بعد از مک یا اندک زیاد فشردن هم بیرون نمی آید این
بی شهره پاکست هفتم ابی که ریخته شود زیاده از مقدار جریان لازم بر آن اب اولی آنکه تمام
نقاط کیند الشیخ الاجتهاد الاسلام اعلی الله مقامه میفرمودند که اگر چنانچه یک ساعت
بر آن آب بریزد همان ابها بنجاست غسله که تمام جدا شده بجز میشوند و در آنو نظیر موقوف
بر جدا شدن قطرها است اگر چه این قول خلافی است لکن موافق احتیاط است و از اینجا
مسئله معلوم میشود که هرگاه عضو بجز آنکه باقی بماند بجهت تطهیر کنی قبل از جدا شدن قطرها که
خود جدا میشوند از آباد شمال یا لک خشک کنی اندک و لک بجز میشوند شاید ثانیاً بار
بجز کنند که محتاج بتطهیر ثانی باشد جدا شدن قطرها در آن کفایت نکند و وجه آن بنا بر معلوم
میشود قهراً بزیاده تر از حد است و رفع حد اصغر آن پاکست و پاک کننده است از حد
و جث یا شکالی قهراً بزیاده تر از حد است و رفع حد اکبر مثل آب غسل جنابت و غسل
حیض و قمریت و حکم در آن این است که پاکست و از آن نجاست بان جایز است و غسل مستحب
بان جایز است و در خصوص مستحب بان جایز است لکن مستحب و واجب غسل جنابت ثانیاً بان محل
خلاف و اشکال نیست و احوط با احتیاط بدتر است مسئله هرگاه در وقت غسل که آب بماند

باید و احتیاط شدید و ملاحظه شرط اول است و ملاحظه باقی خوبست و می بداند که در آب

قوت ندارد اقامه
میکنند
ضعیف است اقامه
میکنند

بلکه اقوی خلاف آن
است سید
بنابر احتیاط مذکور
سید

باید و احتیاط شدید و ملاحظه شرط اول است و ملاحظه باقی خوبست و می بداند که در آب

در بیان حکم حیوان و نبات و اشیاء
 که در طرفین و احوال و احوال و احوال
 احکام و احکام و احکام و احکام

احکام و احکام و احکام و احکام

۱۳۶

میریزد از قطرات آن در ظرف آب بچکد بعضی اشکال کرده اند و غسل بان از این بابت که آب مستعمل
 در دفع حدث اکبر در آن داخل شده و اینکلام واهی ندارد هر چند قائل باشیم که بابت استعمال غسل
 نمیتوان کرد قتمی پانزدهم اقلیل شور یعنی ابی که نیم خورده حیوان یا عضو دیگر او بان برخورد
 باشد حکم آن تابع حکم حیوان است پس شور بخس العین بخس شور طاهر العین طاهر است
 لکن شور غیر ما کول اللهم مکروه است مگر شور مسلم که علاوه بر آنکه مکروه نیست استعمال آن
 مستحب است بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود ابی که پست مانده استعمال مسلمین است
 بهتر است از آب محافظت شده دست نخورده بجهت وضو و تطهیر و در حدیثی هست که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله خواستند وضو بکنند یا مشغول وضو بودند که بر در آنجا بودند نگاه
 بآب کرد معلوم شد تشنه است آنحضرت ابراز کرد که بکذاشت و آنکه بر از آن خورد و حضرت
 بآب پس مانده که بر وضو گرفت مسئله مکروه است استعمال سوزن حاضر که چندان تقوای
 ندارد بلکه هر کس خاطر جمعی از او حاصل نیست و هر چند که شرعاً اینها پاکند مطلب و میر
 از خاتم در بیان احکام ظرفها است بدانکه ظرف یا از معدن یا است یا از جلود است یا از
 غیر آنها و بجهت بعضی از آنها احکام خاصه هست که در فقه مذکور است باینکه بیا بیا شوند مطلب اول
 بدانکه ظرف طلا و نقره و در شریعت مطهره چند حکم هست اول حرام است ساختن آنها
 در قیام حرام و باطل است اجیر شدن بر ساختن آنها سیم حرام است زینت بآنها بجز گذاشتن
 چهار حرام است نگاه داشتن آنها و در هر آن شکن آنها واجب است بر صفا آنها و بر هر
 که قدرت بر شکن آنها دارد و اگر آنها را شکست ضامن قیمت ساختن آنها نیست لکن اگر
 اطلاق اصل آنها بشود ضامن است پیچید حرام است چیز خوردن از آنها بدست گرفتن و بلب
 گذاشتن و فرو بردن اینچیز ششم حرام است استعمال آنها در آن هر چند باین طریق باشد که غذا
 در ظرف دیگر باشد که در جمعه نقره یا طلا گذاشته است هفتم حرام است کل و شرب از آنها
 اگر چه باین طریق باشد که از آن خالی کنند و ظرف دیگر استعمال غوری نقره و سیم و نقره
 حرام است مسئله هرگاه خادم کسی مثلاً از ظرف نقره در فنجان غیر نقره بریزد و بدو بیک
 بدهد که به شهر آن بریزد معصیت نموده و اقوی این است که صفا آنها که با حرار و در آنها ریخته
 شده نیز معصیت استعمال نمودن بر او هست هشتم حرام و باطل است وضو و غسل از آن نظر
 چنانچه بریزد بر اعضا یا در میاد دست خالی کند بعنوان استعمال یا عضو آن را بریزد بعنوان

مشکل است اقامی
 مشکلی است بلکه حرام
 این نوعی است اقامی

اکل و شرب حرام نیست
 بلکه ریختن در ظرف دیگر
 حرام است بلی اگر بدست
 لغت بردارد و از آن دست
 بخورد اکل حرام است
 اگر آب بردارد شرب
 حرام نیست و فرق
 واضح است بین

در احکام آب

اگر تمام هر که محل ریخته شدن آب وضو یا غسل ظرف طلا یا نقره باشد پس اگر آن ظرف را بجهت همین قرار داده که محل آب وضو یا غسل او باشد قوی بطلان است و اگر اتفاقا چنین شده که آب در آن ریخته شد عینا آورد و هر که ظرف آب منحصرا باشد طلا و نقره باید تیمم نمود یا از تیمم حوام است بیع و شراؤها بخوی که هیئت ظرف ملاحظه شود اما اگر ماده را بفروشد بدین ملاحظه هیئت بقصد شکستن آن و بشرط آن بیعش عینا آورد و اگر هر تفاوتی نیست در احکام مذکوره مابین ظرف بزرگ و کوچک پس تا یکدان و قبله نمای طلا و نقره داخل این احکامند هم چنین سر شطب بجا اولکن سرفلیان و میانه آن عینا آورد و اما محل جوذ قلیان هرگاه نقره یا طلا باشد پس اگر بخویش که اگر انجوز از او جدا شد خود تنها ظرف متعلق است قوی ران نیز حرمه است و اگر تیرا غیر از طلا و نقره قرار بدهند باقی آن طلا یا نقره باشد عینا رد سیرده هر بست تفنک و طبا پنجه و محل لوله دعا مثل محل خورجواد که از نقره یا طلا میسازند و عصا نقره گرفته و غلاف شمشیر و قه و کار و امامه شطب و یور مجوهر زنانه داخل در این حکم نیستند و در قبال قرآن احتیاطی هست و لوح و صفحه که لب که در آن ندارد و قدیل و شبک بعضی که چیزی در آن قرار نگیرد عینا آورد و نقره و طلا کوپه مطلا و مفضض عینا آورد و ظرف که بمیل یا مفتول طلا و نقره بسته باشد یا نقره یا طلا یا نقره گرفته باشد عینا آورد لکن اگر چیزی از آن بیاشامد باید بر آن نگاره نگذارد چهار جهت استعمال حرکت از طلا و نقره بطریق مزج یا تبعیض نیز حوام است پانزدیگر حرکت از نقره و غیر طلا یا از طلا و غیر نقره اگر بطریق مزج باشد پس اگر غالباً اسم آن غیر او گفته میشود حلال است و اگر اسم طلا یا مغشوش یا نقره بر آن صادق است حوام است و اگر یک طرف او از طلا یا نقره و یک طرف او از چیز دیگر باشد ظاهر عینا آورد نشان از تیمم اگر ظرف منحصرا باشد بمغصوب و طلا و نقره و در استعمال مضطر باشد هر یکی از آن دو مقدار است بر مغصوب **مطلب و میر** در احکام ظروف مصنوعه از پوست است هرگاه ظرف از پوست حیوانی مثل لویا خیک یا غیر آن درست کرده اند استعمال آن حوام است حتی اگر چیزی خشک در آن گذارند یا ترازو قرار بدهند بعضی احادیث که دلالت دارند بر حوام که لویا خیک قرار دادن آنها محمول ندبر معنی دیگر یا مطرح اند بجهت مخالفت اخبار بسیار و اجماع علماء شیعه اگر آنرا محل ریخته شدن آب وضو و غسل قرار بدهد وضو و غسل باطل اند لکن اگر اتفاق شد که جائی ریخته شد آب وضو یا غسل شد عینا ندارد مسئله هر چیز از پوست که از دست

۱۳۲
یعنی اگر قصد آن داشت که آب وضو و غسل را در آن جمع کند و همچنین اگر اتفاقاً در آن ریخته شد

قبله نما که متصل است شبیه و شیطانک بان نقره حرمه آن شکل است آقای شیخ

صدق الله و حکم است و مثل آن که در و قبله نما می شود و شطب معلوم نیست مستحب

در استعمال منبر و غیره حرمه استعمال منبر است و این مشروط بر این است که منبر ثابت و اجماع محقق نیست و اخبار و نصرات در آنند مستحب

مسلمان گرفته شده هر چند از بلاد کفر آورده باشد محکوم است بیایا که اگر اینک یقین باشد که اینو مخصوص
مینه است مسئله اگر ظرفی که جلد مینه است يك كرا میگیرد پس اگر كره در آن يك كرا جمع شده آن
ابن نجس است و اگر بمرتبه گردان ریخته شد این نجس نمیشود لکن ظرف بنجاست خود باقی است پس
اگر بقدر يك كراست و چیزی از آن بیرون آورد آنچه بیرون آورده پاک و آنچه باقی مانده در ظرف
نجس میشود مطلبی که هر ظرفی که از چیزی نجس ساخته شده مثل خاک و تربت پیغمبر و ائمه علیهم
السلام پس اگر بجهت احترام و تعظیم برداشته شده نجس نمودن آن حرام است چه در خود آن مکان نجس
یا در غیر آن مکان و از آن نجاست از آن واجبست و اگر بقصد احترام نباشد مثل لوله کوزه
تربت کربلا پس نجس کردن آن در خود آن محل نجس نمیدارد و اما در غیر آن محل و در غیر کربلا نجس
نمودن آن اشکال کلی دارد و الله العالم بحقایق احکامه این است تمام کلام در طهارت که
عمده مقدمات نماز است مقدمه بر نماز مقدمات نماز ملاحظه وقت است بدانکه لازمست
بر مکلف اول معرفت اوقات نماز کلیه و ثانیاً کیفیت تشخیص وقت در خارج که بجهت طریق باید شناخته
شود و احکام خطاء و ان پرخ را بنجای چند مقام است مقام اول که شناختن اوقات بحسب
حکم شرعی بدانکه اوقات نمازهای واجب و مستحب یا حد دارند از هر دو نظر مضبوط از بابت
زمان مثل نمازهای یومیه و نوافل آنها و اینها را وقت گویند یا از بابت حالت مخصوص
مثل نماز خوف یا حد دارند لکن اینها حدی ندارد مثل نماز زلزله و
نذر مطلق و وقت در موقت گاهی وقت فضیلت است و گاهی وقت صحت آنها و گاهی وقت
مطلق است و گاهی وقت است برای مضطر و گاهی اصلی است و گاهی نازل منزله و وقت
پس برای هر نمازی چند قسم از وقت تصور میشود و تفصیل اینها در چند مقصد بیان میشود
مقصد اول که وقت نماز ظهر و عصر است بدانکه نماز ظهر و عصر را در اوقات که حالت است بخواب
اصلی برای هر دو سه وقت فضیلت از برای ظهر و یک وقت صحت بعد از آن و دو وقت تنزیل
برای آنها و یک وقت فضیلت برای نماز عصر و دو وقت صحت یکی مقدم بر فضیلت یکی مؤخر
و دو وقت تنزیل برای آن و بیا آنها در ضمن چند امر میشود احوال در بیان وقت اصلی محدود
برای ظهر و عصر کیفیت بخواب بدانکه از زوال تا مغرب وقت اصلی هر دو نماز است زوال
اول میل افتاب است از دایره نصف النهار بجانب مغرب و تشخیص این ملاحظه زیاد شدت
یا بیداشدن است و بیان آن این است که وقت طلوع افتاب هر جایی که در روی زمین

نمنا

یاد

ابن عبد الله بن علي بن ابي طالب

باشد همبند که چهار رکعت مانند هر دو نماز را میکند اداء مثل اینکه در حال تمام هشت بماند اگر سه رکعت مانند باز هر دو نماز را میکند مثل آنکه در حال تمام پنج رکعت بماند و اگر دو رکعت مانند عصر یا تنها میکند مثل اینکه در حال تمام چهار رکعت بماند و هر دو مسئله دقیقی است است که هرگاه تبدیل حکم قصر به تمام شد تبدیل ظهر به عصر میشود مثلاً شخص مسافر بعد از دخول در نماز قصر هرگاه غایب بر اقامه شد لازم است تمام کند پس اگر در آخر وقت بوده که چهار رکعت بمغرب یا نده تکلیف از ابتداء بظهر قصر بوده حال که تکلیف به تمام شده باید عصر را بکند و اگر قاصداً قصر بعد از شروع در نماز تمام و ای او برگشت لازم است قصر کند پس در این صورت که تکلیف به عصر تمام بوده تکلیف بظهر قصر میشود و در خود این مسئله اشکالی که هست در کیفیت عدول از ظهر به عصر از عصر بظهر است در این صورت اگر چه در ظهر باشد و در وقت فضیلت هست و یک وقت صحت بعد از آن تا فضیلت اول از زوال است تا اینکه سایه که حاصل شده دو هفت یک شاخص شود و بعد از آن تا آنکه چهار هفت یک بشود و بعد از آن تا اینکه بقدر شاخص شود و بعد از آن وقت صحت تنها است تا وقتی که چهار رکعت بمغرب بماند آخر عصر را یک وقت فضیلت هست و یک وقت صحت مقدم بر آن و یک وقت صحت مؤخر از آن اول وقت فضیلت آن از وقتی است که سایه حاصل بعد از زوال بقدر شاخص شود تا وقتی که دو وقت آن بشود و یک وقت صحت مقدم بر این از فراغ از ظهر است تا انوقت و وقت صحت دیگر بعد از دو وقت شدن سایه است تا مغرب هر چهار هر یک از ظهر و عصر را مثل همه نمازها در وقت تنهایی هست که در احکام مشترک مذکور میشوند مقصود ویم در وقت نماز مغرب عشا است بدانکه وقت نماز مغرب عشا را چند حالت است یک محدودیت اختیار و یک محدودیت برای حالت اضطرار و وقت فضیلت و وقت صحت مقدم بر فضیلت و وقت صحت مؤخر از آن و تفصیل اینها در ضمن چند امر است احراز بدانکه تحدید هر دو نماز در حالت اختیار از مغرب است تا نصف شب در مغرب و قول است اول آنکه مغرب وقتی است که افق غروب کند و سرخی که بعد از غروب بدان در همه اشیاء پدید آمده از سمت مشرق زایل شود یا از نماز ربع مشرق فلک زایل شود و ویم آنکه مغرب همان غروب قرص آفتاب است از دایره افق که شعاع آن از سر کوهها و غارات بلند زایل شود و این قول قوی است پس تا حیر نماز ظهر و عصر بر این حدیث عمل اشکال است و هرگاه چنین کرد قصداً آنکه لکن بجهت اقرار و نماز منتهی بلحظه قول اول نمودن اوفق با احتیاط است و تقدیم آنها بر غروب سرخی نهایت اشکال را دارد و تحدید آنها در حالت

عدول از ظهر به عصر
بیت فضیلت از نماز
و بعد از وقت
یک رکعت از وقت

اظهر این است اگر وقت
بقدر دیگر رکعت یا زیاد
مانده رکعت از آن ظهر
بگذارد و شروع در عصر
کند اداء و اگر بمقدار
رکعت بماند و هر دو نماز
قضا کند اقای شیخ

در وقت اول از آنکه
که در وقت از ظهر تا غروب
برسد از عدول میکند
عصر بظهر و این اشکالی دارد
اقای شیخ

بودن فضیلت عصر بعد
از فراغ از ظهر الاثلین
حال از قوه نیست
مستند

بلکه قول اول اقوی است
مستند

بلکه قول اول اقوی است
اقای شیخ

بلکه جایز نیست اقامه
شیخ

اوقات نماز

در حالت اضطرار تا طلوع صبح است پس هرگاه بی عذر از نصف شب تا خیر انداخت معصیت
نموده و قضا شده و هرگاه فراموش نمود یا خواب افت یا مانعی داشت و پیش از صبح رفع مانع شد
قضا نمیشود و احوط این است که غیر از مضطر هرگاه بعد از نصف شب قبل از فجر کرد قصد
قضا و ادا نکند و همچنین مضطر هم قصد قضا و ادا نکند امر و میر مغرب را سه وقت فضیلت است
اول بر طرف شد سرخی مشرق که اول غروب است بر طرف شد سرخ مغرب دوم از ربع شب تا ربع
شب این سه وقت فضیلت هر سابق از آنها افضل از ما بعد است بعد از آن وقت چهار رکعت نصف شب
چهار رکعت بصره فائده برای مضطر اگر چهار رکعت غشا را یک وقت صحت هست پیش از
وقت فضیلت و آن بعد از فراغ از مغرب است قبل از زوال حمزه مغرب دو وقت فضیلت
اول وقت فضیلت آن بعد از زوال سرخی است از مغرب تا ربع شب دوم از ربع شب تا
ثلث و یک وقت صحت دارد بعد از این تا نصف شب و حال اختیار و ناصح در حال اضطرار
مقصد سیم رکوع نماز صبح است اول وقت صحت آن که اول وقت فضیلت آن هم میباشد طلوع
فجر صادق است کیفیت این است که افق بعد از غروب با ثری از آن در سمت مغرب هست که کر ضعیف
میشود تا نصف شب و در آن وقت هر دو سمت مساوی میشوند بعد که افق از تحت الارض از دایره نصف
الکلب میل به سمت شرق کرد و بجهت شرق پیدا میشود و که قوت میکند تا فجر کاذب آن سفید است که کشیده است
طریقه الا مثل عموم و لکن در پایین افق تاریکی است و پایین آن زمین سیاه است تا بعد از آن از پایین افق سفید پدید شده
در افق و متصل زمین ظاهر میشود مثل رودخانه که از دور دیده شود یا لباسها سفید پدید کرده
و آن صبح صادق است و اول وقت صحت است و اول وقت فضیلت است و طول میکشد فضیلت تا ظهور
سرخی واضح در مشرق بعد از آن وقت صحت است تنها تا ظاهر شدن جزء اول قرص افق از مشرق
مقصد چهارم در باب احکام مشترک اوقات است و ضمیر چند مسئله اول اینکه صحت نماز موقوف
بر علم دخول وقت حتی اینکه اعتماد بر محض شهادت دو عادل هم محل اشکال است چه جا که یک عادل
و هم چنین بازان یا مظنه از راه دیگر هم اعتماد نمیتوان کرد و اگر اعتماد کرد و نماز کرد نماز باطل است
هر چند بعد یقین شود که وقت بوده است مگر اینکه در اصل مسئله یقین داشته باشد که جایز
است و ابدا اشکال نداشته و قصد قربت نموده باشد هر چند که مقصر هم باشد مسئله هرگاه
شخص بی التفات باینکه باید ملاحظه وقت کند نماز کرد بعد معلوم شد که تمام نماز در وقت بوده احوط
صحت است هرگاه معلوم شد که نبوده باطل قطعاً و هرگاه بعد از نماز معلوم شد که در اثناء نماز وقت
داخل

۱۴
مسئله اول از قیاس
اذا بودن خلل از قیاس
الکلی معصیت کرده است
مسئله دوم از قیاس
اذا بودن خلل از قیاس
الکلی معصیت کرده است

۲۵
اقوی جواز اعتماد بر شهادت
دو عادل و اذن احد
عادل است سید
۲۶
باعتدال یقین هم اگر قصد
قربت متمسک شده باشد
صحیح است سید

مسئله اول از قیاس
اذا بودن خلل از قیاس
الکلی معصیت کرده است

در جائیکه علقه در اثناء
و علقه در نماز گذشته
نباشد چنانچه میباید
مشغول

در اوقات

نماز

۱۴۲

ع
اگر چه احوط است
شیخ
احوط تاخیر است و
همچنین در نایب یاد
محبوس میقد

داخل شده صحت محل اشکال است مسئله هرگاه در اثناء نماز ملاحظه شد که بیلاخطه داخل
نماز شده است و در این حالت هم نمیدانند که آیا وقت است یا نه باید نماز را هم بزنند و اگر تمام
نماید بعد اعادة احوط است و در هرگاه در اثناء نماز علتی باشد که تحصیل علم بوقت ممکن نباشد
مثل ابرو غبار و نحو آن اعتماد میکند بر مظنه و لازم نیست تاخیر بجهت حصول علم و همچنین هرگاه
علت در شخص باشد بسبب نایب یا محجوس بودن مسئله هرگاه در اینصورت مظنه بدو
وقت شد کافی است و هرگاه مظنه بخروج وقت شده حجت است لکن تفاوتی دارند که این که
اگر مظنه بدخول وقت کرده و نماز کرده بعد معلوم شد که همه نماز او قبل از وقت بوده باطل است
اما اگر مظنه کرده که وقت گذشته و نماز را بر نیت قضا کرده بعد معلوم شد که وقت نگذشته بود عیب
ندارد مسئله هرگاه در اینصورت که عمل بمظنه مینماید معلوم شد که وقت شروع او به نماز هنوز
وقت نشده بود لکن در اثناء نماز وقت داخل شده صحیح است هر چند سلام واجب نهایی است
ان نهادن وقت اتفاق شده باشد پس این نماز نازل منزله نماز وقت است بجز شارع مسئله
هرگاه در صورت تکلیف بمحصول یقین یقین بوقت نموده و نماز کرده بعد معلوم شد که وقت در
اثناء نماز داخل شده است یا حکم این که مظنه است بدان تا مگر است اگر چه اقوی این است
ستیم هرگاه از وقت بمقدار نماز گذشت و نماز نکرد و مانع از تکلیف بهم رسید بسبب بهوشی
یا حیض تکلیف بان نماز بر او ثابت و قضا آن لازمست و مردمان ممکن آن نماز در آن وقت این
است که حالت خود را ملاحظه کنند که اگر نماز میکرد در این مقدار مانع نماز تمام شده بود پس در بعض
حالات شخص گذشتن یک ربع ساعت بلکه کمتر و در بعض حالات گذشتن چهار ساعت باعث
ثبوت حکم میشود مثلاً هرگاه همه مقدمات نماز جمع بود ندحتی طهارت و ظهر شد و تکلیف نماز
قصر بود که بچهار دقیقه مثلاً جایمان قدر که از ظهر گذشت بی هوش یا حائض شد قضا نماز
بنده میباید و اگر جمیع مقدمات نماز محتاج بدو سه ساعت باشد همان مقدار تنها گذشت
و بی هوش یا حائض شد بنده او نمیاید بعضی گفته اند مقدمات یکو حل ندارند همین که از وقت
مقدار طهارت و خود نماز بگذرد تکلیف ثابت میشود و احوط ملاحظه این قول است چهارم
هرگاه در آخر وقت صفت تکلیف حاصل شد پیش از بگذر یک ربع از وقت ادواک میشود مثل
این است که تمام انرا ادواک کرده که نماز بر او واجبست و ظاهر این است که قصد اقامه
میتواند بکند پس این نماز بعد از وقت نازل منزله نماز وقت است بجز شارع و مردمان

ع
اقوی قول اولست که نماز
تمام نماز بجهت حال شخص
دو تندی کند و نماز
مقدمات غیر ماصله
از طهارت و غیر آن
شیخ

یک رکعت بحال آن نماز است پس در بعض جاها رکعت چهارم است از تکبیر و قرائت و
 رکوع و سجده اول و ثانی که آنرا خوان فراغ از ذکر سجده دوم است و در بعض مقامات رکعت
 یک تسبیح و سه چشم هم زدن است و در بعض مقامات یک تسبیح تنها است همچنانکه
 تفصیل هر یک در جاحود بیان خواهد شد انشاء الله تعالی پنجم اگر وقت بقدر نماز و
 نیم ساعت دارد لکن اگر وضو یا غسل بجا بیاورد و رکعت یک رکعت می کند ظاهر لزوم تیمم
 و ادراک کل وقت است ششم هر دو نماز که شریکند و ترتیب اند مثل ظهر و عصر و مغرب
 و عشاء هرگاه وقت بقدر آخری آنها تنها مانده آنرا بجا بیاورد و اولی را بعد از آن قضا کند
 اگر بقدر چهار رکعت تا مغرب بیشتر نماز همان نماز عصر را کند و اگر در سفر است دو رکعت
 که ماند عصر را بکند هفتم اگر بقدر یک نماز و یک رکعت بماند هر دو نماز را بکند که نماز اول بقدر
 از وقت نماز دوم تصرف میکند نماز دوم که یک رکعت او در وقت خود است قدری از آن
 در نماز اول تصرف میکند هر دو اداه کنند پس اگر یک رکعت مانده بمغرب ظهر و عصر
 ادای آنها شد کلامی که هست این است که هرگاه بقدر چهار رکعت بصف شب بماند
 یا نماز عشاء را بکند یا مغرب عشاء هر دو را بطریقی که گفته شد چون تمام نماز مغرب یک
 رکعت از عشاء در وقت می شود مشهور اول است و اقوی دوم است لکن اگر بجهت مضطر
 چهار رکعت بصبح مانده باشد اقوی این است که نماز عشاء را بکند و بعد از آن مغرب را قضا
 کند هفتم عدول از نمازی بنمازی دیگر را اثنای نماز بر چند قسم تصویر میشود بعضی واجبند
 و بعضی مستحب اند و بعضی جایز نیستند مبطل اند تفصیل آنها در باب نیت انشاء الله بیا
 خواهد شد اما عدول بعد از نماز از همان نماز ظهر و عصر بعضی گفته اند و محل آن بیان شد
 لکن محل اشکال است نه آنکه بجا آوردن نماز در وقت مطلقا افضل است مگر
 در مواردی که موضع که تاخیر افضل است یا مساوی است با تقدیم اول برای نافله گذار که
 تاخیر نماز واجب یک تا نافله را تمام کند و تیمم تاخیر نماز عشاء تا سرخی مغرب برود و تیمم تاخیر نماز
 مغرب عشاء برای حاج که مغرب از عرفات کوچ میکند تا برسد بمشعر و هر چند بجمع شب یا ثلث آن
 بگذرد چهار تاخیر نماز مغرب از برای کسی که رفته او بجهت افطار و انتظار او را داشته باشند
 یا اینکه خود از گرسنگی و تشنگی حالت توجیه بماند نداشته باشد پنجم کسی که مدافعه بول و عا
 نماید که مستحب است تاخیر تا رفع آنها نماید ششم هرگاه خواهد نماز را بوجبه اکل و یا بدلیل
 انتظار

مسئله پنجم تاخیر نماز
 تاخیر نماز تاخیر نماز
 تاخیر نماز تاخیر نماز
 تاخیر نماز تاخیر نماز
 تاخیر نماز تاخیر نماز

مسئله ششم
 لکن اگر وضو یا غسل کند
 بقصد کون بر طهارت
 یا غایتی دیگر بخیر نماز
 نماز صحیح است

مسئله اول
 در

مسئله دوم
 در

مسئله سوم
 در

مسئله چهارم
 گذشت که اقوی است
 مستحب

انتظار جماعتی انتظار حضور قلب لکن اینقدر تاخیر نشود که تمام تصدیع وقت شود یا عادت بر آن بکند
 هفتم در شدت کرمای ظهر بجهت خنک شدن هوا قدر تاخیر کند هشتم کسیکه نماز قضا بگذرد و
 هست و مشغول است یا زاد او را تاخیر کند تا آخر وقت ظهر هرگاه عذر دارد و کیفیت معذور
 نماز تکلیف و باشد احتمال زوال عذر میدهد تاخیر بهتر است بعضی تاخیر را واجب میدانند
 دهم در منافری که شتاب آشفته باشد بجهت رسیدن منزل و آب علف حیوانات یا ترهه در
 زن مستحاضه کبر و زنی که مرتبه طفلی باشد و یک لباس بیشتر نداشته باشد تفصیلی که در
 محل خود بپاشد و از دهر هرگاه مستحب شود که فوری در وقت نماز حاصل شود مثل قضا
 حوائج مسلمین یا تشییع جنازه و نحو آن مقدم چهار نماز مقدّمات نماز استقبال قبله است
 و در آن چند مقصده است مقصد اول رتبه اصل قبله است بدانکه کعبه معظمه قبله است
 یعنی استقبال آن در شریعت اجب است در چند جا و مستحب است در چند جا و معنی استقبال و کیفیت
 آن مختلف است باختلاف امکنه و حالات و تحقیق استقبال ثبوت آن و ظهور خطا در آن
 احکام مخصوصه هست پس در اینجا چند مقصداست مقصد اول در معنی استقبال کعبه
 بدانکه استقبال جمعی که محسوس نزدیک باشد باینست که بطریق مقابل آن باشی که هرگاه خطی
 از موقف تو باشد قدامت کشیده شود بان برخورد پس جماعتی که کعبه را می بینند بقدر آن در مقابل
 آن می توانند بایستند همین که از مقدار آن اضافه شد بایست بایست بیکر بایست و لهذا در دو
 کعبه نماز جماعت باید بطریق استداره باشد که طول صفت یاده از طول کعبه نباشد و هرگاه قدر
 از کعبه دور تر شد لکن محسوس استجه استقبال او زیاد تر میشود و حد استقبال میشود بر هر یک
 از صف که اگر خط مستقیم کشیده شود از موضع هر یک بکعبه بر نمی خورد و لکن بحسب چنان
 مینماید که همه آنها مستقبل اند و هرگاه دور زیاد شد خصوصاً مثل بلاد بعیده در کیفیت استقبال
 کلام بسیار است بعضی گفته اند استقبال حقیقی حرم برای اهل بلاد خارج از حرم باید بشود و
 بعضی گفته اند قبله آنها خطی است که فرض شود کشیده از مغرب تا مشرق و مرد و بکند بر کعبه و
 بعضی گفته اند که فضایی بالای کعبه که حقیقه کعبه است آسمان در هر جا پیدا است لکن معین
 نیست پس توجه بان مثل توجه بحسوس است بعضی گفته اند که سمت کعبه طریقی است که فطنه
 حاصل شود برای هر یکی که مستقبل غیر کعبه است بعضی از شایخ عظام بنا ایشان بر این است
 که تکلیف بعد استقبال قبله است بنحویکه اگر حجاب برداشته شود بکیفیت استقبال محسوس

باید زوال عذر تاخیر
لازمست اقامی شیخ

و این خطی از قضا نیست
و این بنده عذر نیست تاخیر
جایز است قضا و وقت
اگر چه نماز زوال عذر داشته
اگر چه باشد سبک

همین که از بعضی شایخ
نقل فرمودند اقوی است
شیخ

از دور روی باو باشد هر چند خط مستقیم از موقفا و بکعبه بر نخورد و در این کیفیات ترتیبی
 قرار داده اند که اول علم و بعد علامات منصوصه از شارع و بعد تحصیل مظنه و بعد اعتماد بر
 قبله مساجد و مقابر مسلمین و بعد اکتفا بجهت عرفیه بطریق علم باطن و بعد لزوم چنانچه
 بچهار طرف و بعضی بطریق دیگر نزدیک ملند و اظهار نظر این است که قبله نحو خانه کعبه است
 یعنی آن فضا کشیده از طبقه اخروی مین تا عینا آسمان برای قریب بعید لکن از برای بعید
 اکتفا میشود در استقبالی بجهت عرفیه کعبه دیگر وقت و شدت ملاحظه ضرورت و علم به
 استقبال عین عاده تحصیل نمیشود حتی در محراب پیغمبر صلی الله علیه و اله چون که از بنا
 طاق محراب این وضع که الاربعه یقین نمیشود که ایستادن آنحضرت بهمین نحو بوده که ابتدا
 تیامن و تیسار شده و همچنین در بقع و مطهره ایشان بسبب جوهری و صندوق و سراب
 دفن و بنای قبر بالا و اصل کیفیت توجه جسد شریف بطریق یقین تحصیل نمیشود بلی در اینها
 یقین بجهت کعبه حاصل میشود و همچنین در علامات خاصه که از جانب شارع نصب شده
 و عده آنها ستاره جدا است که بنای قبله بر آن است و فی الحقیقه افتاب ماه و هر ستاره
 در حالت خاصه بیک طریق میتوان نشانه قرار داد لکن جدا بحد مخصوصه بسبب ساکن بودن
 کسی از شارع انرا قرار داد علامت برای اهل عراق بوضع خاصی که گذاشتن آن پشت سر
 باشد استفاده باقی جایها بمقایسه بر آن می شود و عده آن بدین طریق است که هر جائی
 که مکه در نقطه جنوب است تحقیق توجه بکذاشتن جدا است مابین دو نشانه و با اختلاف
 بلاد و انحراف مکه نسبت بانها از نقطه جنوب بسبب مغرب منحرف میشود گذاشتن جدا از
 اول نشانه راست تا بر سلاخ انحراف بجائی که قبله آن نقطه مغرب است بکذاشتن جدی محاذ
 دست راست بهمین طریق ملاحظه نشانه چپ شود و اگر که انحراف ملاحظه میکند تا جائی که
 نقطه مشرق قبله است جدا از محاذی است چپ مینهند و هر گاه جائی باشد که مکه در
 نقطه شمال آن است جدی اما باین هر دو چشم قرار میدهند و بعد ملاحظه انحراف غربی یا
 شرقی ملاحظه انحراف را و میشود تا جائیکه نقطه مغرب قبله است جدا از محاذی است چپ
 میشود و جائی که بنقطه مشرق میرسد جدا از محاذی است راست قرار میگیرد و دیگر مشرق و مغرب
 و ما و ستارگان دیگر بحسب وضع بلاد و وضع شمس تشخیص میشود و از قرار این علامات
 و کثرت احتیاج باستقبال در صحراها و دریاها و غارها و مختلفه و در دفن اموات توجه

مکان از جهت عرفیه
 اگر مراد از جهت عرفیه
 است که منطبق است بر
 آنچه از بعضی مشایخ نقل
 فرموده اند چنانچه از بعضی
 این بیانات مفاد
 شود و نیست اگر مراد
 چیزی است که او سعاد
 است که اینک ظاهر بعضی
 دیگر از این بیانات
 پس اقوی قول آن بعضی
 است لکن بر ترتیبی که در
 حاشیه این بیان می
 شود مستند

اگر مراد از جهت عرفیه
 است که منطبق است بر
 آنچه از بعضی مشایخ نقل
 فرموده اند چنانچه از بعضی
 این بیانات مفاد
 شود و نیست اگر مراد
 چیزی است که او سعاد
 است که اینک ظاهر بعضی
 دیگر از این بیانات
 پس اقوی قول آن بعضی
 است لکن بر ترتیبی که در
 حاشیه این بیان می
 شود مستند

مکان از جهت عرفیه
 اگر مراد از جهت عرفیه
 است که منطبق است بر
 آنچه از بعضی مشایخ نقل
 فرموده اند چنانچه از بعضی
 این بیانات مفاد
 شود و نیست اگر مراد
 چیزی است که او سعاد
 است که اینک ظاهر بعضی
 دیگر از این بیانات
 پس اقوی قول آن بعضی
 است لکن بر ترتیبی که در
 حاشیه این بیان می
 شود مستند

بلکه محاذی است راست
 میشود در جائیکه نقطه
 مشرق است محاذی
 دست چپ مثل بیابا
 مستند

مختصرین و زیج ذبائح معلوم میشود که دقت و شدت ملاحظه در امر قبله نیست باینکه منظور
 صدق عزه توجه به سمت کعبه و بجهت این مطلب چند لیل بنیامین و اول ملاحظه طریق مسایر
 از ساعت اول توجه بکعبه تا حال زهره شهرها و صحراها در نماز و دفن و زیج و غیر اینها معلوم
 میشود که دقت و علم هیئت و ملاحظه ارتفاع و انخفاض و استقامت جگه که هنوز بر یکی از
 عوام و بر بسیاری از خواص مشخص نشده ضرورت نیست و تحصیل یقین باینکه بطریق ایستاده که
 اگر خطی از موقف تو بکشند بکعبه میخورند ضرورت نیست و میماند که بدقت ملاحظه در علامات قبور
 مشاهدات مختلف بنظر میاید پس معلوم است که دقت از اصل ملحوظ نیست میماند که هر کس که دقت
 نسبت بقواعد هیئت کرده نظر او بامدق دیگر مختلف میاید هم چنانکه در مسجد کوفه و اختلاف
 محاریب نشانهای آن مشاهده شده چهارم آنکه یک صفحه مثلاً دویت فرسخ است یک
 علامت دارد پس هر گاه یک صف باین طول بایستد هم حقیقه روی بقبله اند و این بطریق
 تقابل کعبه حقیقه محال است پنجم آنکه بعلامت که تشخیص اندکی انحراف از آن باز بنظر همان علامت
 است و محال آنکه باندک انحراف و در چندین فرسخ در محل توجه تفاوت میشود ششم آنکه علم
 هیئت که تشخیص طول بلد عرض بلد باطل است اهل هیئت نسبت به آنکه ملاحظه میشود تشخیص طول و عرض نفس کعبه
 نمیکند بلکه شهر که و قله از اطراف آنرا ملاحظه میکنند از اینها هم معلوم میشود که مناصد عزه و اینکه در جانب مسجد الحرام و از ابتدا
 مناط همین جهت عرفیه است حقیقه قبله بودن کعبه همین است نه اینکه در قبله شام هکت
 اینقدر هم وسعت زان نیست که بعضی علماء عامه گفته اند که اگر مکّه در سمت مشرق جائی است
 جانب مشرق قبله است و اگر در سمت مغرب مجای است هر سمت مغرب قبله است و اگر در شمال
 جائی است هر سمت شمال قبله است و اگر در جنوب مجای است هر سمت جنوب قبله است بلکه
 ملاحظه مابین آن تضیق و این توسعه است بلی با بعد از مقدار هم کافی است و کیفیت تحصیل
 این توجه برای کسی که در مسجد الحرام یا مکّه است مقابله حقیقه است بعین کعبه هر چند کعبه را
 نه ببیند و اگر سبب وری ممکن نشود برای شخص یقین خانه و مقابله حقیقه آن پس معنی قبله
 او خانه کعبه است این است که باید بطریق ایستاده که عرفا صد بکنند و بکعبه است باملاحظه
 دور او چونکه در چهره که بعید است کیفیت در محاذات آن هست که مانند نزدیک ملاحظه مقابله
 حقیقه در آن نمیشود و بجهت تحصیل این چند طریق است بترتیب اول تحصیل علم بان اگر
 ممکن باشد حقیم ملاحظه علامات خاصه که از شارع رسیده از بابت جگه و احوط این است

این و جوهر مذکور فرموده
 برای صدق عزه منافی
 نیست با آنچه از بعضی
 نقل فرموده آقای شیخ
 اول
 اقوی در ترتیب این است که
 و احببت لا تحصیل علم
 و با علامت آن عمل میکند
 بطن بتقدیر اقوی فاقوه
 بدون تفاوت مابین اینها
 آن از مذکورات در میان
 و غیر اینها پس علامت منصوص
 هم مدعیه سایر اسباب
 شبیه و جایز است عمل باین
 با علم متعاضد آن باطن
 خودش و با ملاحظه خطا
 کند بکار نماز مسجد

مسجد بنی قریه است اول علم
 اگر ممکن است از جهت
 شود و علامات خاصه که از
 و سبب بجهت تحصیل علم
 اگر شد ملاحظه با جگه و
 مصنوعه یا بشمارد و خط و
 از احوط خبر و اگر شد چهار جهت
 عدلین و اگر شد خود و بنی
 و تفاوت بین طایفه خود و بنی
 نگار کند نماز و آقای شیخ
 مجلس

در بیان احکام نماز و جهات و احوط و مستحب و غیره

قبله

۱۴۱

که رجوع بانها بعد از ممکن نبودن اول باشد سیم شهادت دو عادل چهارم که بجد و جهاد و شخص
 حاصل شود و ظاهر این است که مظنه خود مقدم است بر شهادت و اگر تعارض شد هم اقوی تعلیم
 مظنه خود است و احوط و نماز است هر یکی موافق یکی بجز ملاحظه محراب صاحب مسلمین و محل
 توجه مذاج و مقابر ایشان و ظاهر این است که بدون ملاحظه میتوان بر آن اعتماد کرد و اگر ملا
 کرد و مظنه او برخلاف آن شد اگر مخالفت کلیه است عمل بان مشکل است و اگر اندک نیامنی و
 نیاسری است عمل بمظنه خود باید بکند و احوط جمع است مشتمل مظنه که از قول اهل بصیرت
 حاصل شود هر چند که از قول کافر باشد که بصیرت در تشخیص داشته باشد هفتم مظنه
 که از آلات مصنوعه مثل قطب نما و قبله نما حاصل شود حال کلام در ترتیب اینها و در حکم آنها
 اینها است و همه اقسام بر این دو مقدم اند و اول این دو بر دویم مقدم است مسئله هرگاه
 هیچیک از اینها بدست نیامده مشهور حکم کرده اند بلزوم چهار نماز در چهار طرف مقابل
 هدی بگویند و این احوط است لکن قول باینکه در این صورت اکتفا بیک نماز میشود هر طرفی که میخوا
 خالی از قوه نیست و هرگاه وقت وسعت چهار نماز ندارد بنا بر قول بوجوب آنها یا بیک نماز
 کافی است یا آنچه وسعت دارد اقوی اول و احوط دویم است مسئله هرگاه یقین دارد
 که قبله یکی از دو جهت یا سه جهت است واجب است بهمه آنها نماز کند اما هرگاه مظنه دارد
 که یکی از دو جهت یا سه جهت است باید چهار نماز بکند و قول باکتفا بهما دو یا سه خالی از وجه
 نیست مسئله در صورت وجوب چهار نماز هرگاه از وقت بقدر هشت نماز بماند لازم است مشغول
 شود بظهر و عصر از چهار جانب اگر بقدر دو نماز بماند هر دو را بجانبی آورد بهر طرف که بخواهد
 و می شود که ظهر را یک طرف بکند و عصر را یک طرف مسئله همین که دو نماز مرتب بر او واجب است
 مثل ظهر و عصر و چهار جانب بر او لازم شد احوط آن است که اول ظهر را چهار طرف بکند بعد
 عصر را چهار طرف بکند و اگر هر طرفی ظهر و عصری کرد خالی از اشکال نیست اگر چه صحیح آن
 خالی از وجه نیست مسئله هرگاه در صورت تکلیف بدو نماز مرتب که هشت نماز واجب میشود
 وقت بقدر هفت نماز یا شش نماز یا پنج نماز است اظهر این است که چهار نماز بچهار طرف
 برای اولی باشد و باقی مانده هر چه هست برای آخری یا اکتفا بیک نماز کند بهر طرف که بخوا
 بنا بر آنچه گذشت از اکتفا بیک هر چند بقدر سه نماز وقت داشته باشد و اگر بقدر چهار
 نماز بیشتر نمانده بعضی گفته اند هر برای نماز آخری است و اولی را بعد از وقت قضا کند و اقوی

اول
 اقوی قول شهادت
 مستند
 دوم
 بلکه اقوی دویم است
 مستند
 سوم
 بلکه خالی از قوه نیست
 مستند
 مستحب مقابل
 باشد و خطیاط با بیخطی
 در وقت نشود اقوی شنبی
 اقوی نماز گذاردن
 بچهار جهت است
 اقوی شنبی
 یا اینکه احوط است
 اقوی است شنبی
 این وجه وجیه است
 نمیشود بلکه
 بیک جهت بخواند و اگر
 اشکال ندارد صحیح
 است شنبی
 مستحب
 اکتفا بیک
 باقی را با چهار
 بکند اقوی شنبی

در بیان احکام

این است که باید هر دو نماز را کند یا با بیشتری برای ولی است یا انوی محل قائل است و اگر سه نماز مانده باز هم مرد و را کند همان مسئله هم میاید و کیفیت احتیاطی را این مسائل هست بسبب عیوب تصویر اکثر مردم بیاورد **مقتضی** و میاید احکام استقبال و کیفیت آن را موارد متعددی بدانکه استقبال قبله در شریعت در بعضی مقامات بدون آن عمل باطل است و در بعضی لازم است و در بعضی ترك آن لازم است و در بعضی مستحب است و در بعضی مکروه و در بعضی حرام است بیا اینها در چند مطلب است و بعد از بیان هر يك کیفیت استقبال آن هم بیا میشود اما لزوم آن پس در پنج جا است اول نماز واجب اصلی یا عارضی یا اعاده و قضای آن هر چند مستحب باشد که استقبال شرط صحت آنها است ملحق است بنماز واجب احتیاطی که در بعضی صورتها لازم میشود و همچنین اجزاء نماز که فراموش شده و بعد از نماز قضا میشوند ملحق کرده اند بجزو سه رکوع و در آن قائل است لکن در سجده قرآن و سجده شکر شرط نیست و در نماز میت قوی لزوم است در وقت نماز مستحبی در حالت استقرار بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که شرط نیست پس همچنانکه در حال راه رفتن اختیار قبله شرط آن نیست در حال قرار گیر شرط نیست پس میتوان ایستاده یا نشسته نماز نافله غیر قبله کند و اما کیفیت استقبال در نماز پس در نماز ایستاده باید مجموع پیش بدن از روی شکر و از آنها مقابل قبله باشد بعضی گفته اند باید انگشتان پاها هم مقابل قبله باشد این احوط است اینکه گفته اند که مکروه است و نماز روی آبا بنظر و انظر نمودن در حالتی است که از روی بقبله میروند پس اگر در تمام بگرداند حکم بجهت نماز مشکل است و گراهی که گفته اند در التفات بحشم است و اما در نماز نشسته و در آن پس ملاحظه سرها را نمیشود و در نماز نشسته که سابق بر زمین باشند ملاحظه وضع پیا میشود و در نماز خوابیده کف پاها باید روی بقبله باشند و در نماز حالت راه رفتن در سمت قبله انحراف زیاد از قبله ننماید اگر غیر سمت قبله است این حرایک لازم نیست و در نماز بر پهلو خوابیده ظاهر قدیم هم ملاحظه میشود سیم حالت احتضا و کیفیت استقبال در این است که شخص بر قفا خوابیده و صورت باطن قدیم او بقبله باشند چهار میت در حال نماز او در حال دفن او و کیفیت اول آنست که میت را بر پشت بخوابانند سر او بدست راست نماز گذار باشد که رو بقبله ایستاده و کیفیت دوم این است که بر پهلو بخوابانند که صورت و شکر و پیش بدن بجانب قبله باشند پنجم از مواضعی که استقبال شرط است ذبح و نحر است که شرط حلیت است و کیفیت آن این است که محل ذبح و نحر پیش بدن و از روی بقبله باشد احوط این است که ذابح هم روی بقبله

ع
بیشتر و برای اول و
یکی و برای آخر قرار
بدهند شیخ

واظم این است که بر
اولیت مسجد

بلی ملحق است آقای
مشیخ

افزونی سید

وقول شهاب الدين
اقامى شيخه

بما التفتت غير الخضر سائب
 بمين بسيا بطلان معلوم
 نليت سيد

وکی از دوا قای شیخ

در مسائل ^{فقهیه} قبله

۱۴۹

باشد و اما جائیکه ترك استقبال واجبست پس آن در حال طواف است و اما جائی که استقبال مستحب است پس در چند حالت است اول حال عادویم حال قرآن خواندن سیم حال ذکر چهارم حال تعقیب پنجم حال عرافه که حاکم شرع کند ششم حال سجده شکر هفتم حال نشستن هشتم در جمیع احوال که مستحب است لکن قطع نظر از امور سابقه و اما جائی که استقبال مکروه است پس در حال جماع و در حال پوشیدن زیر جامه و در حال آب هون و مانع انداختن و هر حالتی که منافات با تعظیم دارد و اما جائی که استقبال حرام است پس در حالت تحلی است بجهت بول یا غائط که استقبال و استدر بار هر دو حرام است و در حالت استبراء اقوی حرمت است و در حال استنجاء احوط اجتنابست مقصد سیم در حکم اخلاص با استقبال است در مقام وجوب شرطیت آن پس اگر عدا با علم بحکم اخلاص نمودن بان پس در نماز باعث بطلان و در نهج باعث میتة و حرام شدن و اگر در احتضار ترك شد معصیت است تنها و اگر در نماز میت ترك شد صحت محل اشکال است و اگر در دفن میت ترك شد هر چند بعد از خاک ریختن باشد هم باید مراعات کند ظاهر و از نبش است بجهت تحصیل استقبال لکن مادامیکه نپاشیده است و اگر جاهل مسئله باشد با تقصیر هم حکم همین است و اگر جاهل بقبله باشد پس حکم آن نسبت بنماز گفته شد و در نهج و دفن و احتضار حکم ساقط است هر طرف میخواهد بجا و از آن بگذرد و هر طریق میخواهد میت را دفن کند و اگر علم رسانید بطرف یا مظنة کرد یا عمل بعلامتی کرد بعد ظاهر شد که منحرف بوده پس انحراف او چند نوع تصور میشود که هر نوع حکم دارد پس اگر معلوم شد که قبله مابین آن سمت نماز و دست راست یا دست چپ او بوده که مجدد تسبیح است و چپ نرسیده نماز او صحیح است و عاده نمینخواهد اگر در اثناء باشد گذشته صحیح است در باقی مانده روی بقبله کند و اگر معلوم شد که قبله مخاذی است یا دست چپ بوده اگر وقت باقی است عاده کند و الا قضاء ضروری نیست و اگر معلوم شد که قبله از دست راست یا چپ گذشته بطرف پشت سر یا بخوبی پشت سر بوده اگر وقت باقی است عاده کند و اگر گذشته است قضا کند و احوط در صورت وسطی هم قضا است مسئلت پنجم برای کسانی است که جهت کعبه قبله ایشان است و اما مثل اهل مکة که خود کعبه قبله ایشان است در ظاهر و خطاء باندك انحراف عاده و قضا ضرور است مسئلت ششم برای کسانی است که علم بآستانه برآوردند و اگر مظنة بکنند اعتنا ندارد اگر چه اصل تشخیص ایشان هم بمظنة شده باشد خاتم

فقهیه

فصل
احوط است لکن واجب
نیست مثل حال
استنجاء مید

مسئله

فصل
علی الاحوط لکن واجب
نیست مید

مسئله
فصل
فقهیه

کتاب لباس

مصلی

۵۰

قبله بدانکه قبله در جاهائیکه بالذات لازم است بسبب رضو یا قاطع میشود و آن در دو واژه جا است
 اول در صورتی که چهار نماز یا یک نماز باید کرد در وقت و حالت نماز خوف سیم در جائی که شیر یا جانور
 دیگر در طریقی باشد که اگر پشت با او بکند ایمن نیست رو یا و نماز میکند هر چند پشت بقبله باشد چنانکه
 در نماز غریقی پنجم کسی که در کل فرودفته ششم کسی که مشغول شنا کردن است و بسا حل نمیشود وقت
 نماز تنگ شده در آن حالت نماز میکند بیمنه که میزد هر چند پشت بقبله باشد هفتم کسی که سواره
 نماز میکند در حالت اضطراب هشتم در کشتی هرگاه که در آن بقبله ممکن نشود نهم ناخوش که بر قفا خوابیده
 نماز میکند احوط این است که اگر ممکن است مانند محض روی بقبله کند و اگر سیر بسته و احوط این
 است که هر کدام بتوانند تکبیر الا حوا را و بقبله بگویند یا نه هرگاه خوف فوت بخیر دارد
 دوازدهم گاو میش یا غی شده و شتر منشد که او را بعقرتند که میکنند تقصیل اینها هر کدام در
 جای خود بیان شده مقصد پنجم از مقدمات نماز ملاحظه لباس است که در بر شخص است بجهت
 ستر یا حفظ یا زینت و در آن پنج مطلب است اول مقدار واجب آن بمقدار ستر عورت لازم در آن
 است دوم در ملاحظه صفای لباس بخودی خود چه تن باشد چه زیاده بر آن یعنی صفائی که داخل در
 صحت و بطلان نماز دارند سیم در لباس مستحبت چهارم در بیان لباس مکروه پنجم در لباسی که حرام
 است لکن دخلی بصحت و بطلان نماز ندارد مگر از باب احتیاط **مطلب ششم** از مقدمات
 نماز که دخل لباس دارند ملاحظه ستر و پوشانیدن است بدانکه ستر در شریعت بحسب حکم شارع
 برد و قسم است قسم اول ستر لازم از نظر نفسیه که دخلی بحالت نماز مخصوص ندارد و آن در چند
 موضع است اول لزوم ستر عورتین که بر همه مکلفین لازم است از همه بیکر بلکه از غیر مکلفین هرگاه
 میسر باشد ستر نماید چه مرد از حر یا زن و چه زن از زن یا مرد چه محرم و چه نامحرر و استثنائات
 ندارد مگر زن و شوهر و افا و کیندی بکثر بظهور عورت هیچکس جایز نیست و ستر بر همه لازم است
 و اما تا بالغ پس هرگاه میسر نباشد نگاه بپوشیدن او محل اشکال است و در حرا حق قطعاً حرام است
 موضع دوم ستر زن خود را از غیر شوهر یا ظر که نگاه کند بطریق خوش آمدن و التذاذ چه محرم و چه
 نامحرر چه بصورت وجه کفهای است و چه غیر اینها از یک موضع سیم ستر زن از ناف تا سر زانو
 از نگاه کردن غیر شوهر چه محرم و چه نامحرر هر چند بطریق التذاذ نباشد موضع چهارم ستر زن
 و کین را از نگاه نامحرر و هر چند بطریق التذاذ نباشد بنا بر مشهور و احوط موضع پنجم لزوم ستر
 زن زینت و زیور خود را که در محل خود باشد خالی از وجه نیست پس بنا بر این نظر نامحرر بکل ستر مطلق

این احتیاط ترك نشود
 ۲ قای خج

بلکه مطلق حیوانیکه بعقر
 تنگ میشود سید

اول اگر چه قوی جواز نظر
 بناعدای عورتین است
 و سید
 اگر چه قوی جواز است
 بناعدم التذاذ و سیم
 سید

و بوجوب ستر غیر عورت
 از محرم که نگاه بطریق
 التذاذ نباشد ثابت
 نیست اما شیخ

و پستانند که در محل خود بستر باشد هر چند که بشره را هم نه بپند حرام است و بدانکه در این قسم از
 ستر سائر مخصوصی معتبر نیست بلکه بعضی اوقات بدست گذاشتن و بکل مالینا کفای میشود مسئله
 موی کیو اگر که وصل از موی غیر شد چه از زن باشد یا از مرد یا ستران لازم است اقوی لزوم
 است و بند کیو که از ابرویشم یا بشم باشد ستران احوط است مسئله ایاد را بدین باب صاف
 نگاه بنا محرم کردن جایز است یا نه بانند بلا شبهه جایز نیست و بدن آن هم قول بعد جواز طه
 از قوه نیست قسم دوم در ستر عورت لازم در نماز است بدانکه در نماز مخصوصه کیفیت از
 ستر عورت شرط صحت است که غیر از آن ستر است که بنفسه واجب است چون آن اقسام
 ستر که بنفسه واجبند همه آنها در صورتی است که ناظر باشد پس در صورتی که ناظر یا وجو ناظر
 که جایز النظر باشد ستر واجب نیست لکن ستر نمازی خل باین ندارد و لازم است حتی اینکه
 هرگاه در مکان خلوتی نماز کند بجهت آنکه ابدانها را بجا نباشد یا اینکه محرم تنها باشد باز
 ستر لازم است و بیان انجائی که ستران لازم است و کیفیت ستر و احکام در چند مقصد
 شود مقصد اول آنچه ستر و لازم است در نماز نسبت بمرد ها و زنها تفاوت دارد اما مرد
 پس و لازم است همان ستر ذکر و بیضتین و دبر و شاید مابین اینها همه داخل باشد و احوط
 ستر همه مابین ناف و سر تا نو است و اما زن پس و لازم است ستر مجموع سر و بدن در حالت
 نماز مکرر و وی در تنها از مفصل کف و قد مین از مفصل ساق که ستر آنها لازم نیست از بابت
 نماز بی هرگاه ناظر را محرم باشد ستر آنها از بابت نظر را محرم واجبست نه از بابت نماز و اگر نکرد
 معصیت نموده و نماز او صحیح است و کیفیت ستر این است که ظاهر آن پوشیده شود بطریقی
 که دیده نشود پس اگر دیده شود شیخ آن بسبب نازکی پارچه باز ستر نشده است و اما اگر حجم و شکل
 آن بعد از ستر آن معلوم باشد عیب ندارد مسئله هرگاه زیر ذنخ زن پیدا باشد بقدریکه متعارف
 است عیب ندارد اما کلو و کردن باید تمام مستور باشد و احوط ستر زیر ذنخ است مقصد دوم
 لازم در ستر پوشیده شدن در جمیع حالات است از غیری که بشود بر بپند هر چند کسی حاضر
 نباشد و اما پوشیده شدن از خود شخص اگر چه اظهر این است که ضرورت نیست پس هرگاه در
 پیراهن بلندی نماز کند که در وقت رکوع عورت خود را می بیند عیب ندارد لکن احوط ستر
 است و اگر بطریقی است که گاهی برای غیر هم ظاهر میشود باطل است و هر چند غیر نباشد و یا
 در صورت پوشیدن چنین لباس از اول نماز باطل است یا اینکه از همان حالت که اگر کسی باشد

مسئله است اقامه
 لازم نیست

اقوی عدم دخول
 مسند

ستر یا طن قد مین
 احوط است اقامه
 میخ

مسئله است و احوط
 مستور است

کتاب بیان

ستر عورت

۵۲

میشود بر بیدار قوی ثانی است پس هرگاه قبل از رسیدن با محال است سائر دیگر قرار داد نماز او
 صحیح است و مناط در ستر از هر جوانی است غیر از سمت پایین که ستر لازم نیست مگر اینکه
 بی بر جامه در کاره با محلی بر پیچیده ایستاده باشد که مجوز از پایین آنها متعارفست در این صورت
 نماز او باطل است هر چند کسی عبور نکند و نه بیدار اما اگر بر کاره چاهی است پس نماز صحیح است
 و هر چند که اتفاق شود که در چاه کسی بوده و با و نگاه کرده مشکت هرگاه لباس ستر غورت را
 باشد و لکن دست خود را در وقت نماز بر آنسوراخ گذارد برای نماز نداشت و لکن هرگاه با دست
 پیراهن را جمع نموده ستر بر آن شود **مقصد سیم** در ستر است ستر بلباس متعارف
 بی شبهه است و بر پیراهن نبافته و بیکاه و برك درختان هم اکفای میشود هر چند لباس ممکن باشد
 و احوط تقدیم لباس است اما ستر بکل چسبیده در صورت اختیار محل اشکال است لکن در صورت
 اضطرار احوط این است که بان نماز متعارف کند حکم نماز عاری از اهم جاری نمیدارد اما ستر بکل
 ابکی و باب کل الوده و بداخل شدن کورال سائر پس در حالت اختیار نداشتن قطعاً در حالت
 اضطرار با وجوب ستر بر آنها لازم لکن احوط دو نماز است یکی مثل نماز عاری یکی نماز مختار و در
 سائر چند شرط دیگر معتبر است لکن چون شرط اصل لباس اند و هر چند ناید بر ستر باشد در شرط
 لباس بیان میشوند انشاء الله تعالی **مقصد چهارم** هرگاه عذر ترک ستر کرد نماز باطل
 است و هرگاه بنا داشت و فراموش کرد یا قوی بطلان است و هرگاه جاهل بمسئله بود نیز باطل
 است هر چند مقصر نباشد هرگاه عاقل بود از اصل مکشوف بودن یا اینکه چنین دانست که ستر
 نموده بعد از نماز معلوم شد که مستور نبوده نماز صحیح است و هرگاه در اثناء معلوم شد فوراً آنرا
 ستر نماید مشغول بفعلی از افعال نماز در آن بین نشود و هرگاه قدرت بر ستر داشته باشد و وقت
 وسعت دارد نماز را بهم زند و اگر وسعت ندارد حکم او حکم عاری است و هرگاه در اثناء بسبب
 باد تند مکتشوف شد اگر فوراً ستر نماید نماز صحیح است **مقصد پنجم** هرگاه ستر نباشد
 نماز میکند برهنه و کیفیت نماز کردن برهنه مختلف است پس اگر ناظر نیست از اصل نماز میکند به
 طریق متعارف و احوط این است که نمازی بکند هم ایستاده یا بایستاده و اگر ناظر هست پس اگر از
 سائر غیر نمازی هم مثل کل مالیک و فحوان هم ممکن نیست نماز میکند نشسته یا بایستاده و
 سجود و اگر از آن متمکن است احوط این است یک نماز متعارف بکند و یک نماز ایستاده یا بایستاده
 در قیام و شرط لباس است بخودی خود چه سائر و چه غیر سائر و آنها هفت صفت است اول

مسئله در بیان است که ستر بلباس
 عذر اگر چنین باشد صحیح است
 و اگر ستر بدست است صحیح
 نیست اما چنانچه

۱. لکن اقوی کفایت است
 مسند

۲. و اقوی کفایت مختار است
 مسند

۳. صحت در ناسی جاهل
 خالی از قوه نیست
 مسند

۴. ترك نشود مسند

عصب
 نماز با بقاء ترك نشود
 آقای شیخ

مسئله در بیان است که ستر بلباس
 و بیک نماز نشسته یا بایستاده
 و بیک نماز نشسته یا بایستاده
 و بیک نماز نشسته یا بایستاده
 و بیک نماز نشسته یا بایستاده

گذشت که اقوی کفایت
 نماز متعارف است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

107

باید که بتوان در او
باشد بنوعی که هیچ
اقای شیخ

بلکہ باطل است
اقای شیخ

ملک شکر خان است

معلوم نیست مید

اینکه مباح باشد یعنی پوشیدن آن شرعاً جایز نباشد پس آنچه پوشید و بسبب خلعت غیر جایز
نیست در این مقام انرا منصوب گویند و نماز در آن باطلست چه عین آن مال غیر باشد و چه
حق از غیر علق بان داشته باشد مثل رهن بودن چه علم باشد که صاحب آن راضی نیست
چه شک داشته باشد راضی است یا نه چه تمام از غیر باشد چه هزار یک آن از غیر باشد چه
غیر در عین شریک باشد چه حق از او متعلق بان باشد مثل اموال میت که هنوز فرض او را ادا
نکرده باشد مسئله هرگاه لباس مباح بحرام رنگ شده جزای حکم منصوب نسبت بنماز در
آن نمیشود و صحت خالی از قوه نیست مسئله هرگاه لباسی باشد باری غضبی هنوز خشک
نشده ظاهر این است که نماز در آن عیناً آرد مسئله هرگاه کاذبی لباس حرام باشد
عیناً رد مسئله هرگاه دوختن لباسی بظلم باشد پس اگر خیاطه انرا مالک است نماز در آن
شبهه ندارد و اگر خیاطه آن غصبی باشد محل اشکال است اگر چه خود لباسی خیاطی کردن
آن هر دو مباح باشد مسئله مهمه هرگاه شخصی لباسی اقرض گرفته پس هرگاه در وقت
گرفتن نیت اداء قرض از حلال خود یا مطلق داشته باشد شبهه ندارد و اگر وقت قرض گرفتن نیت
پس ندادن کرده یا نیت اداء از حرام داشته بعضی از اعظام علماء حکم بغصبیت آن لباس نمود
اند و بعضی ملحق کرده اند که اگر وقت گرفتن ابدانیت و فائدت ندارد نه از حلال و نه از حرام نیز
چنین است و این حکم اختصاصاً بلباس ندارد بلکه هر چه قرض بخرد باید نیت و قاعاً از غیر حرام
داشته باشد و بدانکه حالات شخص نماز گذار در غصب مختلف است بحالاتی که حکم صحت
و بطلان بسبب تفاوت میکند اول اینکه میداند که پوشیدن آن حرام است و باعث بطلان
است دوم آنکه میداند حرام است نمیداند که باعث بطلان است این دو صورت شبهه در
بطلان نیست زیرا که نمیداند حرام است تبصیر و تحصيل مسائل این هم مثل سابق
است چهارم آنکه نمیداند هیچ تلفظ نشده پنجم آنکه این حکم را فراموش کرده در این دو جا
حکم بصفت خالی از قوه نیست ششم آنکه غصبیت را فراموش کرده و حکم در این این است
که هرگاه غیر از غاصب باشد که بعد از علم فراموش کرده که این لباس منصوب است و پوشیدن
نماز صحیح است و هرگاه خود غاصب باشد که از بابتی مبالغه در وقت نماز مخصوص فراموش
کرده غصبی بودن لباس خود را حکم بطلان میشود هفتم آنکه اصل غصب بودن این عباد
مثلاً نداند و اینجا حکم میشود بصفت نماز به اشکال هشتم آنکه مالک با و اذن داده با بقاع

غصبت

این هم صحیح است
اقای شیخ
اظه صحت است مید

بکسر کسر نماز را

اگر فعل کثیرا می صورت
حاصل شود البته فضا
که نماز را در خارج وقت
اقای شیخ

و همچنین در غیره و غیره
ان مید

غصبت در نماز کردن و این اذن هرگاه بغیر غاصبت باشد خوبست و اگر نبود غاصبت بدهد که در آن
نماز کند با بقاء غصبت و امتناع او از رد در صحت آن تا قبل هت هت آنکه ما مورد باشد شرعا پوشیدن
لباس غصبی بجهت حفظ آن لباس از غارت یا از بید کردن و بخوان در اینصورت نماز در آن صحیح است
اینکه مضطر شده پوشیدن آن بجهت حفظ جان خود از بابت سرما مثلا در این صورت هم حکم بصحت
نماز میشود یا نه؟ هم اینک نمیدانست که اگر از رد بردارد تا فارغ شده در اینجا هم نماز صحیح است از دم
آنکه از اول بخمال مباح بودن پوشیدن و در اثناء نماز ملقن شده که مغضوبت پس اگر بیرون آورد
فورا نماز صحیح است اگر مستلزم فعل کثیری نباشد و الا نماز را قطع کند اگر وقت وسعت دارد و اما
اگر وقت وسعت ندارد پس اگر بعد از بیرون آوردن اذراک بیک حرکت از وقت می شود قطع کند و اگر
نمیشود در همان حالت بیرون آوردن مشغول نماز باشد این فعل کثیر که از بیرون آوردن آن لازم
میاید در این حالت مبطل صلو نیست صفت دق میاز صفا لباس اینک اجزاء بسته نباشد
هر چند از حلال گوشت باشد چه از حیوان که خون جهنده داشته باشد مثل پوست گوسفند مرغان
یا خون جهنده نداشته باشد مثل پوست ماهی که در آب مرده باشد مراد اجزائی آنکه از اصل جان
در آنها حلو کرده و اما اجزائی که از اصل جان نداشته اند مثل شپش و موی کرک پس نماز در آنها از حیوان
حلال گوشت جایز است هر چند بسته باشد بدانکه یقین بتذکیه شرط نیست بلکه در صورت
شک گرفتن از بد مسلم کفایت میکند پس هر پوستی که از دست کسی بگیرد و یقین بمیته بودن آن
نداری حکم میشود در آن باینکه تذکیه شده است و آنچه از کافر بگیرد در صورت شک حکم بمیته بود
ان میشود و حکم بنجاستان هم از این بابت است نه از بابت ملاقات بد کافر با و پس آنچه از دست
کفار گرفته میشود از اجزاء غیر حیوان مثل جوهر تیات و حر تیات و نحو آنها پاکست هر چند که نایع باشد
مگر هرگاه یقین داشته باشی که بد کافری با و یا بطرف او یا بطوبت ملاقات کرده بلی اگر وصله پوست
یا استخوانی در آن باشد محکوم بنجاست است بنا بر این آنچه از دست کفار بگیرد با عذر علم بملاقات
بر طوبت حتی روغن خوراک و شیر پاکست مگر گوشت و پوست و استخوان و پیه لهذا در صورت
شک پیرا از او نمیشود خورد و روغن خوراک را می شود خورد و در اینجا چند مسئله محتاج الیها
است اول آنکه هرگاه پوست از دست کافری بگیرد لکن بدانی از مسلمان گرفته باز حکم بتذکیه او
میشود و دوم آنکه هرگاه او را از مسلمان بگیرد و یقین داری زبندی که اهل آن کافر اند گرفته
مثل کفش و کمر بند که از مسلمان بخری و یقین داری که شغل و سیاست او همین قدر است که نمیدان

دبر الناس

مَصَلَّ

100

از بلاد کفار آورده و لکن این کفش مخصوص اهل علم نداری که از کافر گرفته حکم بطلان و تذکیر آن
میشود و اما اگر علم داری که اینرا مخصوص از کافر خوریده ظاهر این است که همین قدر که احتمال بدی
که شاید انشائی علم داشته بتذکیر یا اینکه آن کافر باج از اقل از مسلم خوریده کفایت میکند و اما
اگر بدانی که در وقت خرید از کافر ملتفت باین احتمال نبوده یا یقین داشته که انکار از مسلمی
خوریده یا شک در اینرا داشته و از کافر خوریده حکم بمیت بودن و نجاست آن می شود خلاصه بدو
تصرف مسلمین بلکه هر جزء حیوان حلال گوشت که اثر تصرف مسلم در او باشد محکوم است شرعا
باینکه تذکیر شده مسئله سیم هرگاه در بازار بلاد اسلام پوستی بخرد از کسی که نداند کافر
است یا مسلم باز محکوم است بتذکیر شدن مسئله چهارم هرگاه تذکیر شدن در پوست بطریق
شرعی محقق شود و در آن نماز کرد بعد معلوم شد که میت است قضای نماز لازم نیست مسئله پنجم
همراه داشتن جزئی از مردار هر چند ملبوس یا بطل نماز است مثل چشم کرک و قطعه
از پوست کفزار و همچنین سرشیم که از پوست میت به سازند چوب غلاف شمشیر و کارد بان
بچسبند یا ساعری که از پوست مردار غلاف کارد و شمشیر کنند یا پنجه از پوست یا استخوان
باشد و از دست کفار گیرند و در بغل یا جیب یا شد نماز در همه اینها باطل است مسئله ششم
آنکه از اجزاء حرام گوشت نباشد چیزی نداده و چه میت و چه تذکیر شده چه از اجزائی که
حیات داشته مثل پوست و چه غیر آن مثل موی چشم و کرک و چه همه لباس از آن باشد
یا مزوج باشد چه قلیل و چه کثیر حتی اینکه اگر یک موی از غیرها کول اللهم در لباس او بافته
شده باشد نماز در آن باطلست بلکه اگر اتموی بلباس چسبیده باشد مثل اینکه از کبریا موی
لباس متصل شود نماز در آن باطلست بلکه اگر از اجزاء پاک آن در لباس باشد که مثل آب هر
کریه یا عرق او بلباس متصل شود نماز در آن نمیتوان کرد و تفصیل مطلب ببيان چند مسئله است
اول مراد از حیوان حرام گوشت حیوانی است که گوشتی داشته باشد که قابل خوردن باشد
حرام باشد پس اجزاء پیش و یک و پشه عقیق ارد و اجزاء مکس مثل خود عسل و موم و عیب
ندارد و درختن لباس با ریشم و ابریشم بودن که بعد عوی یا خاصر سد عیب ندارد و اجزاء صدف
اگر حیوانی است هم عیب ندارد و در عروا رید هیچ اشکالی نیست چونکه از اجزاء حیوان نیست و دوم
اجزاء انسان اگر مایه بیکر باشد عیب ندارد مثل آب من غیر مایه غیر پس کیسکه از موی زن
دیگر باشد برای غیر خود مثل از زنها عقیق ارد سیم استثناء شده از اینم که خز که حیوان حرام گوشت

مس
 همنیکه فایان کنی فایان شود
 بین حلاق کوشت و حرام
 کوشت نیست از فایان
 و
 اختصاص بجلا گوشت
 ندارد سید
 بلکه اعاده نیز سید

مونی از ان اجراشت
شیخ

وقت
اگر گوشت نداشت
بامش دست

ایک

در شرائط لباس مصله

است که نماز در رکعت و پوشش موی او عیب ندارد و هم چنین سنجاب بنا بر اقوی لکن در سهو و قاف و
 فنک و حواصل نماز جایز نیست چهارم هرگاه شک بشود در پوست یا موی یا کرک یا پشم که
 از حیوان حرام گوشت است یا نه نماز در آن جایز نیست پس در بعضی اقسام ماهوت که معلوم نیست
 که از پشم گوشتند یا از حیوان دیگر است نماز نمیتوان کرد پنجم هرگاه از اجزاء غیر ماکول همراه دارد
 بی آنکه جزء لباس باشد مثل دستمال چاقو و بعضی از انواع قارسیاعت محل شک است و احتیاط
 شدید در ترکست ششم هرگاه ندانسته در آن نماز کرد نماز باطلست چه ندانستن مسئله و چه
 ندانستن اینکه از غیر ماکول اللحم است هفتم آنکه هرگاه بفراموشی نماز در آن کرد حکم بطلان
 صفت چهارم آنکه لباس مرد طلا باف نباشد طلا در آن بکار نرفته باشد هر چند دوخت
 عبا باشد که بکلیت طلا دوخته شود و مطلا هم باید نباشد و مزوج بطلا هم نباشد حتی انکثر
 و درون یک انکثر و در طلا و کمر بند و زنجیر اینها باطل است و حرام هم هست بلی زنجیر
 شمشیر و کار و قه و بکت تفنگ و طبا پنجه کمر طلا باشد عیب دارد و بکن دندانها بمفول طلا
 عیب دارد و صحت نماز پس با بالغ بنا بر قول بشرعیت عبادت ایشان در زدن باف محل اشکالات
 و اما در زنان مطلقا عیب ندارد صفت پنجم از صفات لباس این است که لباس مرد حری خالص
 نباشد پس هرگاه نماز در حری کرد هم باطل است و هم معصیت بلکه سه معصیت نموده است حرم
 ذاتیه اصل پوشیدن حرم ذاتیه نماز در آن حرم تشرعیه نماز در آن و گاهی بسبب بطلان
 نماز در اثناء چهار حرام جمع میشود و مرد از حری خالص این است که تمام لباس از ابریشم یا قز
 باشد یا اینکه چیزی از غیر اخلد داشته باشد که از صد اسم خالص بیرون نرود و حرم مختص
 صدق پوشیدن است پس هرگاه جزء لباس باشد از قبیل کمر و قبطان و بافته و سنجاف عیب
 ندارد لکن احوط در سنجاب این است که از چهار انگشت عرض آن بیشتر نباشد و هرگاه لباس راه
 راه بافته شده باشد کرا ابریشم خالص و یکراه غیر آن عیب دارد و اگر حری و غیر آن را وصله و کمره
 دوخته باشند یا حری وصله بغیر حری زده باشد عیب دارد لکن احوط است که از چهار انگشت
 بیشتر نباشد و اگر ابریشم حری باشد حرام است و اگر کراه لباس حری بافته شده بنحویکه در آن تنها
 بتوان نماز کرد محل اشکالات مسئله هشتم مال بر زخم بسته و کهنه جیره حری باشد عیب
 ندارد مسئله نهم هرگاه در مابین دو و استر ابریشم یا لاس گذاشته باشد عوض بدیه عیب دارد
 مسئله دهم زنجیره کلاه و عرقچین و بافته کمر بند و جوراب حری باشد محل الخطا اشکالات

مسئله اول
 مجاز نماز در سنجاب یکراه
 مشهور است و منصوص
 است در جمله از اخبار
 احوط بلکه اقوی از شرط
 خلاف آن است و شاید
 در آن اخبار مجوز و قوی است
 از احوط

مسئله دوم
 اقوی جواز است در هر
 مشکوک باشد سید
 بلکه خالی از قوت نیست
 سید

مسئله سوم
 اقوی صحت است و
 خیر در مطلق
 قس

مسئله چهارم
 حرمت ذاتیه در نماز
 نیست مطلقا سید

مسئله پنجم
 بلکه در کلاه مقدار
 سنجاف اشکالات
 سید

مسئله ششم
 بلکه منع خالی از قوه
 نیست سید

مسئله هفتم
 احوط ترک است اقامه
 شیخ

مسئله همراه داشتن حوری پوشیدن عینک اگر چه زرع قنار و زیبا پیراهن و خنک ازان
 در بخل گذاشته باشد ضرر ندارد مسئله بطلان نماز در حوری اختصاص بصورت علم ندارد پس اگر
 مسئله را نمیدانست یا نمیدانست که این حوری است یا فراموش کرد در همه صور نماز باطلت بلی
 اگر مضطر شد از بابت خوف هلاکت یا ناخوش شدن پوشید عینک ندارد و نماز در آن صحیح است
 لکن احوط این است که سائر غیر حوری هم بپوشد اگر ممکن باشد مسئله در حال حجب پوشیدن حوری جایز
 است و نماز در آن مادامیکه صدق حال حجب شود صحیح است مسئله کسی که ناخوشی قلب دارد
 بپوشیدن او پیش خارق عادت عمل میاید پوشیدن حوری برای او جایز است و بعد نیست که
 نماز هم در آن صحیح باشد مسئله فرش حوری و بر زمین انداختن و روی انداختن و متکا و پرده
 ازان جایز است و بعضی احوط برای مرد ترك را دانسته اند صفت ششم اینكه از نجس نباشد
 و متنجس نباشد تفصیل کلام در این و در آنچه عفو شده از این در باب طهارت گذشت و در
 اینجا چند مسئله بیان میشود مسئله هرگاه بدن پاک باشد و منحصراً در نجس باشد پس هرگاه بپوشد
 آوردن آن ممکن نیست از بابت ضرر و بیدار شدن با همان لباس نجس نماز کند و اگر ممکن است آنرا بپوشد و آورد
 و برهنه نماز کند بطریقی که گذشت و احوط این است که نمازی بان لباس هم بپوشد اگر چه قول بخیر بود
 نحالی از قوه نیست مسئله هرگاه بدن نجس باشد و لباس پاک و تطهیر بدن ممکن نباشد بهمان طریق
 نماز کند مسئله هرگاه بدن و لباس هر دو نجس باشند و آب بمجهه تطهیر یکی از اینها بیشتر نباشد
 تطهیر بدن کند و برهنه نماز کند و بعد از آن بان لباس نجس احتیاطاً نماز دیگری کند مسئله هرگاه
 بقدر تطهیر بعضی از بدن یا لباس بیشتر نباشد تطهیر بعضی لازم است یا نمونندارد قول بلزوم خلاف
 از وجه نیست و موافق احتیاط است مسئله هرگاه چند لباس دارد که یکی از اینها نجس است بقیه
 لکن نداند کدام است پس اگر لباس پاک غیر از اینها هست لازم است در آن نماز کند و اگر منحصراً
 بان دو و تطهیر بمجهه او ممکن است واجب است تطهیر بقدر خصوص ترك از ایشان یا هر دو
 اگر ممکن نیست نماز کند در هر یک از اینها اگر وقت و سعة دارد و اگر وقت و سعت ندارد مگر
 برای یک نماز یکی را بپوشد و بیک نماز کند بعضی گفته اند برهنه بیک نماز کند مسئله هرگاه چند لباس
 باشند که دو یا سه مثلاً از اینها نجس شده و معلوم نیست کدام است و لباس منحصراً در آنها است در
 اینجا بعد از اینها و بیک نماز زیاده یا بیاورد مثلاً هرگاه سه جامه رده جامه مشبه شده چها
 نماز در چها جامه کند و اگر چهار باشد پنج نماز در پنج جامه کند و همچنین مسئله هرگاه در آشنای نماز

قوی صحت است خصوصاً
 در آخرین
 مسئله

اگر بپوشد کردن جامه حوری
 وقت نماز مضرباً بخوشه
 شپش او باشد اقای شیخ

این احوط است
 اقای شیخ
 قوی نماز در آن است
 در آن و احوط جمع است
 مسئله
 احوط کفایت از این
 است

۰۸

معلوشده لباس و از اول نماز نجس بوده پس اگر ممکن است بپوشد و نماز را تمام کند چنانکه
 و احوط اعاده است بعد از این و اگر ممکن نیست نماز را بهم بزند و ازاله کند اگر وقت وسعت دارد و اگر
 ندارد بهمین طریق نماز را تمام کند مسئله هرگاه در اثناء نماز معلوشد که بدن یا لباس نجس
 است لکن نمیداند که حال شده یا از اول بوده مثل این است که بداند حال احوال عارض شده از او
 بشوید و اثناء نماز و نماز را تمام کند باین کیفیت که هرگاه آب حاضر باشد یا در جائی است که بر
 اشاره آنرا طلبد و رفتن مستلزم پشت بقبله نمودن نباشد طول زیادی نکشد در اثناء
 نماز شستن عینک آورد و اگر ممکن نباشد نماز را بهم بزند و ازاله کند و صورت وسعت اگر وقت
 وسعت ندارد بهمین کیفیت نماز کند صفت هفتم بعضی گفته اند که باید لباس از بابت زنی
 شخص حرام نباشد و این رد و موضع است یکی لباس شهرت و یکی لباس نواحره یا حره و ازین
 پوشیدن و حق این است که پوشیدن اینها در نماز و خارج نماز حرام است لکن باعث بطلان
 نماز نمیشود بلکه مقارن نماز این معصیت پوشیدن آنهاست لکن احتیاط در ملاحظه آنهاست
 و لازم است که بیان معنی اینها بشود بجهت اصل اجتناب احتیاط در نماز اما لباس شهرت پس
 آن لباسی که پوشیدن آن باعث انکار حره آن پوشیدن آن میشود بحال شخص یا از بابت تقا
 و رنگ آن یا از بابت تفاوت رنگ آن یا از بابت پستی آن یا از بابت وضع آن مثل آنکه
 شخص جلیل القدر بزرگ لباس جلایان بپوشد یا رنگ آن یا لباس اطفال بپوشد یا لباس
 بیادیت بپوشد که مضحک شود و از انظار عامه مردم ساقط شود و از احادیث بسیار مذمت
 بجهت لباس شهرت شده و این دراز مندر و اشخاص تفاوت دارد پس پوشیدن امام و مقتدای
 مردم قسم است لباس ابا و صله لیف خرماسختن است مستحب است کاهن بر ای بعضی
 داخل لباس شهرت میشود و اما حکم لباس شهرت پس ظاهر بعضی احادیث حرام بودن آنست
 و بعضی از علما هم فتوی بجهت آن داده اند بعضی دیگر آن احادیث را حمل بر کراهت نمود
 و بنا بر قول بجهت بعضی حکم بطلان نماز دان نموده و در اصل حرمت و بطلان نماز بنا بر آن
 قائل است و اما تلبس خرم و تلبس زن و تلبس زن بلباس مرد پس معنی و این است که حر لباس
 مختص بزن مثل مقنعه و زن لباس مختص بمرء مثل عمامه پوشیدن ظاهر بسیار از علما حرام
 بودن آنست هر چند زانی باشد و لهذا در مشیه ذکر آوردن از این بابت هم اشکال پیدا
 و بعضی گفته اند که آنچه وارد شده از تشبه رجال بلباس و تشابه رجال بلباس است که مرد حرام

یا تبدیل کند اقای شیخ
 که میخواهند بپوشند
 حتمی بقدر ادراک یک
 رکعت بعد از ازاله
 اقای شیخ

در اول صفحه فرمود
 پوشیدن اینها حرام
 است اقای شیخ

۱۵۹

زمانه کند زن خود را مردانه که اینرا شیوه خود قرار بدهند و این چه قوی است پس اگر بطریق ایضا
 یکنایه کرد لباس زن را پوشد یا عکس عینا رد و بر فرض حومت علی ای حال بطلان نماز معلوم
 نیست و راه احتیاط واضح است و الله اعلم خاتمه مسائل لباس بدانکه این احکام و صفات
 که بجهت لباس بیان شده و لباسی است که عرفا در شخص باشد چه متصل ببدن و چه منفصل
 چه ببدن مناسی باشد یا از آن بلند تر باشد پس پیراهن بلند که بر زمین میکشد اگر آنقدر زیاد
 او بخن باشد هم محل اشکال است مگر اینکه عرفا از لباسیت بیرون برود مثلا هرگاه از پا و چه
 که بدست ذراع است طریقه بخن باشد یا از غیرها کول و زرع از سمت دیگر آنرا بر سر یا کمر بچسبند
 و باقی او انداخته باشد بر زمین ظاهر عیب ندارد مشکلت دیگر اینکه هرگاه شخص خوابیده
 نماز میکند و انداز او یا فرش متصل ببدن او بخن یا جور یا غیرها کول باشد ظاهر این است که
 عیب ندارد بلی هرگاه ساترا و اینها باشند فی الجمله اشکالی ندارد مطلقا چه در بیان لباس
 مکروه در نماز بدانکه در بدست و هشت قسم از لباس مکروه است اول لباس سیاه مکروه عامه
 و عبا و هر چه سیاه شد بدتر است کراهت شدیدتر میشود و ثانی لباس حریم لباس کلی
 چهار رنگ زعفران بنفشه زرد و سیاه است و تحت الحنک هفت رنگ شفاف که آنرا
 تنها پوشد و بد نما باشد هشت پیراهن تنها اگر چه بلند باشد هم در سجده بنا بر قول مجوز است
 آنچه بریشم در آن بافته باشند یا نه هم حایر محض برای آنها و اما برای مرد گفته شد که حرام است
 و مبطل و آنرا هم در لباس کسی که اجتناب از نجاست ندارد خصوص شارب الخمر اگر چه نماز در آن
 بسبب عدم علم صحیح است سیزدهم در لباس کسی که اجتناب از حوام ندارد چهارم تمام کلاه و بند زیر
 جامه و عرقچین و انکشر و زیور هرگاه بخن شده باشد یا نزد هر خلخال صدا دار برای تنها سازند
 انکشر که صوری در آن باشد هفتاد و نصاب ای ن هجده تمام برای مرد یعنی چیزی که دم در آن
 خود را بان بر بندد هرگاه مانع قرائت نشود و الا باعث بطلان است و نیز هم لباسی که در پوشیدن
 آن بختی و تفوق در نظر لایس آن میاید بسم لباس کفار و دشمنان بدین بدست یک لباس زنانه را
 مرد و مردانه را زن پوشیدن اگر حرام نباشد مکروه است و بدست و دومی پوشیدن پیران
 لباس جوانان از اجتناب متعارف بدست سیم لباس شهر که بحد متحرک برسد بدست و چهارم اشکال
 حتماء و یک معنی آن انداختن استین جانب است عبا است برد و ش چپ این روش که کاهی عمر
 میکنند بکف آنرا اینست که راع بر دوش انداخته را یک طرف آنرا از زیر بغل گذرانیده بر دوش اندازد

مشکلت است بلی و عیب
 عیب ندارد آقای شیخ

گذشت سابقا که رو
 انداز مشکل است خصوصا
 اگر ستر بان حاصل
 آقای شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

مصل

در لباس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم جو را بی که ساق را پوشاند که بعضی در آن حرام دانسته اند بسم الله الرحمن الرحيم ظاهر هر چه
داشتن هر چند در کسبه که باشد بسم الله الرحمن الرحيم لباس چو کن کثیف پس اگر لباس کهنه یا پاره
باشد عیب ندارد لکن چو کن بودن آن مکروه است بسم الله الرحمن الرحيم و هشتم در قبای بسته بد که بیا
مثل بعضی اقسام البسه فرنگان **مطلب پنجم** در بیا لباس مستحب و نماز و آن چند چیز
است اول عمامه یا تحت الحنک و حصول تحت الحنک بدو طریق است یکی آنکه طرف عمامه را
بگردانند زیر چانه و آنرا به سمت یکدیگر بپندارند و دوم محض اینکه آنرا او بپنجه بگذارند و میل بانظر یکدیگر
دهند اگر چه فعلی از چانه نیاید در قیام و در آن خصوصاً برای امام که ترك آن برای او مکروه است
سیم زنجیره را بپایان هر چند دستری که بغیر آن بشود چهار مرتبه لباس نماز پنجم اینست که جنس
لباس پنبه باشد یا گان ششم اینست که سفید باشد هفتم در آن کثرت عقیق نماز کند که در بعضی احادیث
است که هر نمازی هزار نماز محسوب میشود و غیر اینها مستحب است دیگر هم هست مقدم ششم از مقدمه
نماز ملاحظه صفا که شارع در مکان نماز مقرر فرموده است بعضی بنحویت و بعضی بنحو دیگر
و بعضی از آنها بملاحظه مطلق مکان و بعضی بملاحظه محل سجده آنها و بعضی بملاحظه آن با محل
موقف است و بعضی بنحوی استجاب پس در اینجا چند مطلب است اول بدانکه شرط مکان بنحوی
دوازده است اول مباح بودن دوم برقرار بودن سیم در معرض نزول نبودن چهارم هر
بود اداء افعال در آن نه جائی که کونا باشد یا تنگ باشد یا بیثباتی که اداء تمام افعال در
آن نشود پنجم آنکه خوف نباشد بنحوی که مکت در آن حرام باشد ششم آنکه مساوی مقدم
بر قبر امام نباشد هفتم آنکه مرد محاذی آن یا مؤخر از او در حال نماز او نباشد و زن مقدمه
بر مرد یا محاذی او نباشد هشتم آنکه نجاستی که تعدی به یک یا لباس کند در آن نباشد نهم آنکه
مابین محل سجده و موقف و چها انگشت زیاد تر تفاوت نباشد دهم آنکه محل پیشانی پاک
باشد یا نه هجده آنکه محل پیشانی مایع سجود علیه باشد و آنرا هجده آنکه نجاست مانع باشد
و توضیح کلام در اینها بدین تفصیل است اول در صفت ابا حرم مکان است
بدانکه مکانی که باید مباح باشد عبارتست از سه چیز فضا که هر یک مصلح در آن است و
جائی که اعتماد بر آن دارد در قرار گرفتن در اسطر و با و اسطر بر تمام فضا که بدو در آن
است و آنچه بر او قرار گرفته مثل فرش آنچه آن فرش بر او نیست آنها هم مکان مصلی اند
حتی اینکه اگر فرش بر سقف باشد آنچه زمین باشد آنچه زمین زیر سقف است باید مباح باشد و هرگاه سقف

اقوی کراهت است
شرطیت چنانکه خواهد
آمد سید

اگر آن سقف اعتماد
بر آن زمین داشته باشد
مستند

و اعتماد بر سقف بدان
مستند

بنا بر این که اگر کسی در خانه و اموال بکند و در صورتیکه قرض که باشد ترک زیاد و اما هرگاه ورثه در فکر نباشند و تسامح در این امور داشته باشند چه قرض بسیار باشد چه کم پس تصرف در اموال و نشستن ایشان در خانه حرام و اذن دادن ایشان بکسان دیگر نمائند و خانه حکم خانه غصبی دارد که نماز همه کس در آن باطل است مگر هرگاه وارث و قرض خواه هر دو اذن بدهند و اما در تعویق وصیت کار مشکلتر است چونکه اذن از میت نمیتوان تحصیل کرد مسئلت عام البلوی یکریب آنکه اهل دیوان و عمال و ظلمه فاداحی که در حیا خانه و اموال که در دست ایشان است همین که علم بغصبیت آن نیست حکم میشود با با حضان و همه احکام ملکیت بر آن جاری میشود اگر چه مداخل از حلال نداشته باشد بمحض احتمال حل بر صیحه میشود و لکن بعد از فوت و اگر قرض دار است حکم او مثل باقی حرم است و اگر قرضی ندارد حکم در باره ترکه او مشکل میشود بکسب تعلق مظالم با آنها بعد از فوت او و تقسیم ارث او بین ورثه با وجود استغراق مظالم مشکل میشود و وصیتها ایشان بهر چیز غیر از رد مظالم باطل میشود و معاملات و ورثه ایشان در ترکه ایشان محل اشکال اند بجز از اقسام مغبوبانکه وصیت با حج او متعلق بترکه باشد و هنوز برون نیامده و اذ نشده در ایضوت نماز و تصرف در اموال جایز نیست و اما از اقسام اینکه حق رهن تعلق بعین گرفته باشد پس اهرن و مرهین هیچ کدام نمیتوانند بدون اذن دیگر تصرف کنند چه نماز و چه غیر آن هفتم اینکه حق سبق تعلق گرفته باشد مثل صاحب هرگاه کسی جائز گرفته و دیگری او را از آنجا بردارد و جمعی از علماء قائل شده اند که نماز او باطل است و بعضی گفته اند همان معصیت نموده لکن نماز او صحیح است و اقوی این است که هرگاه اشخص او هنوز ایستاده و مطالبه جای خود را میکند صحت نماز مشکل است و اگر مأیوس شده و رفت یا آنکه از تکدر دیگر جای خود را نینخواهد نماز دومی صحیح است اگر چه معصیت کرده باشد مطلب دیگر بدانکه از آنچه گفته شد بدین اذن مالک نماز صحیح نیست چند موضع استثناء شده اول صحراهای اسعه که مملوک اند نماز در آنها بای اذن مالک صحیح است اگر چه صغیر را لها شرک باشد و بعضی میگویند که اگر صاحب آنها را ضعیف نباشد بلکه منع صریح کند باز هم صحیح است چونکه اذن از مالک المملک حقیقی است مسئلت هرگاه الضحای وسیع مغبوب باشد حکم همان است لکن بجهت خود غاصب مقویان او محل اشکال است و قییر کوچه که اخوان بسته است

۶۲

مصلی

ضعیف است قول بعضی آقای شیخ

ملک

ندارد و وقت نماز نك شده جمعی از اعظم علماء فرموده اند كه مشغول بودن اندك شود و در آن
 حين نماز كند بايماء و در صحت نماز در اين صورت تا ملى هست بلكه ميگويم مخاطب است بنماز تمام
 و معاقبات است بترك آن مثل اينكه از اول وقت تا آخر آن در خانه نماز كند باطلست
 و لكن خطاب حقيقي بآن دارد و عقاب بترك آن ثابت است صفت روى نماز كه مكان نماز بركه
 باشد بطريقى نباشد كه بدتر از متحرك كند پس نماز بر حيوان و در تحت روان و كاري و كاله در
 حال راه رفتن جائز نيست و همچنين بركاه و نى پنبه جمع شده و مانند اينها كه بدن بر آنها
 آرام نميشود و اما هرگاه بركه ساكن باشد لکن مكان متحرك باشد مثل كشتى در بعض اوقات
 كه استيفاء همه افعال و شروط در آن حاصل ميشود پس در آن تا ملى است و اما هرگاه بالعرض
 ساكن باشد مثل حيوان ايستاده آرام و كشتى بسته ظاهر اين است كه عيب ندارد مسئلت
 هرگاه مكان بطريقى است كه در اول ايستادن و اول ركوع و سجود قدم متحرك ميشود
 بعد قرار ميگيرد پس اگر حركت او اين مقدار نباشد كه محصور نماز كند عيب ندارد و بايد در
 وقت حركت مشغول قرائت يا ذكر نباشد و لزوم استقرار بركه و مكان كه گفته شد در حال
 احتيا است پس در حال اضطراب نماز ميگذازد يا اضطراب بركه و مكان هر دو يا يكي از اينها
 پس سواره نماز ميگردد هر قدر از واجبات كه ممكن است آنرا و هر قدر كه ممكن نيست بدل
 آنرا لکن در استقبال قبله كيفيت خاصه هست كه اگر حيوان رو بقبله نميرد همان تكبير را
 روى بقبله بگويد صفت نماز اينكه در معرض تنزل نباشد پس هرگاه در جائى بايستد كه
 بالفعل بركه را است و لكن در معرض متحرك باشد مثل جائى كه محل از حرام باشد بخويكه
 مطمئن نيست كه تا آخر نماز او را آرام ميگذازند پس شروع بنماز محل اشكالست اگر چه قول بخوان
 شروع خالى از وجه نيست باين طريق كه مشغول مى شود باین نحو كه اگر بركه را ماند تمام كند و
 الا بهم بزنند و بعضى از علماء فرموده اند كه اگر محل نماز بخويست كه محل قال و قيل و آوازه ها
 بلند است كه بجهت شخص اطمینان و وثوق بجا آوردن افعال نماز شروع بنماز در آنجا جائز
 نيست صفت چهارم اينكه مكان محل خوف و خطر نباشد كه قرار در آن حرام باشد
 مثل مابين صفوف و عواى تير و تفنگ در حال دعوا و زير ديوار شكسته و محل خطر از درندگان
 و جانوران پس هرگاه در آنجا ايستاد و نماز كرد باطل است و هرگاه وقت نماز نك باشد و
 محل امنى كه در آن قرار گيرد پيدا نميشود در حال فرار نماز كند هر چند بدو بد يا خدا سواره

ص ۴
 صحيح است اقاى
 شيخ
 بلكه اقوى بطلان است
 سيد

ص
 احتيا شد بركه
 است اقاى شيخ
 اقوى محتياط باحو
 استقرار و طمانينه
 سيد

ص ۳
 احوط ترك است سيد

ص
 اگر وثوق با تمام نماز
 ندارد چنين است
 شيخ

باشد و اگر همه امکنه خوف باشند لازم است هر جا که خوف کمتر است نماز کند پس در اینصورت اگر در محل
 بیشتری خوف نماز کرد باطل است. صفت پنجم این که اداء افعال بحسب حال مصلی زان ممکن باشد
 پس اگر جائی است که سقف آن کوتاه است و قیام انتصا حاصل نمیشود یا عرض آن کم است که
 امتداد لازم در سجود عمل نماید نماز باطل است در حالت اختیار و اما هرگاه مضطر باشد اختیار
 کند هر جا که تحصیل شرائط در آن بیشتر میشود مسئله هرگاه اگر اثر شد مایه و مکان که در یک
 میشود ایستاده با نیام نماز کرد و در یکی نشسته و رکوع و سجود نشسته در نیم مقدم است صفت ششم
 اینکه مقدم و مساوی بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه طاهین صلوات الله علیهم و پیغمبر
 که منصفی متر اهرم دارند نباشد پس باید قدری از قبر موخر بایستد یا حائلی پایین باشد و در حایل شدن
 صندوق و ضریح نامثل هست صفت هفتم این که خانه کعبه و پشت بام از برای نماز واجب باشد در
 حال اختیار و اگر آن مضطر شود را نماز کند لکن در میان خانه متصل بدیوار بایستد و در پشت
 بام کاره بایستد که اکثر کعبه پیش روی و باشد صفت هشتم این که در یک مکان حر و زن نماز گذار
 بطریق تساوی یا مقدم بودن زن نباشد مگر با حایل یا ذره ذراع دور بودن پس هرگاه حایل نباشد
 و ذره ذراع از هم دور زن نباشد مساوی هم بایستند یا زن پیش بایستد و نماز کند اشهر این است
 که نماز هر دو باطل است در بعض اوقات و نماز یکی در بعض اوقات و تفصیل این است که هرگاه هر دو
 با اطلاع بحال همدیگر بکبر تکیه الا حرام گفتند نماز هر دو باطل است اگر یکی تکیه گفت و دیگری
 بلافاصله بعد از او تکیه گفت نماز وی باطل است اگر وی نمی دانست که این یکی نماز میکند و
 مشغول شد نماز او صحیح است و لی که عالم شد نمازش باطل میشود و اگر یکی از ایشان نمازش باطل
 باشد عیب ندارد لکن اگر بطلان از بابیک بکر باشد نه از این بابیک احوط این است که بجز در حصول این
 حالت چه اولی چه دومی چه عالم و چه جاهل نماز را اعاده کند و بعضی از مکرره میدانند بطل
 نماز نمایند و قول اول خالی از قوه نیست و تحقیق کلام موقوف چند مسئله است مسئله معنی
 لزوم پیش ایستادن حر این است که محل قدمین او بیشتر از محل قدمین زن باشد اگر چه بعضی از بدن
 ایشان مساوی هم باشد یا اینکه باید محل قدمین حر از محل سجده زن بیشتر باشد یا اینکه با احوط
 حالات میشود پس در حال قیام قدمین مناسط است و در حال سجود محل پیشانی احوط این است
 که ناخیز زن بخوی باشد که هیچ جزوی از بدن او مقابل جزئی از بدن حر نباشد حتی اینکه سر زن در محاذ
 قدم حر در حال قیام نباشد بلکه محل سر او از پاشنه پای حر باید موخر باشد مسئله ذراع عتبار

احوط جمع است با امکان
 و با عداوت دور نیست
 تخیر باشد سید
 احوط این است که سعه وقت
 در نماز کند شیخ
 و بنا بر احوط سید
 اقوی و نظر حقیر جواز
 تقدم و مساوات است
 و صحت صلوة است با
 تقدم فضلا از مساوات
 آقای شیخ
 بنا بر احوط سید
 لازم نیست که کفایت
 باشد طایفه بدیوار
 میکند و متصل بدیوار
 بودن در اندرون هم لازم
 نیست آقای شیخ
 علی الاحوط و اقوی
 کفایت بون جزء از کعبه
 است پیش و می بود
 هر دو فرض سید
 و بنا بر قول بطلان
 اقوی بطلان دقیم است
 سید
 اقوی صحت صلوة است
 با تقدم زن یا مساوات
 او بامر اگر چه علم بر
 اجتناب است شیخ

است از اول مرفق تا سرانگشت وسطی مسئله در این که تفاوتی مابین محرم و ناحرم حتی زوج و زوجه
 نیست مسئله هرگاه نابالغ نماز کند پس رد دختر اشکال برای مرد و در پسر اشکال برای زن حاصل
 میشود هرگاه عبادات نابالغ را شرعی بدانیم گاه هو الاقوی مسئله متحد بدو ذراع از محل سجده
 مرد میشود تا پاشنه پای زن مسئله هرگاه یکی از ایشان در جای بلند باشد که صد محاذی بود
 و مقدم بودن نشود عیب دارد و غالباً در اینصورت بلند مکان ده ذراع میشود هر چند مطا
 نباشد مسئله هرگاه وقت مضیق باشد و جائی دیگر نباشد هر دو نماز میکنند بجز آنکه ممکن
 است مسئله حایل که باعث دفع این حکم است ضروریست که مانع رؤیت باشد پس اگر دیوار
 کوتاهی مابین است کفایت میکند اگر چه هم دیگر را ببینند لکن تاریکی و نابینائی حایل نیست
 و اگر نه مابین باشد مشکل که داخل حایل بشود اگر ده ذراع نباشد مسئله هرگاه زن پیش رو
 مرد در نماز نشسته باشد یا خوابیده باشد چه محرم و چه ناحرم ضرر بنماز ندارد اگر چه در نماز
 نگاه باند و کند ناحرم باشد همان معصیت تنها نموده است صفت نماز این که مکان نماز نجس
 نباشد بجااست متعذیر بلباس و بد مصلی و اما اگر نجس باشد لکن سرایت نکند عیب ندارد
 مگر محل پیشانی که حکم آن بیان میشود انشاء الله و لکن آحوط این است که مکان نماز متنجس
 نباشد هر چند تنگ نکند پس اگر متنجس خشک باشد باز هم محل احتیاط است بلکه اگر عین نجاست
 باشد در صحت قاطعی هست هر چند خشک باشد مثل اینکه محل سجده پاک لکن باقی اعضا
 ملاصق مینماید یا غلط خشک باشند مسئله اگر شروع بنماز کرد در جائی که اگر سجود برود خست
 یابد یا محل سجود او منجر میشود پس اگر قصد دارد که آنوقت از آن مکان منتقل بشود عیب ندارد
 و اگر قصد ندارد صحت مشکل است اگر چه بعد منتقل بشود مسئله هرگاه از مکان نجاست
 عفو شده سرایت کند عیب دارد لکن اگر از خون و روح و جروح بر زمین ریخت بعد سرایت
 کرد بلباس و ران اشکال عظیم است صفت دهم آنکه احترام محل باعث حرمت ایستادن
 بر روی آن نباشد صفت یازدهم آنکه محل ایستادن یا محل سجده مساوی باشد یا زیاده
 بر عرض چهار انگشت تفاوت نداشته باشد و پستی و بلندی و پستی بر دو نوع است
 یکی اینکه اصل زمین کمی ندارد اما بلند و پستی و از بابت بتیان یا سنگ و کل و ران بعمل آمد
 و یکی آنکه اصل زمین کمی است که يك سران یا سیمان نزدیک است از دیگر اما چیزی بر سطح
 آن نیفتاده است و این را سرایش میگویند قسم اول مضرت است بی شبهه در صورتی که چهار

۱۶۶

اقوی قول بکر اهت
 سید

بنا بر قول بکر اهت شاید
 کفایت کند لکن بنا بر
 بجمرت باید حائل مانع
 از رؤیت باشد اقامه
 شیخ

اقوی صحت است
 سید

بلکه اقوی بطلان است
 اگر بقدر در هم باشد
 سید

صحیح نیست اگر خون
 بمقدار معفو عنه باشد
 آقای شیخ که چهار

نکته این است که چهار
 انگشت ضرر ندارد زیاده
 بر آن مضرت است اقامه
 شیخ

نماز در آنها مستحب است اول مسجد الحرام که یک نماز در آن هزار هزار نماز محسوب شود و دوم مسجد نبوی
صلی الله علیه و آله که نماز آن ده هزار نماز است سیم روضا مشرفه که مقدم بر همه حرم حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن حرم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و در حدیث هست
که نماز در آن بدست هزار نماز حسا میشود بعد از آن حرم حسین علیه السلام و در خصوص
حضرت اما تحکین علیه السلام فضایل خاصه بجهت نماز وارد شده است چهارم مساجد متین
مشخصه که ثوابهای مخصوص دارند و آنها چند مسجد اند مسجد کوفه و مسجد اقصی که نماز در
انها هزار نماز است و مسجد سهله که فضایل بسیار در نماز در آن هست و مسجد خیف که در
منی است و غیر اینها پنجم مساجد که صفت خاصه دارند اول مسجد همسایه که حق مخصوص
دارد و ترک آن باعث نقص ثواب نماز است دوم مسجد مجبور خواننده که شکوه میکند
ببوی خداوند از کسانی که او را معطل و ضایع گذاشتند سیم مسجد جامع هر بلدی که نماز
در آن بصد نماز است مراد از مسجد جامع مسجد است که در بلد از آن بزرگتر نباشد یا مسجد
که همه اهل محلات شهر در آن جمع میشوند چهارم مطلق مساجد بجهت هر یک از مسجد محله
و بازار هم بعض ثوابهای خاصه وارد شده پنجم روضا باقی پیغمبران و مقام ایشان و مقام
اولیاء و صلحاء و علماء و عباد احواء و اموات که خصوصیتی در آنها حاصل میشود ششم
مسجد خانه که شخص یکجائی را در خانه خود قرار بدهد نماز خانه و مسجد خود اگر چه احکام
مسجد در آن جاری نمیشود لکن فضیلت خاصه در آن حاصل میشود و اگر در وقت احتضا
قرار بدهد که در آنجا باشد ثمرات خاصه دارد یکی از آنها آنکه جان بیرون رفتن است
و در اینجا چند مطلب است که متعلق بمساجد دارند **مطلب اول** کیفیت وقف
نمودن مسجد لازم است آن صیغه وقف جاری نمودن با قصد قربت بجهت نماز یا با غیر
آن از عبادات و اگر برای غیر آن از عبادات تنها و قف کردن در مسجد است و باید قصد قربت
در آن بکند و صیغه آن این است وقفه مسجد افرته الی الله و بعد از صیغه اقباض در آن
شرط است و حاصل میشود بنماز کردن یک سال در آن مسئله بعد از تحقق صیغه وقف
تمام آن زمین و بنیان از هوای بالای آن تا طبقه پایین زمین همه مسجد اند و اما اگر از اول
قرار بدهد غرض بالا را مثل آنها یا بنیان روی زمین را تنها نه شستن و زیر زمینی بازار هم
صحیح است همان مقدار مسجد است مسئله هرگاه طبقه بالا را قرار داد مسجد بخند و

فصل
باباء بعنوان مسجد
و نماز در آن باذن بالا
احتیاطاً نشود در اجرا
احکام مسجد اگر چه صیغه
خوانده نشود مسجد

بسم الله الرحمن الرحيم

شد اثر آن رفت ایضا مقدار از هوا که بوده حکم مسجد باز دارد یا نه محل اشکال است مسئله هرگاه
 مسجد مشرف بخرابی شد خراب نمودن آن عیب است و در مسئله هرگاه مسجد خرابی ندارد و محکم است
 بنحواهند او را خراب کنند که بهتر باشد یا نه جایز نیست و اگر بنحواهند خراب کنند که بزرگتر کند و بعضی
 صواب محل اشکال است و علی ای حال در صورتی که از آنچه سنگ و اجر و مصالح است مادام که امکان
 عین آنها را در خود آن باید بکار ببرند **مطلب** و میرزا احکام مسجد است آنها چند حکم اند
 اول حرام است نقش نمودن مسجد بطلا و حرام است صوت کشیدن در آن علی الاحوط در قیام حرام است
 بخس نمودن آن و اما داخل شدن در آن باید از نجس الباس نجس که تعدد مسجد نکند عیب است و در مسئله
 واجب است ازاله نجاست از آن فوراً مسئله هرگاه جنب نجاست مسجد بدین کار ازاله آن موقوف
 نمک نیست فوراً واجب است اگر موقوف بمکث است یا لازم است فوراً ازاله کند یا اینکه باید اول
 وقت امکان غسل کند بعد ازاله کند در مسئله نامالی هست اگر چه از فوراً بغسل خالی از وجوب
 نیست مسئله هرگاه بعد از علم باینکه مسجد نجس است مشغول نماز شد صحیح نماز مشکل است اگر وقت
 وسعت دارد و اما در تنگی وقت نماز مقدم است مسئله اگر وقت در جایی بیکر نماز کرد باز همان اشکا
 ل باقی است مسئله هرگاه خود قدس بر ازاله ندارد و کسی بیکر او را اعانت نمیکند تکلیف و ساقط است
 و نماز صحیح است مسئله هرگاه در اثنای نماز مطلع شد که مسجد نجس است نماز را تمام کند هر چند در
 سعه وقت باشد مسئله همه هرگاه زمینی باشد که در آن بالوعه جمع نجاسات بوده ایضا میتوان آنرا
 مسجد نمود یا نه ظاهر این است که همینکه خاک بر آن ریختند آنرا بالا آوردند که قطع بوی گشت آن
 شد میتوان مسجد نمود اگر چه باطن آن نجس نباشد حکم ازاله نجاست از آن در غیر آن نجاست باطن
 رفرار است چهار بعضی از حرقات بر جنب نیست بمساجد در کتاب طهارت نباشد اند مطلب
 در ثواب مسجد ساختن است و اکفا میشود در آن حدیث اول حدیثی که روایت شد از حضرت
 رسالت پناصلی الله علیه و آله مر بنی مسجد فی الدنیا اعطاه الله بکل شیء منه مائة الف
 عام مدینه من ذهب و فضة و لؤلؤ و یاقوت و زبرجد یعنی هر کس مسجد بسازد بهر یک وجب
 زان شهری در بهشت که مسافت آن چهل هزار سال است خداوند عالم باو عطا میفرماید که بنیای
 آن از طلا و نقره و مروارید و یاقوت و زبرجد است در حدیث دیگر که از امام بحق ناطق حضرت امام مجتبی
 صادق علیه السلام روایت شده مر بنی مسجد ابی الله له بیت فی الجنة یعنی بنیان مسجد در مقابل
 و بنیاء خانه است در بهشت را وی حدیث میگوید بعد از شنیدن این کلام از آنحضرت روایت در بابین

بسم الله الرحمن الرحيم
 مانع ندارد
 ظاهر عیب ندارد چه
 بزرگتر کند تا جتر
 مسجد

فصل
 اظهر ازاله کردن نجاست
 غسلت مسجد
 البتة ازاله نکند اگر حجاج
 نمک است مسجد
 اقوی صحت است
 اگر چه مفصیلت کرده
 است مسجد
 مشکل است بلکه باسعه
 وقت قطع کند نماز را
 و ازاله کند مسجد

مکه و مدینه قدری سنگ و در هم گذاشته که زمین را هموار کنم برای مسجد حضرت از اینجا میگذشت عرض
 کردم جُعِلَتْ فِدَاكَ تَرَجُّوْا نَ بَكُوْنُ هَذَا مِنْ ذَاكَ قَالَ نَعَمْ یعنی فدای تو شوم امید داری که این
 هم داخل مسجد ساختن باشد فرمود بلی **مطلب چهارم** در بیان مستحبات نسبت بمسجد
 و آنها چند فصل اند اول کثرت تردد در مسجد که خواص بنیاد را ن هفت خرق میزد و بار یکی شب
 بمسجد رفتن که باعث نور روز محشر است سیم سبقت در رفتن مسجد پیش از وقت و اول
 وقت که در مسجد نبوی وارد شده طوبی الاصاب الا لویه بجلوها فی بقون الی الجنة یعنی خوشا
 بحال کسانی که علم بردارند در روز قیامت برای پیش گرفت بهشت عرض کردند کیستند آنها
 فرمودند کسانی که زود تر از همه بمسجد میروند چهارم چنانچه چوایغ روشن کردن در مسجد که باعث این است
 که حلاله عرش استغفا کنند برای آن روشن کننده مادامیکه روشنی آن برقرار است مسئله
 هرگاه در مسجد روشنائی باشد یا زیاد کردن آن هم این ثواب را دارد ظاهر این است که اگر
 باعث روشن کردن یک گوشه از آن بشود همان ثواب را دارد و اما اگر همه مسجد بروشنی بقا
 روشن باشد همین قدر باعث زیادتى آن بشود آن ثواب خاص معنویت اگر چه ثوابی دارد
 پنجم جاروب کردن مسجد و بیرون انداختن خاک و تیران که در ریحل وارد شده هر کس جاروب کند
 مسجد را در روز پنجشنبه و بیرون برد از خاک و تیران بقدر داروئی که در چشم بریزند خداوند
 عالم رو به عظیم از رحمت خود برای او مینویسد شصت و یک در وقت داخل شدن مسجد پای
 راست را مقدم بدارد و در وقت بیرون آمدن پای چپ را مقدم اینکه کفش خود را ملاحظه کند که مثلاً
 نجاستی رفته کفش باشد که سرایت بمسجد کند هشتاد و یک در وقت خول روی بقبله کند و بعد
 از دخول صلوات بر پیغمبر ال او دعا کند برای خود و همچنین وقت بیرون آمدن بمسجد بایستد
 و دعا کند چونکه سائل در خانه انشاء الله نماید نخواهد شد **مطلب پنجم** در بیان مکرها
 نسبت بمسجد و آنها چهارده اند اول بسیار بلند ساختن دیوارها آن مکر در صورتی که بجهت فطرت
 هست لازم باشد و میگویند مکر ساختن برای آن سیم نقش آن بغیر بالا و اما نقش طلا پس حرام است
 و نقش بصورت حیوانات نیز حلال اشکال است چهارم از راه عبور قرار دادن مکر اینکه در رکعت
 نماز گذران کند پنجم در هر ابی مانع گذران انداختن ششم داخل شدن کسی که سیر و پیاز خام خورد
 است هنوز بوی آنها از دهان او بیايد هفتم بیع و شراء گذران هفتم فریاد زدن بجهت پیدایش
 که شده نهم شش کشتن در آن دهم سنگ ریزه بپاشیدن در آن یازدهم خوابیدن بر برای غریبه

اود و آخر هر شعر خود را خواندن سیزده صد اذان بلند کردن چهار مرتبه هر منزل هر اقامه
حدود قرار دادن پانزده مرتبه و همادنیائی گفتن که اصل داخل با امر آخری نداشته باشند
ثمیر از غلاف بیرون آوردن هفتاد و پنج اطفال و دیوانه‌ها و زان راه دادن و غیر اینها هم هست
خاتم بدانکه مستحبت برای مصلی گذاشتن ستره در وقتیکه شخص نماز کند رجاء که پیش رو
او دیوار یا صفت نباشد بلکه پیش روی او فضائی باشد که ایمن انفاق نیست اگر چه حرور کنند
بالفعل نباشد فی الحقیقه این ستره تعظیم و توقیر نماز است گذاشتن آن اشاره است باینکه باخلو
جدائی کردم و خود را از ایشان قطع نموده توجه خود را بخالق نمود و کیفیت این است که در پیش رو
خود بالا ترا محل سجده عصا یا چیزی دیگر ریسمان و نخوان بگذارد و ملاحظه نماید فاصله بودن
از اما بین خود و کسی که از اینجا بگذرد اگر خط کشید بر روی زمین که اثر آن بماند هم میشود مقصد
هفتم اذان است مقدمه هفتم اقامه است هر یک از این دو احکام خاصه احکام مشترکه دارند
پس در اینجا سه مقصد است مقصد اول که رماتل مختصه اذان است و در آن چند مطلب است
اول در حکم اذان است بدانکه بعضی آیات و دلائل و بجا و دارند بعضی بآن قائل شده اند در نماز
صبح و مغرب و بعضی از مقدمه آن اجبه نماز جماعت و شرط صحت آن دانسته اند و بعضی قائلند
که شرط ثواب نماز جماعت شمول و اقوی این است که مستحبت مؤکد و تاکید استحباب آن برای نماز صبح
و مغرب بیشتر است و تاکید استحباب اذان و اقامه مجذبات است که هرگاه شخص آنها را با هم فراموش نمود
و تکبیر نماز را گفت تا بحد رکوع نرسیده میتواند نماز را بهم بزند لکن باید در همان وقت بمحض یاد
آمدن باشد که اگر بعد از آن عزم بر ترك کند یا متردد بماند قطع محل ناقص است اگر عاقل اذ اول ترك
کرده هم در قطع اشکال است دویم در اقسام اذان است بدانکه اذان در شریعت بر دو قسم است
اول اذانی که دخل بوقت نماز و نماز ندارد و آن در سه مقام است اول اذان و اقامه است که مستحب
است رکوش مولود در روز تولد گفته شود مقام دوم اذانی است که در صحرائی و محشر که سحره
جن صوهای و وحشه در نظر میاورند بجهت دفع آنها بگویند و باصطلاح مکرر آنرا عول میگویند
مقام سیم رکوش کوی که بجهت چهل روز گوشت حیوان نخوردن که خلقی او را عارض شده باشد
بلکه برای مطلق که خلقی هم خوبست قسمی و میاذانی که دخل بنماز و اوقات آن دارد و آن بر دو قسم
است اذان اعلام و اذان اعظام که اذان نماز است اذان اعلام این است که مقصود اذان اطلاع
دادن مکرر باشد بجهت نماز اذان اعظام احتراعی است برای نماز هر چند اعلامی در آن منظور نباشد

نکته
نکته در اینست
که در صورت اقامه
نماز

در مسائل
کتاب الفقه

اذان

۱۷۲

که اگر شخص خود تنها باشد و هموار اذان بگوید باز هم مستحب و گاهی هر دو منظور میشوند پس اذان سه قسم میشود و اذان اعلام و اذان اعظام در احکام هم از چند باب مختلفند اول اینکه در صحت اذان اعلام قصد قربت شرط نیست اگر چه در ثواب آن شرط است و لکن در صحت اذان نماز قصد قربت شرط است و قیما اینکه اذان اعلام باید اول وقت باشد اذان نماز با نماز است هر چند آخر وقت باشد سیم اینکه اتصال اذان اعلام بنماز معتبر نیست لکن اذان نماز جمله اتصال ضرور دارد چنانچه این که بعضی گفته اند اخذ اجرت بر اذان اعلام حرام نیست لکن بر اذان نماز اجازت است پس بعضی قائلند که غلط در اذان اعلام عین رد ششم این که اذان اعلام همان یک قسم است که فصول اذان در آن تمام گفته شوند اما اذان نماز پس هشت قسم برای حصول خود آن و تحقق ثواب آن در شریعت مقرّر شده اول اذان تمام دویم اذان قصر سیم اذان اقضا چهارم اذان اکفاء پنجم اذان کفایت ششم اذان حکایت هفتم اذان سماع هشتم اذان تلفیق و تفصیل اینها باین طریق است اول اذان حقیقی تمام و آن هیجده فصل است چهار الله اکبر گفتن اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی خیر العمل الله اکبر لا اله الا الله هر یک دو مرتبه و بجهت همین و تبرک بعد از شهادت بر سالت شهادت برای امیر المؤمنین بولایت و امامت مؤمنین و صایبه مستحب لکن جز اذان نیست گفتن آن یک مرتبه کفایت میکند بجهت حصول استحباب مطلق دویم اذان قصر که هر فصلی یک مرتبه بگوید آن بجهت مساو که کار شتاب دارد سیم اذان اقضا و آن بجهت نان است که شارع قرار داده که زن در اذان اقضا کند بیک و دو شهادت چهارم اذان اکفاء با اذان نماز سابق و این در چند موضع است اول که رجائ که جمیع کند ما بین دو نماز مثل ظهر و عصر مغرب عشا و اذان بگوید برای نماز اول دیگر نماز دویم اذان نمیخواهد و اکفاء میشود بهما اذان برای هر دو که ثواب اذان برای دویم حاصل است بتحقیق مطلب این است که جا آوردن نمازهای مرتبه مثل ظهر و عصر مغرب و عشا بچند طریق میشود اول بطریق تفریق که مستحب و غالب و قاتل طریقه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه ظاهرین بر آن بوده است باین نحو که اول ظهر نافله ظهر و نماز آنرا میگردند بعد میفرستند تا وقت فضیلت عصر که سایه شاخص بعد آن میشود و آن وقت نماز عصر را میگردند و در این صورت در شب هر که اذان دیگر برای نماز عصر باید گفت دویم تفریق باینکه بعد از نماز ظهر قدری تاخیر بکند تا سایه چهار ساعه شاخص شود بعد نماز عصر را بکند و در اینجا هم اذان عصر و شب هر

ول
لکن محل اشکال و احاط
ترکست بلی ارتزاق از
بیت المال عین ندارد
سید

در مسائل

اذان

مستحب است تم تفریق باینکه قدری تفرق زمانی بشود که ترا ز این در اینجا هم ظاهر اذان عصر است
 است چهارم اینکه تفریق شود همان جا آوردن نافله عصر بعد از نماز ظهر و در اینصورت اذان
 عصر نکفتن احوط است پنجم اینکه جمع کند باینکه بعد از نماز ظهر بلافاصله مشغول عصر
 بشود و این جمع در بعضی مقامات مستحب است و در غیر آنها رخصت است اگر چه ترك فضیلت
 است اما مقام استحباب جمع پس در چند موضع است اول در نماز عصر جمعه است که اگر از بعد
 از نماز جمعه یا ظهر بلافاصله بکند در وقت نماز عصر و عرفه است در عرفه که اگر از آن نماز
 ظهر جمع کند میسر نماز مغرب و عشاء در مشعر الحرام است که معرب و عشاء از اول وقت
 تا خیر میانه اندازند هر دو نماز را با هم می کنند و در این سه مقام اذان نماز عصر و عشاء مستحب
 نیست بلکه بدعت است در صورتیکه جمع کند بعضی گفته اند که اذان عصر جمعه و عصر
 عرفه و عرفه و عشاء در مشعر الحرام ساقط است چه جمع بشود و چه تفریق بشود و در این
 نافله است چهارم جمع فابین دو نماز که مستحاضه کثیره میکند که بکفصل میکند بجهت نماز
 ظهر و عصر و بکفصل برای نماز مغرب و عشاء پنجم برای مسکوس و صوتیکه بیک وضو بجا
 دو نماز را بکند و در غیر این مقامات جمع فابین دو نماز مستحب نیست چه در اول وقت و چه
 غیر آن بلکه مریض فیه است کلامی هست که در این صورت که جمع مریض فیه است باز اذان
 ساقط است یا نه احوط سقوط دوقیم انا مقام اذان اکفاء اذان نماز قضا است هرگاه
 شخص مشغول نماز قضا میخواند بشود در اول شروع اذان بگوید بعد هر قدر که در آن مجلس قرار
 است که نماز قضا میکند اقامه نهما بگوید و مراد از قرار عادیست که بجهت خود معین نموده یا
 بیگانه دارد که چه قدر نماز کند مسئله هرگاه در بین نمازهای قضا نماز ادائی کرد یا فاصله
 بپاشد اذان برای نماز بعد از آن بگوید مسئله در نماز قضا اجیر اگر شرط اذان و اقامه کرده
 اینکرم نیاید پنجم اذان کفایت آن در صورتی است که در مسجد از نماز جماعت فارغ شده باشند
 و هنوز صفوف تمام بهم نخورده باشند و کسی نیاید ران مسجد بخواند نماز کند اذان و اقامه
 آنها که گفته اند کفایت برای نماز بعد از دیگران هم میکند چه نماز جماعت بکند چه منفرد چه قصد
 حضور جماعت داشته باشند و نرسیده باشند یا از اول قصد انفراد یا جماعت مستقل داشته
 باشند و همه این صورتها اذان بگویند و اقامه بگیرند نماز را بگویند و مشغول نماز شوند مسئله برای
 اینکرم در غیر مسجد خلا از قوه نیست مسئله هرگاه نماز اول ادائی باشد و دومی قضا بجهت خود

۱۷۳

مستحب است که اذان و اقامه را در هر دو وقت بخواند

افضل گفتن است مسند

سقوط در وقت اول و دوم
 مذکور بر وجهی است
 است علی بن ابی طالب
 مسند

لکن بر وجهی است
 عزیمت مسند

چه احتیاطی است
 احوط گفتن بکفصل
 احتیاط و مطاوعت
 است آقای مشیر

مستحب است که اذان و اقامه را در هر دو وقت بخواند
 و احوط گفتن بکفصل
 و احوط گفتن بکفصل
 و احوط گفتن بکفصل

عدم جریان اقوی است
 مسند

بانیابت یا بعکس سقوط محل اشکال است مثل هرگاه این نماز جماعت و می که اذان اقامه گفته اند تمام
 کند و هنوز متفرق نشده سیوی جمهر رسید ظاهر این است که باز هم حکم در آن جاری است و همچنین مسئله
 هرگاه اهل نماز جماعت هنوز متفرق نشده اند از اول بآذان و اقامه نماز کرده اند جریان این که بر ۴
 جماعت ثانیه شکل است که اگر کفای سماع اذان و اقامه کسی دیگر نبوده اند شاید حکم جاری بشود
 ششم اذان سماع و آن در چند موضع است اول اذان که برای نماز جماعت گفته شود همیشه اما
 انرا شنید دیگر نماز او و نماز مؤمنین که با او هستند یا بعد ملحق میشوند اذان نمیخواهد بلکه در
 مشرعت اذان هم اشکال است و می هرگاه کسی اذان و اقامه گفت هر چه منفرد باشد و کسی
 دیگر شنید و میخواهد نماز جماعت کند یا نماز منفرد کند همان شنید کفایت میکند لکن بعد از شنیدن
 تکلم نکرده تکبیر نماز را بگوید مسئله ایاد و شنیدن اذان و اقامه شنیدن همه آن لازم است یا شنیدن
 بعضی از آن هم کافی است صوتیکه خود مؤذن تمام گفته باشد اقوی اولست و ثانی خالی از وجه نیست
 هفتم اذان حکایت بیان این است که همیشه شخص صدای اذان شنید و هر چند اذان اعلام
 باشد مستحب است برای او حکایت آن یعنی بعد از هر فصلی بلافاصله که مؤذن گفت مثل او بگوید اگر بعد
 از شنیدن حتی علی در هر سه مقام لاول و لاقول الا بالله بگوید بهتر است اینکه این حکایت و حالت
 نماز هم مستحب است و بعد از عمل باین مستحب گفت می کند اذان نمازی که بعد از آن بجا میآورند هفتم
 اذان تلفیق یعنی اذان که قدم برایش زد و قدر را بخوبی بگوید یا اینکه خود مؤذن از فضل گوید که سماع
 انرا بگوید یا ملاحظه ترتیب شاید بملأخذه ان هم مجزیه باشد **مطلب سیم** در احکام اذان
 است و چون غالباً با اقامه شرک است احکام مشترک بنیاء میشوند و حکم خاص اذان در اذان اعلام
 است و سابقاً بیان شد مقصد دوم در اقامه است حکم ان استحباب مؤکد است بعضی از علما
 واجب اند و تاکید آن بیشتر از اذان است و اقسام آن شش است اول قامة تمام و آن مثل
 اذان است و فصول مکرر است و تکبیر از اول ساقط است و یکم تلیل از آخر و لکن دو مرتبه قد قامت
 الصلوة بعد از تحلی علی خیر العمل دارد و دوم قامة قصران برای مسافر است کسیکه کارش تاج
 دارد و هر خصوص است که از هر فصلی بگوید مقصد خصوص قامة ثوابان برای او حاصل است
 سیم قامة اقضا و آن در خصوص آن است که عوض قامة میگوید الله اکبر اشهدان لا اله الا الله و
 اشهدان محمد عبده و رسوله و در خصوص کسی که اقامه میکند بخلاف مذکور بقی که در جماعت
 بنیاء می شود و در اقامه او کافی است از قد قامت الصلوة تا آخر چهار قامة کفایت می بخوبی که در اذان

۱۲۴

مس
 اگر اهل جماعت دوم اگشا
 بآذان جماعت اول کردند
 از سیم ساقط نیست مگر
 اهل جماعت اول با آن جماعت
 تعقیب باشند قای
 شیخ

مس
 دانستی از حاشیه سابقه
 که جاری نمیشود اقامه
 شیخ

مس
 مشکل است مجزی بود
 بملاحظه ترتیب قامة
 شیخ

نست پنجم اقامه سماع بهمان طریق که در اذان گفته شد ششم اقامه تلفیق بهمان کیفیت مقصد
 احکام مشترک اذان نماز و اقامه اشکافها بر دو قسم اند شرائط و مستحبات اما شرائط اول لزوم
 نیت قربت مثل همه عبادات از اول تا آخر آن بنحو استقامه و بعضی لازم دانسته اند و نیت آن
 تعیین آن نماز که اذان برای آن است خالی از قوه نیت دقایم یا همان پس اعتماد باذان مخالف نیت
 کن در سماع اذان ایشان خالی از وجه نیت میم بلوغ بنا بر قول بعضی لکن ظاهر این است که اگر
 نابالغ میتر باشد مقصد قربت کند اذان او صحیح است و احکام صحیح بر او جاری میشود چهارم صحیح
 خواندن آنها پس اگر غلط بخواند یا تبدیل حرف کند باطل است پنجم دخول وقت نماز پس اذان نماز و اقامه
 قبل از وقت باطل است اگر بخیال وقت گفت و در اثناء آنها وقت داخل شد هم صحیح است آنها محل اشکال
 است اگر چه در نماز کفایت میکند ششم ترتیب مابین فصل و هفتم ترتیب مابین اذان و اقامه پس اگر فصل
 مؤخر و اقامه مقدم گفت آن مقدم گفته را ثانیاً بعد از مؤخر گفته بگوید همچنین هرگاه اول اقامه گفت
 بعد از اذان را ثانیاً اقامه را بگوید بعضی قائلند که تقدیم عمد مبطل است باید همه را از سر بگوید هشتم
 موالات مابین فصل و هر یک که بحسب صورت متعارف در اهل شرع بهم نخورد هتم موالات مابین
 اذان و اقامه که فاصله زیاد نشود و متحدیدان بحسب تعارف اهل شرع است اما مستحباً اول طهارت
 از حدث است لکن در اقامه بعد نیت که از شرائط باشد و قیام استقبال قبله است سیم قیام است
 و بعضی هر دو را در اقامه از شرائط دانسته اند چهارم حرف نزدن اثناء آنها و مابین آنها و
 احوط بلکه اقوی ^{صل} اقامه حرم کلام است بعد از قدامت الصلوة در نماز جماعت مادامیکه بر
 انقصد برقرار است پنجم وقف است و او آخر فصل و آنها لکن در اذان مابین و فصل اندک فانی کند
 و در اقامه بجز وقف بر آخر فصل شروع بکند مسئله اگر ساکن نمود آخر فصل را و بلافاصله
 شروع کرد در فصل دیگر بدن وقف که اندک مکث میخواید بعضی حکم نموده اند که این فصل بگو
 عیب ندارد و همچنین در قیام و اذکار مکرر مثل تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و این قول
 خالی از وجه نیت و احوط وقف تسبیح بر اظهار الف ها لفظ الله در آخر هر فصل بخوی که خوب
 ظاهر شوند باخفا اداء نشوند ششم فاصله مابین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا یک گام برداشتن
 یا نشستن یا سجده یا ذکر یا دعائی یا حرف نذنی یا قدر سکوت لکن هجته نماز صحیح حرف نزدن بهتر
 است و هجته مغرب گام برداشتن یا سکوت یا تسبیح بهتر است و در رکعت نماز در خصوص مغرب
 محل اشکال است و در غیر آن هر جا ممکن است از فاصله باید حتماً شود مسئله هرگاه بنگازد اذان

بلکه اقوی است
 مستند
 از تعارض اینها

اقوی که اهتلاف است
 مستند

تسبیح و تهنیت

بنابر احتیاط باید

داشت و اقامه گفت بعد بنا او بر اذان شد انرا بگوید اقامه را علاوه کند مسئله هرگاه منفرد بر
خود اذان و اقامه گفت بعد بنا امامت شد مستحب است علاوه مقدمه تمام تکبیرات بدانکه مستحب است
افتتاح نماز پیش از تکبیر غیر تکبیر الاحرام و هفت تا آنها تکبیر الاحرام را قرار بدهد و بعضی گفته اند
که اولی را تکبیر الاحرام هم میتواند قرار بدهد پس شش تکبیر مستحب در نماز اند نه مقدمه و احوط اول
است و نیت افتتاح باید یکی باشد نه بیشتر از یکی و این تکبیرات را متصل میتوان گفت و مابین آنها
ادعیه هم وارد شده که بیان خواهند شد پنج تکبیر هم خوب است و سه تکبیر هم خوب است مسئله این
تکبیرات برای هر نمازی مستحب است و بعضی تخصیص هفت موضع داده اند هر نماز واجب اول رکعت
نماز شب مفروضه و نوافل رکعت نافله ظهر و اول رکعت نافله مغرب و اول رکعت نماز احرام و وتره
و ظاهر آنکه استحباب است در اینها مقدمه هر ادعیه توجیه بنماز است و آن ادعیه برد و قسم اند
قسم اول ادعیه که بعد از تکبیرات مقرر شده اند باین طریق که بعد از سه تکبیر بگوید اللهم انت
المَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ بعد و تکبیر بگوید و بگوید لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ
إِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مِنْ مَدَائِنِكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانُكَ تَبَارَكَتْ وَتَعَالَى
لَبَّيْكَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْعَالَمِينَ بعد از آن دو تکبیر بگوید و بگوید وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِن صَلَوَاتِي وَكُنْهُيَ
وَمَا فِي يَدَيْكَ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ پس شروع باستعاذه
و سوره حمد نماید و سوره حمد را بعد از تکبیرات سه غاوار شده اول
اینکه پیش از تکبیر الاحرام بعد از اقامه بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة ببلغ محمد صلى الله عليه وآله الدجّة والوسيلة والفضل والفضيلة بالله
استفتح وبالله استنجح وبمحمد رسول الله صلى الله عليه وآله وعليهم أوجه اللهم صل
على محمد وآل محمد واجعلني بهم عندك وجهي في الدنيا والآخرة ومن المقربين و قد
دعای توجیه را بگوید که گذشت تنها بخواند و تکبیر الاحرام گوید سبها اینک بعد از تکبیر الاحرام
بگوید یا محسن قد آتاك الميئتي أمراً محسناً أن يتجاوز عن الميئتي أنت المحسن وأنا الميئتي
بجو محمد وآل محمد ويتجاوز عن قبض ما تعلم مني مقلد مني يا محسن هم سعی در تحصیل
شرائط قبول و دفع موانع و حوائج و سعی در زیادتی وجهه ان توضیح این مطلب این است که بعد

یعنی تفسیر اینها
نرا بقید عدل آنها
سید

از آنکه نماز جامع شرائط صحیح شد که بحسب تکلیف بجا آمده که دیگر اعاده و قضا آن بذمه نیاید قبول آن مرحله
 دیگریست و کمال قبول آن درجه دیگر است و بجهت قبول آن شرائطی هست که باید بعمل نیاید و بعضی صفات
 مانع قبول آنند و بعضی افعال حایل آن مینمایند که بعد از رفع آنها قبول محقق میشود لهذا چند امر در
 این مقدمه بیان میشود اول در شرط قبول شدن نماز که عمده همه شرائط است بلکه همه نماز در عالم معنی
 برای آنست و آن اقبال قلب است نماز در وقت زاده آن که مستمر باشد تا آخر آن و این اقبال روح
 نماز است و حرکات قالبی روح اند در احادیث متواتره نبویه و امامیه وارد شده که هر قدر از نماز که
 اقبال در آن هست قبول درگاه خالق میشود پس اگر در بعضی حالات آن هست مقبول همان است پس
 بعضی نمازها مثل آنها قبول است و بعضی ربع آنها و بعضی عشر آنها و نماز مثل جسم است جان آن
 اقبال قلب است اگر هیچ در آن نیست مثل میت بی روح است و اگر جزئی در او هست مثل کسی است
 که هنوز قدر از اعضا او روح دارد و در متقی از حیث دارد پس باین مقدمه که شرط قبول است از لوازم
 است تحقیق آن این است که اقبال قلب نماز بشی حاصل میشود اول حضور قلب و باین مقام سیم
 تعظیم چهار مرتبه است بجهت خوف و رجاسته حیا اما حضور قلب پس معنی و این است که در دل فکر
 بغیر از آنچه با او مشغول است نباشد و بعد فهمیدن این است که چه میگوید علاوه بر این باید عظمت
 خدائی و رقب و تاثیر بکند چون که بشود شخص با کسی حرف نزنند که دل او بجا دیگر نیست میفهمد چه
 میگوید لکن انکس عظمتی در دل او ندارد بعد از حدوث عظمت رقب خود از آن عظمت رقب
 حاصل میشود که از اهلیت میگویند این غیر خوف از اذیت است و بعد از آن بسبب علم بوسعت رحمت
 و فضل او امید بیا و حاصل میشود و بعد از آن بواسطه ملاحظه تقصیر خود صفت حیا و عار ضاوح
 شود و کیفیات توجه قلبی غفلت آن در نماز مختلف است گاهی بی حضور قلب بود در نماز بطریقی
 میشود که هرگاه شخص انصاف دهد میبیند که این حضور و مکالمه با خالق خود کمتر شده از مکالمه با رفیق
 و نوکر و غلام که در وقت مکالمه با ایشان متوجه است که چه میگوید و در این وقت اصلا و ابدا ملتفت
 نیست پس اگر از خجالت یا کیفیت کلاه نشود بجا خواهد بود و تنزلات و درکات بی حضور مختلفند
 بعضی است تر از بعضی همچنانکه حضور قلب با مراتب درجات مختلفه هست بعضی بالاتر از بعضی
 اعلای مراتب آن مرتبه امام متقیان است که در نماز تیرها را از بند او میکشیدند احساس نمیکرد
 با وجود که در خارج نماز ناب نمیاورد و بعد از آن مرتبه بعضی از صلحاء متقیان است که در نماز بود
 طاقی از مسجد خراب شد که همه جمع شدند و بر او معلوم نشد تا از نماز فارغ شد و بعد از آن مراتب

غیر متناهیست بحسب معرفت شخص دارد حاصل آنها ملتفت شدن است باینکه در مقام حضور خاص باشد
حقیقی که مالک زمین و آسمان است آمده ام و در موقف مکالمه با او هستم و او متوجه من است و
همینکه باین ملتفت شد البته بر دل و زبان و اعضا و حرکات و سکنات و وجع احوال و حالات
و قوف بندگی دلیل در حضور پادشاه جلیل ظاهر میشود اما دل پر از آن تنه حاصل میشود و ازین
غفلت از خالق خود بحال میاید بعد توجه برای او حاصل میشود و میفهمد که چه میکند چه میگوید
و اقلاً حیاً بجهت او حاصل میشود که از اینکه مکالمه با ملک الملوك کمتر از حرف زدن با خادم و مملوک
نباشد که در وقت مخاطبه ایشان متوجه می شود که چه بایشان میگوید و اینچنین نباشد که ابتدا
ندانند چه میگوید و باکی حرف نمیزند بعد از این حالت شرم از دروغ گفتن در او حاصل میشود در احوال
و اقوال و قرائت پس ملاحظه کند که ایستادن او ایستادن دروغ نگوید و نباشد زبان دروغ نگوید
و تکبیر و خدا را دروغ نباشد و گفتن یا ک بعد دروغ نباشد و بعد از این ملاحظات اعضا و
جوارح او خاضع و خاشع میشوند پس چشم باین طرف و آن طرف نگاه نمیکند و بطریق مستحبت
انرا نیم بسته نگاه میدارد و بطرف پایین نگاه میکند و بدین حرکت نمیدهد و دستها را در رجا
خود نگاه میدارد و یاریش و اعضا بازی نمیکند و در نهایت ادای حق میشود و شتاب نمیکند
و اگر از متکبران بر مخلوقین است در وقت نماز که در اطاعت و بندگی و خدمت خالق است
اوضاع تکبر بر خالق نفوذ شد و کثافت و نفوشت و خباثت اصل و حال و عاقبت خود را در نظر
بیاورد و اگر لباس اهل تکبر و تجبر و اعداء الله در بر دارد اقل وقت نماز آنها را برهن بیاورد و لباس
یا کیره که مناسب است باشد در بر کند و در هر حالتی از قیام و رکوع و سجود حالت قلبیه بر طبق احوال
چونکه افعال و اقوال و حالات و هیئات نماز بر طبق معراج اند که در هر حالتی ترقی از برای شخص
حاصل شود همچنانکه خضر ختمی ما بر فرموده اند الصلوة معراج المؤمن پس نمازی که از اول تا آخر
ان ذکر دنیا و روی کرد انی از خدا بلکه تدبیر فکر معصیت و باشد تنزل بلك اسفل است نه
معراج و اقل مراتب حضور و اقبال این است که شخص در نماز بادل خود حدیث دنیا نگوید و خود را
بحالت ایستادن نزد آقای ربك تصور نماید و این حدیث دنیا گفتن بادل دوسبب از یکی
سبب هری که چشم خود در نماز چیزهای بید که حواس او متفرق میشود و از جای بجای میرود
که از توجه بان بماند و علاج این دفع اینها است از پیش نظر خود و یکی سبب باطنی که غلبه حب دنیا
و خلوص قلب و میل بان است که دل بسمت دیگر نمیرود هر چه او را بر کرد انی بسمت محبوب مشفق

نحو میرود و معالجی بر صعب است بآمل و تفکرات می شود نسل الله التوفیق لذلك مطلب هم
 بدانکه نماز که میزان اعمال است و معیای اعمال است و عمود دین است و مناط قبول اعمال است که
 اگر قبول نشود در ناته اعمال مقبوله درج نشود و قیامت نظر هیچ علی از او نمیکند شرط قبول آن
 اقبال قلب است آن پس نماز به اقبال حرد و راست یعنی او را بنماز گذار پس میدهند معنی پس بدان
 او این است که ابدًا جاری نداشت اگر چه بحفظ هر شرع بگویند صحیح است یعنی اعاده و تصحیح آنرا
 نخواهند و عقاب ترك آن بکنند و بعضی گفته اند که معنی عقد قبول آن این است که قبول کامل
 نمیشود و علی ای حال همینکه بی اقبال در نماز قبول نراند است و قبول نشدن آن قبول باقی
 اعمال را برداشت مصیبت سنگین میشود از نمازهای اغلب باقی باقی اعمال ایشان و هلاکت
 عموم پیدا میکند لکن خداوند عظیم رحیم بطف عیم خود تلافی قرار داده نوافل نمازها که
 جبر این شکست میکنند و اتمام این ناقص نمایند و باین تلافی نماز واجب اقبال بسبب آوردن
 نوافل مقبول میشود و باعث قبول همه اعمال میشود و لکن در اینجا مسئله دیگر هست که آیا توجبه
 و اقبال قلب خود این نوافل شرط است بجهت تلافی بی اقبال در نماز واجب یا اینکه نافله صحیح
 اگر چه بی توجبه و اقبال قلب نشد تلافی میکند شهادتی علی الله مقاصد میفرماید که این توسع
 و لطیفیت آن جانب خدا که محض جا آوردن این نوافل بطریق صحیح تلافی میکند و بعضی از فقهاء
 در این نامطلوب دارند میگویند باید در اینها توجبه قلب باشد که تلافی بی توجبه شود و قول اول از
 بوسعت لطف و تفضل الهی است **مطلب دوم** زموانع قبول اند که رفع آنها از مقدمات
 است و آنها بسیار اند از آنجمله عجب خود پسند است که حبس عمل میکند بعضی حکم بطلان نموده اند
 در نماز مقدار عجب و از آنجمله حبس حقوق و اجبه است خصوصاً حبس زکوة که باعث قبول
 نشدن نماز است و از آنجمله است ناشره بودن زن و کرمین مملوک و حسد و تکبر و غیبت
 و حوام خوردن و شراب خوردن بلکه مطلق فوق مانع قبول کلی است **مطلب سوم** در
 اموری چند که اگر نماز را که میکند و رفع آنها از مقدمات است اول اینکه شتاب و عجل نکند
 مکروه ضیق وقت دوم اینکه حاق و حاقب نباشد یعنی مدافع بول و غائط نباشد اگر نتواند
 قرار بگیرد و اگر مانع قرار باشد نماز باطل میشود سیم اینکه در نماز آب هرن مانع نیندازد
 مگر اینکه مانع قرائت باشد چهارم اینکه سر به هوا چشم با نیطرف و انطرف ننماید پنجم اینکه چشم را
 نرنبد بلکه بنظر چشم بپایین باشد مثل چشم بسته ششم اینکه اعمالی که غفلت و بازی و تکبر و دانه

هست بجا نیاورد و هفتاد این که خواب کرده نباشد و با کسالت نباشد غایت بعد از آنکه شرائط قبول را موقوف نمود و موانع قبول را مرتفع کرد سعی در ارتفاع درجه قبول نماید چونکه در جهان بها ندارند و چیزها که باعث ارتفاع درجه نمازند بسیار اند از آن جمله آنکه عقیق در آن گشت داشتن و از آن جمله بوی خوش بکار بردن است گاهی ثواب نماز را به هزار نماز میرساند و از آن جمله شانه کردن محاسن است و از آن جمله سؤال کردن است پیش از نماز که فضائل بسیار برای آن هست و از آن جمله تفریح بودن است نماز متوجه هفتاد مقابل شخص عرب است و غیر اینها بسیار اند

مقدمه در باب نیت و مقدمه متصله مقارنه که بسبب نیت مقارنه شبیه بجز نماز است بلکه بعضی از اجزاء گفته اند و آن نیت است که عبادت بودن همه عبادات بان بسته است هر آن در نهایت اسان است در نهایت مشکلی است و از احکام و مسائل خاصه هست پس بیاوریم چند مطلب ضروری است اول در حقیقت نیت و برای فهم آن مطلبی بسیار میشود که حقیقت آن معلوم شود و وسواس در آن رفع بشود بدانکه هر عاقلی که کاری میکند از روی شعور اول تصور آن در قلب و افکار بعد تصور فایده آن نموده و بعد از آن قلب که هر عضو و جوارح خادم او هستند تحریک اعضا و جوارح بجهت حصول آن مینماید مقدمات آنرا بعمل میاورد و بعد از مقدمات آن کار را بعمل میاورد باینکه ضرر باشد که مقارن آنکار قدری نامطلوب گردد در دل خود بگذرانند که من این کار را بجهت این فایده میکنم پس نیت آن اراده است که منشأ او تصور فایده کار است دیگر نه گذرانیدن تازه در دل میخواهد و نه گفتن زبان بلکه این هر دو در انظار عقلا خصوصاً بزبان آوردن لغو محض اند و توضیح این بمثال این است که هرگاه در جائی نشسته باشی شخصی که مستحق تعظیم است شریفاً اعرافاً داخل آن مجلس بشود بعضی افنادن نظرت بر او از جابر میخیزد و تعظیم او باینیت حاصل شده باشد که در وقت برخاستن قدامت خود در دل خود بگذرانی که بر من بزرگو استن در مقابل روایت شخص بجهت تعظیم او برای خدا یا برای طلب بنوی یا بجهت خوف مانند اینها همین قدر که دید او در استن ثمره آن تحریک اراده شود و قدری تو با اراده تاثیر بر خواستن تو نموده عمل ترا باینیت نموده و اثر آن بر آن مرتبت شد به احتیاج بگذرانیدن و ترتیب آنها در دل زیاده بر آنچه در دل هست از تصور و داعی تحریک داعی چونکه در دل بودن چیزی است و تصور و گذرانیدن آنچه در دل است احصا آن و اخطار آن چیزی دیگر است همچنانکه بزبان آوردن آنچه در دل است چیزی دیگر است و همچنانکه بزبان

آوردن قصد و نیت لغوی می‌باشد کذا اینک بترتیب الفاظ زیاد بر خصوص اراده قلبیه که
 برانگیخته شده از دانستن فایده هم لغو است و تفاوت در این مابین عبادات واجبه و مستحبه
 نیت پس همچنانکه دعاء در تعقیب میخوانی در شبها ماه رمضان دعای افتتاح و سحر و اینها
 باینکه قبل از خواندن در دل قدری ترتیب دهی که فلان تعقیب میخوانی باینکه قبل از خواندن
 در دل قدری ترتیب دهی که فلان تعقیب میخوانم ند با قره به الی الله یا دعاء افتتاح را در شب
 ما رمضان میخوانم ند با قره به الی الله و بلاشبه این عبادت از تو بعمل آمده نماز و وضو نیز همین
 طور است پس از آن ظهر که شنید و میدان که نماز ظهرت خداوند عالم از تو خواسته است
 بر خیز و بپوش ایستاده و وضو میگیری و مقام نماز میایستی از آن واقعه میگوئی تکبیر
 نماز را میگوئی دیگر ضرورت نیست که قدری بادل خود بگذرانی که نماز ظهر را بجای آوردی و جویا
 اداء قره به الی الله باینکه این را در دل بترتیب بگذرانی نماز ظهر را بجای آورده اداء و جویا
 خدا بس این اراده ثابت در قلب بدن اینک بزبان بگوئی پس نیت ترکیب ندارد و عربی و عجم
 و ترکی و هندی ندارد و در قلب هم یکطور است صفت لغات در آن جاری نیست بلکه بزبان
 گفتن لغو است بلکه مکروه است بلکه بقصد تشیع حرام است این استادها و تفکر و تاقل
 و تغییر احوال همه شغل و سواسختا پس است و همینکه وسواس می بیند که نیتش نمایا
 همان نیامد نیت نیت حقیقی است تکبیر بگوید مشغول شود این وجه اینک گفتیم که نیت
 اسانترین چیزها است بلی اگر گفته باشند کار بکن باینکه از صعب است بلکه محال است
 اما اینک گفتیم که نیت از همه چیز صعبتر است مراد از آن خلوص نیت است که آن مشکل است بلی
 آن اینک اصل قصد و نیت همان برداری بطریقی که گفته شده اسانست لکن چون خلوص هم
 شرط است حقیقت خلوص و بعضی مقامات بسیار صعب است توضیح این مطلب این است که
 بعد از آنکه شخص ملاحظه نمود نماز یا عبادت یکر را و دانست که خداوند عالم این را میخواهد
 و این انسان او را محروک شده علم را بجا آورد و دیگر ثمری بجهت عمل غیر از فرمانبرداری بنظر نیاید
 این خلوص نیت است و اما هرگاه در آن عمل ثمری دیگر هست مثل خوش آمدن مردم از او یا مدح
 و ثناء از کسانی که او را می بینند یا رفع درد لها یا شهرت کردن بعد از این یا مثل خنک شدن
 بدن یا گرم شدن آن در غسل یا مثل اینها پس خالص نمودن عمل از اینها صعب خواهد بود و خلوص شدن
 از اینصورت هم در خلوص بگذرانیدن دل ندارد چونکه مناط در آن حرکت است پس هر چه در برابر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

قربت زاد دل بگذرانند یا زبان بگوید لکن اصل محرک او یکی از اینها باشد عمل خالص میشود
چون بسیار از مردم در اعمال خود مبتلا باین کیفیت هستند لهذا بیان تفصیل آن لازم است
در دو فصل فصل اول در ملاحظه مدح مردم او را و خوش آمدن ایشان که از ادب و کسب فضل
دقیق ملاحظه نماید بگوید که در این عمل ملاحظه نماید که ملاحظه نمود مردم در عبادت خدا بچندین شواهد اینک اصل عبارت از بصورت
و شکر و ستم و عبادت و این باطل است که شکر و ستم و عبادت و این باطل است و داخل گناهان کبیره است
بلکه شرک است بخداوند عالم و همین که عبادت باین نیت شد اگر چه علای عبادات باشد
مثل اینکه شخص در جهاد در کاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کشته شود لکن قصد او شکر
و ریاء باشد جوی نزد خداوند ندارد و قیام اینک قصد او در اصل عمل فراموشداری خدا و ریاء
هر دو باشد باین طریق که هر دو هم رفته باعث عمل شده یا هر یک سبب مستقل باشد یا
ریاء اصلی و قربت تبعی یا قربت اصلی و ریاء تبعی باشد در جمیع این چهار صوت عمل باطل بلکه
وزر و وبال حاصل است زیرا اینک در اصل عمل قصد خالص است لکن در یکم از واجبات
قصد ریاء کرد پس اگر آن جزء قابل ندارد نیست مثل روزه که ممکن نیست بعضی جزء ریاء
انجمن دیگر آورد این هم باطل است و اگر قابل باشد مثل آنکه یکم از دعا یا اذان را ریاء گفت
و بعد عود نمود بقصد قربت گفت عمل صحیح میشود همان معصیت در آن جزء نموده است
اما در مثل نماز هرگاه یکم واجب از ریاء بجا آورد یا ندارد آن ثانیاً بقصد قربت نمرد
یا نه محل اشکال است چهارم اینک بعضی اجزاء مستحبه عمل و اجراء ریاء نمود مثل آنکه قنوت را
ریاء خواند یا در استغفر الله یا بین دو سجده ریاء کرد قول بعضی در این خالی از وجه نیست و
احوط اعاده است بچهار اینک در بعضی اجزاء عمل مستحبه که هیئت اجتماعیه ندارد ریاء نمود مثل
اینکه قرآن میخواند و یک ایه قصد ریاء کرد همان یک باطل و باقی صحیح اند و اگر خواند انشود
بر او واجب باشد باز همان یک ایه را اعاده کند مجرب است ششم آنکه در جزء عمل مستحبه که هیئت
اجتماعیه دارد ریاء نمود مثل اینکه در زیارت عاشورا در یک لعن یا سلام آن قصد ریاء نمود
پس اگر اعاده آن نمود بقصد قربت صحیح میشود و اگر بهمان طریق که اشتباه عمل باطل است
باشد ثواب مطلق زیارت در آن فقرات که ریاء در آنها نبوده حاصل شود هفتم اینک اصل عمل
بقصد قربت باشد لکن مکان آن بقصد ریاء باشد مثل اینکه شخص اصل نماز را برای خدا خالصاً
خواهد کرد لکن مسجد رفت بقصد ریاء مسجد رفتن یا اینکه مسجد آمدن الله باشد لکن سفل و الیتا

افوی بطلان است سید

احوط بلکه اقوی این است
مؤمنان و شیخ
حق بلکه اقوی سید
این احتیاط ترك نشود
اقای شیخ

باعتقاد ما تعذر این
اعاد می باشد

البته حاصل است
اقای شیخ

چنین است که فرموده اند
مشیح

است و بالتبع کمر شدن ظاهر این است که عیناً آورد و مسائل نیت وضو هم باین مسئله اشنا
شد و اما هرگاه آن ثمره راجح باشد اما نه از باب نماز مثل اینکه تکبیرها نماز را بگوید و قصد
اعلام غیر کند بعضی از علما فرموده اند که اگر اصل گفتن برای نماز است و بلند گفتن برای اعلام
است عیناً آورد و در این حرف تا مطلقاً هست اقوی این است که اگر بالذات قصد نماز باشد و بتبعیت
قصد اعلام نماید عیناً آورد و راجح و مباح در این خصوص تفاوت ندارد این است تمام کلام در
اصل نیت و خلوص و خلاصه کلام این است که در نیت عبادت همان قدر که شخص معین بداند
که کدام مأمور به را میخواند یا بجا آورد و محرک او فرمانبرداری باشد کفایت میکند دیگر صفاتی
فعل از وجوب یا ندب یا قضا یا اداء یا قصر یا اتمام هیچ کدام ضروری نیست مگر اینکه تعیین آن امر که
فرمان آنرا میسر موقوف بر آن باشد پس هرگاه شخص در وقت نماز ظهر حرکت او امر خداوند شد باین
نمازی که الان وقت آن شده برخواند تکبیر گفت دیگر تصور اینکه اداء است یا قصر است یا تمام
است ضروری نیست بلی اگر گاهی نماز قضا میکند و وقت اداء هم هست باید تعیین کند پس اصل نیت
و خلوص آن تابع وجود داعی است و خزان خیال و تحریک آن داعی اعضا را بر فعل یا خلوص آن
داعی بجهت فرمانبرداری خداوند لکن در اینجا مطلبی هست مهم باین این است که فرمانبردار
و اطاعت که معنی قربت است بعد از آنکه خالص شود و مغوی بندگی در آن متحقق شد هر کسی را
بحسب درجه معرفت منظوری در آن هست و در جمیع درجه خصوصاً بسیار مختلف است درجات
بعضیها فوق بعضی اول درجه و اعلائی آنها این است که عبادت خدا را میکنند چونکه خدا اهل
عبادت است و در عبادت منظوری ندارد مگر عبادت و این درجه ایست که امام متقین
و سرر صدیقین علیه فضل صلوات المصلین عرض کردند الهی ما عبدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَهْفًا
فِي جَنَّتِكَ وَلَكِنْ وَجَدُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَقَبِلْ مِنْكَ ذُرِّيَّةً لِيَكُنْ عِبَادَتِي كُنْ بِأَيِّ شَيْءٍ نَعَّمْتَ
بِعِبَادَتِكَ خدایند با و کرامت فرموده که اول آن نعمت خلق است بعد از آن نعمتها که بپا و احصا آنها متعذر
است بر هر فردی از افراد مردم حتی کسانی که مبتلا بفقر و بلاهای دیگر باشند هم ثابت است شکر
آنکه عبادت میکند برای اینکه خدا از او خوشنود باشد و از سخط او قرار کند که منظور او همان رضا
خدا است از او و قرار از نارضا منکد او چهار عینکه عبادت میکند حیاء همینکه علام دانست که آقا
او بر او مطلع است و همیشه او را می بیند از باب حیاء و شرم فرمانبرداری او میکند بجهت اینکه عبادت
میکند بجهت خصوصیت تقرب بچنانکه صفت مغوی است و این غیر از قربت است که بجهت فرمانبرداری

است همیشه او را باید ملاحظه نمود ششما اینکه عبادت میکند بجهت بهشت یا خوف از جهنم و این دو نوع است
یک نوع آن صحیح است یک نوع آن محل اشکال است اما نوع صحیح آن این است که اطاعت خدا میکند و ملاحظه
بندگی او میکند بجهت امیدواری از او که او را بهشت نصیب کند و اینکه از آتش خلاص نماید این غیب
ندارد و اما آن نوع که محل اشکال است این است که این عمل را میکند بطریق معاوضه با بهشت از
قبیل خرید و فروش و مثل عله بنائے که عمل را بجهت اجرت میکند خدا خانه و فرمان او اصلاد در نظر ایشان
نیت در صحت عبادت باین نوع نامطلوب است و جمعی از علماء باطل میدانند مسئله بعضی نمازها
هستند که خود شارع آنها را برای امر دنیا قرار داده مثل نماز حاجات نماز استسقا و بعضی دیگر را
علاوه بر امر آخر و مورد نیوی هم برای او مقرر فرموده مثل نماز شب که علاوه بر ثمرات اخروی باعث در
و ابروی شخص میباشد بنا بر این آیا قصد محض این امر دنیوی در این عبادت بجهت نوع است تحقیق مقای
این است که باید قصد فرمایند داری را این نماز باشد و بعد از تحقق آن اگر فرمایند داری را وسیله حصول
آن امر دنیوی بکند عینا آورد و اما اگر این عمل را بحدود قصد این خاصیت نمود شایع خورد سبکچین
برای دفع صفای تو سبب عبادت ثمر ندارد **مسئله اول** بدانکه نیت را احکام چند است نسبت بهم
زکن آن به نیت قطع یا قاطع و تردد و عقلت از نیت اول و تعلیق قطع و عدول از نیت بنیت دیگر
و بنا بر اینها در ضمن چند مسئله است **مسئله اول** هرگاه در اثناء نماز نیت قطع نمود باین
معنی که قرار داد که حالا نماز خود را بهم زدم و دست برداشتم و هنوز مشغول فعلی نشده باز عود کرد
به نیت نماز و مشغول شد اقوی این است که عینا آورد و احوط اعاده است و هرگاه در بین این نیت
مشغول شد و اکفایا بهما کرد باطل است هرگاه بعد از عود به نیت ثانیان افعال را که در حین نیت خلاص
بجا آورده بود بعمل آورد حکم بصحت مشکل است در جائے که آن افعال بسپا بوده اند یا اینکه در آن زیاد
شده قطعاً باطل است و اگر کثیر نبوده اند و یکی زیاده باشد محل اشکال است **مسئله دوم**
هرگاه در اثناء نماز نیت کرد که قاطعی بعمل میآورم و مشغول نشده از این نیت قاطع دست برداشت
عینا آورد و هرگاه مشغول شد باین نیت باز اقوی صحیح است و احتیاط در آن مثل مسئله اول
است **مسئله سوم** هرگاه متردد شد در اثناء نماز که نماز را بهم زدم یا نه و مشغول نشده بجز
نمود عینا آورد و اگر در این حالت مشغول شد بعمل را با این حالت بجا آورد باطل است اگر بعد از آن عود
به نیت کرد و اعاده آنچه در آن حال بجا آورده نمود همان تفصیل سابق میاید مسئله چهارم
هرگاه در اثناء نماز اتفاق برای او شد که نمیداند نماز او باطل شده یا نه هرگاه نماز را تمام بکند باین طریق

فل و این اقوی است
ع
و این اقوی است
مشیح

مسئله
این احتیاط است
اقوی اینست

مسئله
در این

اگر نیت است قاطعیت
انرا فغاقت او را با نماز
مثل نیت قطع است که
اعاده نماید لا هیچ
ماهی شنی

بهره افکار
در احکام
نیت

نیت

۱۱۶

در احکام

که این نماز را تمام میکنیم بعد برسم اگر گفتند باطل است عاده میکنم باین نزد نماز صحیح است مسئله پنجم
هرگاه نیت نماز را کرد در اثناء غافل شد بخیال آنکه نماز دیگر است قدر از آنرا یا همه آنرا تمام کرد
همان نماز که از اول نیت کرده مجزئ میشود مسئله ششم هرگاه در اثناء که خیال نمود نماز دیگر را
خیال هم نمود که اول هم همین نیت بوده باز هم ضرر ندارد و همان نیت حقیقی مجزئ میشود مسئله
هفتم هرگاه در بین نماز قرار داد که اگر زید مثلاً آمد یا حراً صد از نماز را هم منصرف ظاهر این است
که خود این نیت منقضیست لکن خالی از اشکال نیست و بعضی گفته اند باطل می شود اگر چنان
شخص نیاید یا صد از نزد بعضی گفته اند اگر اتفاق شد معلوم میشود که نماز از اول باطل بوده
مسئله هشتم هرگاه در اول نیت نماز این قرار داد اشکال بیشتر میشود و اما عدول از نیت
عیادی بر نیت دیگر پس جایز نیست مگر در چند موضع مخصوص از شارع رسیده است در حج
و در نماز در چند موضع اول هرگاه شخص نماز عصر را شروع نمود در اثناء نماز هر جا که باشد بخوابد
آمد که ظهر را نکرده یا غشا را شروع نمود و قبل از رکوع رکعت چهارم خواطرش آمد که مغیر آن کرده
عدل کند از نماز دوم بنماز اول یعنی از همین وقت که بخوابد ظهرش آمد قرار بدهد که این نماز اول
باشد این فرضی که شروع در وقت مشترک باشد بی اشکال است اما اگر شروع بنماز عصر کرد و غفله
در وقت محقق بنماز ظهر را بر قول باختصاص بعد عدول بظهر محل اشکال است لکن خالی از حرج
نیت و اما عکس مسئله یعنی هرگاه شروع کرد بنماز اول بعد معلوم شد که آنرا بجا آورده نمیتواند
عدل بنماز دوم کند مسئله هرگاه شروع کرد بنماز عصر مثلاً بعد یقین کرد که ظهر را نکرده
و عدل بظهر کرد بعد معلوم شد که ظهر را کرده و شروع او بنماز عصر موافق واقع بوده یا بعد
از عدول بظهر میتواند عدول کند بزمان عصر که از آن عدول کرده و از اول نیت کرده بوجوب
خالی از قوه نیست و احوط بعد از عدول و اتمام عاده است مسئله ایاً اینچه در نمازها
مستحبی میباشد یعنی هرگاه شروع کرد در نماز شفع مثلاً بعد خواطرش آمد که از نماز شب در رکعت
مانده میتواند عدل کند یا نه محل تاقل است بلی هرگاه شروع کرد در رکعت از نماز شب
با اعتقاد اینکه دو رکعت دو سجده است بعد معلوم شد که هیچ بجا نیاورده ظاهر این است که
عدل عینی نماید و در هرگاه شروع کرد بنماز از آنائی که بعد معلوم شد که قصاصاً باقی بمانده
او است عدول کند از آنائی بقضائستیم هرگاه شروع کرد بنماز قصاصاً بعد معلوم شد قضاء
سابق بمانده او است عدل کند بان سابق چهار عدول از نماز واجباً قبله و این رجاء

فعله آگاه شیخ

در نماز اول است

ضعیف است
شیخ

بلکه اقوی است چنانچه در
سابقاً خیار فرموده اند
مسئله

است

است که شروع کرده باشد نماز واجب امام مشغول شود بنماز جماعت بدانند که اگر تمام کند نماز را
 بنماز جماعت نرسد پس عدل میکند از این نماز واجب بناقله دو رکعت و رصوتیکه هنوز از
 دو رکعت نکرده باشد و بعد از عدول از تمام میکند یا قطع میکند ملحق با امام میشود مسئله
 ایام مقصود از رسید با امام که مجوز این کیفیت است این است که بر کوع او نرسد یا اینکه اگر
 باول شروع هم نرسد جایز است که این طریق کند اقوی ثانی است پیغمبر عدول از جماعت یا نفر
 در صورت عذر یا مطلقا بنا بر اقوی ششم عدول از امامی یا امامی هرگاه در اثناء نماز غارضه بود
 ان امامی که اول با و اقتدا کرده حاصل شود و بعضی ملحق کرده اند عدول از افراد جماعت را
 و بدان تا مطلقا تفصیل اینسان در باب جماعت انشاء الله بنیامید شود هفتم عدول از
 قصر است بتمام هرگاه در بین نماز قصد اقامه کرده باشد از تمام بقصر در وقتیکه قصد اقامه
 داشت هنوز در دو رکعت اول است که رای و برکت و در این قسم احتیاطی هست مسئله
 عدول در اثناء است نه بعد از فراغ لکن در خصوص نماز ظهر و عصر حدیثی هست که هرگاه
 نماز عصر را کرد و بعد از نماز معلوم شد که ظهر آن کرده قرار بدید که از ظهر سابقا گفته
 شد که در اینصورت عصر صحیح است و ظهر را بعد از آن بکند و احتیاطا در این مقام این است
 که نیت عدل کند نمازی را که بعد میکند نیت کند آنچه مطلوب خداوند عالم است چه عصر
 باشد اگر اول بعد ظهر شده و چه ظهر باشد اگر نشده این است تمام کلام در مقام اول
 کتاب که در مقدمات نماز از واجبه مستحبه و منفصله و متصله و مقارنه بود مقام دوم
 در بیان کیفیت اصل نماز و افعال آن که نماز از آنها مرکب است بعد از جمع همه مقدمات شرائط
 بدانکه اصل نماز چهار حرکت است از قیام و تکبیر و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام که
 طایفه و ترتیب خاص و موالات و آنها حاصل باشد اینها بحسب حکم مختلفند بعضی از اینها
 رکن اند باین معنی که همین که ترک شدند عمدا یا سهوا نماز باطل است و بعضی رکن اند باین
 که اگر ترک شدند عمدا یا سهوا یا زیاد شدند عمدا یا سهوا باطل نیستند باینکه اگر ترک کنند عمدا یا سهوا یا زیاد
 بطلان بعضی از آنها اگر عمدا یا سهوا باطل است و عمدتاً هم در این مقام تفصیل هر یک
 و تشخیص حکم او است در خصوص ترک یا زیادتی پس در اینجا چند مطلب است **مطلب اول**
 بدانکه اول افعال واجبه نماز بعد از حصول نیت بطریق داعی و محرک یا بکذا اینست در رد
 قیام است و لازم است قیام بیکفیت خاصه که واجبات آن میباشد و احکام آن مختلف

عدول از جماعت
 یا نفر

ع
 احوط این است که بعد
 از عدول و تمام نمودن
 نماز قصر را بتمام نماز قصر
 دیگر احتیاطی نیست
 اقامه شیخ
 علی بن محمد
 در بیان این مطلب

است باختلاف آنچه بان مقارن است در صورتی که مکان بدلهای چند برای آن هست پس در
 اینجا چه مقصد است **مقصود اول** در کیفیت آنکه لازم اند که قیام لازم است در آن
 چند امر اول اعتدال یعنی ایستادن بطریقی که مهرها کمربند و هم استوار باشند مجدداً
 بحسب آنچه بان قادر است بحسب مقت خود و همچنین کردن تراهم باید راست نگاه داشت یعنی
 این قدر که نکند که چانه نخازی سینه نیاید اما آنکه گنج نگاه داشتن عیب ندارد و قیام استقلال
 یعنی که ایستادن او با اعتماد بر پاهای خود باشد نه بتکیه کردن بدیوار و عصا مثلاً و بعد از اعتماد
 بر پا هرگاه متصل بدیوار باشد یا آنکه اعتمادی بر عصا باشد عیب ندارد هرگاه بطریقی است
 که اگر از آن نباشد نمی افتد و ثبات استقرار یعنی در وقت ایستادن بدن را آرام بدارد و حرکت نهد
 یا بر کجانی باشد که همیشه متحرک باشد و حرکت دست تنها مضرب این نیست چهارم اعتماد بر هر
 دو قدم پس ایستادن بر یک پا یا پاشنه ها یا انگشتان تنها مجرب نیست پنجم اینکه دو پا را بسیار
 از هم دگر جدا نکند که خلاف متعارف باشد و طلب و می بداند که قیام در نماز بیک ملاحظه و کنه
 شود و بیک ملاحظه مقارن رکن میشود و بیک ملاحظه واجب غیر رکن میشود و بیک ملاحظه
 مستحب میشود و بعضی اوقات مباح است پس قیام را پنج حالت و پنج صفت است حالت اول
 رکنیت و آن در دو موضع است اول در حال تکبیر و الا حرام یعنی از حین شروع بانف الله تا ولو اگر
 تمام شود باید ایستاده باشد بان طریق که گفته شد که هرگاه عمداً یا سهواً ترک شد نماز باطل است
 و لازم این این است که فی الجمله مقدم بر تکبیر بلکه فی الجمله مؤخر از انقیام حاصل باشد که چنین حاصل
 بشود که مجموع آن در حال قیام با استقرار عمل آمده مسئله گمانند که میبایند بجماعت رجعت در نماز
 که امام در رکوع است تعجیل میکنند که او برسد غالباً نماز ایشان بسبب استقراری وقت شروع
 بتکبیر گفتن باطل میشود پس لازم است که در محل نماز خود که رسید و لا فقه از آن بکیر و تکبیر
 در حال راجح بگوید بعد بر رکوع برود و اگر خوف نرسید باشد قدری در نماز صفت بایستد و بطریق
 تکبیر بگوید بر رکوع برود بعد ملحق بشود بصفت هم چنانکه در راجح جماعت بیاورد انشاء الله
 در قیام قیام حالت متصل بودن بر رکوع و حراد از قیام متصل بر رکوع آن قیامی است که از آن
 خم میشود و در آن خم شدن بلافاصله بر رکوع قرار میگیرد و رکن بودن این قیام آن است که
 اگر شخص بعد از قیام حال تکبیر سهواً نشست و قرائت نشسته خواند بعد خواطر شرعی را در خوا
 و بعضی را از آن برخواستن بر رکوع رفت نماز صحیح است و اگر در وقت برخواستن منتهی برخواستن

ع
 و چون بان معلوم نیست
 اگر چه احتیاط است
 آقای شیخ

و
 علی الاحوط والا و لا
 سید

ع
 علی الاحوط و اقوی اجزاء
 است سید

تا حد کوع باطل است چون که از قیام بر کوع نرفته و اگر در قرائت قدم ایستاده بود بعد نشست
و از نشستن بخدر کوع شد نیز باطل است چون که انقیام با رکوع فاصله داشته حالت دوم
قیام آن است که بخودی خود واجب است لکن رکن نیست یعنی اگر سهوا ترک شد عیب دارد
و آن قیام بعد از رکوع است که از آن بجهت می رود حالت سیم قیام این است که واجب است
بجهت قرائت حالت چهارم قیام این است که مستحب است بجهت قنوت حالت پنجم قیامی است که
در آن قانع باشد و از قیامها نباشد آن قیام مباح است اگر چه در اثناء نماز است مطلب
سیم در مستحب قیام بدانکه در حالت قیام بعد از تحقق واجبات آن برای هر یک از اعضا
کیفیت خاصه مستحب است اما سر کردن پس نباید بطریق راست نگاه داشتن لکن اندک کمی
عیب دارد و اما در و شها باید پائین انداخته باشد یعنی آنها را بالا نگاه ندارد و اما چشمها را بالا
باید بستم نگاه ندارد بجانب پائین و نگاه باین طرف و آن طرف نکند و اما دستها پس انگشتان
انها را بحد یک متصل نماید که نهایی است با پنجه حالت برزانهای خود بگذارد راست بر راست و
چپ چپ اما پاهای پس و قدم را از هم جدا نکند متصل هم نکند و عرض سه انگشت
مابین هر دو قدم باشد نایک و چپ و قدم پا را مساوی هم گذارد که یکی بر دیگری مقدم نباشد
و اما انگشتان پاهای پس هر را بطرف قبل قرار دهد یعنی چیزی از آنها منحرف از قبله ننماید و هر چند
معا استقبال واجب نباشد خاتم بدانکه جا آوردن این کیفیات ظاهره مخصوص تأثیری در وجود
و حضور قلب دارد و بجز به مشخص میشود و حضور هم در اینها تأثیر دارد و در اینجا سر غریبی از حالات
قلبی یا اعضا ظاهر میشود مطلب چهارم در بیابان قیام برای کسی که آن قیام مذکور ممکن او نباشد
و بدینها پانزده اند بر تئیه آن قیام با تکیه نمودن در بعضی اگر ممکن باشد می قیام با تکیه نمودن
در بعضی اگر ممکن باشد می قیام با تکیه نمودن در کل سیم چهارم قیام به انصاف تمام در بعضی
بعد از آن در کل پنجم و ششم قیام با استقرار در بعضی بعد در کل هفتم در صورتیکه اینها هیچکدام ممکن
نشستن است در بعضی با انصاف دان و استقلال و استقرار هفتم نشستن کل با استقلال
و انصاف و استقرار هفتم نشستن با تکیه هفتم نشستن با انصاف یا نیز هفتم نشستن با اضطراب و حرکت
در آن هر دو صورتیکه هر اقسام نشستن ممکن نباشد خوابیدن بر جانب است سیزدهم بعد
از عدم امکان آن خوابیدن بر جانب چپ چهارم خوابیدن بر قفا مثل محض در ملاحظه قبله پانزدهم
هر طریق که ممکن او باشد هر چند با اختلاف حالات باشد در اینجا چند مسئله است مسئله

مسئله اول در صورتیکه
قیام خیار پنجم قنوت
است آن قیام هم مستحب
نمیباشد که نشستن و قنوت
میباشد

در تکبیر

در صورتیکه قدرت بر قیام دارد یا اول از اقرار بدهد یا در اول بنشیند بعد برای رکوع بر

خیزد اقوی اول است ^{مصلحت} مستند در جائی که خوابیده نماز میکند برای رکوع و سجود ایما میکند بطریقی

که در مسائل مذکور میشود انشاء الله مستند هرگاه احد اثر باشد مابین قیام و استقرار و

قیام با تکیه ظاهر این است که در وقت مقدمه است مستند هرگاه احد اثر شود مابین اینکه ایستاد

نماز کند یا نه رکوع و سجود کند یا نه رکوع و سجود حقیقی جاودا شود نماز است بدو کیفیت مستند هرگاه در حین

ایمان ببدل قادر شد بر مرتبه بالاتر مثل اینکه بعد از قدرت از قرائت نشسته قادر بر قیام شد

از همانجا مستقل شود بان مرتبه دیگر عاده آنچه خوانده ضرر نیست لکن در حین انتقال کتا

شود مستند هرگاه در حین ایمان بر مرتبه بالاتر عاده باشد مستقل شود بر مرتبه پایین تر پس هرگاه

در اثناء قرائت که ایستاده بود رکود عارض او شد بنشیند یا در اینجا میباید ساکت شود

تا قرار بگیرد یا نه احوط خواندن است و بعد از آن مال استقرار در نشستن عاده ان مطلب

دویم در تکبیر الاحرام است و کلام در آن واقع می شود در حکم و واجبات متعلقه ان و واجبات

کیفیت تلفظ بان و واجبات حالتان و مستحبات حالتان و بداهات که در صورت عدم تمکن از

کیفیت مذکوره است و مسائل متعلقه بان و اینها در هفت مطلب بیان میشوند مطلب اول

بدانکه تکبیر الاحرام رایج حکم است اول جزاء واجب نماز است و تحریر نماز بان بسته است

و آنچه حرام میشود در نماز بعد از فراغ اذان است تا تمام نشده میتواند نماز را بهم زند و رکوع

است باین معنی که ترک ان عمدا و سهوا مبطل است زیادتى ان عمدا و سهوا مبطل است و کیفیت

زیادتى ان این است که تکبیر بگوید ثانیاً بقصد افتتاح همین نماز بان گفتن باطل میشود و

ثالثاً که گفت صحیح میشود و اگر در این صحیح ثانیاً گفت باز باطل میشود و همچنین مسئله هرگاه

در نمازی غفله برای شروع بنمازی بکر تکبیر الاحرام گفت احوط این است که نماز اول را

تمام کند و بعد احتیاطاً عاده کند مطلب دوم در کیفیت اداء ان باید الله اکبر گفته شود که

جموع حروف ان از حنجرت ادا شوند و تبدیل و اعراب انرا صحیح بگوید و چیزی از سابق بان و

نکند که محتاج بانداختن همره او بشود و چیزی بعد از آن متصل بان نکند که محتاج شود به

اعراب ادن راء اکبر و همره اکبر و اشباع ندهد که انی یا نصف الفی از انها متولد شود و هاء

الله و اشباع ندهد که واوی علم بیاید و بار اشباع ندهد که اکبر شنیده شود و راء را نشنید

ندهد الف الله و اگر قدر مد بدهد عینک رد اما مد زیاد ندهد احوط این است که لام

الله

بنا بر احوط اگر چه جواز

وصل از طریق خلا از

قوة نیست میکند

تکبیر تا مقابل گوشه‌ها یا مقابل صورت یا مقابل کردن باین طریق که اول بلند کردن الف الله را بگوید
و ناگفتن راء مجد بلند نمودن برسد و بعد از فراغ آنها را باین بیاورد و دیگر وقت منطبق شد اول
با اول و وسط بوسط و آخر با آخر و نیست بلکه همین قدر که حال گفتن تکبیر سه‌ها را بلند کند بعد
از اتمام تکبیر بلند نمودن باین بیاورد که آن است انکشان دست‌ها را با هم وصل کند حق آنست
کوچک و بزرگ را و بعضی گفته اند وصل آنست با هم باین چها خضر و نیست و شکر گفته‌ای ستر
رو بقبله کند این کیفیت مستحب فضل است و بعد از آن هر طریق که دست‌ها بلند کند هم خوب است
خود دست‌ها را با هم نباشد هم خوب است یک دست را بلند کند هم خوب است و این استخفاف برای هم
تکبیرات نماز ثابت است چه واجب چه مستحب مطلب شد در بدل تکبیر هرگاه بنحوی صحیح ممکن باشد
و آن بر چند قسم است اول هرگاه گفتن الله اکبر صحیح برای او ممکن نباشد همین صورت را غلط بگوید
یا بعضی حروف را ابتدا بدیل کند بدل صحیح میشود و دوم هرگاه متمکن از تمام گفتن الله اکبر صحیح و
صورت آن بطور غلط هم نیست بدل آنقدر که نمیدانند ترجمه آن است پس بگوید الله بزرگ تراست
سوم هرگاه هیچ ندانند ترجمه هر آنرا بگوید بزبان خود مثل بزبان بزرگتر است چهارم هرگاه قدرتی
بر نطق ندارد اشاره بان کند بجز او از آنکه بتواند بجز هرگاه هیچ قادر نیست در دل خود بگذراند
معنی او را مطلب هر قدر مسائل متعلقه بان بدانکه لازم است یاد گرفتن تکبیر صحیح و اگر نمیدانند
نماز را بگذارد تا آخر وقت که یاد بگیرد و اگر یاد نگرفت بد طاعتی که گفته عمل بیاورد مسئله اگر عمدا
یاد نگرفت تا وقت تنگ شدن باز همان بدل کفایت میکند مسئله این بدل که گفته شد بر
هر تکبیر ثابت است حتی تکبیرات مستحبه **قاعده کلی** بدانکه تکبیر الاحرام و این تکبیر
مستحب در نماز هست بجهت رکوع و سجود و سر برداشتن بتفصیلی که خواهد آمد همه آنها باید
در حال قرار و استقرار باشد پس تکبیرات مستحبه که غالب مردم وقت نماز در حال خم شدن و راست
شدن میکنند حکم با سجدات آنها نمیتوان کرد بلکه فی الجمله اشکالی در اصل نماز هم حاصل میشود چونکه
بفصد جزو ثبوت نماز میگویند و در مقام خود نیستند پس داخل یا در نماز شاید بشوند بسبب
عادت باین بسیا ملاحظه آن مشکل است و در تکبیر الاحرام قطعاً باطل میشود لکن در بابت
چاره این است که شخص قصد خود را عموماً چنین قرار دهد که اگر در موقع خود بجا آورد تکبیر
جزو نماز باشد الا تکبیر مطلق باشد چونکه تکبیر مطلق در نماز باطل نیست و این اشکال در وقتی
است که شخص عمداً بسبب ملاحظه نکردن چنین کند اما اگر سهواً شد یعنی ندارد مقصد تیمم و غیره

ف
بلکه لفظ او را میگوید

است بنیامی شود حکم و کیفیت و مستحبات آن و بدیل آن و بعضی اسکا نام آن در ضمن چند مطلب اول
در حکم آن بدانکه قرائت حمد و یکسوره واجب تعیینی است در هر رکعت نماز دو رکعتی و دو رکعت
اول سه رکعتی و چهار رکعتی و در باقی رکعات مختار است مابین قرائت حمدتها و بدیل آنها از تسبیحان
مطلوب و هر یک کیفیت خواندن حمد سوره بدانکه چند مرد خوانند حمد سوره لازم است اول
آنکه بر زبان بنیامین کنند و در دل کفایت نمیکند و می آنکه بطریق بر زبان جاری شوند که
خود شخص صگرا خود را بشود پس تحریک زبان بکلمات که کمتر از این حد باشد ثمر ندارد مگر در دو
مقام یکی هرگاه متمکن از بیشتر از این نباشد یکی در جائیکه از بابت نفیہ اقتدا کند بر پیشین
مخالف مذهب که باید حمد سوره بخواند و هر چند بطریق احتیاط باشد در نماز چهار رکعتی و اگر اخفات
هم نشود بسبب تحریک زبان کند بقرائت هر چند خود هم نشود سیم آنکه حروف از خارج آید
شوند یا نیغی که بکوش اهل لسان انحراف برسد بگویند الف یا و او یا عین مثلاً بر زبان او
جاء شده و بیرون آمدن حروف از مخارج بواسطه طبیعت است ضرر نکرده که مخارج حروف را
که قراءت بیا کرده اند یاد بگیرد همینکه الحمد از او شنیده شد کافی است هر چند هرگز نداند که
مخرج الف لام و حاء و ميم و دال از کجا است بلکه مخارج حروف که قراءت گفته اند و از روی حرف
زدن استنباط کرده اند خصوصیتی ندارند و شاید حرف ادا بشود باندک تفاوتی از آن
مخرج خاص که گفته اند همینکه بکوش آن حرف شنیده شد کفایت میکند همه حروف از هر یک
همین جدا میشوند بلای رضا و طاء قدر کار مشکل میشود چونکه در شنیدن آنها تمیز آنها مشکل
است لهذا لازم است دانستن مخارج آنها که در وقت خواندن ملاحظه آن کند خصوصاً
بر فارسی بانان پس میگویم مخارج ضا که در مثل المضبوط و الضالین است کنار زبان است
از جانب است بلچپ با آنچه برابر است از دندانهای بالا از اضراس یعنی دندانها که بعد از
چهار دندان پیش در این طرف و آن طرف اند و مخارج طاء که در مثل العظیم است سر زبان است
با سر و دندان پیش بالا مشکل هرگاه بر فارسی بانان این کیفیت صعب باشد و نتوانند
تفرقه نمایند همین که بقصد ضا تعلق نمود بخوبی که را ندانند و هر چند مابین دو حرف ضا
و طاء مشبه باشد عیب ندارد چهار همانکه هر حرکات آنها موافق عربیت باشند پس غلط
در حرکات اینیه کلمه و تشدید ذاتی آن و در حرکت و سکون آخر آن مبطل است هرگاه عداً بسبب
یاد نکردن باشد هرگاه سهواً باشد حکم آن در احکام خلل میان خواهد شد ان شاء الله تعالی

در اینصورت با اسکا
اعاده اعاده نماید
از قاضی شریع

و بالا نبودن زبان
بسیقته هان میت

در اینصورت با اسکا
اعاده اعاده نماید
از قاضی شریع
مست بشرط عدم تمکن
انجام گرفتن میت

در اجتناب از اشتباه در قرائت
۱۹۲

قرائت

ایا یاد گرفتن حركات اخرايات لازم است يا اينكه هيمن قدر كه وقف صحيح ميكنند كافي است مثلا
اكثر مردم كه حمد را ميخوانند وقف بر الرَّحِيمِ وَالْعَالَمِينَ مينمايند صحيح است لكن اگر بخوانند
وَصَلِّ بَكَدْ نَمِيزَانْدَكْ ايا الرَّحِيمِ بِالرَّحِيمِ مَيَا شَدْ ايا هيمن قدر كه يك صوت صحيح از
برای او بگذارد كفايت ميكند يا نه اقوى اين است كه كفايت ميكند لكن نبايد وصل بكنند
چونكه وصل بايد با حركت آخر كلمه باشد فرض اين است كه او را نميخواند و اين حكم اختصاصا
با خرايات ندارد پس در هر جا وقف بكنند كه حركت آخر را ندانند عيب ندارد مگر اينكه طريقي
باشد كه صور اير از هم پاشيده شود كه باعث بطلان است مسئله هر گاه در حين خواندن
سوره شك نمود در كلمه كه بگذاشت از دو طريق مثلا بايد خوانده شود ظاهر اين است كه بهتر
بخواند خوب است لكن آخو ط عدول است بپوره ديكر كه صحيح انرا معيناً بدانند بجز آنكه از حفظ
بخوانند پس از روى نوشته خوانند محل اشكال است ششم آنكه خود بخواند پس كلمه كلمه متابعت
كوبنده بگويد محل اشكال است و اين دو شرط بحسب احتياطن در حالت ممكن پس در حالت
عدم امكان البته بايد از روى نوشته يا متابعت كوبنده ديكر بخواند هفتم ملاحظه بعضى قضا
واجبه ر قرائت بدانند كه كيفيات قرائت پنج قسم اند هر يك را حكمي هست قسم اول آنچه گفته شد
كه داخل راء حروف حركات بدينه كلمه و حركت و سكون اخوان دارد و اينها حقيقه و اجبنند
از بابت اصل تنطق بقواعد نحو كه برای غلط نبودن كلمات اند قسم دوم بعضى صفات حروف و
كيفيات خواندن مثل تفخيم و تزييق و اشباع و ميل دادن و روم و اشمام و نحو اينها بخوبيك
نزد اهل لسان مستحسن و مرغوب باشد اينها مستحب اند و واجب نيستند اگر چه قراء بعضى از اينها را
واجب بگويند قسم سوم بعضى كيفيات كه باعث كج كردن چانه و تحريك لسان و كردن اينها
و ظهور صدا شبيه ق و تهوع و زور بسياد در اخراج حروف و از حلق و مثلاً اينها كه مكرره
طباع و مستحسن و مضحك اند اينها حرام بلكه مبطل نماز اند قسم چهارم چنانچه چنانچه خواند
كه احكام انها نسبت بوجوب استحباب متفاوتست مد و ادغام و قاعده تنوين و قاعده وقف
و وصل و بيان ميكنيم معقوف محل و مقام و جوبله انها را در ضمن چهار احراق اول و مد بدانند كه مد
بمعنى كشيدن است و بعضى حروف هستند كه اداء آنها را بشن كشيدن او از نميشود اينها را حروف
مد ناميده اند و مد انها را مد طبيعي و ذاتي ميگويند و اداء از مد كه گاهي واجب گاهي مستحسن
است نه ان مد طبيعي است بلكه از ان مد طبيعي زياد تو كشيدن است و ان زيادتي يا به تدليك

مشكل است بلكه معيّن
است عدول
ميد
واقوى ر هر دو عد
اشراط است
ميد

فرض صحّت نادره
حرم و ابطال معلوم
نيت ميد

الف باء و الف باسه یا چها الف است و متحد بدان بطریق تحقیق نمیشود و حروف مذ که گفتیم یکی او است که پیش از او مضمو باشد یعنی باصطلاح معلمین اطفال پیش داشته باشد بیکه یا است که ماقبل آن مکسور یعنی نیر داشته باشد و دیگر الف است که ماقبل آن مفتوح یعنی زبرد داشته باشد و جمع شده اند هر سه در کلمه او تینا و با این سه حرف مدگاهی سببی حاصل میشود که مد زیادتر از آن مد طبیعی میخواهد و این آن مد است که گاهی واجب است و گاهی مستحب است و بملاحظه حالات پانزده قسم دارد که در همه آنها همان سه حرف است که با سببی از استباحه جمع میشوند اینجا محل تفصیل آنها نیست و واجب از آن این است که هرگاه در یک کلمه بعد از یکی از اینها همزه باشد مثل جاء و سوء و حی یا سکون لازم باشد خصوصاً مدغم مثل الضالین این و سبب شوند برای لزوم مد زیاد تر از مد طبیعی که ذاتی اینها است اندک زیاد تر کشیده شود و باید زیاده از متعارف نباشد مثل هرگاه مد بدهد در جائی که مد ندارد مثل بیای از مؤذنین که اگر را وحی را و عمل را و فلاح را مد میدهند یا باطل است یا نه محل تاقل است و شاید در بعض اوقات باطل باشد اگر در قیوم در ادغام بدانکه ادغام در اصطلاح علماء آن است که حرفی را در حرف دیگر نهان میکنند بقوت و شدت بان تنطق میکنند که فی الحقیقه تلفظ بد حرف است که بسبب حال یکی در دیگری بقوت یک حرف شنیده میشود مثلاً در مدد و دال ظاهر است و در مد باز هم در حقیقت بد دال تلفظ شده یکی مدغم در دیگری بتعمق و در تلفظ مشخص میشود و بعضی میگویند که بیک حرف تنطق شده لکن عوض حرف دیگر اعتماد زیاد بر مخبر حاصل شده که شدت عبارت از آن است و مراد از این ادغام نر آن است که در اصل بنیه بعض کلمات نشدند و است مثل مد و ظل بلکه در ادغامی است که در وقت قرائت ما بین دو حرف متصل هم از دو کلمه که آخر کلمه سابقه و اول کلمه لاحق باشد واقع شود و در چند موضع حکم یونجوان میشود اول رتوین و نون ساکنه که بعد از یکی از حروف یرملون باشد هم چنانکه خواهد آمد مدد قیوم و الف و لام که بعد از آن یکی از چهار ده حرف مخصوص باشد که لام ال با انحراف ادغام میکنند مثل الشمس و اللیل و در باقی حروف غیر از آن چهار ده لام ال بحال خود باقی است مثل القمر و الارض و غیره که دو حرف مثل هم متصل هم باشند و اول ساکن باشد چه یک کلمه حشا شوند مثل بد که یاد و کلمه مثل ضرب و اذهب بکتابی را اینجا نیز ادغام واجب است و دیگر در غیر این سه جا که حکم یونجوان ادغام نموده اند محل تاقل است لکن احوط است امر

مل و جوبان در موضع اول و غیره معانی نیست متبایا

ستم در قاعده نون ساکن و تنوین که متصل کنی او را بکلمه بعد کیفیت آن این است که چنانچه حالت
 میجه آن هست ادغام و اظهار و قلب اخفا اما ادغام در وقتی است که بعد از آن یکی از حروف یرو
 که شش حرف است باشد و وصل خوانده شود مثل لم یکن له که نون را در لام ادغام میکنند و این
 ادغام واجب است پس اگر مثل نوشته لم یکن له بخواند محل اشکال است بلی اگر وقف کند در یکن
 بعد له را بگوید عینک را اگر چه وقف را در اینجا قبیح میگویند و اما اظهار پس رجاء است که
 بعد از آن حرفی از حروف حلق باشد آنها مثل اند و هو و ع و ح و ع و ح که باید نون و تنوین
 قبل از اینها خوب ظاهر کرد مثل حج اعکده و در جواب این ناملی هست و اما قلب پس رجاء
 است که بعد از تنوین و نون بآء باشد مثل منبر که نون در اینجا قلب بهم میشود و ظاهر حرکت و جواب
 این است و اما اخفا پس آن کیفیت است که حرکت است از ادغام و اظهار که اصل حرف پنهما
 میشود لکن شدت ندارد و آن در غیر آن سه حالت است و داخل مستحب است و وجوب آن
 معلوم نیست چنانچه در قاعده وقف و وصل بدانکه در حین قراأت اگر بکلمه قطع نفس صوت
 هر دو نمود و بعد نفس کشید مکث نمود بعد مشغول شد این را وقف میگویند چه نفس کشد
 یا نه و اگر اندک مکث نمود و قطع صوت نمود لکن قطع نفس ننمود از آنرا سکت میگویند و اگر ابدامکث
 نشد از وصل میگویند و در هر جا هر یک از این سه کیفیت جایز است پس وقف بر هر کلمه
 جایز است و وصل خواندن یکسوره تمام جایز است لکن هر یک از وقف و وصل را حکم خاصه
 هست اما وقف پس از آن سه حکم است اول اینکه وقف بحرکت نکند یعنی همین که ایستاد برهما
 کلمه که ایستاده حرکت آخر از ایندازد پس هر کجا برسم الله وقف نمود باید ها را ساکن کند اینک
 بگوید بسم الله و باید مسئله هرگاه شخص مشغول خواند بود و وصل میکرد و آن کلمه را
 حرکت داد که وصل کند عارضه میجه او شد که فاصله بعمل آمد و وقف بحرکت بد اخیار حاصل
 شد یا از کلمه بعد بخواند یا از این بابت که لازم میاید که در سابق وقف بحرکت میشود اشکال دارد
 ظاهر این است که اعاده ضرورت نیست مگر اینکه طول بسیار کشیده باشد که صورت ایبه بهم خورده
 باشد که در اینجا باید اعاده از کلمه سابقه یا از اول آیه کند مسئله هرگاه بر وسط کلمه نفس قطع
 شد مثل اینکه در حال گفتن تسعین فرس گفت و نفس و فانکر در ظاهر این است که همین قدر
 که طول نکشیده اتمام کلمه کافی است لکن احوط اعاده است از اول کلمه حرق بما آنکه بر هر کلمه وقف
 نکند بطریقی که صوت کلام از هم پاشیده شود مسئله هرگاه شخص نفس تنگی داشته باشد که

فل
 اقوی عدم وجوب آنست
 بل احوط است سید

ع
 وقف بر مضامین و
 در رب العالمین و مالک
 و بعد مالک یوم الدین
 نکند آقای شیخ مد ظله
 علی الاحوط سید

س
 احتیاط باعاده ترانثو
 آقای شیخ مد ظله
 احتیاط ترک توقف و نفس
 اگر موضع قطع نفس میخل
 بوده آقای شیخ
 و صورت کلمه محفوظ
 مانده سید

تواند متصل بخواند لازم است کلمه بکلمه بخواند هر چند صور و آلات ایبرهم بخورد سیم آنکه وقف
بلکه سکت بر وسط یک کلمه نکند همچنین بر الف و لام کلمه بنا بر احوط و اما وصل پس از سیم است
اول اینکه اگر همزه وصلی را ابتداء کلمه ثانی که باین متصل است باشد باید انداخته شود پس اگر
برستعین وقف کرد بعد بگوید اهدنا الصراط و اگر متصل خواند باید حرکت نون بستعین را که
ضمه است ظاهر کند و بگوید اهدنا بفتح الهمزة و الف هدا را باید از دست مسئله هرگاه در صورت وصل
نفس قطع شد و وقف باین ختم باشد کلمه بعد همزه وصل دارد که اگر نفس قطع نشده بود لازم بود
انداختن همزه مثلا الصراط را گفت باللام المستقیم و نفس قطع شد باید مستقیم بگوید یا
المستقیم بگوید یا باید از الصراط اعاده کند اگر چه ظاهر اول است لکن احوط و دوم است وصل
از این سیم است دوم آنکه در حال وصل باید حرکت انکساره که از وصل میکند ظاهر کند پس اگر گفت
اهدنا الصراط المستقیم بکون میم و متصل با و گفت صراط الذین اشکال دارد باید بگوید
المستقیم صراط الذین یا اینکه بر المستقیم وقف کند بعد بگوید صراط الذین سیم آنکه حرف آخر کلمه
که قبل از او سکنه شد با اول کلمه بعد متصل نکند چنانچه مثال و بیان آن خواهد آمد مسئله در
اذکار متصله مثل تسبیح و العفو گفتن مکرر بعضی وصل بسکون را جایز میدانند پس گفتن سبحان
الله سبحان الله با سکون هاء عیب ندارد مطلب دوم هم مطلبی است مهم در ملاحظه بعضی کیفیات
خاصه خواندن حد که بملاحظه آنها از غلط محفوظ میمانند بعضی از آنها قاعده کلیه اند در همه قرآن
و بعضی جزئیات خاصه اند آنها چند ملاحظه اند اول اینکه بسم الله را که میگوید از محل تری
لبها باشد که اگر از اول الب که غالباً خشک است اداسه پای فارسی میشود و دوم و آن قاعده کلیه
است در همه قرآن و اذکار این کلمه را که بر زبان جاری میکند حرف آخر آنرا جدا نکند که با اول کلمه
دیگر بگذارد مثلا در ایاک نعبد و ایاک نستعین نکند که کاف آنرا بر سر نعبد بگذارد که کنع خوانده
شود و این حرف که در میان عوام مشهور است که در حد هفت اسم شیطان هست حرفی است نامرطوب
و بی معنی و حد ابدا اسم شیطان نیست لکن ملاحظه که لازم است این است که آخر کلمه با اول کلمه
دیگر گذاشته نشود که خلاف قاعده تنطق کلمه بشود مثل لل و هر چه را الحمد لله رب العالمین و کنع
در ایاک نعبد اگر مشعشع شدن کاهی باعث بطلان میشوند کاهی نمیشوند هرگاه باین حد نرسید
لهذا باید ملاحظه آنرا نمود و چاره آن این است که در آخر کلمه قدری صلابت نموده و خدا و اول کلمه
دیگر ظاهر نماید یا بعکس یا اینکه اتصال حروف کلمه را بهم زیاده از اتصال دو کلمه نماید که این نوع هم بر خواندن

اگر اعاده کلمه سابقه یا تمام
از سیم بقصد احتیاط نیاید
افاقی میشود
صل
ترک نشود سید

شود سیم اینکه در تشدید بقوت نماید که چند حرف بشود تشدید داخل یک حرف در یک حرف
است این قدر قوت و تکیه بر آن نکند که چهار پنج حرف بشود چهار خوانند که در حرف راء بخصوص
مثل الرحمن والرحیم این قدر مکث در اداء آن نکند که چهار راء ادا بشود چونکه اصل راء در
الجملة منثا تکریر است بقوت تشدید را و یا طول را آن چهار پنج راء ادا میشود و چارم این است
که بعضی تلفظ براء زبان را بکلام متصل بکند که راء مکرر نشود پیغمبر ملاحظه الصراط و صراط الدین
نماید از باب طاء که شبیه بشاء ادا نشود و اما صابر اگر شایح در آن شود که بدل بسین شود
و صراط گفته شود عیب آرد چونکه صراط از جمله قراء است ششما آنکه در گفتن یا ک زیاد قوت
نکند که چند یاء متولد شود هفتم آنکه نون انعت و عین المغضوب سکون آنها را خوب ظاهر
بکند نه بطریق سکت و توقف و نه طریقی بشود که شبیه باد غام بشود بیان بعضی خصوصیات
سوره توحید آن چهار ایه است اول بسم الله الرحمن الرحیم دوم قال هو الله احد سیم الله الصمد
چهارم لم یلد و لم یولد و بعضی لم یلد را تنها ایه میدانند علی ای حال وقف در هر مواضع آن خوب
است و اگر بر احد وقف نکرد و از او متصل بالله الصمد نمود باید احد را تنوین بدهد و تنوین را
مکسور کند بلام الله بزند پس گفته شود احد الله الصمد لکن قرائت اول و اولی احوط است و
كُفُوا وَكُفُوا وَكُفُوا همه جایز اند باید ملاحظه دال در آن بشود که غالب مردم بسبب علی ملاحظه
قلقله آن بنا میخوانند بیک نفس خواندن این سوره مکرر هست امر ششم از کیفیات قرائت
ملاحظه چهار اخفات است که شارع مقرر فرموده و لازم ذکر معنی آن و محل آن و احکام آن
است اما معنی آنها پس بدانکه چهار اخفات دو صفت میدهند هرگز با هم جمع نمیشوند و آنچه
بعضی خیال نموده اند که اکثر اخفات یا اقل چهار مجتمع میشوند غلط است پس میگوئیم اخفات
عبارت است از خواندن بطریقی که خود شخص مسکون و آهسته و آهسته و در هر گاه کسی که گوش او بیدار
این نزدیک باشد مثل نزدیکی گوش خود بدهان خود بشود هم عیبی ندارد بلکه اگر کسی هم از گوش
او دور تر باشد بشود لکن صوت حققی باشد جوهر صدا ظاهر نشود عیب دارد و چهار اقل آن
این است که نزدیک با و بشود از سبب جوهر صدا و اما محل آنها پس بجهت مردان لازم است
چهار رکعت نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و اخفات در دو رکعت اول ظهر و عصر و
اما زمان پس چهار ایشان لازم نیست و در هر جا که چهار مجزئ لازم است زن حجت است باین چهار
و اخفات و اما در جای که بر مردان اخفات لازم است یا بر زنان هم لازم است یا اینکه زنان

اگر چه ترک قرائت کفوا
بلا و سکون غلط است
است

ایا بمحض شروع در خواندن باطل میشود یا اینکه اگر شروع نمود و قبل از رسیدن بایه سجده عدل کرد
بِسْمِ اللَّهِ دیکر صحیح است اقوی اول است پس بجز بسم الله گفتن بقصد آن چهار سوره نماز باطل است
شود مسئله اگر سهواً شروع کرد بسوره سجده دار پس اگر قبل از رسیدن بایه سجده خواطرش آید
سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده متذکر شد احوط این است که سوره را تمام
کند و بعد از آن سوره دیگر بقصد قربت مطلقه بخواند بقصد جزئیت و اما کیفیت سجده کردن
او در این حالت نماز پس احوط ایما است بسجده در نماز و جای آوردن سجده بعد از نماز و احتیاطاً
اعاده نماز هم بشود مسئله هرگاه کسی در نماز آیه سجده را شنید در همان وقت ایما بسجود
کند بعد از نماز سجود کند و اعاده نماز هم احتیاطی است حکم چهارم اینکه سوره بخواند که
وقت کجایش از آن گذشته باشد پس بنابراین در تنگی وقت لازم است کوچکترین سوره ها
قرآن بخواند که سوره کوثر است حکم پنجم آنکه عدل نکند از سوره بسوره هرگاه نصف آنرا
خوانده باشد اما اگر بنصف نرسیده جایز است عدل و کند لکن لازم است که برای ویم بسم
الله دیکر بگوید بقصد آن حکم ششم آنکه عدل از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون حرام
است بمحض شروع چه بنصف برسد یا نرسد حق اینست که اگر شروع بسم الله آنها نمود دیکر بجا
عدل کند مگر در نماز جمعه ظهر و جمعه که از این دو سوره عدول بسوره جمعه منافقین است
تواند بکند در دو رکعت بدو شرط اول اینکه از اول بتعمداً اختیار آن دو سوره ننموده باشد و
آنکه بنصف آنها نرسیده باشد حکم هفتم واجبست ترک سوره در تنگی وقت که بقدر کوچک
ترین سوره ها هم وقت نباشد پس اگر بخواند و بسبب آن وقت بگذرد حکم بخت نماز مشکل است
حکم هشتم آنکه وجوب سوره ماقط است برای ناخوش کسی که کارش نایب ارد هر چند کار
دنیا باشد لکن مباح باشد حکم نهم هرگاه سوره نداند عوض آن مانند جلد ضرر نیست
و احوط تعویض است مطلب می درستیجات بدل قرائت بدانکه در غیر آن دو رکعت اول
بخیر است مابین خواندن حمد تنه یا گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر
و شاید که تسبیح در این مقام از حمد افضل باشد و خلاف کرده اند در اینکه چند مرتبه واجبست
اقوی بمرتبه و احوط با احتیاط شدید سه مرتبه است و گفتن استغفر الله بعد از تسبیح
اربع خلل از بخان نیست و ممکن است که در یک رکعت حمد و یکی تسبیح بگوید و در اینجا چند
مسئله است مسئله از اول نماز یا از اول قیام قصد یکی از آن دو ضرر نیست زیان بهر

بسم
باعتزام بر خواندن تمام آن
یا ناخواسته سجده سید

بسم
بسم سوره را بقصد قربت
مطلقه بخواند اقامه تسبیح

بسم
این احتیاط از آنست که
مشغول

بسم
این احتیاط از آنست که
اقای مشغول

بسم
مسئله است بلا
اشکال مشغول

مكتوب

حرف اجزا

[illegible]

رکوع ثمر ندارد باید راست بایستند که ازان راستی مقارن خم شود چهارم آنکه خم شد بقیه رکوع غیر رکوع
 نباشد بر این متفرع میشود چند مسئله یکی آنکه اگر در نماز بقصد برداشتن چیزی خم شد رکوع زیاده
 نشد مسئله دیگر این که اگر بقصد سجود یا بقصد چیزی برداشتن خم شد در آنوقت بخاطر شرط آمدن
 که رکوع زفته بحد رکوع ماند ثمر ندارد باید راست بایستند بقصد رکوع خم شود مسئله سیم این که
 اگر بقصد رکوع خم شد بخاطر شرط رفت تا از حد رکوع گذشت همان طریق خم شده بالا بنیاید تا بحد
 رکوع قرار گیرد چهارم آنکه اگر قبل از رسیدن بحد رکوع قصد سجود کرد خم شده بالا بنیاید تا بان حد
 که بقصد رکوع بوده و از آنجا خم شود تا بحد رکوع قرار گیرد و بعضی گفته اند که باید بقصد رکوع خم
 شود پس اگر بقصد خم شد تا حد رکوع ماند ثمر ندارد و ملاحظه این احوط است لکن اقوی این است
 که همین قدر که قصد غیر رکوع ندارد کفایت میکند اگر چه ویم از امور که تحقق اصل رکوع بانها است
 این است که در الجملة مکشی بان هیئت در آن حالت انحنا حاصل بشود و بعضی گفته اند که فی الجملة لماینبه
 در آن حالت باشد و بعضی گفته اند که بحد رکوع که رسید اصل رکوع بعل آمده و هر چند بدامت نشود
 و اتمام گرفتن واجب علیجده است و بر این متفرع میشود مسئله پنجم آن است که هرگاه شخص بقصد
 رکوع خم شد تا حد رکوع رسید غفلة بسجده رفت که در اینجا موافق قول سیم رکوع بعل آمده و حکم بر
 بطلان از بابت ترک رکوع و دخول در سجده نمیشود و ترک طمانینه و ترک رکوع که شده دو واجبند که ترک
 شده اند محل آنها بدخول در سجده گذشته و عود بر رکوع باعث تعدد رکن است پس حکم میشود بصحیح
 نماز و موافق قول اول و دوم باطل است و اقوی همین است لکن احتیاط شد بعد از اتمام اعاده
 این است مسئله هرگاه قد شخص خمیده باشد بحد رکوع لازم است در وقت رکوع زیاده تر منحنی
 شود برای فرقی مابین قیام و رکوع و اگر خم بودن او از حد آخر رکوع برگزیده در اینجا ایما کند بطریق
 که گفته خواهد شد مسئله هرگاه خمیده قامت بتواند که بنکبه بر عضا و مثل آن قدر بالا نرود
 از آنجا بیاید بعد از خم شود لازم است برای رکوع چنان کند که هر قدر بتواند راست بشود تا آن خم
 بودن اصلی او رکوع بشود بعد از آنکه این کیفیات بعل آمدن حاصل رکوع حاصل شده و رکن همین
 مقدار است و اگر که شد عمدا یا سهوا نماز باطل است و بعد از خصوص اصل رکوع از او اجتناب است
 که در ضمن مطلب ویم بنیاید میشود مطلب ویم در بنیاید اجبار رکوع است و آنها مثل آنند و اول طمانینه
 یعنی قرار گرفتن همه اعضا هر یک در جای خود در آن حالت مخصوص ویم ذکر خواندن و مقدار و آن
 بکرتبه سبحان ربی العظیم و بحمدیه یا سه مرتبه سبحان الله است و باید ملاحظه نماید در طمانینه العظیم

که از باب بی حوصله خوانده نماز است
باید که کوع باشد و محال است

۳
اگر چه بقصد اجاله مرکوز
در ذهن باشد البته این
قد لازم است شیخ
۴
احوط اینست که راست
شود و بر کوع برود
۵

مست
این احیاء ترک نشود
مست

اگر نتواند قدمی بنیاد ترخم
شود که فرق بین حال رکوع
و غیر رکوع بشود ایما کند
اقای شیخ

که بدل بزم و صامت شود و مخرج آن سر زبان است که بدندان پیش بالائی بر خورد و اگر سه سبحان الله
بگوید گفت کند بر هر يك يا اينکه ها الله را مکتوب نماید رد و نای ولی متصل کند بین سبحان
و مستحبت که مرتبه گفتن سبحان رَبِّ الْعَظِيمِ و بجز این مرتبه یا هفت مرتبه و فضیلت در
هفت است و بعضی گفته اند هر چه زیادتر بگوید هم مستحبت و عدد آنها طاق باشد هم مستحب
است مسئله لازم نیست تعیین واجب بکند هرگاه سه مرتبه یا بیشتر بگوید مسئله هرگاه تعیین
یکی برای واجب کرد بعد معاوشان یکی غلط بوده بعید نیست که اندکیری که بقصد استسحاب گفته
شده عوض او بشود مسئله هر سه سبب یکی بقصد قربت بگوید عیناً و دو هر دو بقصد
و جوب بگوید ظاهر این است که عیناً رد و اگر همین طریق که مشغول نماز است در رکوع سه
مرتبه را بگوید یا ابداً ملتفت بواجب مستحبت و قصد خاص نیست هم عیناً اورد میماند و واجباً
رکوع این است که تمام گفتن ذکر واجب در حال طمانینه باشد پس اگر هنوز قرار نکرده شروع کرد
بنذکر اگر چه حرف اول او باشد باطل میشود و اگر یک حرف را او مانده شروع کرد بر است شد باطل
میشود و هم چنین ذکر مستحب هم شرط صحت آن این است که در حال طمانینه باشد و در اینجا
مسئله ایست که اکثر مردم مبتدیان را این بابت که عادت کرده اند که بمحض خم شدن هنوز
از ام نکرده شروع سبحان ربی میکنند افلاسین سبحان ربی را ام گفته می شود پس اگر باینجهت
کلی است یقیناً نماز باطل میشود و اگر ثانیاً که قرار گرفت ذکر بقصد وجوب گفت باز محل اشکال
است اگر از اول بملاحظه چنین کرده و احوط اتمام نماز بعد عاده آن است و همچنین اگر در ذکر
مستحب مثلاً در حال سجده گفتن شروع کرد بر خواستن یا اینکه طمانینه خود را بهم زده آن ذکر
مستحب در آن حال گفته شده باطل است بلکه در صحت نماز هم اشکال هست اگر چه عاده بخو
صیح کند پس از این مسئله نباید غافل شد خصوصاً برای کسانی که شتاب و نماز میکنند غالباً نماز
ایشان از اینجهت باطل میشود چهارم سبب داشتن از رکوع بحد قیام پس اگر خم شده بسجود رفت
با بحد قیام راست نشد نماز باطل است پنجم آنکه در آن سر برداشتن طمانینه حاصل شود پس
اگر بی طمانینه بسجود رفت عداً نماز باطل است و بدانکه این واجباً رکوع که گفته شد نذر آنکه
ترک شدن تا محل ایستادگشت نماز صحیح است و اما آن واجباً که دخل در تحقق رکوع داشتند اگر
سهواً ترک شدند هم باعث بطلان است مسئله اگر طمانینه بالمرة در رکوع سهواً ترک شد احوط
اعاده است چونکه احتمال اخل بود در حقیقت رکوع هست مطلبی در بیدهای رکوع و اقسا

باینجهت که قصد کند واجب
باینجا عمل میباید

مشکلت مستحب

مسئله
یعنی ملاحظه طمانینه
باشد و الا اشکال ندارد
که آنرا قوی بماند و صحت
مسئله بقصد خصوصیت
رکوع باشد

صل
یعنی جاهل یا بهیچ
مسئله

و س
اگر بقصد خصوصیت
یکوید الا اشکال
ندارد

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سراکوع

ان برای عاجز از اصل آن و آنها چند قسم اند بر تندی این قسم که هر مؤخر بعد از عمد امکان مقدم است
اول خم شدن بقدر امکان بعد از آنکه حد رکوع رسید ممکن نباشد و این مقدم است بر رکوع
نشسته و مراد خم شدن است بطریق خم شدن رکوع پس اگر ابد امکان نباشد لکن خم شدن بسبب
کمربا این طرف و آن طرف ممکن باشد پس در مقدم بودن آن بر رکوع نشسته تا مکی هست ^{صلی} دقیم
رکوع نشسته برای کسی که خم شدن ایناده برای و ممکن نیست چه نماز او بقیام باشد یا نشسته
و کیفیت رکوع نشسته این است که خم نماید خود را تا بجای که صورت او مقابل زانوی او بشود
و بهتر این است که مقابل محل سجود او بشود سیم رکوع نشسته که فی الجمله معنی شود برای کسی که
این قدر انحناء گفته شد و از امکان نباشد چهار ایما بر عرض رکوع برای کسی که متمکن از اقصا
گذاشته نباشد با این طریق که وقت رکوع سر خود را قدر پائین کند بقصد رکوع و سر را آرام بدارد
و ذکر رکوع را بخواند بعد سر را بالا کند پنجم ایما بچشم برای کسی که ایما بر سر او ممکن نباشد یا این
طریق که بقصد رکوع چشم را بندد و در انحال و سُبحان و رَبِّ الْعَظِيم و بجدّه را بگوید بعد چشم را
باز کند بقصد سر برداشتن از رکوع ششم برای کسی که از ایما مطلقاً هم عاجز باشد این است
که در دل بگذراند رکوع را و ذکر را بخواند اگر نتواند از راه در دل بگذراند این آخر مراتب آنها
است و این بدلهای هر کس نقص اینها عمداً و سهواً مبطل است و اگر زیاد شدند بقصد بدل رکوع
هم مبطل اند و در اینجا مسئله مهمه دقیقی است که هرگاه شخص تکلیف و بدلی از آنها باشد و
در همان وقت متمکن باشد از اصل یا بدلی که مقدم است بر آن مثلاً رکوع نشسته را بسبب عجز
بجا آورد و در اینجا نیز متمکن شد از ایناده پس میگوئیم که این بچند قسم متصور میشود اول اینکه
رکوع را تماماً با طمانینه و تمام ذکر را آورد و در انحالت او اقیام ممکن شد و اینجا رکوع او صحیح
و باید برخیزد برای قیام بعد از رکوع دقیم این که رکوع نشسته را تمام کرد و سبب داشت و معتدل
شد طمانینه بعمل آمد حال سجود باید برود قادر بر ایستادن شد و اینجا دیگر قیام بعد از رکوع
از او نمیخواهند و یا لازم است که برخیزد برای اینکه از قیام بسجود برود یا نه اقوی این است که
لازم نیست سیم بر رکوع نشسته رفته و هنوز آرام نگرفته قادر شد چهار آنکه هنوز ذکر واجب را
نخوانده قادر شد پنجم اینکه هنوز ذکر مستحب نخوانده قادر شد ظاهر اینست که در همه این صورتهای
بهیچین طریق خم شده بالا نیاید و مجد رکوع اصلی که رسید ذکر واجب مستحب بجا آورد و بعد
رکوع حاصل نشده و بعضی در این اشکال کرده اند احوط عمل با این طریق و احاده است مسئله

ع
تا مقلد راضی و از رکوع
است بان کیفیت آفاء
شیخ

احوط یکم از اسناد است
بنز با جماع از بنای دعو
است

بجز است که ذکر را اگر بگذرد
بگوید و برخیزد بپای قیام
بعد از رکوع و لکن احتیاطا
با عاده نماز ترک نشود
مسجد

در این صورت هم اگر نیت از رکوع نداشتند
فقد زاد بر او خم نشود لازم
است خاتمه باشد

هرگاه بسبب پیر یا ناخوشی قامت خمیده باشد مثل آنکه بعضی گفته اند در وقت رکوع نیت از رکوع کند کافی است و احوط این است که قدمی خم تر شود مگر آنکه از حد رکوع بگذرد یا وقت بنیت اکفای کند و احوط این است که بستر هم ایستاد کند و اگر نتواند که تکیه بر چیزی کند قدمی بالا تر شود و از آن بالا تر می خم شود لازم است که آن وقت بعد رکوع خم شود و مطلب چهارم در مستحبات رکوع است و آنها چند چیزند اول تکیه گرفتن برای رکوع رفتن و بعضی این تکیه را واجب میدانند و شرط در آن این است که باید در حال ایستاده با قرار و آرامی باشد پس در حال خم شدن بطریقی که بسیار از مردم عادت کرده اند مشروع نیست بلکه اگر عمل یا از باب تقصیر در مسئله بقصد استحباب و جوئیت نماز باشد صحت نماز محل اشکال می شود و همه تکیلات نماز اینچنین را دارند که باید در حال قرار و آرامی باشند نه در حال برداشتن و خم شدن پس از این وقت نباید غافل شد و بعد از مستحبات رکوع گذاشتن دو کف دست است بر دوسر زانو و راست بر راست و چپ بر چپ که انگشتها را از هم دور نماید و غافل گردد هم سر زانوهارا با همه انگشتان سیمایند که در حال رکوع زانوهارا بر سر و پیش پای و در چهارها اینک پشت خود را راست بداند که اگر قطره آب بر آن ریخته شود بجای خود بماند پنجم اینک گردن را موازی پشت نکشد ششم اینک نگاه او مابین دو قدم باشد هفتم اینک دست راست را بر زانو پیش از دست چپ بگذارد هفتم اینک زن دستها خود را بالاتر از زانو بگذارد لکن در اصل خم شدن باید بطریقی باشد که اگر بخواند بر زانو بگذارد بر سر دستها آنکه پیش از گفتن سبحان ربی العظیم این دعا را بخواند
اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ أَسَلْتُ وَلَكَ مَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَسَمْعِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَجْهِي وَجْهِي وَعَصَبِي وَعِظَامِي مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ عَمْرٍ مُسْتَكْبِرٌ وَلَا مُتَكَبِّرٌ وَلَا مُتَجَبِّرٌ هَمَّ أَيْنَكَ جُؤُنُكَ مِنْ رُكُوعٍ سَبْرٌ دَارِدٌ بِكَوَيْدٍ سَمِعَ اللَّهُ لَنْ حَمْدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلُ الْكِبَرِ بَاءً وَالْجُودُ وَالْجَبَرُوتُ مَقْصِدُ بَعْدِ رُكُوعٍ اسْتِوَاءُ وَبَيَانُ مِثْلُ حَقِيقَتِ وَأَحْيَاتِ وَأَقَامِ وَبَدَلِهَا وَمِثْلُ مَسْتَحَبَاتِ أَنْ دَرْجَتِ مَطْلَبِ أَوَّلِ دَرْجَتِ أَنْ بَدَلِهَا سَجْدَةُ كَمِيتِ خَاصَرِ اسْتِوَاءُ دَرْجَتِ دَرْجَتِ بَحْجَتِ عَظِيمِ مَعْبُودِ ثَابِتِ اسْتِوَاءُ وَاصِلِ حَقِيقَتِ أَنْ خَمَّ شَدْنِ وَكَدَاشْتِ بِيْشَانِ اسْتِوَاءُ بَرَزْمِينِ بَحْجَتِ عَظِيمِ وَدَرْجَتِ بَحْجَتِ بَحْجَتِ قَسَمِ اسْتِوَاءُ سَجْدَةُ نَمَازِ سَجْدَةُ تَلَاوُتِ سَجْدَةُ سَهْوِ سَجْدَةُ شُكْرِ سَجْدَةُ نَظْمِ اَللّٰهِ وَتَذَلُّلِ وَهَرَبِ اَللّٰهِ مِنْهَا رَا اَحْكَامِ هَسْتِ كَدَرْجَتِ مَقَامِ بَيَانِ مِثْلُ مَقَامِ اَوَّلِ سَجْدَةِ نَمَازِ اسْتِوَاءُ وَسَجْدَةُ دَرْجَتِ

رکن است و رکن همان اصل سجده است و کیفیت رکن بودن باین خواهد شد بعد از مصحح حقیقت
 آن مخصوصه و سجده نمازش لازم است اقل اینکه اعتماد نماید بر هفت عضو که آنها را مساجد
 سبعة گویند یعنی اینکه باید سکنی بدن خود را بر هفت عضو باشد بطریقی که گفته شود
 که بر آنها سجده کرده و آنها پیشانی و دو کف دستها و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پایها پس اگر
 بعضی از اینها غایب بر زمین باشد و اصل بران اعتماد نشود نماز باطل است لکن ضرر نیست سکنی
 انداختن بر هر مثل هم باشد و باید که اینها سبعة مستقر باشند یعنی بر محل خود قرار گرفته باشند
 پس اگر بر برف نرم یا پنبه یا شیشه مندفق سجده کند بطریقی که بعضی اعضا مستقر نباشند نماز
 باطل است و بدانکه گذاشتن هر یک از اینها سبعة را کیفیت و حکم خاصی است اما پیشانی
 و آن عبارتست از مابین ستمگاه و مو سر بر و ها و در طول مابین دو چین است پس مجموع مقلد
 که اینچها با و احاطه کرده اند پیشانی است لکن ذکر گذاشتن آن بجهت سجده همین قدر لازم است
 که گفته شود پیشانی را گذاشته و ظاهر این است که بقدر در هم از آن کافی است و اما لازم
 است که این مقدار مجتمع باشد یا اینکه اگر متفرق گذاشته شود که قدری هوای وقفه گذاشته باشد
 بحدیثی که اگر گذاشته متصل باشد بقدر یکدیگر هم بشود مثل اینکه بر چند صله کل پیشانی را باین نحو
 گذارد کافی است اگر چه دویم خالی از قوه نیست بعد از صدق گذاشتن پیشانی لکن احوط اینست
 که مجتمع باشد مسئله اگر گذاشتن بجهت زخمی ناید ملی ممکن نباشد هر قدر که از آن ممکن است کافی
 است و اگر ممکن نشود زمین را کوبد نموده که آن در مل زان کوبی مقدار سال از اطراف بر زمین واقع
 شود و بعد از تحقق گذاشتن لازم است آن چیز که پیشانی بر آن گذاشته میشود چند امر اول اینکه
 شرعاً ما بجمع السجود علیه باشد یعنی باید از زمین باشد یا از زمین روئیده باشد خوردنی و پوشیدنی
 نباشد پس اگر چیزی از اسم زمین بیرون رفته مثل معدنها سجده بر آن جایز نیست پس مثل طلا
 و نقره و مس و جوهرات و غیر جایز نیست و نان و کدو و لباس و خود پنبه و گمان جایز نیست مسئله
 بر دو اهائی که خوردن آنها در حال ناخوشی معافست مثل کاه و زبان و عنب الثعلب خاکه و
 ریشه کاسنی سجده اشکال دارد مسئله بر کاهها که معاف نیست استعمال آنها اگر چه گاهی در
 دو استعمال شوند سجده عیناً دارد مسئله بر خوراک حیوانات مثل کاه و علف سجده جایز است
 مسئله بر برکهای چای سجده مشکل است اگر چه دیگر قابل طبع نباشند مسئله بر تپنا و سجده
 جایز است مسئله بر قهوه و سجده جایز نیست و هر چند برشته نشده باشد مسئله بر خنثاش

در چیزها که سجده
بر آن جایز است
و بر ترك سجده
مستهلک است

بر آن جایز است

حوط ترك سجده است و بر ترك آن جایز است مسئله بر ترك سجده مشکل است مسئله بر هسته
زرد الو سجده مشکل است و بر هسته خرما عینک ارد مسئله بر پوست زخت سجده جایز است
مگر اینکه ماکول متعارف باشد مسئله بر پنبه دانه و بر پوست جوزق سجده جایز است مسئله
بر جوهرها خشک هر چند از چیز گرفته باشد که سجده بر آن جایز است سجده جایز نیست مسئله
بر بادام و گرد و وفندق و پسته جایز نیست هر چند بر پوست آنها باشد مسئله بر پوست شلوك
جدا شده نیز جایز است و احوط در هر دو ترك مسئله بر نخاله کندم و جو و پوست بالای آنها
سجده جایز است مسئله بر ترك درختان و ترك نخل سجده جایز است مسئله بر ترك مود و آبا
که ماکول است سجده جایز نیست و در غیر آن عینک ارد مسئله اگر چیزی در اوقات کرانی
مأكول است نرا زانی هیچ وقت سجده بر آن جایز نیست مسئله اگر چیزی در بعضی صفحات
مأكول است در هیچ جا سجده بر آن جایز نیست مسئله میوه نارسیده سجده بر آن جایز نیست
اگر چه هنوز خورده نی شده باشد مسئله چیزی که بعضی اشخاص کا های زبابت کثافت طبعیت
بجورند اخل خوردنی نیست پس سجده بر آن جایز است مسئله بر کاغذ سفید سجده جایز
است اگر چه از کهنه پنبه و اهل است و بر خود پنبه و اهل جایز نیست مسئله همچنین
کاغذ که از ابریشم باشد لکن احوط ترك این است مسئله کاغذ رنگ کرده اگر رنگ آن
جرم ندارد سجده بر آن جایز است هر رنگ که باشد حتی آنکه اگر از چیزی باشد که سجده بر آن
جایز نیست مسئله کاغذ نوشته اگر مرکب آن غلیظ نیست سجده بر آن جایز است مسئله مطلقا
و اگر غلیظ است و بقدر مستمای سجده پیشانی بر کاغذ سفید گذاشته می شود باز هم جایز است
و اگر پیشانی بر آن نوشته گذاشته می شود و آن مرکب غلیظ از چیزی است که سجده بر آن جایز
نیست مثل صمغ و دوده و نشاسته باطل است مسئله بر کاغذ که از پوست اهو است
سجده جایز نیست مسئله بر لاله و کله ها حتی کل کلاب سجده جایز است مسئله بر کج و مندل
اهک قبل از پختن سجده جایز است و بعد از آن محل اشکال است مسئله بر گل ارمنی و گل
داغنا و گل مخنوم سجده جایز است اگر چه خوردنی هستند مسئله بر اجرو سفال مثل
وصله کوزه که لایه ندارد احوط سجده نکردن است و اگر لایه دارد جایز نیست اگر لایه آن
از شیشه و نموان باشد مسئله بر شیشه و بلور سجده جایز نیست چونکه از اسم زمین بیرون
رفته اند فصل بدانکه شرط بودن ما یصح التجر علیه و حالت مکان است پس اگر زمین یا از

مسئله اگر چیزی در اوقات کرانی
مأكول است نرا زانی هیچ وقت
سجده بر آن جایز نیست مسئله
اگر چیزی در بعضی صفحات
مأكول است در هیچ جا سجده
بر آن جایز نیست مسئله میوه
نارسیده سجده بر آن جایز
نیست مسئله چیزی که بعضی
اشخاص کا های زبابت کثافت
طبعیت بجورند اخل خوردنی
نیست پس سجده بر آن جایز
است مسئله بر کاغذ سفید
سجده جایز است اگر چه از
کهنه پنبه و اهل است و بر
خود پنبه و اهل جایز نیست
مسئله همچنین کاغذ که از
ابریشم باشد لکن احوط ترك
این است مسئله کاغذ رنگ
کرده اگر رنگ آن جرم
ندارد سجده بر آن جایز
است هر رنگ که باشد حتی
آنکه اگر از چیزی باشد که
سجده بر آن جایز نیست
مسئله کاغذ نوشته اگر
مرکب آن غلیظ نیست
سجده بر آن جایز است
مسئله مطلقا و اگر
غلیظ است و بقدر
مستمای سجده
پیشانی بر کاغذ
سفید گذاشته می
شود باز هم
جایز است و اگر
پیشانی بر آن
نوشته گذاشته
می شود و آن
مرکب غلیظ از
چیزی است که
سجده بر آن
جایز نیست
مسئله مثل
صمغ و دوده
و نشاسته
باطل است
مسئله بر
کاغذ که از
پوست اهو
است سجده
جایز نیست
مسئله بر
لاله و کله
ها حتی کل
کلاب سجده
جایز است
مسئله بر
کج و مندل
اهک قبل از
پختن سجده
جایز است
و بعد از آن
محل اشکال
است مسئله
بر گل ارمنی
و گل داغنا
و گل مخنوم
سجده جایز
است اگر چه
خوردنی
هستند
مسئله بر
اجرو سفال
مثل وصله
کوزه که
لایه ندارد
احوط سجده
نکردن است
و اگر لایه
دارد جایز
نیست اگر
لایه آن از
شیشه و
نموان
باشد
مسئله بر
شیشه و
بلور سجده
جایز نیست
چونکه از
اسم زمین
بیرون
رفته اند
فصل بدانکه
شرط بودن
ما یصح
التجر علیه
و حالت مکان
است پس اگر
زمین یا از

اگر کج بود و این باشد
جایز نیست چنانچه در
غلیظ و اگر خوردنی باشد
عینک ارد و اقای شیخ
مسئله

این اشکال است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

سجده ۹

دولستان

روئیده ازان که غیر ماکول و ملبوس نباشد و کاذب نباشد یا آنکه ازانها باشد و سجده بران ممکن نباشد شرطیت ساقط و نماز میکند بر هر چه بخواند لکن احوط این است که اگر از پنبه و کان چیز باشد از مقدم بدارد و بعد از آن آنچه معتد باشد بعد از ممکن نشدن اینها بر پشت کف دست خود سجده کند مسئله هرگاه شخص مشغول نماز باشد و اینها را طفل مثلاً همراه او آورد و نزد بیا و ما یصح السجود دیگر نباشد پس اگر وقت تنگ است بهما کیفیت اضطراب رفتار کند اگر وقت وسعت دارد نماز را بهم بزند و اگر پیشانی را گذاشتن وقت معاوشد حکم آن خواهد آمد مسئله بدانکه افضل همه افراد ما یصح السجود خاک و گل است و افضل آنها تربت سید الشهدا علیه السلام که در احادیث معتبره است که سجده بران خرق هفت خیمه را میسوزاند یعنی موانع قبول که در هر یک از اسمانها است بر یکبار در محل سجود تا هفتم طبقه زمین را که بر تربت سید الشهدا که خاک باشد سجده کند فضیلت آن از هر ساخته بیشتر است و بعد از تربت سید الشهدا علیه السلام سجده بر گل و خاک از باقی چیزها افضل است و دوم از امور که در محل پیشانی باید باشد آنست که پیشانی باید بران قرار گیرد پس هرگاه تر باشد بطریقی که پیشانی بران نمیخورد سجده بران جایز نیست اما اگر پیشانی بران قرار میگیرد عیناً در مسئله هرگاه شخص در زمین باشد که جمیع آن ارجح است که اگر بسجود برود سه و صورت و لباس از کل الودی حی شود پس اگر از این باب ضرری بر بدن او وارد می شود قیام و رکوع را بجا آورد و بجهت سجده ایما کند و اگر سر ندارد لکن همین قدر است که کل الوده میشود باز هم ظاهر این است که بتواند برای سجده ایما کند لکن احوط متحمل شدن این کیفیت و نشستن برای تشهد است مسئله هرگاه محل سجده کل نرم باشد که اعتماد بران ممکن نیست کفها بهمان متصل نمودن پیشانی بران نماید مسئله هرگاه پیشانی را بر کل گذاشت و کل بران چسبید باید برای سجده دویم انرا پاک کند سیمانی که محل پیشانی پاک باشد اگر چه زیر آن نجس باشد چهارم آنکه از چهار انگشت زیاد تر یا محل ایستادن تفاوت نداشته باشد و تفصیل اینها در مکان گذشت پنجم آنکه پیشانی گذاشته شود بران پس اگر مهر مثلاً چسبیده باشد بر پیشانی از سجده سابق گذاشتن آن ثانیاً آنکه از پیشانی جدا شود محل اشکال است مسئله هرگاه پیشانی را بر خاک گذارد و خاک الوده شده ثانیاً سجده کرد عیب نداشت و این مثل کل نیست که گفته شد باید از ارفع کرد ششم آنکه حائلی نباشد پس هرگاه بر مهر یا شانه حرکت زیاد باشد سجده باطل است اینها هم نسبت بر پیشانی است و اما شش عضو دیگر

فصل
بلکه خالی از قوه نیت یل
مقدم بودن معلله بر
پشت دست معلول نیت
مسند

مكتبة

این احیاء ترک نشود
مشیخ

متصل باهم افای شیخ

ملکہ ممنوعہ استقامت

جانب

الرجوع غبارا من
الرجوع عن خاك إلى خاك

نذر و نذر
نذر و نذر

فلم يستعجب عليه ان
ومعه

—اگرچہ عینیت داشتہ باشد و اگر مجتہد و فاضل است عیناً و از افاضہ شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم

کرامات

سجود

پس محل آنها شرطی ندارد همین قدر باید قرار بگیرند پس ما بصره السجود بود در محل آنها شرط نیست مگر
هر يك را کیفیت خاصه هست اما در کیفیت دست پس باید باطن آنها را گذاشت در سجده قرار
بگیرند و مناط این است که گفته شود که هر دو گذاشته شدند و بیکر فر گرفتن تمام آنها بدقت شرط
نیست و اگر بر فاصله دو یور یا یاد و فر ش گذاشته شود که قلی از مابین آنها هوای باشد عیب
ندارد مسئله اگر دو کف دست را بر بجزه بگذارد پس اگر فواصل آن بسیار بزرگ نباشد عیب ندارد
و اما اگر مثل میل آهن کشاده باشد مشکل است مسئله اگر همه باطن دست را نتواند گذارد و قله
از آنرا و اگر هیچ نتواند ظاهر دست را بگذارد و اگر نشود هر قدم از دست که بان نزدیک است مسئله
اگر بر سر انگشتان تنها سجده کند مجزی نیست مسئله اگر کف را ببندد و سجده کند مجزی نیست هر يك
در حال اضطراب کافی اند اما در سرنو پس مراد از آنها اصل کاشه زانو است که مفصل ماق و زان
است و باید در جمله بر ظاهر آنها سجده بشود و فر گرفتن در کار نیست و اما انگشت بزرگ پا پس باید
سجده بر سر انگشت باشد که سر انگشتان بزرگ بر زمین گذاشته شود و ظاهر این است که ظاهر
و باطن در هر يك هم کفایت میکند هر چند سر آنها گذاشته نشود لکن احوط گذاشتن سر انگشتان
است و قیما از واجبات سجده گفتن سبحان ربی لا علی و بحمد بکر تبارک سبحان الله سه مرتبه و
مسائل که در ذکر کوع گفته شدند در اینجا هم جاری هستند در صورت عدم تمکن يك سبحان
الله هم کافی است قیما از واجبات اقام گرفتن است بقدر ذکر واجب شرط ذکر مستحب هم هست و
همان اشکال که در ذکر کوع گفته شد نسبت بکنایه اقام نکر قمر مشغول میشوند در اینجا هم هست
چهارم متوجه بود با موقوف بطریق که در مکان گفته شد پنجم آنکه در حال ذکر هفت عضو در محل
خود بر قرار باشند پس اگر دست را یا سر انگشت پا را بردارد و در آنحال مشغول ذکر باشد باطل است
اما در وقت سکوت هر يك از شش عضو را که بردارد و بعد در حال خواندن بگذارد عیب ندارد
و اما پیشانی پس در برداشتن و گذاشتن آن چند مسئله هست اول اینکه عدا سجده برد و سجده
زیاد کند بقصد نماز این باعث بطلان است دقیمانکه سهوا سجده زیاد کند و در اینجا که سجده
نمیشود میماند که با اختیار بعد از گذاشتن پیشانی اندکی بلند شود و به اختیار گذاشته شود بعضی
از علما در اینجا حکم فرموده اند که دو سجده عمل آمده دیگر سجده دیگر نرود و ظاهر در نظر این
است که اگر کیفیت باعث تحقق دو سجده نیست همان یکی حسابست چهارم اینکه سر را که گذاشته
اگر بجای بلندی گذاشته شده که از چهار انگشت از موقوف بلند تر است در اینجا بردارد و ثانیاً

این اخبار از کتب معتبره
است و باید در این
مورد مسند

اینکه باید که در سجده
الکلیه باشد که در سجده
تکلیفیه باشد که در سجده
تکلیفیه باشد که در سجده

اینکه باید که در سجده
الکلیه باشد که در سجده
تکلیفیه باشد که در سجده

احوط ترك اين است
اقای شیخ

بگذارد و ابداعی ندارد پنجم اینکه پیشانی گذاشته شد بر چیزی که از بابت دیگر سجود بر آن جای
نیست در اینجا نباید پیشانی را بردارد و بگذارد بلکه پیشانی را بکشد تا آنرا بر مایه صحیح بگذارد
ششم آنکه پیشانی بر جائی گذاشته شود غیر از تربت که افضل است در اینجا اگر بخواند آنرا
بکشد و ببرد و هفتم اینکه بر جائی گذاشته شود که تحمل آن زحمت دارد باز جایز است آنرا
بکشد تا محلی که است با باشد و باید بگذارد هشتم از واجبات سجود سر برداشتن است از سجده
اولی معتدل نشستن و طمانینه نگاه آوردن در آن حالت و بعد بسجده دوم رفتن فصل بدانکه
کیفیت رکوع بودن سجده باین طریق است که اگر هر دو سجده با هم دو رکعت ترك شدند
نماز باطل است چه عمداً و چه سهواً لکن اگر یکی از اینها ترك شد سهواً نماز باطل نیست و حکم
آن در احکام خلل بیان میشود انشاء الله و اگر در هر رکعتی یکی ترك بشود سهواً باز نماز باطل
نیست و حکم آن همان است که گفته میشود و اگر هر دو سجده زیاد شدند در یک رکعت چه عمداً
و چه سهواً نماز باطل است و اگر یکی زیاد شد عمداً باطل اگر یکی زیاد شد سهواً باطل نیست اگر
در هر رکعتی یکی زیاد بشود مطالب و قیام در بدنه ای سجود بعد از عمد ممکن از حقیقت آن و آنها
چند چیز اند بر تریب اول هر گاه گذاشتن پیشانی هیچ طور ممکن نیست بواجب آن را بر زمین گذارد
و احوط تقدیم جبین دانستن و قیام آنکه هر گاه این ممکن نیست چنانچه را بگذارد سیم آنکه هر گاه این
هم ممکن نیست خم بشود هر قدر که ممکن است اگر چه محل سجده را بالا بیاورد یا خود در جای کوچکی بایستد
چهارم ایماء بر سر نه پائین نموده و در حال ارأی کر سجود را بخواند و اگر رکوع او با ایماء بوده
برای سجود قدم بر سر نه پائین نرساند و احوط این است که در اینجا خیره که سجده بر آن ایستد بالا نبرد
پیشانی بر آن گذارد و اگر نمیشود آنرا بر پیشانی گذارد و بعضی گفته اند ایماء بشش عضو دیگر هم نماید
و این حرف بی معنی است پنجم ایماء بچشم که چشم را عوض سجود بسته داشته و آرام گرفته ذکر سجود بخواند
و اگر رکوع او هم با ایماء چشم بوده بعضی گفته اند که ایماء سجود بستن چشم را شد بدتر کند این حرف
راهی ندارد ششم اگر این هم ممکن نباشد سجود را در دل بگذارد یعنی فرارد هکذا الان ذکر سجود میباید
و ذکر بخواند و در صورت عدم قدرت آنرا هم در دل بگذارد و احوط این است که اشاره بدست هم بکند
مطلبیم در مستحبات سجود است بدانکه بعد از برداشتن سر از رکوع و گفتن سَمِعَ اللَّهُ لَنْ حَمْدُ سَجْدَةٍ
است بیک در حال ایستادن بجهت سجود رفتن و دستهای خود را در آنحال بالا برد و بعد از آن سجده
کند دستها خود را پیش از زانوهای بر زمین گذارد و آنها را پهن کند همه انگشتان را با هم متصل کند برابر

صفت
بلکه میتواند آنها را بر زمین
گذارد مسند

در بیان سجده و نحوه آن
در بیان سجده و نحوه آن
در بیان سجده و نحوه آن

سجده قرآن

در سجده بر زمین بکند آرد و بر دو خود بختد بلکه در دو تر بکند و بر انوهای خود پنجساند و چپ از بدن خود را بر خود دیگر نکند آرد و اعضا را از یکدیگر جدا کند و ذراعها را بردارد و بالهای خود را بکشد و علاوه بر هفت عضو بظریفین بینی هم سجده کند و از ابرو تا یصبع السجود علیه بکند آرد و مستحب است که همه پیشانی بر ما یصبع السجود علیه گذاشته شود و سبحان ربی الا علی و ربی الا الله یا بیتی بگوید عدد آنها طاق باشد بعد از راست نشستن الله اکبر بگوید در حال نشستن تو را بعمل آورد یعنی بر زانوی چپ بنشیند و پشت پای راست را بر شکر پای چپ بکند آرد و بگوید استغفر الله ربی انوبالیه پس باز الله اکبر بگوید در حالتی که نشسته است پس یک سجده دویم برود و مستحب است در هر دو سجده اینکه پیش از ذکر سجود بگوید اللهم لك سجدت و بك امنت و لك املت و عليك توكلت و انت ربی سجد و حمی للذی خلقه و شق سمعه و بصره و الحمد لله رب العالمین تبارك الله احسن الخالقین و سنت است که در حال برخاستن پشت انگشتان مثل بر زمین نکند آرد در حالتی که سرانها بکف است چسبیده باشد بلکه دستها را بکشد بر زمین بکند آرد و برخیزد و در حال برخاستن اول زانوهارا از جا بردارد بعد از آن دستها را و بکشد در حال سجده رفتن و مستحب است برای آنها اینکه در حال سجده رفتن اول زانو را بر زمین بکند آرد و در حال سجود خود را بر زمین بختد و ذراعهای خود را بر زمین پهن کند و اعضا خود را بهم متصل کند و در وقت برخاستن بیکم قیلا کشیده راست بشوند از جمله مستحب است این است که بعد از سجده دویم بنشیند و آرام بگیرد و علاوه بر استسحاب احوط هم هست چونکه قول بوجود آرد و مستحب است که در زمین برخاستن بگوید اللهم ربی بحولك و قوتك اقوم و اقم و یا بحول الله و قوته اقوم و اقم مقام قدیم و سجود تلاوت است و در آن چند مطلب است اول در محل وجوب محل استسحاب ان اما محل وجوب آن پس چهار ایه است که در چهار سوره آمده اند التزل و حم سجده و التیم و اقراء و سبب وجوب خواندن آن ایه است یا گوش دادن بان یا مطلق شنیدن آن علی الاقوی مناط مجموع ایه است پس خواندن و شنیدن کلا لا تطعه تنها مثلا یا و اسجد تنها یا واقرب تنها باعث وجوب سجده نیست مجموع ایه را که خواند یا شنید سجده بر او واجب شود مسئله اگر قدام را خواند قدر شنید عدد وجوب خالا از قوه نیست مسئله اگر ایه را غلط خواند یا از غلط خواند شنید حکم وجوب سجده شکل است مسئله اگر حایض ایه را شنید باز هم سجده بر او واجب است اما محل استسحاب آن بازده ایه است درده سوره که در اکثر قرآنها مرقوم شده مطلب قدیم

بلکه خلا از قوت هم نیست
سجده

مسئله اول
مسئله دوم
مسئله سوم
مسئله چهارم
مسئله پنجم
مسئله ششم
مسئله هفتم
مسئله هشتم
مسئله نهم
مسئله دهم
مسئله یازدهم
مسئله بیستم

در این سجود طهارت شرط نیست نه از حدث اکبر و نه از حدث اصغر و نه از حیث و قبله شرطان نیست
و شرائط لباس مصلی در آن نیست لکن وجوب بودن محل سجده تا یصح التمجود علیه زیارت جملت
و طهارت آن خالی از وجوب نیست ^{مطلب} میم محض سجده رفتن کفایت میکند و ذکر در آن
واجب نیست لکن بعضی از کار خاصه در آن مستحب است از جمله است ^{مطلب} سجده لك باری
تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُشَبَّهًا عَرَّ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَكْفًا وَلَا مُتَعَطِّيًا بَلْ نَاعِبُدُ ذَلِيلٌ خَائِفٌ
مُسْتَجِيرٌ وَ دُرُوفَتِ سِرِّ دَاشْتَن تَبْکِیرِ مُسْتَحَبَّتِ چهارم این سجود فوریت پس هرگاه ترك
کرد و در زمان ثانی باز فوراً واجب است هم چنین مسئله هرگاه چند مرتبه ایراد خواند یا
شنید بعد هر مرتبه یکسجده واجب است مسئله هرگاه در یک آن از چند نفر هم آیه سجده را
شنید ظاهر الکفا یکسجده است و احوط تعدیست ^{مطلب} چارم هرگاه در حالت نماز
واجب آیه سجده را شنید احوط این است که بایمان سجده کند و بعد از نماز سجده حقیقی
بجاء میاورد و احوط اعاده نماز هم هست و این هم سابقاً گفته شد مسئله هرگاه در سجده
بود و آیه سجده را خواند یا شنید باید سر بردارد و سجده برود یا همان باقی ماندن در الجمله
کاف است ظاهر این است که لازم است سر بردارد و سجده برود و کشیدن پیشانی بجای دیگر
هم کفایت نمیکند مسئله هرگاه نابالغ آیه را بخواند بر بالغ هم سجده واجب میشود مسئله نیست
سجده در اول خم شدن است نه در اول وضع چپه لکن بعد نیست که اگر قدر خم شده نه بجهت سجده
بعد نیست کرد که تمام خم شدن او نارسید پیشانی بر نیت سجده واجب باشد هم خوب است و بعضی
گفته اند خود گذاشتن پیشانی که مقارن نیت شد کفایت میکند ^{مطلب} مقام سیم در سجود سهواً
و تفصیل آن در احکام شک و سهو خواهد آمد انشاء الله مقام چهارم در سجود شکر است
و آن مستحب بجهت اداء شکر در حال تجدد نعمت و دفع بلا و در وقت یاد آمدن آنها و بجهت توفیق
یافتن بجهت هر نماز و هر عبادت دیگر حتی اینکه بعضی زائمه ظاهرین صلوا الله علیهم همینکه ما
بین دو نفر اصلاح مینمودند سجده شکر میکردند و در این سجده هر شرائط سجده نماز معتبر نیست
همان نیت و حصول مسمای سجده کاف است اباحه مکان هم شرط است و یکسر سر برداشتن
آن هم مستحب و ذکر خواندن هم شرط آن نیست گفتن شکر صد مرتبه مستحب یک مرتبه هم خوب است بجز آنکه اگر در سجده مستحب
است باین طریق که بعد از گذاشتن پیشانی اینطرف و آنطرف صورت را بر خاک گذارد اول راست
یاد و شقیقه را باینطرف یا هر دو باینطرف و بعد از آن پیشانی را گذارد که این سجده دوم حسناً
میشود

بلند نبودن موضع سجود
زیاده از چهار انگشت
متصل مراعاة شود
اقای شیخ
مطلب
وضع بر پا یصح التمجود علیه
اقول است و احوط التمجود
مسئله اول است با سجود نماز
در وضع پای مسا قبله
علو نماز با چهار
انگشت
این احتیاط ترك نشود
اقای شیخ
ترك نشود مسید

و این خلا از قوت نیست
مسید

میشود دیگر سر داشتن نیمواهد مسئلت هرگاه شخص سوار است و مقتضی سجده شکر جهل آمد
 خوف یا از پیاده شدن بجهت سجده دارد بر قرپوس بن صوت اگر دارد بقصد سجده و اگر این هم
 نشود گفت ستر بالا برده پیشانی را بقصد سجود بران بگذارد و در صورت عدم امکان ایستاده
 و بچشم و کمر ایند در دل بتربیل میشود و مستحب است در سجده شکر دستها و سینه و شکم را
 بر زمین متصل کند و مستحب است بعد از سجده شکر دست را ببالد بر محل پیشانی و آنرا بر صورت
 مقدم بدکشد مقام پنجم در سجود عظیم و تعبد است بدانکه اصل سجده رفتن بخودی خود
 عبادت بی آنکه در نماز باشد یا سبی از آن استباداشته باشد بلکه اعظم عبادات است
 بلکه هیچ عبادت مثل آن نیست و هیچ چیز بی شیطا نرا بجا نیاورد مثل اینکه فرزند از مادر جدا
 بماند و بجا نماند کناشتن اینطرف و آنطرف صورت هم بخودی خود مستحب است و اگر با لنگ
 تذلل و تعظیم حقیقی باشد و تحصیل مراتب قرب عباده از آن بالاتر نیست هفتاد و احویات تشهد
 است و آن واجب است در هر نمازی در رکعت دوم بعد از سجده دوم و در سه رکعتی بعد از رکعت
 سیم نیز در چهار رکعتی بعد از رکعت دوم و چهارم واجب است و کیفیت آن اینست که بعد از سر
 برداشتن از سجده آرام بنشیند در حالت قرار و طمانینه بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اَلْحَمْدُ اَقْلَمُ
 اَوْ هَمِيْنُ است و باید آنرا صحیح بخواند بخوبی که در قرائت گفته اند اگر خوب یاد نکرده است
 و وقت تنگ باشد بخود شهادتین و صلوات بهر نحو باشد اکتفا میشود و اگر این را هم نداند ترجمه
 آنرا بر زبان خود بگوید کفایت میکند اگر این هم ممکن نشود مطلقا ذکر خدا کند و اگر نتواند در دل
 بگذراند مسئلت هرگاه هنوز آرام نکرده شروع بان نمود هر چند الف تشهد باشد باطل است
 و هرگاه در آن صلوات حرکت برای خواستن نمود هر چند در وقت تلفظ ببال حمل باشد باطل
 میشود اگر از بابت عمد یا جهل یا غیا یا لای باشد مسئلت اگر سهوا چنین کرد و هنوز بر کوع رکعت
 بعد نرفته است بنشیند همان کلام را در حال استقرار بگوید گاهی لازم میشود که از مقابل آن
 قدی بگوید که معنی آن تمام باشد آنچه را بجا آورده بود ثانیاً بجا آورد و مستحب است که قبل
 از هر یک دو تشهد بگوید بِسْمِ اللهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَيْرُ الاسْمَاءِ الْحُسْنٰی اَللّهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ کفایت
 میکند که هر دو الحمد لله تنها و بعد از صلوات بگوید سُبْحَانَكَ شَفَاعَتُهُ وَ اَرْفَعُ دَرَجَتَهُ وَ مستحب
 است که در حال نشستن برای تشهد بطریق تورک بنشیند و نگاه او بدامن خود باشد و در نمازها

بامتصل نمودن انگشتان بر ران بگذارد هفتم از واجبات نماز سلام است بدانکه گفتن التَّسْلِيمِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بعد از تشهد و آخر مستحبت و از توابع تشهد است و اما آن دو سلام دیگر که التَّسْلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِيَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَالتَّسْلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ پس در حکم و صفت آنها اختلاف بسیار است اکثر علماء بر آنند که یکی از آنها کافی است و دیگرین بودن از نماز و هر کدام را مقدم گفتن از نماز بیرون رفتن و آن یکی بگردد که میگوید مستحبت و خارج از نماز و بعضی میگویند واجب است و خارج از نماز و بعضی میگویند مستحبت است و داخل در نماز و بعضی فائند باینکه یکی معین محرج از نماز است و بعضی تعیین اول و بعضی دوم و بعد از آن خلاف کرده اند که نیت خروج از نماز در آن معین که باعث خروج است شرط است یا نه و خلاف کرده اند که آیا اصل سلام واجب جزء نماز است یا نه و باز خلاف کرده اند که اصل سلام واجب است یا مستحبت و مسئله در نهایت اشکال است و تشخیص احتیاط در آن هم بسیار مشکل است آنچه در احتیاط بنظر میرسد این است که این دو سلام را همان قصد نماز که داشته بقصد فراموشی بگوید بگویند بگویند تشخیص اینکه واجب است یا مستحبت خواندن با حاج کدام واجب است کدام از نماز بیرون میبرد ضرورت نیست همین قدر که قصد و امتثال باشد گفته میشوند بدانکه بعد از گفتن التَّسْلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بقیةً از نماز خارج است کفایت میکند بجهت صحت عمل بلی بعض عوارض و میدهد که محتاج به تشخیص آن احکام خلاف میشود مسئله اگر بعد از گفتن التَّسْلَامُ عَلَيْنَا مُبْطِل برای نماز حاصل شد حکم بلزوم اعاده نمیشود مسئله در جائی که ادراک بجز و از نماز در اول وقت کافی است اگر از التَّسْلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ادراک شد کفایت میکند احوط این است که حکم با دراک نشود و نماز اعاده شود مسئله اگر التَّسْلَامُ عَلَيْنَا فراموش شد التَّسْلَامُ عَلَيْكُمْ را گفت دیگر عوبه التَّسْلَامُ عَلَيْنَا نکند مسئله دو سلام را بهم وصل نکردن بهتر است پس وقف نماید بر الصَّالِحِينَ و ابتداء کند بر التَّسْلَامُ عَلَيْكُمْ هفتم از واجبات در ترتیب افعال نماز است واجب افعال نماز را بهمین ترتیب که گفته شدند بنمایاورد پس هرگاه عمداً متقدم و مؤخراً یا بعکس نماز باطل است حتی اینکه اگر عود کرد به ترتیب و صحت مشکل است و اما اگر سهواً چنین کرد و عود نمود عیب ندارد مگر اینکه وقتی تقدیم کند که اعاده ترتیب تلزم زیادی آن شود مسئله هرگاه شش در نماز چهار رکعتی مثلاً رکعت دوم نماز را که حمد و سوره دارد فراموش کرد در رکعتهای بعد

و این قول اقوی است

مستحب است که بعد از التَّسْلَامُ عَلَيْنَا گفتن یا شهادت یا حیات یا غیره

اگر عود کند و بعد از التَّسْلَامُ عَلَيْنَا بگوید احتیاطاً ظاهر است و عیب ندارد اقامه شیخ

بلکه باطل است اقامه شیخ

در ترتیب

موالات نماز

از آنجا آورد بنسبت بعد از سلام یا قبل از آن بخاطر شایسته مدبر میخیزد بعد از آن رکعتی بجا میآورد
 بنسبت این رکعت نه از رکعت دوم است و الا لازم بود که یک سوره بجا بیاورد بلکه در این
 صورت رکعت سیم دوم میشود و چهارم سیم میشود و ترتیب قهری حاصل میشود که این فراموش
 شد رکعت چهارم است که حکم بنادر آن میشود که از واجبات موالات است بدانکه موالات
 دو معنی است اول اینکه مابین افعال نماز اینقدر فاصله نشود که صورت نماز محو شود و دوم
 اینکه بمحض فراغ از فعلی مشغول دیگری بشود که افعال در پی واقع بشوند و فاصله بداند نشود نه
 بمحض صورت و نه کمتر از آن و این معنی گاهی نسبت بخود نماز ملاحظه میشود و گاهی نسبت یکی
 یکی از افعال پس رکعت قرائت و رکوع و سجود باید محصور آنجا نشود و اجزاء آنها هم باید
 متصل عرض بهم باشند پس در اینجا چهار مسئله است اول لازم است موالات بمعنی حفظ صورت
 نماز و محو شدن آن در اصل نماز بشماره پس اگر ترك شد عمدا یا سهوا نماز باطل است و دوم
 لازم است موالات بمعنی در پی جا آوردن افعال در نماز و بیگانه ماندن و غیر نماز بجا نیارودن
 مابین آنها مگر در بعض مقامات خاصه که بعد از این بیان خواهند شد و این موالات اگر
 سهوا ترك شد عیب است لکن ترك آن عمدا محل اشکال است بعضی از مشایخ عظام حکم بطلان
 نماز نموده اند سیم موالات در هر یک از افعال بمعنی حفظ صورت و این لازم است که اگر عمدا ترك
 شد نماز باطل است و اگر سهوا ترك شد حکم آن حکم فراموشی اصل است که بعضی اوقات مبطل
 است و بعضی اوقات مبطل نیست بتفصیلی که در مسائل سهو گفته میشود انشاء الله و اگر باعث
 محو صورت اصل نماز بشود نماز باطل است چهارم موالات در آنها بمعنی در پی بود اجزاء آن عمل
 بر حفظ صورت بآنکه اگر فاصله در آن مضرت نیست و بعضی این را هم لازم دانسته اند
 و قوت انواع اعمدا مبطل میدانند لکن سهوا عیبی ندارد مقام هفتم در مستحبات نماز است از جمله
 قنوت است و آن مستحب مؤکد است نمازها و ایضا واجب است که نمازها بجز در محل آن رکعت است
 بجز قرائت پیش از رکوع و معنی قنوت دعا خواندن است و دست برداشتن جو و نیست لکن
 مستحب است که در حال قنوت دستها را بردارد و برابر خود پهن کند شکم آنها بجانب سما
 و پشت آنها بر زمین و انگشت بزرگ را از باقی جدا نگاه دارد مسئله هرگاه قنوت را فراموش کرد
 تا رکوع رفت بعد از رکوع بجا بیاورد و اگر بخاطرش نیامد تا بسجود رفت بعد از نماز قضا آن
 کرد در حدیث صحیح وارد است که اگر در بین راه که از محل نماز رفته بخاطرش را بجا بیاورد

و چون این تعقیب موالات
 ثابت نیست بلی غیبت نماز
 بجا نیارود از آفاق شام

وقوت را بخواند و اگر عدا ترک کرد و قضا ندارد مسئله هرگاه شك در قوت کرد و هنوز بگوخ نرفته
 انرا بجل بیاورد و اگر بکند از بگوخ شك کرد محل نکند مسئله در قوت قول مخصوصی شرط نیست
 و کفایت میکند زان آنچه بجا بیاورد و ذکر و دعا و حمد و ثناء خدا بلکه کفایت میکند در اول یک
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یا سه مرتبه بلی مستحب است آنچه وارد شده از ائمه علیهم السلام بخصوص کلمات
 قریح افضل هر قوتها است و کیفیت آن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَكِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ
 سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا يَدْرِيهِمْ وَمَا بَيْنَهُمْ وَرَبُّ الْعَرْشِ
 الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و در بعضی و آیات و سلام علی المرسلین را اضافه دارد
 و بعضی زان تا اقل دارند مسئله در قوت عا کرم ب فارسی یا زبان دیگر عیبی ندارد و بعضی گفته
 اند که اداء قوت هم بان میشود لکن احوط این است که بقصد قوت خاص نباشد احوط ترک
 بالمره است مسئله دعای عربی را غلط خواندن در قوت عیبی دارد و همان که در فارسی گفته شد
 در این جاریست مسئله مستحب است تکیه وقت اراده قوت باین طریق که دستها خود را برای
 تکیه بلند و پائین بیاورد بعد از آن بگوید وقوت بخواند از جمله مستحب است متعلقه بنماز تعقیب است
 و حراد از تعقیب است که شخص بعد از فراغ از نماز متصل بان مشغول شود بدعا یا ذکر یا حمد
 یا قرآن یا مناجات یا تذکرات یا لا اله الا هو و فکر در آنها بطریقی که مشغول کار دیگر که متعاقب است
 آن نزد اهل شرع باشد نباشد آن مختلف است باختلاف حالات در سفر و حضر و اختیار
 واضطرار و بهر این است که در همان مکان نماز باشد و نقل مکان نکند همان هیئت توجه بر
 قرا باشد و تعقیب عامه و خاصه محجه هر نماز بسیار اند در قضیل آنها کتب علیهم نوشته
 شده و افضل همه تعقیبات تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیه با کیفیت آن سی و چهار مرتبه
 الله اکبر بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله و از عجائب
 خاصه آن این است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمودند که تسبیح حضرت فاطمه را بعد
 از نماز بلافاصله دو مرتبه ادرم از هزار رکعت نماز و بد آنکه تسبیح حضرت فاطمه بخودی خود مستحب
 است در همه وقتها و اختصار بتعقیب نماز واجب ندارد و بخصوص بعد از هر نماز مستحب هم تسبیح
 است و در وقت اراده خواب هم مستحب است و خاصیت او در این وقت این است که عشا
 دفع خوابهای بد میشود انرا مسائل چند هست مسئله هرگاه شك کرد در عدا هرگاه
 بنا را بر اقل میکند و اگر شك بعد از تمام از محل است محل نکند مسئله هرگاه از سی و

و اقوی جواز است
 مستحب
 احوط ترک قوت بغیر
 عربی و غلط است
 شیخ

فصل
 مگر آنکه فاحش باشد یا
 معین معنی مید

دلالت دارد باطل میکند مسئله خود تنجیح مبطل نیست لکن حروفان که ظاهر کنند مبطل اند و اگر
 بجهت دلالت بر مطلق تنجیح کنند هم عیب ندارد و مثل است بهم زدن است برای مطلق مسئله خود
 قوت کردن مبطل نیست لکن اظهار حروفان که گفتن یف باشد مبطل است و همچنین خوانده
 و ناله مبطل نیست لکن اظهار حروفان که آه و آوه باشد مبطل است و در اینجا چند مطلب است
 اول اینکه سخن گفتن که مبطل است سخن مرد است باهد بیکر هر چند مخاطبی نباشد اما قرآن خواندن
 و ذکر خدا و دعا کردن در نماز عیب دارد مسئله مراد از قرآن این است که آیه بخواند که مختص
 باشد و اما مشرک مثل جاء و جل و کن باید قصد قرآن در آن بشود و الا مبطل است مسئله
 ذکر خدا با فظ عربی و شبهه است و اما بفارسی مثل اینکه بگوید بخدا برای خدا است یا منزه
 یا بزرگ است ظاهر این است که عیب ندارد و احوط ترك اینها است مسئله دعا معنی او این
 است که از خداوند خواهش مطلق کند و یا مختص مخاطبه با خدا است مثل اللهم اغفر لي یا اینکه
 اگر بگوید عَفَرَ اللَّهُ لَكَ هَمْ دُعَا است و ثانی اقوی است مسئله دعا بفارسی و نماز ظاهر
 این است که با عربی تفاوت ندارد لکن احوط ترك است مسئله هرگاه آیه قرآن و دعا و ذکر خدا
 بمقصد خالص نماز مجابا و در بی شبهه است و اگر منظور دیگر هم دارد مثل اینکه بگوید سبحان
 الله و مراد او منع از کاری هم هست پس در این قضیه هست که اگر حقیقه منقوله ذکر خداست
 و در بلند گفتن آن قصد مطلب نیوی کرد عیب ندارد و اگر لفظ سبحان الله را که گفت حاصل
 قصد او استعمال این لفظ در این معنی بود که با شخص بگوید تا دل کن مثلا یا برو بی شبهه نماز
 باطل است و اگر قصد هر دو معنی داشت که استعمال لفظ در هر دو کرد باز هم محل اشکال
 است و همچنین است کلام در جائه که مأمور بامام لحا میکند که برخیز یا بنشینند و میگویند بحول
 الله یا الهی الله که اگر قصد ایشان استعمال این لفظ است در معنی برخیز یا بنشین نماز باطل است
 مطلب دیگر بدانکه سلام کردن داخل کلام است و تعدیلان مبطل است و همچنین بخت مطلقا
 مثل صَبَّحَكَ اللَّهُ بالخیر و مَسَاءً لَكَ اللَّهُ بالخیر و مثل اینها مسئله هرگاه سلام کرد در نماز یا بکسی
 گفت صَبَّحَكَ اللَّهُ بالخیر و قصد او محض تعارف و محبت است بی شبهه مبطل است و اگر قصد او
 محض دعا و خواهش از خداوند است که او را سلامت بدارد یا صبح او را بخیر کرد و اند عیب ندارد
 و اگر قصد او هم دعا و هم تعارف باشد محل اشکال است مسئله بدانکه جواب بخت هم داخل
 کلام است لکن بحضور در نماز جواب سلام لازم است و در آن چند مسئله است مسئله لازم

این احتیاط ترك نشود
 آقای شیخ

ترك كند مخاطبه با غیر خدا
 عالم را آقای شیخ
 این احتیاط ترك نشود
 شیخ

اگر قصد او ذکر بود لکن دعا
 او بر اصل ذکر گفتن اطلب
 بود باطل نمیکند سید

ترك مخاطبه نماید اگر چه
 بقصد تعارف باشد و اگر
 نمود عاده کند نماز را
 شیخ

اگر تعارف دانی بردا عی
 دعا باشد ضرر ندارد و بخت
 گذشت در نظر آن سید

و چند طریق بخواند که بصحیح آن برسد ظاهر عینک ارد و احوط سوره دیگر خواندن است که در این
 کل بدست از قبله در اثناء نماز عدا هر چند قلیل باشد و اما اگر ایند صورت پس اگر بجانب پشت
 سر نایم تمام راست یا چپ قبله باشد آن هم محل اشکالات است و اما اگر ایند صورت در الجمله
 پس در آن تا مگر هست خصوصاً هرگاه در آن حالت مشغول حاجی از نماز باشد یا در حال تکبیر و لا احر
 مسئله هرگاه سهواً اکل بدن کرد ایند محل اشکالت خصوصاً هرگاه تا حد پشت سر برسد مسئله
 هرگاه در اثنای نماز کسی از آنجا گذشت و او را از قبله کرد ایند در آن حالت ساکت ماند و بعد از
 عود بمحالت توجه مشغول شد ظاهر این است که عینک ارد هفتم خنده و هفتمه است که مشتمل
 بر صد باشد چنانچه ظاهر شود وجه دهن خود را بیکر که صگلا آن ظاهر نشود و اما نهم و لجنده
 ضرر ندارد هفتم که بر صد دارد بجهت امری بوجه در مصیبت باشد چنانچه مال باشد و اما کریر
 از خوف آخرت عینک ارد و محض شك مذ از چشم مطلقاً عینک ارد مسئله کریر بر سید الشهدا
 اگر صد دارد باشد در نماز محل اشکالات است شکر در رکعات در بعض مقامات که تفصیل آنها
 بیان خواهد شد هفتم زیادتی جزئی در آن عدا بقصد جوئیت هر چند مستحب باشد در غیر مقای
 خود بجای آورد یا نه هر کاری که محصور نماز کند هر چند قلیل باشد مثل بر جستن در نماز
 یا باد دهن صد کردن و مثل اینها که در نزد عرف گفته شود که نماز نمیکند پس فعل قلیل و کثیر در این
 خصوص تفاوت ندارند سکوت طویل که مبطل است هم از این باب است اما کارها که ماحی
 صورت نیستند لکن موالات بمحض زپه بجا آوردن نماز را بهم میزنند پس بنابر اعتبار این موالات
 تعدا آنها مبطل است لکن بخصوص در شریعت در خصوص چند فعل وارد شده که در نماز واجب
 هم عیب ندارد و محل شده اند بر صورتی که محصور و رافع موالات نباشد از الجمله کشتن مار
 و عقرب و نماز و از آنها است خم شدن در نماز و عصا پیرم مرد یا بدست او دادن و از آنها است
 برداشتن زن طفل خود را در نماز و در بر گرفتن او و شیر دادن او و بر زمین گذاشتن او
 و از آنها است اشاره بدست برای کاری و از آنها خادند بدن و از آنها است هرگاه در مقابل
 قبله و بر دیوار مسجد چیزی که مکروه طبع است بپند و در نماز چند قدم پیش رود و از اینجوری
 مثل چاقو بردارد و از این مسئله حاصل میشود مسئله که هرگاه شخص را شاء نماز است و معطو
 شد که مسجد مجس است نماز صحیح است لکن هرگاه آن نجاست پیش رو او نشود و مع آن با چاقو
 و نحو آن ممکن است باین نحو که چند قدم برود و از آنکه حکم بر جوبان در اثناء نماز حالی

این احتیاط نیک نشود
 مبطل است
 بلکه ملحق است بائید
 علی الاحوط آقای شیخ
 ضرر ندارد علی الاقوی
 عیب
 اگر از حد مشرق و مغرب
 هم تجاوز کرد
 مبطل است آقای شیخ
 اگر این حد برسد
 اگر این حد برسد
 بلکه صد این علی الاحوط
 مبطل است
 مبطل بودن زیاده جوه
 مستحب حتی در حال عدا
 محل تا ملئت آقای
 شیخ

از وجه نیست و از جهت خوردن و آشامیدن هر چند قلیل باشد شاید ابطال از باب مخصوص
 باشد ظاهر این است که خوردن بقیه غذا که در دهان مانده عیناً آرد و اما هرگاه بنادارد و
 بکند و در کمال آب شود پس ران تا مثل هست سیر در غلیان بشط کشیدن است و ظاهر این است
 که قلیل و کثیران تفاوت نکند و اگر قبل از تکبیر کشیده و بعد و از این بین بیاورد ظاهر عیناً آرد
 خاتم بدانکه قطع نماز واجب حرام است و گاهی قطع نماز واجباً واجب شود و گاهی قطع آن مباح
 میشود و اما وجوب قطع آن پس در چند صورت است اول اینکه شخص مشغول نماز باشد و خود حاصل
 شود بر جا و از ماندن اینجا یا از ماندن بحالت نماز و وقت وسعت آرد در اینجا لازم است
 قطع و اگر بر آن حالت بماند نماز و باطل است هر چند آن ضرر بر او مرتبت نشود و قیماً آنکه خوف بر
 جان کسی بیکر که محرم است باشد یا اینکه حفظ جان کسی که محترم است موقوف بر قطع نماز
 باشد مثل اینکه کسی غرق شود یا در چاه افتد که شخص مصلی بقطع صلوٰه میتواند و از اخلاص
 کند در اینجا قطع نماز لازم و اگر مشغول ماند نماز باطل است و در همه این صوفا اگر وقت وسعت
 ندارد و انجامی رود با اشتغال بنماز و اکتفا بایمان و آنچه ممکن است میکند و اما جاهائیکه قطع
 نماز مباح است پس در صوفا است که خوف تلف مال داشته باشد یا اینکه کسی اگر از او طلب
 دارد بر بیداری ترسد که بیکر بدست او نیاید و اینها وضع ماذون است که قطع نماز کند
 و اگر نکرد نماز صحیح است بلکه اگر مال معتکبه باشد باز صحت خلل از اشکال نیست مستحب
 مستحب است که در وقت قطع نماز که جایز شده یا واجب بگوید **السلام علیک ایها النبی**
ورحمة الله وبرکاته مقام هفتم در نمازهای مستحبه است و بیان عدد و اوقات احکام
 آنها پس در اینجا دو مطلب است اول در عدد آنها است بدانکه نمازها مستحب شش صنف اند
 اول نوافل یومی که تابع واجباتند ویم نوافل یومی که تابع نیستند ویم نوافل خاصه در
 وقت خاص چهار نوافل که سبب خاص دارند لکن وقت خاص ندارند ویم نوافل که وقت خاص
 دارند ششم نوافل مطلقه صنف اول نوافل یومی که تابع واجبات یومی و آنها بیست و سه
 رکعت اند هشت رکعت نافله ظهر هشت رکعت نافله عصر چهار رکعت نافله مغرب دو رکعت
 نشسته که یکی حساب است نافله عشاء دو رکعت نافله صبح ویمجه هر یک وقت مخصوص و احکام
 خاصه هست و اما وقت نافله ظهر و عصر پس از آنکه در چهار است اول ثمان اول در طبات
 فصلت است اینست که سایه شاخص که بازو بعمل میاید بر قدر دو هفت یک شاخص بر آید

و چه وقتین است
 اقامه شیخ
 علی الاحوط اقامه شیخ

مستحب است
 اقامه شیخ

مستحب است
 اقامه شیخ

مستحب است
 اقامه شیخ

مستحب است
 اقامه شیخ

ظهر و چهار هفت يك شاخص بشود برای عصر و نیم آنکه بقدر چهار رکعت بماند از اینکه
سایر بقدر شاخص شود برای ظهر و دو قدر شاخص بشود برای عصر سیم آنکه وقت آنجا
است که مقدار وقت ظهر و عصر بماند و احوط همان اولست بعد از گذشتن آن بهتر است
که اگر نافله را میکند تاخیر بیندازد از نماز آن و قصد قربت مطلقه نماید بقرض اداء و قضا
و اما وقت نافله مغرب پس بعد از نماز مغرب است تا زوال شمس از جانب مغرب قول به اینکه
باقی است تا بقاء وقت مغرب خالی از وجه نیست لکن افضل در این بصورت تاخیر آن است
از نماز عشا و بعد قضا اداء و قضا و اما نافله عشا پس وقت آن بعد از نماز عشا است هر وقت
که بجا نیاید و در صد بکند بعد از آن جا آمده خوب است و اگر بخواند نمازی بعد از عشا بکند
و تیره را خاتمه آنها قرار دهد بهتر است و اما نافله صبح پس اقل آن طلوع صبح کاذب است
تا بقدر دو رکعت مانده بظهر و سرخی طرف مشرق مسئله نافله صبح را حکم خاصی هست
که جایز است تقدیم آن بر وقت یا نماز شب بلکه میتوان گفت که اگر نماز شب اقبل از نصف
شب کرد انرا هم میتوان بجا آورد لکن احوط اعاده آنست بخصوص هرگاه در وقت متمکن
شد مسئله هرگاه نافله که قبل از نماز قرار شده است بجا نیامد آن نماز را کرد و هنوز وقت
نافله برقرار است مثل اینکه نافله ظهر نکرده نماز ظهر را کرد و هنوز وقت نافله نگذشته یا
جایز است به نیت ادا یا آوردن آن یا اینکه صفت قبل از نماز بودن در آن شرط است و
حال که نماز را کرده قضا شده مسئله محل اشکال است و احوط اینست که بقصد قربت
بجا آورد و متعرض اداء قضا نشود مسئله نافله که بعد از نماز قرار شده مثل نافله
مغرب هرگاه بعد از دخول وقت آن قبل از نماز بجا بیاید در صحت آن تا مثل هست اگر چه
نافله در وقت فرضیه هم جایز باشد بر فرض خواندن آن اداء است صفت و نمازهای
مستحبه نوافل یومیه که تابع نماز واجب نیستند و آنها یا زده رکعت اند هشت رکعت نماز شب
و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت و تروکلام در کیفیت و ادای آن عینه آنها و فضیلت آنها
انها است اما کیفیت آنها آنست که نیت میکند نماز شب یا در هشت رکعت که هر دو رکعت
بیک سلام باشد نیت نماز شفع میکند در دو رکعت بعد از اینها نیت و تر میکند در یک رکعت
بعد از این دو رکعت همین قدر که اقل ارکان و شرایط بجا بیاید کافی است پس در هر یک رکعت یک
حمد یا بخواند هم حجره است و ابدا هرگاه دعائے نخواند هم کافی است بلی از جهت زیادتى فضیلت

اگر چه اقرب قضایان
آن است آقای شیخ

و ثواب آنها از ادعیه و سوره ها مخصوص بپناهت که در تفهیم الاهداس الهای علیّه
تالیف شده هر که خواهد جمع بر سائله نماز شب از خرچوم علامه مجلسی یا مفتاح الفلاح شیخ
بهائی نماید یکی از کیفیات با فضیلت آنها این است که در رکعت اول بعد از حمد سه
مرتبه قل هو الله احد بخواند و در هر رکعتی از شفع سه مرتبه قل هو الله احد بخواند و در رکعت
و تر سه مرتبه قل هو الله و یکمرتبه سوره فلق و یکمرتبه سوره ناس و کیفیت دیگر که در رکعت
اول شفع قل اعوذ برب الفلق و در دقیم قل اعوذ برب الناس و در رکعت و تر قل هو الله احد
و در حدیث است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در این سه رکعت نه سوره میخواند رکعت
اول شفع الهیکم و انا انزلناه و اذا نزلت رکعت دقیم و العصر و نصر و کوثر رکعت و تر قل یا
ایها الکافرون و بت و قل هو الله و غیر اینها کیفیات خاصه بپناه است و عمل بهیر خویش
و در قنوت و تر دعاها خاصه بپناه است و اما فضیلت آن پس زیاده از حد و صفاست
و حجل خواص آن اینست که جمیع فواید دنیا و آخرت در آن جمع است و کفایت میشود در این یک
حدیث که از حضرت امام جعفر صادق است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که هرگز از یاد
آن بیان شده فرمودند قال رسول الله صلوٰۃ اللیل رضا الرب و حب الملائکة و سنة
الانبیاء و نور المعرفه و اصل الايمان و راحة الابدان و کراهية الشیطان و سلاح علی
الاعداء و اجابة للدعاء و قبول الاعمال و بركة فی الرزق و شفیع بین صالحيها و بین ملک
الموت و سراج فی قبره و فراش تحت جنبه و جواب مع منکر و نیکر و مؤمن و کافر و اثر فی قبره الی یوم القيمة
فاذا کان یوم القيمة کان ظلّ فوقه و نجا علی راسه و لباسا علی بدنه و نوراً یسعی بین یدیه و
سرا یسیر بین النار و جده بین یدیه الله تعالی و ثقل فی المیزان و جواز اعلی القراط و مفنا حیا
للجنة حاصل این حدیث شریف که بیست و شش خاصیت است جامع منافع دنیا و صفا مطویه
آخرت و خلاص از همه عقبات و حصول اسباب نجات و فوز بهشت که مشتملها مطالب است دیگر خواص
و ثمرات عمل زیاده از این تصویر نمیشود حتی اینکه خانه که در آن نماز شب شود نور میدهد
برای اهل اسماها مثل اینکه ستاره ها نور میدهند برای اهل زمین و در بعض خصوصیات
آن تاثیر طول عمر و توسعه معیشت علاوه بر آنها وارد شده است و اما مسائل و احکام پس
بعض از آنها مشترک است مابین همه نوافل و بعضی مختص نماز شب است مسئلت بدانکه جایز
است کفایت کردن بعض نوافل مثلاً هرگاه از نافله ظهر و رکعت را بکند بقصد خصوص ثواب

همان دو رکعت بجهت او حاصل میشود و همچنین از نماز شب و رکعت شفع راتنها یا وتر راتنها
بکند هم خوب است و مراد از کفایت این است که ثواب آن مقدار خاص را بومی رسد لکن ثواب باقی
و ثواب مجموع رو هم رفته از او فوت شده است مسئله قضای این نوافل مستحب است و اگر بسیار
باشند که ندانند چه قدر است این قدر قضا بکند که ندانند چه قدر ماند و اگر قضا نکند عوض
از هر دو رکعت یک مد بفقراء و کفاره بدهد که ادراک ثواب آن بشود و اگر این نشود هر چهار
رکعت یک مد و اگر این را هم نکند یکدجهت بجهت نوافل روز و یکدجهت بجهت نوافل شب که ادراک ثواب
انها بشود و داخل مضیع نوافل که مذمت بسیار دارد نشود مسائل مختصه نماز شب مسئله
جائز است مقدم داشتن نماز شب بر وقت آن بجهت مسافر و بجهت جوانی که بسبب طوبت
دماغ خوابیدار نشدن دارد و هم چنین پیر که عجز از آن را نفوت دارد بلکه هر کس که خوف سرها
یا احتلام یا عذر ممکن از بابت دیگر دارد تقدیم میکند و اول شب نیت آن این است که نماز شب
را بجهت انجامی آورم و نیت دانکند مسئله قضای نماز شب فضل از تحویل است مسئله
وقت نماز از نصف شب است و سحر افضل است و قرب صبح افضل است و سحر ثلث اخیر شب
شب است یا سدر اخیر آن مسئله هرگاه تقدیم نمود نماز شب را بجهت عذر و در وقت آن
متمکن شد بیکرا عاده نکند اگر چه خالی از وجه نیست که گفته شود که آن نماز بخیل بود که ثواب
آن حاصل شد حال هم اگر هم نماز شب را نکرده ثواب بیکر برای او حاصل میشود مسئله هرگاه
شخص بیدار شد وقت طلوع فجر باید همان نافله صبح و نماز صبح را بکند و بیکر مشغول به نماز شب
نشود و اگر بیدار شد وقتی که سه رکعت بیشتر مانده نماز شفع و وتر بکند و اگر بیکر رکعت مانده نماز
و تر راتنها یا بجا آورد مسئله هرگاه بخمال وسعت مشغول نماز شب بعد معلوم شد که وقت
وسعت ندارد اگر چه چهار رکعت را نموده باقی آنرا تمام کند هر چند صبح بشود لکن مخففا همان حد
تنها اکتفا نماید و اگر چهار رکعت نکرده همانرا که در دست دارد تمام کند مشغول نافله صبح یا نماز
صبح شود و از بعضی روایات استفاده میشود که دو رکعت ناکه بجا آورده شفع قرار بدهد و یک
رکعت وتر بکند و بعد مشغول نافله صبح یا نماز صبح شود مسئله هرگاه برخواست و شک دارد
چه قدر وقت هست مشغول نماز شب بشود و هرگاه طلوع فجر شد همان ملاحظه که گفته شد بجا
مسئله هرگاه مظنه دارد که وقت وسعت دارد نماز شفع و تر یا بجا آورد یا وتر راتنها و نافله صبح
در بعضی روایات است خداوند عالم ثواب همه نماز شب را باو عطا میفرماید و در اینجا دو مسئله اند که

عکس دهد بگردان اول مسئله گذشته که هرگاه نماز شب در وقت تنگ است نماز شب اشفع
 قرار دهند و باینکه هرگاه بخمال تنگی وقت شفع و وتر بجا آورد بعد معلوشو که وقت وسعت دارد
 آنها را شب قرار دهد و بر رکعت و تر رکعتی بفرزاید بعد از آن نماز شفع و وتری ثانیاً بجا آورد ^{صفت}
 سیم از نمازهای مستحبه نمازهای که در هر وقت میتوان بجا آورد و سبب صحت ندارند و آنها بسیار
 افضل از همه نمازی است که حضرت پیغمبر بحضرت طیار تعلیم نموده و مشهور است بنماز جعفر از اصول
 جوه و صلوٰه کبیر هم میگویند و بعد از نوافل یومیه نمازی بفضیلت آن نمیدود و در حق سندی یقین
 بودن آن مثل ندارد و بجهت مطالب نیوئه و امرزشکات آن اثری عظیم دارد و کیفیت آن چهار رکعت
 است بدو سلام در رکعت اول بعد از حمد و سوره اذان زلت و در دوم و العادیان در سیم از اجا و آخر
 الله و در چهارم قل هو الله و بعد از قرائت هر رکعتی نازده مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
 الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و بعد از سر برداشتن از آن ده مرتبه و در سجود اول ده مرتبه و در
 سر برداشتن از آن ده مرتبه و در سجود ثانی ده مرتبه و در سر برداشتن از آن ده مرتبه که مجموع تسبیحات
 در چهار رکعت سیصد مرتبه میشوند و در عائی در سجده آخره وارد است بعد از نماز نیز دعا های
 خاصه دارد لکن هیچیک شرط صحت عمل نیستند بلکه مستحب و مستحب اند و بدانکه بجهت نماز جعفر طیار
 مثل خاصه هست مسئله اول هرگاه سوره ها مخصوصه را ندانند همه رکعت های آنرا بقل هو الله حد
 می توانند بجا بیاورد بلکه میتوان گفت که مطلقاً میشود بقل هو الله احد بجا بیاورد مسئله دوم
 هرگاه کسی بخیل از بجهت شغلی این نماز را خالی از تسبیحات در محل قرار بجا بیاورد و بعد که میرود در
 راه سیصد مرتبه تسبیحات را بگوید مسئله سیم هرگاه در خالی از الای تسبیحات را فراموش کرد و
 در حالت دیگر بخاطر شرمندگی از احوال که بخاطر آمده تسبیحات حالت گذشته را هم بگوید و اگر در
 حالت دوم فراموش کرد باز هم در احوال که بخاطر شرمندگی تسبیحات حالت گذشته و خود احوال را کرد
 است بگوید مسئله چهارم هرگاه دو رکعت کرد بعد از آن شغلی حاصل بشود برود بی آن شغل
 بعد از آن دو رکعت دیگر بکند عیناً اگر مسئله پنجم هرگاه نماز شب را یا نافله دیگر را بکیفیت نماز
 جعفر بجا بیاورد و نیت هر دو بکند امر آن هر دو فضیلت نموده و بعضی گفته اند که نماز قصا و ایصال
 بلکه از این اهم میتوان بابر کیفیت کرد لکن بنا بر این باید همان نیت نماز واجب بجا کند لکن از این
 کیفیت بجهت امر آن ثواب بکند و اصل آن خالی از اشکال نیست صنف چهارم نمازهای که سبب
 حاضر آن در لکن وقت ندارند آنها بسیار اند از انجمله است نماز زیارت و نماز قصا حاجات و گفتن

ع
 و ظاهر این است ذکر
 متعارف رکوع و سجود
 نماز ساقط نیست

ع
 و ظاهر این است
 رکوع و سجود
 نماز ساقط نیست

ع
 اشکال ندارد شیخ

فان جمله از نماز استقامت است که فایده می شود در این ساله بیک نماز از نمازها فضا حوائج که مکرر بخیر رسید
وان نماز نیست که بکند معتبر در کتاب لا یخضره الفقیه روایت شده که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند بعد از آنکه قصیر که هرگاه در شدنی گرفتار شد متوسل بشو بحضرت پیغمبر شود و رکعت
نماز هدیه بجهه آنحضرت بکن عرض کرد بچه کیفیت باید باشد حضرت فرمودند غسل بکن و دو رکعت
نماز مثل نماز صبح بخوان یا و بعد از سلام بگو اللهم أنت السلام ومنك السلام والیک يرجع
السلام اللهم صل علی محمد و آل محمد وبلغ روح محمد و آل محمد منی السلام والسلام
علیهم ورحمة الله وبرکاته اللهم ان هاتین الرکعتین هدیتنی الی رسولک فاشیه
علیهما ما املت ورجوت منک و فی رسولک یا ولی المؤمنین بعد بسجده میروی چهل
مرتبه میگوئی یا حی یا قیوم یا حی لا یموت یا حی لا اله الا انت یا ذا الجلال والا کرام
یا ارحم الراحمین بعد طرف راست وی خود را بر زمین میگذاری همانرا چهل مرتبه میگوئی بعد
طرف چپ وی خود را بر زمین میگذاری همانرا چهل مرتبه میگوئی بعد سر بر میداری و دستها
خود را بلند میکنی بقدم که بلند میشوند و همانرا چهل مرتبه بخوان بعد دستها را میناوری
مقابل کردن خود و بانگ شهادت تصرع میکنی یعنی این طرف و آن طرف و بالا و پایین
میکنی و همانرا چهل مرتبه میگوئی بعد از آن حاسن خود را بدست چپ میگیری و کریم میکنی یا
خود را بکمر نه و امیداری میگوئی یا محمد یا رسول الله اشکو الی الله والیک حاجتی
واشکو الی بیک الراسخین حاجتی و بکم اتوجه الی الله فی حاجتی پس سجده کن و
بگو یا الله یا الله یا الله فانفس منقطع شود بعد اللهم صل علی محمد و آل محمد و حاجت خود را
بطلب پس حضرت فرمودند که هر کس چنین کند من ضامنم از جانب خداوند عالم که در همان
ساعت تقدیر و قضا حاجت بر آوردن مطلب و شود صنف پنجم نمازهایی که وقت خاص
دارند مثل نمازهای قیام شب و نماز مضای و آنها بسیارند خصوصاً در ماههای متبرکه
و تفصیل آنها در کتب اعمال السنه مثل زاد المعاد و غیر آن مسطور است صنف ششم
نمازهایی که در نایع یومیه اند و در یومیه اند و در وقت خاص دارند و در سبب صریح بر اسم
خاص دارند و آنها را نوافل مبتدئه میگویند و نافله مطلقه میگویند و بیان آنها این است
که در مجموع اوقات روز و شب و هر مقدار از زمان که بقصد اداء دو رکعت نماز باشد و در
نماز مستحب است بقصد نیت برتبه الی الله و در آنجا که بگویند نماز واجب و نوافله شود

در نمازها

این نافله است از احکام این نافله اینست که در پنج وقت مکروه است مقدار آن غروب تا فجر و مقدار طلوع
 آن و مقدار وسط السماء بود آن که بعد از آن بلافاصله زوال است و بعد از نماز صبح باقی است
 و بعد از نماز عصر بلافاصله و باقی نوافل مکروه نیستند اتمام آنچه شرع کرده هم مکروه نیست
 و معنی کراهت این است که ثواب آنها کم میشود و الا در هر حال ثوابی دارند مطلقا و در احکام
 خاصه نمازهای مستحبه است آنها از سی حکم تجاوز دارند اول آنکه پیشو هم صحیح است مگر اینکه
 اصل خصوصیت او در سوره خاصه باشد مثل نماز شب عید فطر و قیام اینکه در سوره یا بیدتر در
 یک رکعت در آن عینداورد سیم آنکه قدر از سوره در آن خواند عیب ندارد چنانکه قیام شرط
 آن نیست پس در حالت احتیاض نشسته هم میتوان بکند مسئلته هرگاه بخواند ثواب نماز ایستاده
 اذراک کند تضعیف کند یعنی هر دو رکعت نشسته را یک ایستاده حساب کند مسئلته از ادیان
 خداوند این است که هرگاه نماز مستحبی در حالت احتیاض نشسته کند برای رکوع برخیزد ثواب نماز ایستاده
 برای او ثابت میشود پیغمبر بعضی گفته اند که در حالت احتیاض خوابیده بر پهلو یا بر قفاهم میتوانند نوافله
 کند که بجهت رکوع و سجود ایستاده این خالی از وجه نیست لکن خالی از اشکال هم نیست ششم آنکه
 از هر سوره بسوره دیگر در نافله جایز است هفتم بعض سوره در نافله هم کفایت میکند اگر بسم الله
 تنها باشد بقصد سوره معینه هم خوب است هشتم یادتی کن در نافله ظاهر این است که باطل نکند
 هر نقصی که از آنها بعضی هم گفته اند که باطل نمیکند دهم با وجود امکان هم استقرار شرط نیست
 پس در حالت راه رفتن میتوانند نماز مستحبی کند هر چند بدیدن باشد استقبال قبله در این حالت
 شرط نیست و رکوع و سجود با ایستاده است پس نایبشم بآنست که در حالت سوار نماز مستحبی تواند
 کرد هر چند پیاده شدن ممکن باشد و آنرا هم هیچ شکی در آن مبطل نیست و حجت است مابین
 بنا بر اقل و اکثری که اصح باشد اول افضل است سیزدهم سجده سهو در مقام خود در نماز
 مستحبی ضرر نیست چهارم نماز احتیاط در آن نیست پانزدهم قصاص اجرای فراموش شده که در
 نماز واجب لازم است در نافله نیست شانزدهم در حالت احتیاض رکعتی میتوان بجا آورد هفدهم
 در میان خانه کعبه و پشت بام انجام آوردن کراهت ندارد بیحد جماعت در آن مشروع نیست مگر
 در نماز استسقاء و غیره قطع نماز مستحبی جایز است لکن فی الجمله احتیاطی دارد مگر در بعض
 مقامات که قطع آن مستحب است بجهت ادراک نماز جماعت و در مقام خود بجا خواهد شد انشاء
 الله تعالی بسم بعضی از علما فرموده اند که در نماز مستحبی اگر موی سر زن مستور نباشد عینداورد نیست

لکن مبطل بودن آن نفی
 است مستحب

در احکام نماز مستحبه و احوال و احوال و احوال

فصل
اقوی مستحبه است مسجد

فصل
بلکه مطلقا عین ندارد
مسجد

فصل
با فرضیه فرق ندارد
مسجد

و یک مستحبه نماز مستحبه را با دخول وقت نماز واجب محل اشکال است مگر نوافل یومی و بعضی نمازها
مخصوصه که دلیل خاص دارد مثل نماز غفیله و عمل ام داود در راه رجب بدست و نماز مستحبه
بجهت کسی که نماز قضا بذمه او هست محل اشکال است لکن اقوی اینست که هرگاه مشغول نماز
قضا هم هست و تصدیق آن نکرده هم عینا رد بدست می بخیزد حکم کرده اند که نماز مستحبه در
مکان منصوص حرام است لکن باطل نیست و این حکم محل شبهه است بدست چهار نماز مستحبه
در خانه بهتر است از مسجد مگر نمازی که مخصوص مسجد است بدست پنج بعضی گفته اند در حاکم
قرار هم قبله شرط نماز مستحبه نیست بهر حال خوبست بدست ششم هرگاه شخص در نماز مستحبه
باشد و پدر یا مادر او را صدا بزنند مستحب است که جواب ایشان را بگوید هر چند نماز او باطل
باشد بدست و هفتم اینکه هر نماز مستحبه و هر مستحبه در صورت منع پدر یا مادر یا افاضت بعلام
و کثیر باطل است لکن اگر منع ننموده و شک دارد که راضی است یا نه صحیح است مگر در وقت
که اشتغال بان یا خدمت اقامت باشد بدست هشتم نماز مستحبه و هر مستحبه آنچه
و تقلید خاص ضرورت نیست بلکه از هر کتاب معتبر و قول هر عالمی میتوان اخذ نمود و تفصیل کلام
در مقدمه نیایسته است بدست نهم رجب نوافل فعل منافی بطلان نیست مثل نماز و تر بر
کسی که میخواهد روزی بکشد وقت تنگ است آب پیش روی او هست که راه برود و آب بخورد
و نماز را تمام کند سی و بعضی گفته اند که اگر نماز مستحبه را بر خود واجب کرد ثواب احب که بحسب
قاعده زیاده بر مستحب است بر آن مترتب میشود و در این حکم و کلی بودن انقاعده قائل هست
سی و یک در مستحبه نیابت از احیاء و اموات جایز است مگر در نمازهای مستحبه که نیابت از احیاء
مشرع نیست مگر نمازی که بخیر یا بر وجه و عمره باشد که بخصوص وارد شده و شاید در اعمال
دیگر که نماز بخیر آنها است مثل عمل استفتاح هم جایز باشد خالی از شبهه نیست پس در استحباب
ذات الرقاع عنوان نیابت محل اشکال است سی و دو هرگاه کسی که نماز قضا دارد نماز مستحبه را
بر خود واجب نمود از اشکال خلاص میشود مقارن هر دو نیابت شکات و سهو نیابت نماز که آنها را
مسائل خلل مینامند و در این مقدمه است و چند فصل اقامه میداند که خلل عبارتست از
تغییر زیاده و نقصی که در نماز واقع شود و وقوع خلل از روی عمد است یا سهو یا از جهه شک
است و از شارع هر یک را احکام چند مقرر شده و لازم است بر مکلف معرفت آنها تا آنکه هرگاه
در نماز اتفاق شوند تکلیف خود را بدانند ترك یاد گرفتن آنها معصیت است و علاوه بر این بعضی

فصل
اشکال بر تقدیر نیست که نماز
بصورت نیابت بکند و ممکن است
گفته شود که نماز و خلیفه
مباشراستحاره است و
نیابت در آن مستلزم نیابت
در نماز نیست
مسجد

۲۲۹

احكام

حزین

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

چنین اتفاق شد پس باید از سر بگیرد و با عاده الله تنهادرست نمیشود و هرگاه سابقه آنکه
سابق نیز مبتدا همزه وصل باشد باید کلمه سابقه را نیز عاده نموده مثلاً هرگاه
در حروف کلمه المستقیم فصلی شده با عاده خودش تنها یا با کلمه الضراط اکفا مشکل است بلکه
باید از اهدا عاده نماید احتیاطاً و هرگاه ابتداء کلمه همزه وصل نباشد پس هرگاه فصل قلیل
باشد و طول نکشیده باشد خود آنکه را تنها عاده بکند و الا خود با ما قبل آنرا باید عاده کند
خصوصاً در بعضی مواضع که ربط کلی مابین دو کلمه هست مثل مضنا و مضنا الیه موصوف و صفت
اینها هم در صوتیت که بهم زدن موالات کلمات و حر و از رو عمد و احتیاط نباشد هرگاه بطریق
تعبد باشد صحت محل اشکال است و احوط اتمام نماز است بعد از اعمال طریقه خرپوره و بعد از آن
کردن آن تهلیل مشکل هرگاه تشخیص این کیفیات که گفته شد بر شخص مشکل باشد همیشه
در یک کلمه یا مابین دو کلمه فاصله شد از اتمام نموده و ثانیاً بقصد قربت مطلقه ایراد از سر
گیرد مسئله ثالثه بدانکه از جمله کیفیات معتبره که احلال بانها عمد موجب بطلان است جهر
واخفات است بل فرقی مابین مسئله جهر اخفات و غیر آن از واجبات است که در جهر اخفات
جاهل مسئله معذور است باین معنی که هرگاه کسی بسبب جهل بمسئله در نمازهای خود ملاحظه
جهر و اخفات نکند نماز او باطل نمیشود بلکه جمعی از علماء حکم فرموده اند که هرگاه اصل از
جهر و اخفات را فراموش کرده و تقصیر تشخیص کرده نیز عیب ندارد لکن صحت در ایضاً در نظر
قدیم مشکل است و هرگاه کسی جاهل مسئله باشد در خصوص اخفات از نماز جماعت پس
معذور و نیز محل ناممل و اشکال است هر چند اقوی معذور است لکن احوط خلاف این است
مسئله رابعه گاهی در جهر یک حرف یا در حروف خصوصاً در آخریه بطریق اخفات را میبندد
و گاهی بعکس اتفاق میشود و در مسئله خامس سابقاً گفته شد که لازمست بر مکلف
که در چنین بسمله قصد سوره معینه بکند و بسم الله بقصد آن بگوید پس هرگاه بسم الله را گفت
و قصد سوره معینه بعد یکی از سوره ها را خواند یا بقصد سوره دیگر بسم الله کرد و سوره دیگر
خواند مجزی نخواهد بود و هرگاه عادت او جاری شده باشد بخواندن سوره معینه ظاهر
این است که در تعیین کافی باشد بلی اگر بقصد غیر عادی بسم الله گفت و غفله عادی را بخواند
کفایت مشکل است مسئله ششم هرگاه بر زبان و سوره الله و سوره بعد از آن جاری شد
اینکه از اول قصد سوره را داشته باشد عیب ندارد و این غیر از آن مسئله است که بسم الله

اگر از فاصله عمد کلام
باشد اتمام نماز لغو است
شیخ

کذا شت که جاهل طلقاً
در احلال باعدای
ارکان و شرایط رکنیه
معذور است من حیث
القصر و البطلان سید

این احتیاط ترك نشود
اقای شیخ
حکم این مسئله بدست
ظاهر کلام این است
که بعد اخفات کند مشکل
است صحت آن آقا
شیخ

اگر مجزی نبوده معین
عادت بوده و عیناً است
و اگر مجزی اتفاق بوده
مشکل است شیخ

بسم الله الرحمن الرحيم

در احکام

۲۳۱

خلال

گفت بقصد سوره معین بعد سوره را خواند بعد بیکر مشبه نشوند فصل دوم و میرد احکام نقص
شرائط سهوا و در آن چند مطلب است مطلب اول را خلل ابطها رت از حدت است و آن چند
مسئله است مسئله اوله بدانکه نقص نسبت بشرط طهارت از حدت سهوا اینر مستلزم بطلان
نماز و موجب قضا و اعاده است پس هرگاه شخص جنابت را فراموش کرد و بعد از آن در جموع
او بیاید مجموع نمازها او را بحدت محکوم بطلان خواهند بود بلی هرگاه غسل از جنابت دیگر
بعد از آن کرده باشد هر چند که آن جنابت اولی ملحوظ نباشد پس عبادات بین الجنابتین تنها
محتاج بقضا و اعاده اند مسئله ثانیه در مقدمه رساله گفته که هرگاه شخص در حال نابالغ
جنب شده باشد بطریق مشروع یا غیر مشروع لازم است بر او غسل جنابت در اول ایام بلوغ
پس هرگاه فراموش کرد یا جهلا ترک نمود عبادات و باطل اند تا آن وقتی که جنابتی دیگر از او محقق
شده باشد غسل از آن نموده باشد پس قضا میکند عبادات بین البلوغ و الغسل را مسئله ثالثه
هرگاه در حین عمد بلوغ جنب شده باشد و غسل کرده باشد تا محال یا چنین غسل کفایت
میکند یا لازم است غسل و قضا البلوغ مسئله محل خلافت و حکم بصحت غسل که در ایام
نابالغ بودن اتفاق شده و ارتفاع حدث بان مشکل است و احتیاط شدید را این است که
اول بلوغ اعاده غسل نماید مسئله رابع هرگاه اصل جنابت یا حدث اصغر و حلوم مکلف
نشده باشد و عبادات را بجا آورده باشد ظاهر نیز حکم بطلان و لزوم اعاده و قضا است مثلا
هرگاه شخص در لباس مختصر یا فرش مختص بخود منی بد بقیقین از برای حاصل شده که این از احتیاط
است که مختص بر او نشده و غسل از جهت آن نکرده در آن صورت بی شبهه غسل لازم است گلا
که هست در این است که چه قدر از نمازهای خود را باید اعاده و قضا کند ظاهر این است که لازم
است بر او که قضا کند نمازهایی که بعد از خوابی باشند که احتمال تاخیر حلام از آن بمنزله چند
که احتمال تقدیم باشد لکن احوط اینست که قضا کند آنچه را که احتمال سبق حلام بر آنست
تا زمان وقوع غسل توضیح این بمنال که هرگاه شخص در شب بعد از نمازهای یومیه در لباس
خود چیزی بدید که بقیقین کرد که منی است و معلوا و شد که محتمل شده و مشعوب بر او نشده لکن احتمال
میدهد که از همان خواب شب اولی باشد که در آن لباس خوابیده یا بعد از آن پس میگوئیم که قدری
بر او بعد از غسل قضا همان نماز روز مشبه است باین معنی که قرار میدهد که در شب بوده که همان
نماز صبح قضا و ظهر و عصر را اعاده میکند لکن احوط اینست که نمازهایی که در آن لباس کرده

بسم الله الرحمن الرحيم

انوارک رفاع است

بعد از خواب و یا در آن وقت که در آنجا احتلام در آنجا نشاید و این هر که مذکور شد در صورتی
 است که یقین کند که این منی از آن احتلامی است که غسل آنرا نکرده و لکن هرگاه میدانند که سابقا
 بکوفتی محکم شده و غسل کرده حال نمیدانند که این منی از آن احتلام است یا از احتلام دیگر است
 که مشهور باو داشته و غسل آنرا نکرده در این صورت اقوی این است که غسل بر او لازم نیست
 احوط غسل است و ضابطه مذکور مسئله خامس هرگاه معلوم شود تحقق سبب یکر از اسباب
 وجوب غسل غیر از جنابت حکم آن نیز مثل جنابت است در آنچه گفته شد لکن هرگاه غسل جنابت
 نموده باشد اقوی این است که باعث سقوط حکم آن سبب یکر نیز میشود و هر چند که در وقت
 نیت منظور نباشد بطریق احتیاط واضح است که سادس هرگاه معلوم شود نقص
 در وضو یا غسل بقیه شرطی از شرط مثل نجاست آب یا اضماعه آن یا بخوری از اجزاء مثل تسبیح
 عضو یا وجوه مانع وصول آب بر عضو و لو قلیلا پس حکم آن مثل حکم غل وضو و غسل است با
 لمره بلی هرگاه معلوم شود که غصبیت و فقد شرط یا حد در آب یا مکان یا جمل یا با حین الوضوء
 ضرری ندارد هم چنانکه در کتاب طهارت مذکور شد مطلبی قیوم در بیان نقص طهارت از جنبت
 است و حکم آن اینست که ترک شستن نجاست غیر معفو در نماز عمدا یا جهلا بالمسئله باعث
 ابطال است همچنانکه گذشت و دنیا یا موجب عاده و قضا است علی الاقوی و جهلا عجبی
 ندارد یعنی هرگاه ندانسته اصل تحقق نجاست و بعد از نماز معلوم شود نماز او صحیح است
 اما هرگاه در اثناء نماز مشخص شد بکلام لازم است بر او قیلا انداختن آن و اتمام نماز و هرگاه مکر
 نباشد یا محتاج بفعل کثیر باشد وقت وسعت داشته باشد نماز او بهم میریزد و بعد از تطهیر
 استینامین نماید و هرگاه مضیق باشد بهمان طریق نماز او اتمام میکند همچنین است حکم هرگاه
 در اثناء نماز نجاست غاوض شد مثل اینکه خون از بینی او بیرون آمد بقدر درهم یا بیشتر یا لیا
 یا ظاهرا هر دو را الوده کرد مطلبی که در ترک ستر عورت بداند که در مقلات نماز مذکور شده
 که از جمله شرایط نماز ستر عورت نه از بابت وجود ناظر بلکه خود ستر عورت شرط است و
 هر چند که در کافی باشد که کوی و زانه بپند و مراد بعوت که لازمست ستر آن نسبت به مرد قبل
 و در بر است و نسبت بزن مجموع بدن و سر و مو است الا صورت و کفین از بند دست و ملاحظ
 قدمین بلکه باطن قدمین علی اشکال پس هرگاه ترک نمود ستر مذکور را از اعلا عالم یا جاهلا
 بالمسئله نماز باطل است و هر چند که بکوی سر باشد نسبت بزمان و هرگاه فراموش نمود بازاقوی

بطلان یا جهل غلوم
نیست مستند

حکم جاهل گذشت
مستند

صل
اقوی صحت است
مسید

بطلان است اما هرگاه علم بانکشاف باشد پس ظاهر صحت نماز است مثلاً هرگاه زنی در حال شروع بنما
ملاحظه ستر لازم را نموده بعد مشخص شد که از موی سر او چیزی برهن بوده نماز او صحیح است و
اما هرگاه در اثنای نماز معلوم شد انکشاف یا اینکه منکشف در اثنای نماز به احتیاط بسبب باد شدید
و نه آن که لباس او در گردن پیر لازم است فوراً ستر کردن آن بی اینکه مشغول بچیز از نماز بشود
و اتمام نماز بعد از ستر و انحوط اعاده است بعد از آن و اما اگر ممکن نباشد ستر در اثناء نماز یا
موقوف بر فعل کثیر باشد نماز را بر هم میزند و بعد از ستر استیقامت نماید در صورتی که وقت و اما
در صورتی که وقت پس از آن تفصیلی هست باین طریق که هرگاه منکشف شد اصل عورت یعنی قبل
و در در این صورت و اتمام نماز میکند ایستاده هرگاه ایمن از ناظر باشد نشسته هرگاه ایمن از
ناظر نباشد در هر دو صورت بوضو رکوع و سجود ایفاء میکند باین نحو که قدری سر خود را سمت
بایست می کند بر نیت رکوع و ذکر می خواند بعد سر را بالا می کند و سمیع الله لمن حمده را می گوید بعد
باین که قدم باین از اول بقصد سجود اول ذکر می خواند بعد سر را بالا می کند باینکه بگوید یا ایها الذی لا اله الا انت
و این که از اصل برهنه باشد اصلاً ساری از جهت او نباشد نماز او باین نحو است لکن احتیاطاً
شدید این است که در صورتی که از نظر کننده نماز ایستاده بر رکوع و سجود متعارف و بعد
عاده کند از ایستاده بایفاء و اما هرگاه منکشف غیر قبل و در باشد مثل ستر آنچه در خصوص
زن ستر و لازم است در این حالت و در صورتی که نماز را تمام میکند بطریق متعارف و متحاشاً
را و نیست و احتیاطاً است و در این مقدمه
ما رو لباس است و در این مقدمه
ذکر شده که لباس روحین نمازش شرط باید در او باشد اول طهارت آن مگر نسبت به بعض
شیء که مغفوشه در قیام یا با حرام نبودن حتی در ریشمانی که رخت بان دوخته شده
ظاهر تیمم تذکیر هرگاه از پوست باشد پس نماز در میت باطل است حتی اگر کتفه آن علی الاحوط
نماز اللحم بودن هرگاه اجزاء حیوانی باشد پس نماز در لباسی که اجزاء حیوان حرام گوشت
باطل است هر چند که بسبب کیه ظاهر باشد حتی در مثل بند شمشیر و چماک کیه که از
شیر یا شند حتی در یک موئی از غیرها کولاب هن او که بر روی رخت باشد علی الاقوی
چهار مشترک اند ما بین مرد و زن پیر و غیره بر خالص نبودن مگر نسبت به بعضی اشیا و بعضی حالات
است مثلاً الا یتیم بر الصلوة بر بعضی اقوال شتم طلا نبودن حتی مثل انکشاف و زربافت علی

صل
این احتیاط است
مسید

صل
نکته که اقوی است
فیه التماسه ایضا منع است
مسید

خلل

کتابخانه

ث
در مینه مجس و ما در مینه
طاهر پس قوی صحت است
سید
ع
مردودان هن و امنا
اینها که بر لباس است و جمل
بابینکه از غیر ناکول بوده
ظاهر اصحت است
شیخ
ث
اقوی و جمل و نسبا
صحت است و همچنین
در مسئله بعد مید
ث
بلکه اقوی سید
ث
معلوم نیست بلکه مخیر
سید
ث
این احتیاط در اول
واجب نیست سید
ث
بلکه متعین است اما
شیخ

مطلقاً خواہ ظاہراً خواہ
مخفیاً قائم رہے

احیاط ترک نشود
اقای شیخ

در احکام این
باید که در هر یک از اینها
باید که در هر یک از اینها
باید که در هر یک از اینها
باید که در هر یک از اینها

عند حائل و عند فاصله ذراع نیز شرط کرده اند بعضی عند تساوی و تقدم و ابرقبر مقصود علی شکر در
صورت عند حائل نیز شرط کرده اند و مراعات این دو قول احوط است شرط مکان گذاشتن
پیشانی در سجود علاوه بر آن دو شرط سه چیز است اول طهارت دوم بودن آن از زمین و
اینچه در حکم اوست سیم مساوی بودن آن با محل ایستادن در حال صلوٰه و در حکم تساوی است
اختلاف بمقدار چهار انگشت یا کمتر و مقصود در مقام تبایح حکم اخلاص باین شرط مذکوره است
و این موقوف بر ذکر چند مسئله مسئله اولی را خلل بشرط اباحه مکان است و حکم در این
نظیر اخلاص است با اباحه لباس چنانچه مذکور شد پس در صورت اضطرار و جهل بخصیصیت صحیح
است و هم چنین در صورت زیان احتیاط در اینجا با عاده است و لکن ضمان اجوت در جمیع
صور ثابت است مسئله ثانیه را خلل بشرط استقرار است اما اضطرار پس عینی ندارد و لهذا
جایز است نماز در حالت سوار بودن و راه رفتن و اضطراب کشتی هرگاه هم دیگر ممکن نباشد
و اما خلل بان غفله پس احوط بلکه اقوی عاده است مسئله ثالثه در خلل در دو شرط است
بنابر شرطیت ظاهر این است که در صورت اضطرار عینی ندارد و در صورت جهل و نسیا احوط آن
است مسئله رابعه را خلل بطهارت محل پیشانی است اما در صورت تعدد و اختیار پس بطلان
معلو است و اما در صورت عدم علم بنجاست یا فراموش نمودن آن و سجده کردن بر آن حکم ملزوم عام
باقضای نه خالی از قوه نیست باطن نیز میباشد و اما هرگاه مختصر باشد محل سجده به
متنجس و غیر آن ممکن است هست و لکن اینکه بگوئیم در این هنگام بسبب
اضطرار سجده بر متنجس ملزوم اتیان هر چه در سجده لازم است
مکر متصل کردن پیشانی پس سجده
نمیکند بلکه از این طریق نگاه میدارند که همان نماز
السجود علیه مثل امن جامه یا با و مانند آن از چیزهایی که بدنه یا کتان باشند و اگر ممکن نباشد
سجده کند بر پشت گفته است خود و احوط جمع است مابین یک نماز یک کیفیت اول و یک نماز یک کیفیت
ثالثه و احوط از آن سه نماز است به کیفیت و ظاهر این است که میشود در یک نماز هر سه سجده
بنابند مثلا هرگاه در وقت رسیدن پیشانی بر یک محل وضع آنرا نگاه داشته و فکر را بگوید
بعد از آن بر پیراهن یا کف دست گذاشته و ذکر را بخواند بعد از آنرا کشیده بر همان زمین متنجس گذاشته
و ذکر را بگوید عمل با احتیاط شده باشد مطلبی را خلل با استقبال قبله است بدانکه لازم

محل احوط و وجوب نیست
در غیر صورت سجده
سجده اگر اشتغال رفت
در غیر این است و در غیر
سجده این است و در غیر
و کفی عاده آن خوب کند
و کفی محل که عند دخول در
ابقاء محل است و اینجا
و کفی عاده لازم نیست
اقوی محل
واقوی عند آن
سجده
اقوی عند وجوب آن
دوامت سجده
و این وجه ظاهر است
سجده

است بر مصلی قبل از نماز تحصیل علم بقبله در صورت امکان یا تشخیص آن یکی از علامات شرعی
 بتفصیلی که در باب قبله است و باعد امکان اینها عمل غنیه کردن جایز است لکن لازم است
 نهایت سعی در تحصیل ظن قوی بقدر امکان و وسع پس هرگاه تشخیص قبله با حد طرق مجوز
 و مشغول نماز شده بعد خلاف آن معلوم شود در اثناء نماز یا بعد از نماز پس میگوئیم که بعد از اینکه
 مشخص شد که سمت قبله مخالف است یا آن سمت که ایستاده باید ملاحظه کند سمت قبله را
 یا سمتی که اول ایستاده که آیا ما بین دست راست و دست چپ اتفاق شده یا برداشته است
 و چپ اتفاق شده یا بجنب سر اتفاق شده پس اگر قبله ما بین دست راست و سمتی که ایستاده
 بود اتفاق شده یا ما بین دست چپ و سمتی که ایستاده اتفاق شده نماز صحیح است و عیب
 ندارد هرگاه بعد از اتمام معلوم شده باشد هرگاه در اثناء معلوم شود ساکت از قرائت و
 ذکر و بجانب قبله مستقیم شود و نماز اتمام بکند و اما هرگاه سمت قبله برابر دست راست
 دست چپ و بوده در این صورت هرگاه وقت نماز باقی است عاده آن واجب است اگر در اثناء معلوم
 شود انرا بر هم زده و از سر بکشد به سمت قبله و هرگاه سمت قبله بجنب سر اتفاق شده که مشخص شد
 که پیشتر قبله نماز کرده در این صورت در بقا و است و در صورت خروج وقت احتیاط
 بسیار شدیدا این است که قضا نماید مقصود حکم در اینها مختلف است چنانچه
 آوردن آن فراموش شده و در سجده سهوا و اما قسم است که هرگاه کسی بکبر اذان
 بزند که چند مسئله است اول آنست که اگر در اثناء نماز و یا بعد از آن در وقت
 پس از اینچنین مسئله است هرگاه فراموش نماز و یا بکبر اذان و یا بکبر اذان و یا بکبر اذان
 است و این حکم در فراموشی اصل نیت است مسئله دوم هرگاه بتدیل در متوجع بیاید که مثل آنکه
 غفله عصر را بدل ظهر نیت کرد یا بتخیل ظهر را آوردن نیت عصر کرد پس در اول هرگاه اصل
 داعی همان ظهر بوده و بطریق غلطیه بصر یا غیر آن شده نماز صحیح است و اشکالی ندارد
 و اما در ثانی پس لازم است عدول بان سابقه هرگاه محل عدول نکذشته باشد مسئله سیم هرگاه
 تغییر در صفات منوی شد مثل آنکه وجوب انجام نداد یا بکسر یا قضا یا بجا داد یا بکسر یا قضا

گذاشت که علامات شرعی
 با سایر استباین در عین
 واحد اندسید

لکن واجب نیست مید

در اول هم عدل کند نیت اگر
 حال عدل هست و الا اشکال
 است صحت باطل و عصر قضا
 داعی ظهر غفله نذر اقامه
 است

در فراموشی تکبیر
 اگر در رکعت اول فراموشی تکبیر
 در رکعت دوم فراموشی تکبیر
 در رکعت سوم فراموشی تکبیر
 در رکعت چهارم فراموشی تکبیر
 در رکعت پنجم فراموشی تکبیر
 در رکعت ششم فراموشی تکبیر
 در رکعت هفتم فراموشی تکبیر
 در رکعت هشتم فراموشی تکبیر
 در رکعت نهم فراموشی تکبیر
 در رکعت دهم فراموشی تکبیر

الأحرار من ركوع

مطلب و می‌داند فراموشی تکبیر الاحرام است محقق نماید که فراموش نمودن تکبیر اول
 حکم مخصوص دارد غیر از باقی ارکان و بنیان اینست که باقی ارکان اگر فراموش بشوند وقتی
 باطل می‌شود که داخل رکعت دیگر بشود و تکبیر الاحرام هم اینک را دارد که اگر فراموش بشود
 تا داخل رکوع بشود نماز باطل است جز آنکه علاوه بر این مخصوص او این است که اگر فراموش
 شد تا داخل قرائت شد نیز باطل است با وجود آنکه قرائت رکن نیست پس تکبیر الاحرام رکن
 است و فراموشی آن و هر چند که داخل رکعت نشود نیز باطل نماز است و حکم کردن بعضی فقهاء
 باین که این نیز مثل باقی ارکان است در حکم ضروری ضعیف است و بدان که فراموشی تکبیر
 که گفته شد ما بین اینکه از اصل تکبیر فراموش کند یا اینکه از اعطای آن کند و در کیفیت آن
 تغییر بریاده یا نقص حاصل شود که در جمیع اینصورتها نماز باطل است با این معنی که از اصل منعقد نشود
 است مطلب می‌داند فراموش نمودن رکوع است و در آن چند مسئله است مسئله اول هرگاه
 رکوع را فراموش نموده و بقصد سجود خم شود پس بخوابد و بپایان برسد یا در رکوع
 که هنوز بمجا انحناء رکوع نرسیده یاد روقتی است که رسیده است یاد روقتی است که گذشت
 است یاد روقتی است که بمجا انحناء لازم در سجود رسیده و هنوز پیشانی را بر زمین نهد
 محل وضع آن نکذاشته یاد روقتی است که پیشانی
 که در سه هتم اول لازم است که معتدل بشود
 بعل یاورد بعد از آن خم شود از جهت رکوع و
 در اعاده نماز و حکم قسم پنجم بطلان نماز است
 بعد از انحناء فراموش کرده و بقصد
 خوابد نماز باطل است و هرگاه
 رکوع عجبی ندارد و چون اول خم شدن او بقصد رکوع بوده پس اندکی از آن که بقصد غیر رکوع
 بوده غفله مضر نیست و هرگاه از حد رکوع گذشته باشد و سجود صحیح باشد نرسیده باشد
 در اینجا بعضی از علماء فرموده اند لازم است که بطریق انحناء خود را بمجا رکوع بر گرداند لکن
 اقوی این است که در اینجا نیز حکم شود بلزوم راست ایستادن و بعد از آن رکوع بعل آورد و
 هرگاه بمجا رسیده باشد که سجود صحیح باشد لکن هنوز پیشانی را نکذاشته باشد بعضی
 احتمال بطلان داده اند لکن اظهر این است که همان حکم سابق را دارد و احتیاط در اعاده آن

بلکه راست بایستد و
 رکوع را بجا آورد لکن
 احوط اعاده نماز است
 این احتیاط واجب است
 اگر در سجده اول باشد
 الغاء آن و برگشتن بر رکوع
 خالی از قوت نیست لکن
 احوط اعاده نماز است
 نیز بعد از اتمام و همچنین
 در مسئله بعد می‌داند
 این احتیاط واجب است

اگر بعد فراموشی بعد از
 رسیدن بمجا رکوع بود نماز
 باطل نیست بلکه این فراموشی
 رکوع نیست فراموشی
 طائیفه و ذکر واجب رکوع
 است اقوی
 مضر است بلکه واجب است
 باید است بایستد و بایستد
 بخوابد و بپایان برسد
 برود بر رکوع
 بپایان برسد
 بطریق انحناء برگردد تا بمجا
 رکوع یا اگر فراموشی بعد از
 رسیدن بمجا رکوع بوده
 احتیاطا اعاده نماید نماز

